



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

احكام شك و سؤ و نماز

تكملة كتاب الخلة الابواب

الالف

طبع في مطبع دار الفقه في بغداد

في سنة ١٢٨٥ هـ الموافق لـ ١٩٦٤ م

توليفه في ١٢٨٥ هـ

بمطبعة دار الفقه

شرح شرايح الاسلام

للكلام المحلل الواقف في الضلال

بمطبعة دار الفقه

البيروتية في بيروت سنة ١٣٤٥ هـ

١٣٤٥ هـ

١٣٤٥ هـ

١٣٤٥ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احکام شک و سهو در نماز

نویسنده:

محمد باقر بن محمد تقی شفتی بیدآبادی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	احکام شک و سهو در نماز
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	فهرست اجمالی
۲۱	مقدمه تحقیق
۲۱	اشاره
۲۲	درباره رساله شک و سهو
۲۳	درباره شرح شرائع الإسلام
۲۴	نسخه های رساله شک و سهو
۲۵	نسخه های شرح شرائع الإسلام
۲۶	کلام آخر
۲۷	زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره
۳۲	زندگینامه علامه حاج سید أسد الله شفتی رحمه الله
۳۷	تصاویر نسخه های خطی کتاب
۴۹	احکام شک و سهو در نماز
۴۹	اشاره
۴۹	مقام اول: در احکام شک
۴۹	معنای شک
۵۰	مطلب اول
۵۰	اشاره
۵۰	مبحث اول: در حکم شک در شرط صلاه است
۵۲	مبحث دویم: شک در نفس صلاه است
۵۳	مبحث سیّم: در حکم شک در اجزای نماز است

۵۳	اشاره
۵۴	مقصد اول: در حکم شگ در اجزائی است که غیر از عدد رکعات بوده باشد
۵۸	مقصد دویم: در حکم شگ در عدد رکعات نماز است
۵۸	اشاره
۶۱	اقسام شگ در نماز چهار رکعتی
۶۱	اشاره
۶۱	اول : شگ است ما بین یک و دو
۶۱	دویم : شگ است ما بین رکعت اولی و رکعت ثالثه
۶۱	سیم : شگ است میان یک و چهار
۶۱	چهارم : شگ است میان یک و دو و سه و چهار
۶۲	پنجم : شگ است میان دو و سه
۶۲	ششم : شگ است میان دو و چهار
۶۲	هفتم : شگ است میان دو و سه و چهار
۶۳	هشتم : شگ است میان سه و چهار
۶۳	نهم : شگ است میان دو و پنج
۶۳	دهم : شگ است میان سه و پنج
۶۴	یازدهم: شگ میان چهار و پنج است
۶۶	مطلب اول: در بیان وجه صحت است در اقسام مذکوره
۷۱	مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمسسه باقیه
۷۱	اشاره
۸۰	در بیان خلاف در این مقام از چند راه:
۸۰	اشاره
۸۰	راه اول :
۸۱	راه دویم :
۸۲	راه سیم :
۸۲	اشاره

- ۸۳ اکمال رکعت به چه چیز می شود ؟ -
- ۸۴ مختار مؤلف قدس سره
- ۸۶ راه چهارم :
- ۸۷ ختم مبحث در چند مطلب:
- ۸۷ اشاره
- ۸۷ مطلب اول: در حکم نمازی که استیناف نموده در حین عروض شک
- ۸۸ مطلب دویم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکن از قیام
- ۹۳ مطلب سیم: در بیان کیفیت نماز احتیاط واحکام آن
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ مبحث اول : وجوب فوریت در نماز احتیاط
- ۹۴ مبحث دویم: در حکم حدث است قبل از شروع به نماز احتیاط
- ۹۶ مبحث سیم : در حکم نماز احتیاط فراموش شده
- ۹۸ مبحث چهارم: در بیان کیفیت در قرائت نماز احتیاط است
- ۹۹ مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نماز احتیاط وعدم جواز آن است
- ۱۰۳ مبحث ششم: در ظهور تطابق و تخالف و عدم آن است
- ۱۰۸ مطلب چهارم: در ترتب شکوک است
- ۱۰۹ مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشک است
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۰ مبحث اول : در تعریف کثیر الشک
- ۱۱۲ مبحث دویم: در حکم کثیر الشک است
- ۱۱۶ مطلب دویم
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ مبحث اول: در ظن متعلق به نفس صلاه است
- ۱۱۸ مبحث دویم: در حکم ظن به شرایط نماز است
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ مطلب اول: در حکم ظن به انتفای شرط است

۱۱۸ اشاره
۱۱۸ مبحث اول : در حکم مظنه است قبل از شروع به نماز
۱۲۰ مبحث دویم : در حکم مظنه است بعد از فراغ از نماز
۱۲۱ مبحث سیم: در حکم مظنه به انتفای شرط است در اثنای نماز
۱۲۵ مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقق شرط است
۱۲۶ مبحث سیم: در حکم ظنّ متعلق به جزء صلاه است
۱۲۶ اشاره
۱۲۷ قسم اول : یعنی ظنّ متعلق به جزء نماز در اثنای نماز
۱۳۰ قسم دوم : ظنّ متعلق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز
۱۳۲ مقام دوم: در احکام سهو
۱۳۲ اشاره
۱۳۲ مبحث اول: سهو در شرایط نماز با تذکر به آن در اثنای نماز
۱۳۲ اشاره
۱۳۲ سهو در طهارت از حدث
۱۳۲ سهو در طهارت از خبث
۱۳۳ سهو در قبله
۱۳۴ سهو در چیزی که بر آن سجده نموده
۱۳۶ سهو در مکان
۱۳۷ سهو در لباس
۱۳۷ مبحث دویم: سهو در شرایط نماز با تذکر به آن بعد از فراغ از نماز
۱۳۷ اشاره
۱۳۷ سهو در طهارت از حدث وخبث
۱۳۸ سهو در قبله
۱۳۹ سهو در چیزی که بر آن سجده نموده
۱۳۹ سهو در لباس و مکان
۱۴۰ مبحث سیم: سهو در اجزای صلاه یا در امر متعلق به اجزای صلاه

۱۴۳	تنقیح مقام در چند مبحث:
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	مبحث اول: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیه نماز
۱۴۴	مبحث دویم: در حکم جلوس قبل از دخول در سجده منسیه
۱۴۷	مبحث سیم: در حکم اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهواً
۱۴۸	مبحث چهارم: در حکم متذکر به سجده وتشهد منسیه در رکعتِ اخیره
۱۵۴	مبحث پنجم: در نسیان تسلیم است
۱۵۴	اشاره
۱۵۶	اخلال به تسلیم عمداً موجب بطلان نماز می شود یا عمداً وسهواً؟
۱۶۳	الإخلال بالتسلیم عامداً أو ساهياً موجب لبطلان الصلاة
۱۶۷	بیان القولین فی المسأله
۱۶۷	مستند القولین المذكورین
۱۷۰	الإستدلال لإثبات أنّ التسلیم من الأجزاء المطلقه
۱۷۶	اقسام مسأله اخلال به تسلیم
۱۷۸	مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلل حدث بین نماز و جزء منسی
۱۷۸	اشاره
۱۸۱	اقوال در مسأله
۱۸۳	نظر مصنف قدس سره
۱۸۸	مبحث هفتم: در موجبات سجده سهو است
۱۸۸	اشاره
۱۸۹	مقام اول: در ایراد کلمات اصحاب است
۲۲۳	المقام الثانی: فی ذکر الإختلافات الظاهره من العبارات المذكوره
۲۲۳	اشاره
۲۲۳	القول الأول
۲۲۴	القول الثانی
۲۲۴	القول الثالث

- ٢٢٥ القول الرابع
- ٢٢٩ القول الخامس
- ٢٣١ القول السادس
- ٢٣٢ القول السابع
- ٢٣٢ القول الثامن
- ٢٣٥ القول التاسع
- ٢٣٥ المقام الثالث: في مستند الأقوال المذكوره وبيان المختار منها
- ٢٣٥ اشاره
- ٢٣٥ المستند في القول التاسع
- ٢٤٤ المستند للقول الثامن
- ٢٤٤ المستند للقول السابع
- ٢٥١ الظاهر من شيخ الطائفة: عدم لزوم سجدي السهو لنيان التشهد
- ٢٥٢ مختار المصنف قدس سره في المسأله
- ٢٥٤ المستند في وجوب سجدي السهو لنيان التشهد
- ٢٥٨ وجوب السجدين يكون مختصاً بنسيان التشهد الأول
- ٢٤٢ القول بأن نسيان التشهد مطلقاً موجب للسجدين
- ٢٤٥ شرح شرائع الإسلام (أحكام الخلل الواقع في الصلاه)
- ٢٤٥ اشاره
- ٢٤٨ المستند للقول بلزوم سجدي السهو لنيان التشهد مطلقاً
- ٢٤٨ اشاره
- ٢٧٠ الأقوى عدم وجوب السجدين لنيان التشهد الثاني
- ٢٧١ وجوب السجدين لمن تكلم في الصلاه ساهياً
- ٢٧٣ وجوب السجدين لمن تكلم في الصلاه عامداً
- ٢٧٨ وجوب السجدين لمن سلم في غير موضعه
- ٢٧٨ اشاره
- ٢٨٠ المراد بالسلام هنا السلام الواجب

- ٢٨٠ وجوب السجدين للشك بين الأربع والخمس
- ٢٨٢ وجوب السجدين لترك السجده و نسيانها
- ٢٨٢ اشاره
- ٢٨٧ وجوب السجدين لترك السجده عامً لتركها مطلقاً
- ٢٨٧ وجوب السجدين للقيام في موضع القعود والقعود في موضع القيام
- ٢٩٢ وجوب سجدة السهو لكل زيادة و نقصان
- ٢٩٢ اشاره
- ٢٩٨ نقل كلام السيد حجه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه
- ٣٠٢ وجوبها لكل زيادة و تقيصه، هل يعتم الواجب و المندوب أو يختص بالواجب ؟
- ٣٠٣ وجوب السجدين بالشك في زياده شيء و نقصانه
- ٣٠٣ اشاره
- ٣١٤ ذكر القولين في وجوب السجده للشك في الزيادة والنقصان
- ٣١٧ هل يجب السجدة بالشك في زياده السجده والركوع والنقص فيهما ؟
- ٣١٧ هل يجب السجدة بالشك بين الثلاث والأربع ؟
- ٣١٩ فهرست ها
- ٣١٩ اشاره
- ٣٢١ ١ _ فهرست آيات قرآن
- ٣٢٢ ٢ _ فهرست احاديث
- ٣٢٢ « حرف الألف »
- ٣٢٣ « حرف التاء »
- ٣٢٣ « حرف السين »
- ٣٢٤ « حرف العين »
- ٣٢٤ « حرف الفاء »
- ٣٢٤ « حرف الكاف »
- ٣٢٨ « حرف اللام »
- ٣٣٠ ٣ _ فهرست منابع تحقيق

۳۳۰	« ا »
۳۳۱	« ب »
۳۳۲	« ج »
۳۳۲	« ح »
۳۳۳	« خ »
۳۳۳	« د »
۳۳۳	« ذ »
۳۳۳	« ر »
۳۳۵	« س »
۳۳۵	« ش »
۳۳۶	« ص »
۳۳۶	« ع »
۳۳۶	« غ »
۳۳۷	« ف »
۳۳۷	« ق »
۳۳۷	« ک »
۳۳۸	« ل »
۳۳۸	« م »
۳۴۱	« ن »
۳۴۱	« و »
۳۴۲	« ی »
۳۴۳	۴ _ فهرست مطالب
۳۵۴	درباره مرکز

احکام شک و سهو در نماز

مشخصات کتاب

احکام شک و سهو در نماز

(تتمه کتاب: تحفه الأبرار)

تألیف: علامه محقق حاج سید محمد باقر شفتی قدس سره

معروف به: حجه الإسلام (۱۲۶۰ هـ)

به انضمام: شرح شرائع الإسلام

(أحكام الخلل الواقع فی الصلاة)

تألیف: العلامة السید أسدالله بن محمد باقر الشفتی قدس سره (۱۲۹۰ هـ)

تحقیق: سید مهدی شفتی

ص: ۱

اشاره

فهرست اجمالی

مقدمه تحقیق ۹۰۰۰

درباره رساله شكّ و سهو ۱۰۰۰۰

درباره شرح شرائع الإسلام ۱۱۰۰۰

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره ۱۵۰۰۰

زندگینامه علامه سید أسد الله شفتی قدس سره ۲۰۰۰۰

احکام شكّ و سهو در نماز/ تألیف: حجّه الإسلام شفتی قدس سره ۳۵۰۰۰

شرح الشرائع (أحكام الخلل في الصلاة)/ للسید أسد الله الشفتی قدس سره ۲۵۳۰۰۰

فهرست ها ۳۰۷۰۰۰

ص: ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين، و على ابن عمه علي بن أبي طالب أمير المؤمنين وأولاده الطاهرين المعصومين سلام الله عليهم أجمعين .

مدّتی بعد از چاپ و نشر کتاب: « تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار لتنوير قلوب الأخيار » (۱) _ که از آثار ارزشمند مرجع بزرگ، علامه محقق مرحوم حاج سید محمد باقر شفتی معروف به: حجه الإسلام أعلى الله مقامه فی دار السلام، درباره فریضه مهمّ نماز واحکام و اسرار آن است _ به نسخه ای از آن که شامل تتمه ای در احکام شک و سهو بود، دست یافتم.

چون این تتمه نه با « تحفه الأبرار » و نه جداگانه، چاپ نشده است و خود رساله ای مستقلّ ومفصلّ به حساب می آید، شایسته بود به زیور طبع آراسته

ص: ۹

۱-۱. این کتاب با تحقیق صدیق دانشمند حجه الإسلام والمسلمین آقای حاج سید مهدی رجائی _ دامت برکاته _ در دو جلد به سال ۱۴۰۹ هـ، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان به چاپ رسیده است.

گردد، از این رو بر آن شدم تا به تحقیق و تصحیح آن بپردازم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

ناگفته نماند: از آنجا که رساله شکّ و سهو ناقص می ماند و مؤلف قدس سره موفق به اتمام آن نمی گردد، فرزندِ نامی وی : علامه حاجّ سید اسدالله رحمه الله ، در قسمتی از شرح بسیار مبسوطِ خود بر کتاب « شرائع الإسلام » به تکمیل رساله والدش می پردازد با این هدف که خود می فرماید : « تيمناً وتبرّكاً ولما علمتُ من سروره بذلك _ جعلني الله فداه ».

لذا لازم دیدم آن قسمت از شرح شرائع آن بزرگوار را پس از تحقیق و تصحیح، در پایان رساله والد ماجدش بیاورم، إتماماً للفائدة ولما علمتُ من سرورهما بذلك _ أعلى الله تعالى مقامهما.

درباره رساله شكّ و سهو

مرحوم صاحب روضات قدس سره درباره رساله شكّ و سهو می نویسد :

وله أيضاً رساله في أحكام الشكّ والسهو في الصلاة، كبيره جداً، حسنه الوضع والتفريع، جعلها تتمه لكتاب تحفه الأبرار (۱).

و مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» گوید :

الشکيات، فارسی لحجّه الإسلام السید محمد باقر الشفتی المتوفی سنه ۱۲۶۰، مختصر ضمن مجموعه من رسائله (۲).

ص: ۱۰

۱-۱. روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۱ .

۲-۲. الذریعه: ۱۴ / ۲۱۸ ش ۲۲۶۸ .

مطالب این رساله در دو مقام ترتیب یافته، مقام اول: در احکام شک، و مقام دوم: در احکام سهو، که هر مقام دارای مطالب و مباحث گوناگونی است.

سید حجه الإسلام قدس سره در مقام اول ابتدا تعریفی از مفهوم شک ارائه می دهد که عبارت است از: «تردد ذهن میان دو احتمال متقابل، به نحوی که رجحانی از برای احد طرفین بر دیگری نبوده باشد»؛ سپس با بیان مثالی برای تفهیم و تثبیت آن معنا در ذهن خواننده می کوشد. وی پس از تعریف شک، مطالبی پیرامون اقسام و احکام شک، با ذکر آراء و ادله فقهای بزرگوار امامیه - قدس الله تعالی اسرارهم - بیان می دارد.

مقام دوم دارای هفت مبحث است که در هر مبحث اقوال و فتاوی فقها و دلائل آنها از آیات کریمه قرآن و روایات شریفه، ذکر گردیده است. مصنف - اعلی الله مقامه - در آخرین مبحث که به عربی نگاشته و پیرامون: «موجبات سجده سهو» است، به تفصیل در سه مقام به بحث پرداخته؛ مقام نخست: در ایراد کلمات اصحاب، مقام دوم: در ذکر اختلافاتی که از عبارات آنها ظاهر می شود، و مقام سوم: در مستند اقوال ذکر شده و بیان مختار در مسأله، که متأسفانه موفق به اتمام این مقام نگردیده و رساله ناتمام مانده است.

درباره شرح شرائع الإسلام

چنانچه در گذشته گفتیم: از آنجا که مرحوم سید حجه الإسلام موفق به اتمام رساله شک و سهو نمی گردد، فرزند وی: علامه حاج سید اسدالله - اعلی الله مقامه الشریف - در صدد بر می آید تا کار ناتمام والد ارجمندش را به انجام برساند،

برای همین در شرح بسیار مبسوط خود بر کتاب « شرائع الإسلام »، به تکمیل رساله والدش می پردازد و در ضمن برخی از مطالب وی را نقد و نظر خویش را با استدلال به اثبات می رساند.

مؤلف قدس سره در آغاز این شرح می فرماید :

إعلم: انّ الوالد العلامة _ روحی فداه _ قد كتب في هذا المقام وبسط إلاّ أنّه ما تمّ الكلام فيه، وقد جفّ قلمه قبل إتمامه، مع أنّه _ روحی فداه _ قد ذكر في أوّل كلامه ترتيباً وما أتى على وفق ذلك الترتيب في طيّ كلماته، وأردت بحول الله وقوته إتمامه وإيراد الكلام على وفق ذلك الترتيب تيمناً وتبرّكاً ولما علمت من سروره بذلك _ جعلني الله فداه _ وقد زدت في البين بعض الأشياء، وابتدأت بها بلفظ: «أقول» .

نسخه های رساله شك و سهو

دست نوشته های فراوانی از رساله «شك و سهو» _ که بیشتر آنها در آخر کتاب: «تحفه الأبرار» است _ در کتابخانه های ایران یافت می شود؛ تحقیق این رساله بر اساس تعدادی از آن دست نویس ها که کامل تر بود، انجام گرفته و آنها عبارتند از :

۱ _ نسخه خطی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه گوهرشاد به شماره: « ۷۲ » (۱)، نوشته شده به دست: سید حسین بن محمد حسینی، به سال ۱۲۵۷ ه؛ علامت نسخه: « ش ».

ص: ۱۲

۱- ۱. فهرست نسخ خطی کتابخانه گوهرشاد: ۶۵ / ۱.

۲ _ نسخه خطی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، به شماره: ۸۹۶ (۱)، به خط نسخ، از عصر مؤلف؛ علامت نسخه: «ح».

۳ _ نسخه خطی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه مرحوم آیه الله حاج سید محمد فقیه احمد آبادی، به شماره ۳۶؛ با حواشی علامه حاج سید اسد الله قدس سره که تمام حواشی ایشان در پاورقی آورده شده است؛ علامت نسخه: «ف».

نسخه های شرح شرائع الإسلام

و در تحقیق «شرح شرائع» تألیف جد امجد علامه حاج سید اسدالله _ اعلی الله مقامه _ فرزند حجه الاسلام شفتی قدس سره، از دو نسخه استفاده کردم:

۱ _ نسخه اصلی به خط مؤلف رحمه الله، که در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم به شماره ۱۳۸۴، نگهداری می شود (۲).

۲ _ نسخه خطی کتابخانه شخصی خود که در زمان مؤلف نوشته شده است (۳).

تذکر: در تحقیق این کتاب، به همان روش و شیوه تحقیقی که مرسوم در بین محققان است، عمل شده است.

ص: ۱۳

۱-۱. فهرست نسخ خطی مرکز احیاء: ۱۱۸/۳.

۲-۲. فهرست نسخ خطی مرکز احیاء میراث اسلامی: ۲۱۳/۴.

۳-۳. فهرست نسخ خطی سه کتابخانه اصفهان (ابوالبرکات، علامه فانی، سید شفتی): ص ۱۷۱ شماره ۲۰.

اکنون بجاست شرح حال مختصری از زندگانی مؤلف: حاج سید محمد باقر شفتی معروف به حجه الاسلام قدس سره ، و نیز فرزند نامی او حاج سید اسد الله رحمه الله تقدیم خوانندگان عزیز نمایم و قبل از آن از تمام کسانی که من را در تهیه این اثر یاری کردند، صمیمانه سپاس گزاری کنم و توفیق روز افرون آنها را از خداوند متعال خواستار شوم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین، وصلی الله علی محمد وآله، واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین من الآن إلى قیام یوم الدین .

سید مهدی شفتی

اصفهان _ کتابخانه مسجد سید

رمضان ۱۴۳۰ هـ

ص: ۱۴

عالم و فقیه کامل، محقق، جامع معقول و منقول، مجتهد خبیر و بصیر، مرجع مجاهد و کبیر مرحوم آیه الله العظمی علامه حاج سید محمد باقر شفتی، معروف به: «حجّه الإسلام»، از فحول علمای شیعه و مفاخر فقهای امامیه در سده سیزدهم هجری است.

نسب وی، چنانچه خود آن بزرگوار در مقدمه کتاب «مطالع الأنوار» نوشته، با بیست و سه واسطه به باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسد، که بدین ترتیب است:

سید محمد باقر، فرزند محمد نقی (به نون)، فرزند محمد زکی، فرزند محمد تقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سید علی قاضی، فرزند سید علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند اسماعیل، فرزند احمد، فرزند محمد مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمد اعرابی، فرزند أبو القاسم اعرابی، فرزند حمزه، فرزند امام کاظم علیه السلام (۱).

سید حجّه الإسلام در حدود سال ۱۱۸۰ هجری در یکی از روستاهای طارم علیا که در حدود شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، چشم به جهان گشود.

او در سال ۱۱۸۷ به اتفاق خانواده خود به «شفت»، که در جنوب غربی شهر

ص: ۱۵

رشت واقع است، مهاجرت می کند و در آنجا مقدمات علوم را احتمالاً نزد پدر و دیگر اساتید فرا می گیرد.

سپس جهت تکمیل معلومات خود در سال ۱۱۹۷ به سنّ هفده سالگی به عتبات مشرف می گردد و چند سالی در کربلا به درس وحید بهبهانی قدس سره و مرحوم آقا سید علی طباطبائی (صاحب ریاض) حاضر می شود.

وی پس از آن در نجف اشرف از محضر اساتیدی چون: مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید بحر العلوم رحمه الله، استفاده می برد؛ سپس مدّتی در کاظمین به مجلس درس آقا سید محسن اعرجی کاظمینی قدس سره وارد شده و از محضرش کسب فیض می کند.

او بالأخره پس از هشت سال تلاش و کوشش علمی در کربلا و نجف و کاظمین، در سال ۱۲۰۵ (۱) به ایران باز گشته و شهر اصفهان را برای سکونت بر می گزیند (۲).

سید حجّه الإسلام در سال ۱۲۱۵ (۳) به شهر قم مشرف می گردد و در آن دیار

ص: ۱۶

۱-۱. این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «قد حُرِّمنا من مجاوره العتبات العالیات _ علی مشرفها آلاف التحیه والصلوات _ وانتقلنا منها إلی دیار العجم فی خمس و مائتین بعد الألف من الهجرة المبارکه»؛ (کتاب اجازات: نسخه خطّی).

۲-۲. سید حجّه الإسلام در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «انتقل المرحوم میر عبدالباقی فی أوائل ورودی فی اصبهان فی سنه سبع و مائتین بعد الألف من الهجرة»؛ (کتاب اجازات: نسخه خطّی).

۳-۳. این تاریخ بر اساس نوشته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه «مطالع الأنوار» چنین مرقوم فرموده: «اعلم أنّه اتَّفَق لی فی سنه مائتین و خمس عشر بعد الألف الإرتحال من اصبهان إلی بلده قم، و مکثت فیها أربعه أشهر أو أكثر، و کنت مشتغلاً بکتابه هذا المجلّد من الشرح، إلخ»؛ (مطالع الأنوار: ج ۱، نسخه خطّی).

مقدّس به مدّت تقریباً شش ماه، از محضّر عالم محقّق میرزای قمی قدس سره کسب فیض می نماید، آنگاه دوباره به اصفهان بازمی گردد.

مرحوم سید در اصفهان علاوه بر امامت و ارشاد و تدریس دروس عالی و نوشتن کتاب های بسیار در فقه و اصول و رجال _ که از امور متداول بین مراجع عصر بوده _ دو کار را نیز فراتر از دیگران پی ریزی می کند، یکی: اجرای احکام و حدود شرعی، و دیگر: ساخت مسجدی بزرگ و بی همتا در محله بیدآباد اصفهان به سال ۱۲۴۵ ه .

از دیگر آثار مهم او، حدودی است که در سفر حجّ به سال ۱۲۳۱ برای طواف و عرفات معین می نماید؛ وی هم چنین باغ فدک را از محمّد علی پاشاه مصری گرفته و به سادات مدینه واگذار می کند (۱).

آثار علمی ارزشمندی از حجّه الإسلام شفتی قدس سره به یادگار مانده، که به بیش از هفتاد عنوان کتاب و رساله در موضوعات مختلف می رسد؛ معروفترین آنها عبارتند از:

۱ _ مطالع الأنوار فی شرح شرائع الإسلام (کتاب الصلاة)

۲ _ تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار (احکام نماز)

۳ _ المصباح الشارقه (دوباره نماز)

ص: ۱۷

۴_ سؤال و جواب فقهی

۵_ رساله ای در اقامه حدود در زمان غیبت

۶_ رساله فی الاجتهاد والتقلید

۷_ قضاء و شهادات

۸_ رساله در نماز جمعه

۹_ الزهره البارقه لمعرفة أحوال المجاز والحقیقه

۱۰_ الرسائل الرجائیه

۱۱_ اصول دین

۱۲_ سؤال و جواب پیرامون عقائد شیخیه

۱۳_ الحلیه اللامعه (شرح البهجه المرضیه)

۱۴_ رساله فی الاستصحاب

۱۵_ رساله در احکام غسله

۱۶_ رساله در وقف

۱۷_ الرساله القدریه

۱۸_ مناسک حج

۱۹_ شرح معالم الأصول

۲۰_ شرح تهذیب الوصول

از آن بزرگ مرجع جهان تشیع، فرزندان باقی ماندند که همه از دانشمندان بزرگ و سرشناس بودند، واسامی آنان از این قرار است: ۱_ آقا سید ابوالقاسم

۲ _ حاج سید اسد الله ۳ _ حاج سید جعفر ۴ _ آقا سید زین العابدین ۵ _ حاج سید محمد علی ۷ _ آقا سید مؤمن ۸ _ آقا میر محمد مهدی .

سرانجام حجّه الإسلام پس از هشتاد و اندی سال عمر پر خیر و برکت، بعد از ظهر روز یکشنبه، دوّم یا سوّم ربیع الثانی (۱) سال ۱۲۶۰ هجری، در اصفهان دیده از جهان فرو بست؛ پیکر پاکش را در مقبره ای که خود قبلاً در کنار مسجد با شکوه خویش مهیا ساخته بود، به خاک سپردند (۲).

ص: ۱۹

۱-۱. در بیشتر نوشته ها ربیع الأوّل ثبت شده، و این اشتباه ناشی از نوشته مرحوم چهارسوقی در کتاب «روضات الجنّات» است . فوت حجّه الإسلام یقیناً در دوّم ماه ربیع الأوّل نبوده، زیرا اجازه ای به دستخط مبارک مرحوم سید وجود دارد که تاریخ آن : ۲۳ ربیع الأوّل ۱۲۶۰ است (بیان المفاخر : ۲ / ۱۲۸).

۲-۲. شرح حال مرحوم حجّه الإسلام در این منابع آمده است : بیان المفاخر (شرح زندگانی مرحوم حجّه الإسلام شفتی) دو جلد، نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی؛ روضات الجنّات : ۲ / ۱۰۰؛ الفوائد الرضویّه : ۲ / ۴۲۶؛ تاریخ اصفهان : ۹۷؛ طبقات اعلام الشیعه (ق ۱۳) : ۲ / ۱۹۳؛ قصص العلماء : ۱۳۵؛ الروضه البهیّه : ۱۹؛ مستدرک الوسائل : ۳ / ۳۹۹؛ أعیان الشیعه : ۹ / ۱۸۸؛ ریحانه الأدب : ۱ / ۳۱۲؛ الکنی والألقاب : ۲ / ۱۵۵؛ لباب الألقاب : ۷۰؛ الکرام البرره : ۱ / ۱۹۳؛ معارف الرجال : ۲ / ۱۹۶؛ مکارم الآثار : ۵ / ۱۶۱۴؛ نجوم السماء : ۶۳؛ بغیه الراغبین (چاپ شده در موسوعه الإمام شرف الدین) : ۷ / ۲۹۴۹؛ تکمله أمل الآمل : ۵ / ۲۳۸؛ موسوعه طبقات الفقهاء : ۱۳ / ۵۳۳؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان : ۱ / ۳۷۳؛ تذکره القبور : ۱۴۹؛ رجال و مشاهیر اصفهان : ۲۵۵؛ وفيات العلماء : ۱۶۲؛ غرقاب : ۲۱۰؛ بغیه الطالب : ۱۷۱؛ هدیه الأحباب : ۱۴۰؛ مزارات اصفهان : ۱۶۳؛ تذکره العلماء : ۲۱۳؛ اعلام اصفهان : ۲ / ۱۴۱.

حاج سید اسد الله موسوی اصفهانی، اعلم فرزندانِ حاجی سید محمد باقر حجّه الاسلام شفتی قدس سره، مشهور به: «حجّه الاسلام ثانی» است؛ عالم فاضل وزاهد متقی، فقیه و دانشمند محقق که در علم و تقوا و فطانت و کیاست و شهرت و ریاست، به چنان مرتبه و مقام بالایی رسید که بعضی او را در برخی مراتب و مقامات و ملکات روحانی، بر پدر بزرگوارش ترجیح داده اند.

وی در سال ۱۲۲۸ هجری در اصفهان متولد شد (۱) و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود نشو و نما نموده و بعضی از مقدمات علوم را نزد وی فرا گرفت.

او علاوه بر شاگردی نزد پدرش، از محضر جمعی از علمای دیگر مانند: آقا سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، ملا احمد تربتی، و شیخ نوح جعفری نجفی، نیز استفاده نمود.

وی پس از اتمام مقدمات لازمه به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا خدمت جمعی از اساتید بزرگ مانند: مرحوم آیه الله شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، به تحصیل پرداخت تا به مقامات عالیه علم و اجتهاد نائل شد و مقامات علمی و زهد و تقوای او مورد گواهی و تصدیق علما و اساتید خود واقع گردید.

ص: ۲۰

۱- ۱. طبق نوشته میر سید علی جناب در کتاب «رجال و مشاهیر اصفهان: ۱۵۳»، و مرحوم معلّم حبیب آبادی در «مکارم الآثار: ۳ / ۸۳۶»، ولی مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الکرام البرره: ۱ / ۱۲۴» تولّد او را سال ۱۲۲۷ نوشته است.

صاحب جواهر قدس سره او را عالم ومجتهد قلمداد نمود و به این دو عنوان در اجازه نامه ای که آن را به قلم مبارکش مرقوم فرمود، تصریح کرد؛ وی همچنین در این اجازه مردم را به او ارجاع داد، به گونه ای که در کلیه شهرهای ایران فتوهایش مورد قبول واطمینان قرار گرفت و به آن عمل شد .

در قسمتی از این اجازه نامه چنین آمده :

ولدنا و قرّه أعیننا التقیّ النقیّ والمهدّب الصفیّ، العالم العامل والفاضل الكامل الأدیب الأریب، ذو الفطنه الوقّاده، والقریحه النّقّاده، والأخلاق الکریمه، والفطره المستقیمه، العظیم الحلیم الأواه المیرزا أسد الله نجل حجّه الإسلام وملجأ الأنام ذی النور الظاهر والفضل الباهر السید محمّد باقر سلّمهما الله تعالی .

وی در ادامه، مردم را ترغیب به تبعیت از وی کرده و قبول فتاوی وامتثال از فرامینش را بر آنها واجب می شمارد، می فرماید :

فالواجب علی کافّه المتدینین إنفاذ حکمه، وامتثال أوامره ونواهیّه، وقبول فتواه، والإهداء بنوره وهدهاه، فأنه نعم الکفیل لأیتام الشیعه، ونعم الرکن للشریعه _ مدّ الله تعالی شأنه فی آیامه وزاد فی تأییده وتسدیده (۱).

مرحوم حاج سید اسد الله در سال ۱۲۶۰ به امر واصرار پدر ارجمندش به

ص: ۲۱

۱- ۱. تصویر کامل این اجازه نامه چهار برگی را که به خط شریف مرحوم صاحب جواهر است، در پایان کتاب «منتخب الصحاح» از تألیفات مرحوم حاج سید اسدالله، که به سال ۱۴۳۱ ه = ۱۳۸۱ ش توسط کتابخانه مسجد سید اصفهان به چاپ رسیده، آورده ایم .

اصفهان مراجعت می نماید و از عجایب اینکه در همان سال پدرش وفات یافته و او مرجع امور شرعیّه و مورد وثوق و قبول قاطبه اهالی اصفهان، به خصوص علما و بزرگان، واقع می گردد، چندان که در «تاریخ اصفهان» می نویسد:

نماز جماعتش کمتر از پنج هزار نفر هیچ گاه شماره نشدی (۱).

از مرحوم حاج سید اسد الله _ اعلی الله مقامه _ کتاب های علمی فراوانی به یادگار مانده که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ _ کتاب الإمامه

۲ _ رساله در تجوید

۳ _ رساله در تقلید

۴ _ رساله در تقلید از میت

۵ _ حواشی بر کتاب تحفه الأبرار (تألیف پدر دانشمندش)

۶ _ حواشی بر نسخه (رساله عملیه حاجی کلباسی قدس سره)

۷ _ رساله در منطق

۸ _ شرح شرائع الإسلام (استدلالی، بیش از ۱۸ مجلد)

۹ _ کتابی در احکام خمر و عصیر

۱۰ _ کتاب الغیبه (درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه)

۱۱ _ رساله در رجعت

۱۲ _ منتخب الصحاح

ص: ۲۲

۱۳_ رساله در استصحاب

۱۴_ رسائل اصولی

۱۵_ رسائل فقهی

۱۶_ رساله فی معرفه التکالیف

۱۷_ رساله در کیفیت زیارت عاشورا

۱۸_ کتابی در رجال

تنها فرزندِ ذکورِ علامه حاج سید اسد الله قدس سره ، مرحوم سید محمد باقر ثانی (متوفای ۱۳۳۳ هـ) مشهور به : « حاج آقا » است ؛ وی عالمی بزرگ و ادیبی بنام بوده که از آثار او می توان به چند منظومه فقهی از جمله : منظومه در رضاع ، اشاره نمود [\(۱\)](#).

سرانجام مرحوم حاج سید اسد الله _ اعلی الله مقامه _ در سال ۱۲۹۰ هـ ، به قصد زیارت اعتاب مقدسه عراق علیهم السلام ، از اصفهان حرکت می کند، ولی در بین راه بیمار گشته، در شبِ آخرِ ماه جمادای دُوم همان سال، در: « کَرندِ » کرمانشاه وفات می کند.

بدن او را از آنجا تا نجف اشرف با احترام شایسته، مردم بر سر دست و دوش

ص: ۲۳

۱- ۱. شرح حال آیه الله حاج سید محمد باقر ثانی قدس سره در این کتاب ها آمده است: معارف الرجال: ۱ / ۱۳۷ ؛ الحصون المنیعه : ۹ / ۱۸۴ ؛ شعراء الغری : ۱ / ۳۹۲ _ ۳۹۴ ؛ أعیان الشیعه : ۳ / ۵۲۹ ؛ نقباء البشر : ۱ / ۱۹۵ ؛ مکارم الآثار : ۳ / ۸۳۸ ؛ معجم رجال الفكر والأدب فی النجف : ۱ / ۱۳۱ ؛ الطلیعه من شعراء الشیعه : ۱ / ۱۵۹ _ ۱۶۱ ؛ رجال ومشاهیر اصفهان: ۲۸۴ ؛ بیان المفاخر: ۲ / ۱۷۵ ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان : ۱ / ۳۰۷ ؛ أعلام اصفهان : ۲ / ۵۴ .

حرکت داده و در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در اطاق مقابل قبر علامه شیخ مرتضی انصاری قدس سره به خاک می سپارند (۱).

ص: ۲۴

۱- ۱. شرح حال علامه حاج سید اسد الله قدس سره در این منابع آمده است: أحسن الوديعه : ۱ / ۷۸ ؛ أعيان الشيعة : ۱۱ / ۱۰۹ ؛ بغية الراغبين (چاپ شده ضمن موسوعه الإمام شرف الدين) : ۷ / ۲۹۵۰ ؛ بيان المفاخر: ۲ / ۲۴۵ ؛ تاريخ اصفهان و رى : ۲۶۲ ؛ تذكره القبور: ۸۱ ؛ تكمله أمل الآمل : ۲ / ۱۶۵ ؛ تكمله نجوم السماء : ۱ / ۳۳۲ ؛ رجال اصفهان: ۱۴۸ ؛ روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۳ ؛ الروضة البهية : ۲۲ ؛ روضه الصفاء : ۱۰ / ۴۵۸ ؛ ريحانه الأدب: ۲ / ۲۶ ؛ علمای معاصرین: ۳۳۱ ؛ فوائد الرضويّه : ۱ / ۴۲ ؛ قصص العلماء : ۱۲۲ ؛ الكرام البرره: ۱ / ۱۲۴ ؛ الكنى والألقاب : ۲ / ۱۵۶ ؛ لباب الألقاب : ۷۱ ؛ المآثر والآثار: ۱۳۹ ؛ ماضى النجف و حاضرها : ۱ / ۱۳۳ ؛ معارف الرجال : ۱ / ۹۴ ؛ مكارم الآثار : ۳ / ۸۳۶ ؛ نخبة المقال: ۱۷ ؛ هديه الأجاب : ۱۲۳ .

مبدأ الحکامات و در مقام است مفاصل اول در حکامات است بدانکه شک عارض است از جهت
 دو احتمال مقابل بود که بجای از برای احد طرفین بر دیگری نبوده باشد پس هرگاه بعد از رجوع بوجدان احد طرفین راجع بوده
 بر طرف دیگر خواه اندام یا بعد از اتمال در قرائن طرف راجع نظر است و طرف رجوع هم مثلا بعد از آنکه مقدار عبادت کفایت
 کسب خواطرش میرسد که به بندگی تصفیه شسته است یا آنکه احتیاج انقضای نصف شب نداشت و غیر محتمل است بر اطمینان
 آن کوفت است که غلبی از شب منقضی شده باشد و کاهت احتمال انقضای نصف شب نداشت و محتمل است لکن این احتمال بعد از
 رجوع بوجدان صحیح است و احتمال راجع است که منقضی شده باشد این احتمال راجع راظر و طرف رجوع را هم میگویند
 در صورتیکه قدری بعد از آنکه شکر باشد و کاهت که نامل میاید احتمال انقضای نصف شب و عدم آن نزد او
 است پس ذهن مشرد میشود ما بین انقضای نصف شب و عدم آن این نزد ذهن میان دو احتمال متقابل است میگویند
 بعد از آنکه انقضای مشخص شده میگویند در اینجا دو مطلب است مطلب اول در حکامات است بدانکه شک با در شرط صلوه است
 اجزای صلوه است با در نفس صلوه پس نتیجه مقام مضمی بر ادکلام است در ته متوجه اول در حکم شک در شرط صلوه است
 مثل شک در وضو مثلا میگویند این شک با قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز است یا بعد از قرائت نماز که قبل از شروع
 در نماز است لازم است ایجاب بشکوند چه نماید ایجاب نماز با عدم آن جایز نیست و اگر بعد از قرائت نماز است مثل آنکه بعد از آنکه از
 نماز فرغ شد یا پیش از فصل یا با عدم فاصله شک میکند قبل از شروع نماز من ایجاب بوضو نمودم پس نماز صحیح خواهد بود
 پس نماز باطل خواهد بود چه چنان است هرگاه شک در بعضی اجزای وضو یا در بعضی شرایط آن بوده باشد پس در تصویر اعتنائی
 شک نیست پس نماز صحیح خواهد بود بلکه این شرط است در حج عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و غیره ایس هر شک که بعد از قرائت
 از این اعمال بوده باشد ایست که شک نیست لکن شک جملگی که اینک بعد از قرائت از آن حادث شده و لما حثت نماز که بعد از آن
 پس ایجاب بشکوند چه در تصویر لازم است و ظاهر هرگاه شک در اثنای نماز بوده باشد مثل آنکه بعد از ایجاب بدو رکعت نماز
 شک میکند که من قبل از شروع نماز ایجاب بوضو نمودم یا نه ظاهر اینست که قطع نماز لازم بلکه جایز نبوده باشد پس ایجاب نماز
 احتیاجی که گفته آمد آن نماز است بعد از ایجاب بوضو شک در نفس صلوه است یا نه که شک دارد که نماز صحیح است و در نماز
 پانته و این اگر در وقت نماز بوده باشد مثل آنکه قبل از غروب شک میکند که ایجاب نماز ظهر عصر کرده است یا نه در تصویر لازم است
 که ایجاب نماز ظهر عصر بوده باشد و هم چنان هرگاه قطع دارد بر اینکه نماز ظهر باطل آورده است لکن شک دارد که ایجاب نماز عصر
 نموده است یا نه در تصویر لازم است که ایجاب نماز عصر نموده باشد و اما هرگاه عکس این فرض شود یا نه شک فاعل است بر اینکه
 ایجاب نماز عصر نموده است لکن شک دارد که ایجاب نماز ظهر نموده است یا نه در تصویر لازم است ایجاب نماز عصر نماید
 عیبه که شک در ایجاب آن یا بقای وقت و اما عصر چه لزوم ناخبران از ظهر یا جایز است آنکه اظنه نمازها با ایجاب بجهت لازم است
 و اما عصر بجهت قطع با ایجاب آن و اما ظهر بجهت آنکه ظاهر حال سلی که عالم بوده باشد بفرزوم ناخبر عصر از ظهر است که مشغول

تصویر صفحه نخست نسخه خطی « ش »

ولما سئل عليه فإن ركع مضمي في صلواته وفضاه بعد التسليم ويحيد المهيوم واخوان في الاشارة قال وان كان سبو عن الشك
 الاول او عن سجدة واحدة مثل ان لا يكتفي بركعتي من الصلوة او ان لا يكسر بعد التسليم ويجوز ان لا يكسر بعد التسليم ويجوز
 والثاني ان لا يكسر في الثانية والثالثة والاربعاء والاربعاء والاربعاء والاربعاء في الكافي والغرر الكامن والبرق
 وثالثا على الصفة التي فيها ما اذا اخل برعاها فقد ثبت الصلوة وان كان ساهبا فذكر الاول قبل ان ركع والثاني قبل ان يركع
 جلس فيشهد فلا شئ وان كان لم يذكر الاول حتى يركع الثالثة والثاني حتى اضر عن مقام الصلوة فله فضان وسجدة
 السهو ومنهم من يفتي ان الركوع بل ادعى الاجماع عليه قال في شرحه على حمد السيد ومنهم من يفتي بان التسليم الاول والثاني
 ولا فرق عندنا بينهما اذا سمع عنهما في انه يركع ما نسبته ويحيد بجهد التسهوي وهو ركع عن بعضهم انه ذهب الى مثل ما ذهبنا
 اليه والاجماع السالف ذكره وفي المذهب اوجب هو من التسليم فله فضة بعد التسليم ويحيد بجهد التسهوي وهو ركع التسليم
 والثاني ومنهم العلامة احمده قدس سره على الكرارة قال في المنى لودنى التسليم الاول وذكر وهو فاهم رجع ما لم يركع فيشهد
 وان ركع مضمي في صلواته وفضى بعد التسليم وعلية سجدة التسهوي ثم قال ولودنى التسليم الثاني حتى يركع فضاه ويحيد
 وفي الحجر لودنى التسليم الاول الى ان قال ولوركع مضمي في صلواته وفضاه بعد التسليم ويحيد التسهوي ولودنى الثاني في ركع
 بعد التسليم فضاه ويحيد التسهوي وفي غاية الاحكام والادب عندنا ويوجب لكل زيادة فضان وعمومه يدخل فضان التسليم
 الثاني ايضا كما لا يخفى فعمل هذا يكون فضان في الذكر والمواعيد والارسل والالتفات والخلف ذلك لصحة جميعها

لأن آثارنا حسنا لوجوب الكل زيادة فضان
 مدعى من ثوبه هذا الكتاب في قولنا في الثاني من عشر السادسة عشر من حاشيتنا
 في سنة التاسع عشر الحادي عشر من عتبات الشريعة في الثاني عشر من حاشيتنا
 الفقه المتضمنه في نسخة التسليم والادب على من فيها من حاشيتنا
 وعشر وثلاثين من حاشيتنا على علماءنا الى عودنا الى
 حاشيتنا في ثوبه من حاشيتنا في حاشيتنا
 والنقصان في حاشيتنا من حاشيتنا
 والسكوت والاعمال في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا
 العمل الفاضل في حاشيتنا

تصوير صفحة آخر نسخة خطي «ش»

باکه راوی میگوید عن کرم که حور عین از چه چیز خلق شد اندوهت و بودند از خاک نوز این بهشت نترس
 و شغاف بدنی آنها بجهت آب است که در ده می شود و مغز استخوان آنها در عقب هفتاد جامه از جلاهای بهشت از این
 مذکور شد مشخص شد که طلب کردن زن تزویج حور العین را بی معنی است پس زن این دفعه را بنا بر آنچه از علی حرج
 معنی دیگر را قصد نماید مثل اینکه طلب نماید این کلام که خلدان عالم جل شانہ حور عین را با وعظا فرماید که خدمت
 کار او باشند از چه نیست و دیگر لکن کلام در استعمال این لفظ است در این معنی و اما ادعیه که مشتمل بر صیغه
 بوده باشد پس ظاهر اینست که خواندن در حق زنان بیعیب باشد لکن بانچه صیغه مذکور است مثل دعایانکه
 بعد از قراءت سوره مبارکه توحید وارد شده و آن دعا مشتمل بر اینست ان تجزینی من الذنبا انما و تظنی
 الختة سالما لیس تبدیل نماید انما را بافته و سالما را با سلمه و هم چنین است حال در امثال این و الحمد لله
 رب العالمین و صلوات علی اهل البیت اجمعین و این عبد الخلیق من طینته المجلجاء فی يوم الدین و الی الاطین اکثره

الظاهر عین عین من ادعیه و آریه از انچه ظاهرین علیهم السلام التمجید من رب العالمین

در مقام تعقیب کلمه اکثر از آنست که آن استعققتا نمودن

بمضمون ما ایدرین کلمه اکثر کلام با دعیه مذکور

نمود اگر کسی بخواهد این دعا را بخواند و تلاوت نماید

نسباً خوب و اگر بخواهد بزرگ نماید بعضی

اوقات تلاوت یعنی تا روز شنبه

وقت دیگر تلاوت بعضی

دیگر



بسم الله الرحمن الرحیم و در بیان احکام شکر و سپاس و در بیان دو مقام است و اینست در احکام شکر است و بدانکه

شکر عبارتست از تکرار در ذهن میان دو احتمال متقابل بجز آنکه در همان از برای او احدی طرفین بر دیگری نبوده باشد
 پس هرگاه بعد از رجوع بود همان از برای نفسی سراج بوده باشد بر طرف دیگر خواه ابتدا یا بعد از آن کامل در این
 طرف سراج نکل سعادت و طاعت و رجوع و هم مثلاً بعد از آنکه مقداری از شکر بنقصش شود کسی بخواهد طرفین در سراج
 که بر بلند نصف شب منقش شده است یا نه که است احتمال انقضای نصف شب نیز از آنست که این از آن
 و علم میگوید این در حدیثی است که ایضا از آنست که شکر با شکر است احتمال انقضای نام از آنست که شکر با شکر

تصویر صفحه نخست نسخه خطی «ح»

ان ركع والثاني قبل ان يرضخ جلس في تشهد فلا شيء وان كان له ان يذكر الاول حتى يركع الثالث
والثاني حتى يرضخ عن مقام الصلوة فعليه قضاء وسجدتا السهر ونسختنا ابن البواج بل اذني
الاجماع عليه قال في شرحه على جمل السيد ونسختهم من يرفع بين المشهد الاول والثاني ولا فرق عندنا
بينهما الا اسمهما في انه يعيد بالنسيه ويسجد سجدة السهر وقد حكى عن بعضهم ان ذهب الى
مثل ما ذهبنا اليه والدليل على صحة ما ذهبنا اليه الاجماع السالف ذكره وفي المهذب اورد سهر من
المشهور فليقتضه بعد التسليم ويسجد سجدة السهر وهو يوم المشهد الاول والثاني وفيهم العلامة
اطه الله تعالى على الكرامة قال في المنتهى لو نسي المشهد الاول وذكر وهو قائم رجع الى ركع في تشهد
وان ركع مضى في صلوته وقضى بعد التسليم وعليه سجدة السهر ثم قال ولو نسي المشهد الثاني حتى
يسلم قضاؤه ويسجد للمشهور وفي التمهيد لو نسي للمشهد الاول الى ان قال ولو ركع مضى في صلوة
وقضاه بعد التسليم وسجد للمشهور ولو نسي الثاني وذكر بعد التسليم قضاؤه وسجد للمشهور وفي
نهاية الاحكام والارشاد عند وجوبهما لكل زيادة ونقصان وبه يشمل نقصان المشهد الثاني

ايضا كما لا يخفى فعلى هذا يكون مختاره في النسيه والقواعد
الارشاد والتلخيص والمختلف ذلك نقر بحرف
جميعها لوجوبها لكل زيادة
ونقصان
زرني دمت
كسى باد
سنة ١٤٢٤ هـ



تصوير صفحة آخر نسخة خطي « ح »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بیان احکام شکر و سهواست در این دو مقام است تا از حد اعتدال شکر است بلا کثرت عبادت از
 زرد ذهن میان دو احتمال متقابل مجزی که همان از برای احد طرفین بد بگری نبوده باشد پس هرگاه بعد از
 رجوع از همان احد طرفین راجع بوده باشد بر طرف دیگر خواهد ایستاد یا بعد از آن مل و در قرآن طرفین راجع ^{تقریباً}
 و طرفین رجوع و هم مثلاً بعد از آنکه بعد از آن شکر منقص شد که بخاطر شکر میسر کرد که در حد نصف شکر منقص شد
 یا نیز گاه است احتمال انقضای نصف شب نزد و هر چه عمل است این واقع و علم میگوید این در وقت است که
 تقلیل از شب منقص شده باشد رکاهت استحال نصف شب نزد او محتمل است لکن این حال بعد از
 رجوع و بعد از ضعف است و احتمال راجع آیت که منقص شده باشد این احتمال راجع نیست که منقص شده باشد
 این احتمال راجع داخل و طرفین رجوع را و هم میگوید این در حد و در حدی که عمل معتدل بر از شب گذشته باشد
 کلاهت که کامل مینماید احتمال انقضای نصف شب و عدم آن نزد او متساوی است پس ذهن نزد و همیشه
 ما بین انقضای نصف شب و عدم آن این زرد ذهن میان این دو احتمال متقابل را شکر بگوید بعد از آنکه
 این مطلب مشخص شد میگویم در اینجا دو مطلب است مطلب اول در احکام است بلا کثرت عبادت و در شرط
 سلوک و در نفس صلوئه پس تنقیح مقام معتق را در کلام است که سه جهت است اول در حکم شکر در شرط
 است مثل شکر در دو صورت اول میگویم این شکر با قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز است یا بعد از
 شروع از نماز که قبل از شروع نماز است لکن اینان میگویند که این نماز با عدم آن جایز نیست و اگر بعد از نماز
 از نماز است مثل اینکه بعد از آنکه از نماز فارغ شد با تحقق نیت یا با عدمه یا صلوات میگذرد که قبل از
 شروع نماز است اینان و صورت دوم پس نماز صحیح خواهد بود یا در پس نماز یا قبل از نماز یا بعد از نماز خواهد

بسم

تصویر صفحه نخست نسخه خطی « ف »

واخلال برکن کرد و رکعت است پس هر یک که گوید و نماز چهار رکعتی در رکعت سیم سلام کند با اعتقاد آنکه
رکعت چهارم است بعد از سلام بلا فصل و بدون ضل منافی عالم بحقیقت سوال شد در این صورت محل
در شرح مطلق بر اینست که امثال این مضر بعضی نماز نیست بجای در مثل این صورت دلیل بر مقتضی نشا
بوده باشد ندارد بلکه مقتضی حضرت داریم مثل حدیث موثق مروی از عمار قال سالک ابا عبد الله
عن اهل بیت ثلاث رکعات وهو یلقن اخطا ارجع فلما سلم ذکر اتمام تک قال بین علی صلواته و غیر
ذکر و صلی رکعت و بیستم تدویم و بعد سجده است و هر وقت نمازت صلوات و صحبه الاشارة القلمه
الامر بعد الا آخرها مناه و نیت نظر با یک نگاه از ان اینست اخلال برکن یا بصورت یا خیر و در
بشود یا ایان بشا بر اجزای رکعت و فرض در محل کلام آنست که اخلال بجز رکعت و فرض شدم بشمول لابد
از تقصیر پس آن بصورت معروضه نظر بحدیث موثق زین العابدین علیه السلام که منضمه الی اصحابه بخلان صورتیکه
محل کلام است یعنی اخلال بد و بجهت دو رکعت اخیر که گفته شده باشد بان بعد از فراغ از تسلیم کردن تکبیر
در شمول حدیث نسبت این نیت و معلوم است مضمضای آن حکم بعبادت و دستک با اولیة تمام نیت نظر
معتبر است حکم بصورت و صورت اخلال بیک رکعت مثلا در صورت اخلال بیک رکعت مثلا در صورت
معروضه نظر بقیامی محل رکعت بوده باشد بخلان جز رکعتی که آن بعد از ایان تسلیم و مؤثر باین صواب است
مذکور شد بخلان بعد از فراغ از تکبیر تکبیر اخلال بجهت واحد دو رکعت اخیر در این صورت ظاهر است
به اشکال گفتار نماید بقیه همان سجده نما و اعاده نشود و تسلیم ضرورت نیت بلکه عاده آن بقصد صورت و صلوات
جایز نیست و فرق در نماز عاقل ما بین آنکه صحت یک سجده بوده باشد یا دو و نیت پس هر یک که محل ندارد نسبت
واحد مقتضی شده باشد و لهذا عود بجهت و ایان ما بعد از ترتیب صورت لازم نیست چنانچه حالت در انقضای
محل ندارد که سجده بعد از فراغ از تسلیم بوقبیت بر نماز با صلوات بر کسی است که بطلان نماز در این صورت
نموده اند و بعضی هر یک معنی و سجده بوده باشد و نگردد نشود و بگویند از ایان تسلیم شبهه آنست در شرح ارشاد و
مداور است آنست که در نماز در نماز بیک نماز مشهور با آن کلام چهار آنکه حکم بطلان در این صورت مشهور است
نیت بیکر اما از این بجهت بقیه که تصویر است در نماز بیک نماز مشهور با آن کلام چهار آنکه حکم بطلان در این صورت مشهور است
لکن نیت نیست چنانچه در نماز که لازم است ایان شود با اهل بعد از فراغ از نماز چند چنانچه
او سجده نسبت است پس هر یک که بوده باشد یا دو رکعت مستفاده و یا تسبیح کلام او بصلوات
صلوات و تسبیح است که لازم است تکلف ظاهر نماید در حال ایان با جزای نسبت آنچه که
در حال نماز ظاهر نماید کلامیکه در این مقام است اینست هر یک که فرس شود حدیث صادر شود از تکلف بعد از فراغ از
و بنا از شرح جزئی معنی این وجوب بطلان نماز میشود با آنکه خلاف کرده اند و ظاهر اینست غامض و معلوم بود
بطلان هر یک که کتاب مذکور است حکما بخلان را بر هر سانه لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن لکن
التمهات فی فصل التعمیر و غیره بکلامه طایع المعقول و تمسک عاده التعمیر و اولی است و ظاهر است که لکن لکن لکن لکن

من الکلام
ن
نیت بخلان بعد از فراغ از تسلیم

نیت بخلان بعد از فراغ از تسلیم

تصویر صفحه آخر نسخه خطی « ف »

سَمِ الْفَوَاحِشِ

المعجب ما يقع فيه ويظهر من ذلك عدم وجوب سمة السهو انما للاصل والمنهج المذكور على وجه مع
الملاقاة وظاهر الشهر وعرف الملاقاة مع ما بينا من انه اروض بها ما كان من غير عهده ظاهرة الوضوء
بعدمه وقاموا ان لا يدخلوا في الملاقاة رضى سهدا فعمل تقدمه كما تقدم الواجب
ام لا يظهر من خبر من ان نفس الرضا هي وضوء الاصيل علم قد لا بل وجهه بل هو علم الله
معه وجه من مع الله وبما كان من اظهره من مع الرضا وجه الرضا والملاقاة في ذلك
لا ولهذا لاطلاق الخبر الملقاة ان تسمى الملاقاة الواحدة اول وقت الصلاة ليس الاصيل
يدرو الصواب ان لو نظر المصنف على ما ذكرنا من ان الملاقاة ما ثبت من وقت الصلاة بزيادة
الوقت بالمراد التي بقصد ان يكون صدره في الظاهر من انه الملاقاة وقت الصلاة
ما قلنا في وظاهر الخبر المصنف ان في الملاقاة فبالمراد الملاقاة التي يكون سجد في السهو
في المصنفات المذمومة والظاهر عدم وجوب سمة السهو عليه ما طرح المصنف في خبر
بناء على ما مر في المصنفات ما كان ما يظهر من مع بعض الظواهر في المصنفات من عدم ثبوت
سمة السهو في سجد في المصنفات المذمومة في المصنفات المذمومة في المصنفات المذمومة
والا فالحال كان قبل الفروع في المصنفات المذمومة كما في المصنفات المذمومة فان
كلما يكن الايمان بانفسه في بانفسه في المصنفات المذمومة وانفسه في المصنفات المذمومة
صحة عمومية الصلوة وعدم اليقين في المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
التي بانفسه في وطلان المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
الزيادة عدم الملاقاة والاعادة اجزائها والمصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
وبها واجبات حيث ذكرنا وفيها حكمها او علم في غير موضع او من باب المصنفات المذمومة
وغيره من غير زيادة وتقدمة اذا لم يمتدح المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
هذا التمام ولربط الايمان بالتمام الكلام في وقت قوله قد علم مع انه روي في قوله ان قوله في
كلامه قريب وما التي على ذلك الترتيب في المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
وايراد الكلام على ذلك الترتيب بين وتبركاه ولم يمتدح في قوله قد علم المصنفات المذمومة

فإن لم يظهر من خبر من ان نفس الرضا هي وضوء الاصيل علم قد لا بل وجهه بل هو علم الله
معه وجه من مع الله وبما كان من اظهره من مع الرضا وجه الرضا والملاقاة في ذلك
لا ولهذا لاطلاق الخبر الملقاة ان تسمى الملاقاة الواحدة اول وقت الصلاة ليس الاصيل
يدرو الصواب ان لو نظر المصنف على ما ذكرنا من ان الملاقاة ما ثبت من وقت الصلاة بزيادة
الوقت بالمراد التي بقصد ان يكون صدره في الظاهر من انه الملاقاة وقت الصلاة
ما قلنا في وظاهر الخبر المصنف ان في الملاقاة فبالمراد الملاقاة التي يكون سجد في السهو
في المصنفات المذمومة والظاهر عدم وجوب سمة السهو عليه ما طرح المصنف في خبر
بناء على ما مر في المصنفات ما كان ما يظهر من مع بعض الظواهر في المصنفات من عدم ثبوت
سمة السهو في سجد في المصنفات المذمومة في المصنفات المذمومة في المصنفات المذمومة
والا فالحال كان قبل الفروع في المصنفات المذمومة كما في المصنفات المذمومة فان
كلما يكن الايمان بانفسه في بانفسه في المصنفات المذمومة وانفسه في المصنفات المذمومة
صحة عمومية الصلوة وعدم اليقين في المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
التي بانفسه في وطلان المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
الزيادة عدم الملاقاة والاعادة اجزائها والمصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
وبها واجبات حيث ذكرنا وفيها حكمها او علم في غير موضع او من باب المصنفات المذمومة
وغيره من غير زيادة وتقدمة اذا لم يمتدح المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
هذا التمام ولربط الايمان بالتمام الكلام في وقت قوله قد علم مع انه روي في قوله ان قوله في
كلامه قريب وما التي على ذلك الترتيب في المصنفات المذمومة والمصنفات المذمومة
وايراد الكلام على ذلك الترتيب بين وتبركاه ولم يمتدح في قوله قد علم المصنفات المذمومة

تصوير صفحة نخست شرح شرايع الإسلام (نسخة اصل)

عكس ٧
ص: ٣٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَفِيءُ رُبَائِي

لحمده رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطيبين الطاهرين والركن الرابع في الشرايع ومنها
 فصول الفتن الأولى في الخلل الواقع في الصلوة وهو إما من غير ما هو أو من غير ما علم أن العبد أتيان
 الشيء وتركه مع القصد والتدبير والالتفات من تركه فعلا من إفعال أو لم يتدبره ولا يلتفت إلى
 إلى أنه من إفعال الصلوة أو بدون الالتفات إلى أنه في الصلوة وكذا من أتى بواحد من قواطع
 الصلوة فيخرج من الصلوة أو لم يدخل فيها أو تولى ذلك ليس له كمال من العمد ولذا لا يفتن
 لمن شرب خمر فيجعل الماء أنه شرب الخمر عمدا بل يكون هذا من الخطأ المقابل للعمد ولذا لا يفتن
 من فعل اللقطة العمدية منه خطأ أو التهور هو أتيان الشيء ولو تركه مع عدم القصد والتدبير والتفكير
 بينه وبين الخطأ أن الخطأ لا ينافي القصد والتدبير لأن فيه عدم الالتفات كما بخلاف التهور
 ولكن قد يستعمل لهما في الآخر ولا سيما السهو في الخطأ وقد يفوق بين السهو والغبان بأن
 السهو زوال المعنى عن الذمارة فقط وبقاؤه مرتسما في الملاحظة بحيث يكون كالشيء للمستور
 المنسيان نزلت عن التهورين كما في قوله والذمارة والذمارة قوله لا يخفى إطلاق كل واحد الآخر ضمنى للمقام
 كما لا يخفى في حقه في الصحاح السهو بالفتنة وهو مما تولى فان الغفلة لا يجامع القصد بسبب
 خلافا السهو فإنه قد يكون مع القصد مع عدم التدبير كمن سجد مع القصد في وسط الركعة
 مع عدم التدبير في وسط الركعة بخلاف الغفلة كمن سجد بدون قصد وتدبير في ركعة
 والشك كما قال غير واحد هو تارة في الذهن بين الطورين مع عدم الترجيح في البين وعطف
 الشك على العمد والسهو لا يخفى ما فيه من المشابهة الدائم فلا أن يكون عطفاً على الجانحة المحرمة
 مما قلناه من إعمال العمد من إعمال السهو من وجوبه في الصلوة عامداً فقد انظر ما ذكرناه شرطاً ما انظر

تصوير صفحة نخست نسخة خطي شرح شرائع (كتابخانه مسجد سيد)

ويظهر من اخبار الاجزاء المسمية بما اعجاب قضاؤها بعد تمام الصلوة ومنها انه لو صان قوت
العصر من تدارك الاجزاء المسمية ومقدار ركعة من صلوة العصر في الظاهر وجوبا لا يتيان
بصلوة العصر فهل تغل صلوة الظهر او يجب الا يتيان بالجمعة المسمى بعد صلوة العصر الظاهر
كما في صلوة الاحباط لان الاتصال كما عرفت شرطها مما عصى عن التواخي حاله ليسان
عنها وسها انه لو نسى بعض التمشيد فهل يجب تداو كما لا تشتمل لا الظاهر لعدم قيل
يجب تدبيرا ليقين النواع وقال ايضا ويقوى لزوم سجود السهو وكلامها مشكل لعدم قيل
قال على ذلك وما ورد من الادلة انما دل على وجوب التداو لو كان المسمى التمشيد الاجزاء
كما حدث في تشهداتين وفيها ان قضاء الاجزاء المسمية هل هو محقق بالصلوات اليومية
او يعين بها من الصلوات الواجبة بالاصل وعظم او يعين النوافل ايضا وكذا الحكم في سجود
السهو انما هو الاختصاص فان الادلة ظاهرة فيها ومنها ان كثير اللسان لا يجب عليه التداو
ظاهر العموم قوله عليه السلام اذا كثرت عليك السهو فدهه بل الحكم فيها ظهر من الشك لان
الاجزاء ظاهرة فيه فيكون ان يقال ان ظاهر تلك الاخبار كثير منها على قوله فامضى في صلواتك
وهي زيادة المشتملة على قوله ولا يكثرن احدكم نقص الصلوة ثم قائل وميل ان كثير السهو
تكثر الشك لا اعتبار سهوه مع تعدد اسباب الضبط فاذا امكنت وجبت والظاهر ان يعين
القول باعتبار سهوه والصلوة على محمد فانه والمحمد لله على منتهى اخفاله وقد فرغ الغاية
منه من يوم السبت الخامس والسادس من شهر رجب الايام تسعة سنة

تصوير صفحة آخر نسخة خطي شرح شرائع (كتابخانه مسجد سيد)

کتاب الشکّیات والسهوّیات

من تحفه الأبرار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

المقصد

در بیان احکام شک و سهو است

و در این دو مقام است :

مقام اوّل

در احکام شک است

مقام اول: در احکام شک

معنای شک

بدان که: شکّ عبارت است از تردّد ذهن میان دو احتمال متقابل، به نحوی که رجحانی از برای احد طرفین بر دیگری نبوده باشد؛ پس هرگاه بعد از رجوع به وجدان، احد طرفین راجح بوده باشد بر طرف دیگر، خواه ابتداءً یا بعد از تأمل در قرائن، طرف راجح «ظنّ» است، و طرف مرجوح «وهم» .

مثلاً بعد از آن که مقداری از شب که (۱) منقضی شد، کسی به خاطرش می رسد

ص: ۳۷

که ببیند نصف شب منقضی شده است یا نه، گاه است احتمال انقضای نصف شب نزد او غیر محتمل است، این را «قطع» و «علم» می گویند؛ این در وقتی است که قلیلی از شب منقضی شده باشد.

و گاه است احتمال انقضای نصف شب نزد او محتمل است، لکن این احتمال بعد از رجوع به وجدان ضعیف است، و احتمال راجح این است که منقضی نشده باشد؛ این احتمال راجح را «ظن»، و طرف مرجوح را «وهم» می گویند. این در صورتی است که قدر معتد به از شب گذشته باشد.

و گاه است که تأییل می نماید، احتمال انقضای نصف شب و عدم آن نزد او متساوی است، پس ذهن متردد می شود ما بین انقضای نصف شب و عدم آن؛ این تردد ذهن میان این (۱) دو احتمال متقابل را «شک» می گویند.

بعد از آن که این مطلب مشخص شد، می گوئیم: در این جا دو مطلب است:

مطلب اول

اشاره

در احکام شک است

بدان که: شک یا در شرط صلاه است، یا در اجزای صلاه است، یا در نفس صلاه، پس تنقیح مقام مقتضی ایراد کلام است در سه مبحث:

مبحث اول: در حکم شک در شرط صلاه است

مثل: شک در وضو؛ پس (۲) می گوئیم: این شک یا قبل از شروع در نماز

ص: ۳۸

۱- ۱. ح: «این» ندارد.

۲- ۲. ش: مثلاً.

است، یا در اثنای نماز است (۱)، یا بعد از فراغ از نماز؛ اگر قبل از شروع در نماز است، لازم است اتیان به مشکوک فیه نماید، اتیان به نماز با عدم آن جایز نیست.

و اگر بعد از فراغ از نماز است، مثل این که بعد از آن که از نماز فارغ شد، با تحقق فصل یا با عدم فاصله، شک می کند که قبل از شروع به نماز من (۲) اتیان به وضو نمودم، پس نماز صحیح خواهد بود؛ یا نه پس نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین است هرگاه شک در بعضی اجزای وضو، یا در بعضی شرایط آن بوده باشد، پس در این صورت اعتنای به آن شک نیست، پس نماز صحیح خواهد بود؛ بلکه این مطرد است در جمیع عبادات، مثل: وضو و غسل و تیمم و غیرها، پس هر شک که بعد از فراغ از این اعمال بوده باشد، این (۳) شک معتنی به نیست، لکن نسبت به عملی که این شک بعد از فراغ از آن حادث شده، و اما نسبت به نمازی که بعد اتیان می نماید، پس اتیان به شرط مشکوک فیه در این صورت لازم است.

و اما هرگاه شک در اثنای نماز بوده باشد، مثل این که بعد از اتیان به دو رکعت نماز ظهر، شک می کند که من قبل از شروع به نماز اتیان به وضو نمودم یا نه، ظاهر این است که قطع نماز لازم، بلکه جایز نبوده باشد، پس اتمام نماز می نماید؛ احتیاط مقتضی اعاده آن نماز است بعد از اتیان به طهارت (۴).

ص: ۳۹

۱-۱. یعنی: در حین شروع در نماز.

۲-۲. ش: «من» ندارد.

۳-۳. ح: آن.

۴-۴. حاشیه «ف»: سیأتی منه فی المطلب الثانی لزوم استیناف الصلاه، فلاحظ؛ ولکن احتیاط در اتمام صلاه و اعاده آن است پس از تجدید وضو؛ اس د [این سه حرف رمز حواشی مرحوم علامه حاج سید اسد الله، فرزند حجه الاسلام شفقتی قدس سره است].

به این معنی که: شک دارد که نماز به عمل آورده است یا نه؛ و این اگر در وقت نماز بوده باشد، مثل این که قبل از غروب شک می کند که اتیان به نماز ظهر و عصر کرده است یا نه، در این صورت لازم است که اتیان به هر دو نماز نموده باشد.

و هم چنین هر گاه قطع دارد بر این که نماز ظهر را به عمل آورده است، لکن شک دارد که اتیان به نماز عصر نموده است یا نه، در این صورت لازم است که اتیان به نماز عصر نموده باشد.

و امّا هر گاه عکس این فرض شود، به این معنی که قاطع است بر این که اتیان به نماز عصر نموده است، لکن شک دارد که اتیان به نماز ظهر نموده است یا نه، در این صورت آیا لازم است اتیان به هر دو نماز نماید، امّا ظهر به جهت شک در اتیان آن با بقای وقت، و امّا عصر به جهت لزوم تأخیر آن از ظهر؛ یا جایز است اکتفا به ظهر تنها؛ یا اتیان به هیچ یک لازم نیست، امّا عصر به جهت قطع به اتیان آن، و امّا ظهر به جهت این که ظاهر حال مسلمی که عالم بوده باشد به لزوم تأخیر عصر از ظهر، آن است که مشغول نماز عصر نمی شود مگر بعد از برائت ذمه از صلاه ظهر؟

ظاهر احتمال ثانی است، امّا اتیان به صلاه ظهر به جهت آن چه که مذکور شد، و امّا عدم لزوم اعاده صلاه عصر به جهت آن که امتثال مقتضی اجزا است. و قدری که مسلم است آن است که با علم به بقای تکلیف به ظهر، اشتغال به عصر

جایز نیست و این در مفروض متحقق نیست، لکن احتیاط مقتضی إعادة صلاه عصر است بعد از اتیان به صلاه ظهر .

و ممکن است که گفته شود: این فرض از محل کلام خارج است، نظر به این که ظاهر مکلف این است که مشغول به نماز عصر نشود مگر بعد از اعتقاد براءت ذمه او از نماز ظهر؛ بنابراین بعد از التفات، صدور نماز ظهر از این شخص مظنون می شود، از عنوان شک خارج و مندرج تحت عنوان ظن می شود، که بعد به اعانت الهی _ جل شأنه _ بیان خواهد شد .

و آن چه مذکور شد در صورتی بود که شک به صدور صلاه با بقای وقت صلاه بوده باشد، و اما هر گاه این شک بعد از انقضاء و خروج وقت نماز بوده باشد، مثل این که در روز شک می کند که نماز مغرب و عشاء _ هر دو یا أحدهما _ دیشب (۱) از او صادر شده است یا نه و هکذا، ظاهر این است که در این مقام حکم به لزوم قضاء ممکن نبوده باشد، اگر چه اتیان به قضاء بی عیب است، خصوصاً در حق کسی که عاده قاضی بر اتیان نماز در وقت، در حق او نبوده باشد.

* * *

مبحث سیم: در حکم شک در اجزای نماز است

اشاره

می گوئیم: این شک یا در عدد رکعات نماز است، یا غیر آن؛ پس در این جا دو مقصد است:

ص: ۴۱

۱- ۱. ح: « دیشب » ندارد .

مقصد اول: در حکم شگ در اجزائی است که غیر از عدد رکعات بوده باشد

مثل: شگ در تکبیره الإحرام یا قرائتِ حمد و سوره، یا شگ در اُحدهما (۱)، یا شگ در آیات آنها، یا در کلمات آیات، و هکذا.

بدان که: شگ در اجزای مذکوره، یا قبل از دخول در فعل دیگر است، یا بعد از آن؛ اگر قبل از دخول در فعل دیگر است، لازم است اتیان به مشکوک فیه نماید، مثل: شگ در قرائتِ حمد قبل از دخول در سوره، یا شگ در سوره قبل از دخول در رکوع، بلکه شگ در آیه [ای] از حمد قبل از دخول در آیه دیگر؛ و هم چنین شگ در کلمه [ای] قبل از دخول در کلمه دیگر.

و اگر بعد از دخول در فعل دیگر است، اعتنائی به آن شگ نیست، یعنی بنا بر صدور مشکوک فیه می گذارد، به مقتضای آن معمول داشته، نماز را به اتمام می رساند.

پس هرگاه شگ در تکبیره الإحرام نمود بعد از دخول در قرائت، یا شگ در قرائتِ حمد نماید بعد از دخول در سوره، یا شگ در سوره نماید بعد از دخول در رکوع، التفاتی به آن شگ نیست، بلکه چنین است حال (۲) هرگاه شگ در آیه [ای] از آیات فاتحه الكتاب یا سوره نماید بعد از دخول در آیه بعد از آن.

بلکه دور نیست حکم کلمه نیز چنین بوده باشد، یعنی هرگاه شگ در کلمه

ص: ۴۲

۱- ۱. ح: «یا شگ در اُحدهما» ندارد.

۲- ۲. ح: «حال» ندارد.

نماید بعد از دخول در کلمه دیگر، باز بنا بر تحقق مشکوک فیه می گذارد، عود به جهت اتیان (۱) به مشکوک فیه لازم نیست

آیا حکم در اجزای مستحبّه، مثل حکم در (۲) اجزای واجبه است؟ می گوئیم: این متصوّر به سه صورت می شود:

اول: آن است که شکّ در جزء مستحبّ نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحبّ؛ مثل شکّ در فقره [ای] از فقرات قنوت نمود بعد از دخول در فقره دیگر از آن.

دویم: آن است که شکّ در واجبی از واجبات نماز نمود بعد از دخول در مستحبّی از مستحبات نماز، مثل: شکّ در تکبیره الإحرام نماید بعد از دخول در استعاذه، یا بعد از فراغ از آن قبل از بسمله (۳).

سیم: عکس آن است، مثل: شکّ در استعاذه نمود بعد از دخول در تسمیه یا بعد از فراغ از آن.

ظاهر این است حکم در جمیع اینها همان است که مذکور شد، پس اعتنائی به شکّ در هیچ یک از اقسام مذکوره نیست، بلکه بنا بر صدور مشکوک فیه می گذارد در جمیع اقسام مذکوره.

کلامی که در این مقام هست، این است که: چنانچه دخول در جزئی از اجزای نمازی که بعد از مشکوک فیه است، مانع است از عود به جهت اتیان مشکوک فیه، آیا دخول در مقدمات جزئی که بعد از مشکوک فیه است، مثل دخول در

ص: ۴۳

۱- ۱. ح: «به جهت اتیان» ندارد.

۲- ۲. ش: «حکم در» ندارد.

۳- ۳. ح: تسمیه.

پس هرگاه شكّ در ركوع نمود بعد از آن كه نشست به جهت سجود، يا شكّ در سجود نمود بعد از آن كه حرکت نمود به جهت ایستادن قبل از این كه منتصب شود در قیام، ظاهر این است: دخول در مقدمات مانع از عود نباشد .

بنابراین هرگاه میل نمود به جهت ایستادن، مادامی كه راست نایستاده است، هرگاه شكّ نمود كه سجده به عمل آورده است یا نه، عود می نماید و سجده مشكوكّ فیها را به عمل می آورد، چنان چه حدیث صحیح دالّ بر این مطلب است (۱).

بنابراین هرگاه شكّ در تشهد نماید بعد از آن كه حرکت نموده به جهت قیام، مادامی كه راست نایستاده است می نشیند تشهد می خواند، بعد از فراغ از تشهد اتمام نماز می نماید .

لكن ظاهر از حدیث صحیح كه وارد شده است در ركوع، خلاف این است، بنابراین طریقه احتیاط مقتضی این است كه: هرگاه شكّ در ركوع نماید بعد از میل به سجود و قبل از وصول به حدّ سجود، در این صورت عود ننموده، نماز را تمام نماید، بعد از فراغ إعادة نماید .

مخفی نماند فرقی در این مقام نیست ما بین آن كه مشكوكّ فیه، ركنی از

۱- ۱. تهذیب الأحكام: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰۳ - ۶۱: «عن إسماعیل بن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل نسي أن يسجد سجده الثانية حتى قام فذكر - وهو قائم - أنه لم يسجد، قال: فليسجد ما لم يركع، فإذا رفع فذكر بعد ركوعه أنه لم يسجد فليمض على صلاته حتى يسلم، ثم يسجدها فإنها قضاء، وقال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن شكّ في الركوع بعد ما سجد فليمض، وإن شكّ في السجود بعد ما قام فليمض، كلّ شيء شكّ فيه ممّا قد جاوزه ودخل في غيره فليمض عليه» .

ارکان نماز بوده باشد، یا نه، پس هرگاه شک در رکوع نماید در حالتی که ایستاده است، لازم است رکوع نماید؛ و اگر بعد از دخول در سجود شک نماید، بنا بر تحقق مشکوک فیہ می گذارد، نماز را تمام نموده، اعاده ضرور نیست؛ و هم چنین است حال در تکبیره الإحرام و غیرها.

بلی فرقی که هست ما بین رکن و غیر رکن، آن است که: هرگاه اتیان به مشکوک فیہ نمود در جایی که لازم بود که اتیان نماید، بعد مشخص شد که اتیان به آن نموده بوده است در سابق، پس اگر مشکوک فیہ رکن بوده باشد، نماز باطل است و استیناف آن لازم، و اگر غیر رکن بوده باشد، نماز صحیح، آن زیادتی موجب بطلان نماز نمی شود.

جماعتی از اعظام علماء در رکوع تفصیل داده اند، به این نحو که: اگر بعد از رفع رأس از رکوع متذکر شد که رکوع را به عمل آورده بوده است، نماز باطل خواهد بود، و اگر در اثنای رکوع متذکر شد، در همان حالت به سجود می رود، یعنی رفع رأس نموده به سجود می رود، نماز در این صورت صحیح خواهد بود.

و این قول ضعیف است، بلکه نماز در هر دو صورت باطل است، خواه متذکر به فعل رکوع بعد از رفع رأس از رکوع بشود (۱) یا در اثنای رکوع، در هر دو صورت زیادتی رکن متحقق است، بلکه زیادتی دو رکن لازم می آید، یکی: قیام متصل به رکوع، و دیگری: خود رکوع.

مشخص است که رفع رأس را مدخلیتی در تحقق ماهیت رکوع نمی باشد، بلکه آن واجبی است خارج، پس به محض دخول در رکوع، زیادتی در رکن

ص: ۴۵

متحقق می شود؛ دلیلی که دلالت کند که زیادتی رکن در این مقام مضر نیست، نداریم، پس مقتضای بطلان باقی است با عدم معارض، پس عمل به مقتضای آن لازم است.

بدان که: فرقی در آن چه مذکور شد ما بین نماز واجبی و سنتی نیست، پس شکّ در اجزای (۱) نماز نافله هم مثل شکّ در اجزای نماز مفروضه است، با بقای محلّ عود می نماید، به خلاف این که هرگاه شکّ بعد از تجاوز از محلّ بوده باشد.

مقصد دویم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز است

اشاره

بدان که: این شکّ اگر در نماز دو رکعتی بوده باشد مثل: نماز صبح، ظهرین و عشاء در سفر، و نماز جمعه، و نماز آیات؛ یا در نماز سه رکعتی مثل: نماز مغرب، باعث بطلان نماز می شود، پس استیناف آن لازم است، اشکالی در این نیست.

کلامی که در این مقام هست، این است که: آیا محض شکّ در عدد رکعات در آن چه مذکور شد، موجب بطلان است، پس استیناف نماز در این صورت لازم است اگرچه بعد از تروی (۲) و تأمل، أحد طرفین نزد او مظنون شود؟ یا خیر چنین نیست، بلکه هرگاه تروی نمود أحد طرفین مظنون شد، عمل به مقتضای مظنه جایز، بلکه متعین است؟

ص: ۴۶

۱- ۱. ح: «اجزای» ندارد.

۲- ۲. تروی: اندیشه کردن در کاری.

ظاهر از جمله نصوص معتبره اگر چه موهم اول است، به این معنی که محض شک مبطل بوده باشد، لکن ظاهر تفصیل در مسأله است، به این معنی که: اگر بعد از شک و قبل از تروی _ یعنی: تفکر و تأمل در قرائن _ در تحصیل اعتقاد به احد طرفین، مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شد، نماز باطل و استیناف آن لازم است، خواه بعد از آن مظنه به احد طرفین هم رسد یا نه، بلکه ظاهر بطلان است در این صورت اگر چه بعد از آن قاطع شود به حقیقت حال؛ و اگر مباشر نشد و تأمل نمود و بعد از تأمل، ظن او متعلق به احد طرفین شد، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، به مقتضای مظنه خود عمل می نماید.

چنان چه هر گاه شک نمود و مبطلی از او صادر نشد، بعد از آن قاطع شد به حقیقت حال، ظاهر این است که صحت صلاه در این صورت محل اشکال نبوده باشد؛ بلی هر گاه تأمل نمود و ظن او متعلق به احد طرفین نشد، در این صورت نماز باطل و استیناف آن لازم است.

و مستند در تروی، حدیث صحیحی است مروی در کافی از جناب امام موسی بن جعفر علیهما السلام، که آن حضرت فرموده به صفوان که: اگر ندانی چند رکعت نماز کرده و وهم تو متعلق نشود بر چیزی، پس اعاده نماز بکن (۱).

مراد از «وهم» مظنه است، پس امر به اعاده نماز در کلام آن بزرگوار معلق است به شک در عدد رکعت نماز و عدم تعلق مظنه به احد طرفین؛ پس هر گاه شک متعلق به عدد رکعت نماز شد، لکن مشخص نیست که مظنه به احد طرفین

ص: ۴۷

۱-۱. فروع کافی: ۳ / ۳۵۸ ح ۱: «عن صفوان، عن أبي الحسن عليه السلام قال: إن كنت لا تدري كم صليت ولم يقع وهمك على شيء فأعد الصلاه».

تعلق خواهد گرفت یا نه، قطع نماز و اعاده آن ثابت نیست و معلوم است این نمی شود مگر به تأمل، نظر به استحاله اجتماع شک و ظن نسبت به چیز واحد در آن واحد.

و دلالت می کند باز حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که حاصل مضمون آن این است: هرگاه احدی از شما شک کند در نماز، پس تأمل نماید به آن چه أقرب به صواب است، بنای عمل خود را بر آن بگذارد (۱).

بنابراین هرگاه شک در عدد رکعات نماز کند، اندک تأمل نموده، اگر ظن او متعلق به احد طرفین شد، عمل به مقتضای آن نموده، یعنی بنا بر مضمون گذارده، نماز را تمام نماید؛ و اگر ظن او متعلق به احد طرفین نشد، نماز را قطع نموده، استیناف آن نماید.

آن چه مذکور شد، در صورتی بود که شک در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی بوده باشد، و اگر شک در نماز چهار رکعتی بوده باشد، پس اگر در دو رکعت اول بوده باشد، حکم آن حکم شک در نماز دو رکعتی است که مذکور شد، پس هرگاه بعد از تروی، احد طرفین مظنون شد، عمل به مقتضای آن می نماید، و اگر بر وصف شک باقی ماند، نماز باطل و استیناف آن لازم است.

و اگر شک در غیر رکعت اولین است، پس این منقسم می شود به اقسام متکثره، در بسیاری از این اقسام نماز باطل، چنان چه در جمله اینها نماز

ص: ۴۸

۱- ۱. سنن ابن ماجه: ۱ / ۳۸۳ ح ۱۲۱۲: « عن عبدالله قال: قال رسول الله _ صلی الله علیه وسلم _ : إذا شك أحدكم في الصلاة فليتحر الصواب، ثم يسجد سجدتين » ؛ و في صحيح مسلم: ۲ / ۸۴: « وإذا شك أحدكم في صلاته فليتحر الصواب فليتم عليه ثم يسجد سجدتين ». وانظر سنن النسائي: ۳ / ۲۸ و ۲۹ .

صحیح است.

اقسام شک در نماز چهار رکعتی

اشاره

تفصیل مقام مقتضی این است که گفته شود: شک در نماز چهار رکعتی به چند قسم [تقسیم] می شود:

اول : شک است ما بین یک و دو

اول : شک است ما بین یک و دو، نمی داند رکعتی که در آن مشغول هست، رکعت اول است یا رکعت ثانیه، خواه در حالت قیام بوده باشد قبل از شروع به قرائت، یا در اثنای قرائت بوده باشد، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هوی (۱) به جهت رکوع، یا بعد از هوی به جهت رکوع لکن قبل از وصول به حد رکوع شرعی، یا حالت رکوع، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اولی بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن ؛ پس این ده قسم می شود، در هر ده قسم نماز باطل است.

دویم : شک است ما بین رکعت اولی و رکعت ثالثه

دویم : شک است ما بین رکعت اولی و رکعت ثالثه، نمی داند رکعتی که در آن مشغول هست، رکعت اولی است یا رکعت ثالثه، در هر یک از اقسام عشره که بوده باشد، باز در جمیع احتمالات مذکوره نماز محکوم به بطلان است.

سیم : شک است میان یک و چهار

سیم : شک است میان یک و چهار، در هر یک از احوال عشره که بوده باشد.

چهارم : شک است میان یک و دو و سه و چهار

چهارم : شک است میان یک و دو و سه و چهار، پس عدد اقسام مذکور می رسد به: چهل، نماز در جمیع اینها باطل و استیناف آن لازم است، در صورتی

ص: ۴۹

که بعد از ترویّی أحدِ احتمالیّن مضمون نشود، و با تعلقِ مظنه به أحد طرفین عمل به مقتضای مظنه لازم است، چنان چه مذکور شد.

پنجم : شك است میان دو و سه

پنجم : شك است میان دو و سه، در هر یک از احتمالات عشره که بوده باشد، در حال قیام بوده باشد قبل از شروع به قرائت، یا در اثنای قرائت، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هویّی به جهت رکوع، یا بعد از هویّی به جهت رکوع لکن قبل از وصول به حدّ رکوع شرعی، یا در حال رکوع، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجود اول، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجود ثانی، یا بعد از رفع رأس از سجده.

ششم : شك است میان دو و چهار

ششم : شك است میان دو و چهار، باز در احوال عشره مذکوره.

هفتم : شك است میان دو و سه و چهار

هفتم : شك است میان دو و سه و چهار، در هر یک از اقسام عشره مسطوره که بوده باشد.

در بیست و هفت قسم از این اقسام مذکوره، باز نماز باطل است و این اقسام به انضمام چهل قسم مذکوره، می رسد عدد اقسام به: شصت و هفت، نماز در جمیع آنها باطل است .

و در سه قسم اخیر از اقسام ثلاثه اخیر، یعنی: شك میان دو و سه، و دو و چهار، و دو و سه و چهار، در هر یک از اینها بعد از رفع رأس از سجده ثانیه نماز صحیح، در اول بنا بر سه می گذارد، بعد از اتمام نماز اتیان به یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته می نماید، اختیار یک رکعت ایستاده افضل، بلکه احوط است. و در ثانی بنا بر چهار می گذارد، بعد از سلام اتیان به دو رکعت نماز ایستاده می نماید. و در ثالث نیز بنا بر چهار می گذارد، بعد از فراغ از

سلام، اتیان به دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته می نماید، دو رکعت نماز ایستاده را مقدم می دارد بر دو رکعت نشسته .

پس عدد اقسام مذکوره تا حال به هفتاد رسیده، در سه صورت نماز صحیح و در شصت و هفت صورت نماز باطل است.

هشتم : شک است میان سه و چهار

هشتم : شک است میان سه و چهار، در هر یک از احتمالات عشره مذکوره که بوده باشد، نماز صحیح است، بنا بر چهار می گذارد، اتمام نماز نموده، بعد از سلام یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته به عمل می آورد ؛ اختیار نماز نشسته در این مقام افضل است .

پس عدد اقسام مذکوره منتهی شد به هشتاد، در سیزده صورت آنها نماز صحیح و در تتمه نماز باطل است.

نهم : شک است میان دو و پنج

نهم : شک است میان دو و پنج، در جمیع احتمالات عشره مذکوره نماز باطل است.

انضمام این اقسام به اقسام سابقه موجب آن است که عدد اقسام می رسد به: [نود \(۱\)](#).

دهم : شک است میان سه و پنج

دهم : شک است میان سه و پنج، در شش قسم از اقسام مذکوره نماز باطل است، مثل این که این شک در حالت رکوع بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اولی، یا بعد از رفع رأس از آن سجده، یا در سجده ثانیه، یا

ص: ۵۱

۱- ۱. حاشیه « ف » : در قسم نهم در صورت اخیر که صورت وقوع شک است بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، اقوی این است بنا بر دو گذارد و تمام کند نماز را و سجده سهو به عمل آورد بعد از نماز علی الأحوط، وأحوط إعاده نماز است ؛ اس . د .

بعد از رفع رأس از آن .

و در چهار قسم ممکن است که بگوئیم: نماز صحیح باشد، و این در صورتی است که این شکّ در حال قیام قبل از شروع در قرائت، یا در اثنای قرائت، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از میل به جهت رکوع، یا بعد از آن لکن قبل از بلوغ به حدّ رکوع بوده باشد، در این صورت قیام را منهدم ساخته می نشیند، در این وقت شکّ او راجع می شود به دو و چهار بعد از اکمال سجده تین [که] حکم آن مشخص شد.

عدد اقسام بعد از انضمام این به سابق، منتهی می شود به یکصد، در هفده صورت نماز صحیح، و در تتمه صُور (۱) که عبارت از هشتاد و سه قسم بوده باشد، نماز باطل است (۲).

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است، و این در پنج صورت ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد، مثل این که در حال رکوع بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اولی بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد .

و در پنج صورت ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد:

اول: آن است که این شکّ بعد از رفع رأس از سجده اخیر بوده باشد؛ در این

ص: ۵۲

۱- ۱. ح: «صوّر» ندارد .

۲- ۲. حاشیه « ف »: در قسم دهم افوی صحّت است در جمیع صور، لکن در شش صورت مسطوره بنا را بر سه می گذارد و تمام می کند نماز را و بعد از فراغ، اتیان به سجده سهو می نماید احتیاطاً و احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از عمل مذکور ؛ اس د .

صورت بنا بر چهار می گذارد، نماز را تمام نموده بعد از آن دو سجده سهو به عمل می آورد.

دویم: آن است که این شکّ در حال قیام بوده باشد، قبل از شروع در قرائت .

سیم: آن است که این شکّ در اثنای قرائت بوده باشد .

چهارم: آن است که شکّ مذکور بعد از فراغ از قرائت بوده باشد، قبل از هویّ به جهت رکوع .

پنجم: آن است که این شکّ بعد از هویّ به جهت رکوع باشد، لکن قبل از بلوغ به حدّ رکوع شرعی (۱).

در این صُورِ خمس ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، لکن به همان حالت که هست آن حالت را منهدم ساخته می نشیند، شکّ راجع می شود به سه و چهار، بنا بر چهار می گذارد و اتمام نماز نموده، بعد از تسلیم یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته به عمل می آورد؛ مذکور شد: دو رکعت نماز نشسته در این مقام افضل است، احتیاطاً اتیان به دو سجده سهو می نماید؛ طریقه احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است در کلّ این اقسام خمس مذکوره.

بعد از انضمام این اقسام به اقسام سابقه، عدد مجموع می رسد به: یکصد و ده قسم، در بیست و دو قسم بنا بر آن چه مذکور شد نماز صحیح است و در هشتاد

ص: ۵۳

۱- ۱. حاشیه « ف » : در قسم یازدهم اقوی صحّت است در جمیع صور، لکن در پنج صورت اولی که فرموده اند فاسد است، بنا بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و سجده سهو بعد از فراغ به عمل می آورد، و احوط اعاده صلاه است، مثل صورت اولی از پنج صورت دیگر؛ و در چهار صورت دیگر که فرموده اند صحیح است، چنان است که فرموده اند؛ اس د .

وهشت قسم نماز باطل خواهد بود .

و بدان که: مناسب این است در این مقام تنبیه شود بر وجه صحّت در این اقسامِ خمسہ مذکورہ در شکّ چهار و پنج، و ہم چنین در وجه بطلان در خمسہ باقیہ، پس در این مقام دو مطلب است:

مطلب اوّل: در بیان وجه صحّت است در اقسام مذکورہ

پس می گوئیم: اما صحّت با دو سجده سهو در وقتی که این شکّ بعد از رفع رأس از سجده ثانیہ بوده باشد، پس مدلول علیها است به احادیث صحیحہ، چنان چه مذکور خواهد شد .

و اما صحّت در اقسام اربعہ باقیہ، پس می گوئیم: چیزی که در این مقام متحقّق هست که موهم حکم به بطلان است، دو چیز است :

اوّل: احتمال زیادتی در نماز، نظر به احتمال این که این رکعت گاہ است رکعت پنجم بوده، پس در بعضی قیام فقط و در بعضی قیام به انضمام بعض قرائت و در بعضی به انضمام کلّ قرائت و در بعضی به علاوه اینها میل به جهت رکوع متحقّق است و زیادتی در نماز موجب بطلان نماز است.

دویم: احتمال نقصان است که در این اقسام قائم است، نظر به این که احتمال دارد که این رکعت رکعتِ چهارم بوده باشد، چون که منہدم ساخته، پس نقصان در اجزای نماز بلکه در اعظم اجزای آن واقع شدہ، مثل رکوع و سجود وغیرہما.

جواب از این آن است کہ: هیچ یک از احتمالین مضرّ نیست، یعنی صلاحیت

این ندارد که موجب بطلان نماز شود، اما اول: به جهت آن که ما می بینیم قطع به مثل این زیادتی در موضعی متحقق هست که دلیل شرع قائم شده بر صحت، مثل این که فرض می کنیم کسی ایستاده به اعتقاد این که رکعت (۱) رکعت چهارم است قبل از قرائت، یا در اثنای آن، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از میل به جهت رکوع، یا بعد از میل به جهت رکوع قبل از بلوغ به حدّ رکوع شرعی عالم شد بر این که رکعت (۲) رکعت پنجم است، در این صورت مادامی که به حدّ رکوع شرعی نرسیده، همان حالت را منهدم نموده، بلا تأمل می نشیند اتیان به تشهد و تسلیم می نماید، نماز صحیح خواهد بود.

پس می گوئیم: هرگاه قطع به زیادتی اینها مضرّ به صحت نبوده باشد نظر به دلیلی که دالّ بر این است، پس صحت با احتمال زیادتی اینها به طریق اولی خواهد بود.

بعباره آخری: هرگاه قطع به زیادتی اینها موجب بطلان نبوده باشد، عدم بطلان با احتمال زیادتی به طریق اولی خواهد بود.

و امّا ثانی: یعنی قیام احتمال نقصان در این مقام موجب بطلان نمی تواند شد، به جهت آن که می بینیم همین احتمال در موضعی متحقق هست [که] دلیل شرع ناطق بر صحت است با تلافی به دو رکعت نماز نشسته بعد از تسلیم، مثل این که در حال قیام مثلاً شکّ می کند که این رکعت سه است یا چهار، شارع حکم فرموده که این رکعت را رکعت چهارم قرار دهد، نماز را تمام نماید، با آن که احتمال این که رکعت رکعت سیّم بوده، قائم است، چنان چه مفروض است.

ص: ۵۵

۱- ۱. ش: «رکعت» ندارد.

۲- ۲. ش: «رکعت» ندارد.

پس بنابراین احتمال یک رکعت ناقص شده، بلکه بنابراین که هرگاه این رکعت رکعت سیم بوده باشد، اخلال به رکعت چهارم شده بالمّرّه، به خلاف آن چه در محلّ کلام متحقّق است که در آن جا چنین نیست، بلکه قیام رکعت رابعه مع کلّ قراءه مثلاً در بعضی صور متحقّق شده چنان چه دانسته شد، اگر چه بعد از انهدام فرقی نخواهد داشت .

اگر کسی اعتراض نماید به این نحو که: غایه آن چه مشخص شد از آن چه مذکور شد، این است که دو احتمال مذکور مقتضی بطلان نمی تواند شد، سلّمنا ذلک، لکن می گوئیم: عدم قیام مقتضی بطلان کفایت نمی کند در حکم به صحت، بلکه لابدّ است در حکم به صحت: وجود مقتضی صحت .

جواب می گوئیم: بعد از آن که دو احتمال مذکور مقتضی بطلان نتوانست شد، مقتضی صحت استصحاب صحت است که قبل از حدوث این قطعّی الثبوت بوده، مقتضای استصحاب حکم به بقای آن صحت است تا منتقض شود، وناقضی نیست مگر آن چه مذکور شد؛ از آن چه مبین شد، مشخص شد که این قابل ناقضیت ندارد، پس لازم است که حکم به ثبوت آن شود .

به علاوه استصحاب ممکن است که استدلال کرده شود بر صحت در این مقام به جمله [ای] از احادیث معتبره وارده در مباحث شکّ :

منها: الصحيح المروى فى الكافى عن ابن أبى يعفور قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل لا يدري ركعتين صلى أم أربعاً؟ قال: يتشهد ويسلم، ثم يقوم فيصلّى ركعتين و أربع سجّادات، يقرء فيهما بفاتحه الكتاب، ثم يتشهد ويسلم، وإن كان صلى أربعاً كانت هاتان

نافله، وإن كان صَلَّى ركعتين كانت هاتان تمام الأربعاء (١).

و منها: الصحيح المروى في الكافي أيضًا عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا لم تدر ثنتين صلّيت أم أربعًا ولم يذهب وهمك إلى شيء فتشهد وسلم، ثم صلّ ركعتين وأربع سجّادات، تقرأ فيهما بأم القرآن، ثم تشهد وسلم، فإن كنت أنّما صلّيت ركعتين، كانتا هاتان تمام الأربعاء، وإن كنت صلّيت الأربعاء كانت (٢) هاتان نافله (٣).

و منها غيرهما .

وجه استدلال آن است که: مستفاد از این احادیث آن است که: هرگاه مکلف در مقام شکّ در عدد رکعات، اتیان نماید معادل آن چه را که احتمال می دهد ناقص شده باشد، این کفایت می نماید در حکم به صحّت نماز؛ چه اگر در نفس الأمر اتیان ننموده باشد، آن چه در این وقت اتیان نموده قائم مقام او خواهد شد، و اگر اتیان شده باشد، در واقع آن چه در این وقت اتیان نموده به منزله نافله خواهد بود، مثاب و مأجور می باشد در اتیان به آن .

پس مقتضای این اخبار آن است که: هرگاه در ما نحن فيه که احتمال نقصان یک رکعت از نماز قائم است، اتیان به یک رکعت نماز بعد از فراغ از تسلیم نماید، این کفایت می نماید در حکم به صحّت، وهو المطلوب .

بلی هر چه دلیل دلالت کرد که این حکم در این جا ثابت نیست، مثل شکّ در

ص: ۵۷

۱- ۱. الكافي: ۳ / ۳۵۲ ح ۴؛ والتهذيب: ۲ / ۱۸۶ ح ۴۰؛ تتمه الحديث: وإن تكلم فليسجد سجدة السهو .

۲- ۲. في المصدر: أربعًا كانتا .

۳- ۳. الكافي: ۳ / ۳۵۳ ح ۸؛ وللحديث تتمه .

نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در اولین از چهار رکعتی، قائل می شویم به آن به اعتبار آن دلیل، و هر جا که معارض منتفی است، عمل می نمائیم به مقتضای نصوص مذکوره.

و ممکن است از راه دیگر استدلال کرده شود به نصوص مذکوره در اثبات مدعی، بیان آن این است که: هرگاه در صورت احتمال نقصان دو رکعت از نماز، اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم کفایت نماید در حکم به صحت، کفایت اتیان به یک رکعت بعد از تسلیم در صورت احتمال نقصان یک رکعت، به طریق اولی خواهد بود.

مجملاً نماز در صورت شک در چهار و پنج در اقسامِ خمسهِ (۱) مذکوره، ظاهر این است که صحیح بوده باشد از این راه که مذکور شد.

و اَمّا تمسّیک در حکم به صحت در اقسام اربعه مذکوره به نصوص وارده در مقام شک در سه و چهار، ظاهر این است که تمام نبوده باشد، به جهت آن که ظاهر از آن اخبار، شک میان سه و چهار است ابتداءً، نه این که راجع شود به این بعد از هدم رکعت؛ چنان چه ظاهر می شود وجه این کلام بعد از رجوع و تأمل در آن اخبار.

پس مرجع در صحت نماز در صور اربع مذکوره آن است که مذکور شد، لکن احتیاط در اعاده نماز بعد از اتیان به دو سجده سهواست.

ص: ۵۸

اشاره

در بیان مستند بطلان نماز است در اقسام خمسه باقیه به علت عدم انفکاک آنها از امری که دلیل شرع ناطق است بر مبطلت آن سهوا و عمداً .

امیا در صورتی که آن شک در رکوع بوده باشد، پس هرگاه حکم شود به صحیح این نماز، یا با اتمام آن رکعت است، یا با هدم آن؛ امیا اتمام رکعت، پس آن صحیح نیست، پس به جهت آن که اتمام رکعت به قصد امتثال موقوف بر امر است، و ثبوت امر در این مقام معلوم نیست، به علت آن که مفروض آن است [که] احتمال بودن این رکعت رکعت چهارم، مثل احتمال بودن آن است رکعت پنجم، با عدم رجحان احد احتمالین بر دیگری، و امر بالاضافه به رکعت خامسه قطعاً العدم است، پس قصد امتثال ممکن نیست و با عدم این قصد، حکم به صحیح بی معنی است .

و امیا در صورت هدم، پس به جهت آن که این مستلزم احد محذورین است، به جهت آن که این رکعت یا رکعت چهارم است یا پنجم، چنان چه مفروض این است که مردد است ما بین این دو؛ اگر پنجم است، اگر چه با هدم رکعت پنجم تمام نشده که یک رکعت در نماز زیاد شده باشد، لکن زیادتی رکن شده، بلکه زیادتی دو رکن، یکی: قیام متصل به رکوع، و دیگری: نفس رکوع، زیادتی رکن سهوا و عمداً مبطل است؛ و اگر رکعت چهارم بوده، اتمام آن در واقع لازم بوده، بلکه موقوف علیه صحیح عمل بوده، و مفروض این است که اخلال به آن

نموده، پس نماز باطل خواهد بود .

پس هدم منفک از مبطل نمی تواند شد، به خلاف آن که این شک هر گاه قبل از دخول در رکوع بوده باشد، در این صورت اگر در واقع رکعت چهارم بوده باشد، اگر چه هدم آن مبطل می بود، لکن چون چهارم بودن آن مشخص نیست نظر به این که احتمال پنجم قائم است، بر این تقدیر آن چه زاید شده، قیام فقط یا قیام با قرائت است، زیادتی این اگر چه عمدًا مبطل است، لکن سهوًا مبطل نیست، در این مقام این زیادتی سهوًا شده، پس با هدم در این مقام، قطع به بطلان حاصل نیست، به خلاف آن که شک بعد از دخول در رکوع بوده باشد، چنان چه مبین شده .

واز آن چه مذکور شد، حکم بطلان در چهار قسم دیگر ظاهر شد، یعنی شک در صورتی که بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اولی بوده، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد، چنان چه وجه آن به تأمل ظاهر می شود.

اشکالی که در این مقام می توان نمود، این است که: این فی الحقیقه راجع می شود به نقض اجمالی، بیان این آن است که: آن چه مذکور شد در مقام بطلان نماز در اقسام مسطوره، در صورت اتمام نماز تمام نیست، به جهت آن که مقتضای آن بطلان نماز است اگر چه این شک بعد از رفع رأس از سجده تین بوده باشد، نظر به این که می گوئیم: اتمام نماز به قصد امتثال موقوف به امر است، وامری در این مقام معلوم نیست به نحوی که در آن جا مذکور شد .

جواب می گوئیم: این ایراد در صورتی متوجه بود [که] هر گاه خصوص نص

در مسأله شكّ در چهار و پنج نمی بود، و همین نصّ که دالّ بر جواز اتمام است، کفایت می نماید در تعلّق امر و قصد امتثال، لکن تمسّک به این نصّ در غیر این صورت که بعد از رفع رأس از سجده بوده باشد، ممکن نیست، نظر به عدم اطمینان نفس در شمول آن در غیر صورت مذکوره .

توضیح حال مقتضی ایراد نصّ است در این مقام، تا حقیقت حال مشخص شود، پس می گوئیم : روی شیخنا الصدوق و شیخ الطائفه عن عبيدالله بن عليّ الحلبي، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال :

إذا لم تدر أربعاً صلّيت أم خمساً، أم نقصت أم زدت، فتشهد وسلّم واسجد سجدين بغير ركوع ولا قراءه، تشهد فيهما تشهداً خفياً (۱).

وجه ظهوره فيما قلنا من كون الشكّ بعد رفع الرأس من السجدين أمران، الأوّل: قوله عليه السلام : «أربعاً صلّيت أم خمساً»، لوضوح أنّ أربعاً صلّيت أم خمساً أنّما يقال حقيقه عند إكمال الركعه الرابعه مثلاً، وهو أنّما يتحقّق برفع الرأس من السجده الثانيه، فلو لم يكن المراد ذلك ينبغي أن يقال: في الركعه الرابعه كنت أو الركعه الخامسه.

والثاني: قوله عليه السلام : «فتشهد» إلى آخره، لكونه جزاء لقوله عليه السلام : «إذا لم تدر»، وظاهر الترتيب اقتضى أن يكون الشكّ بعد رفع الرأس من السجده الثانيه كما لا يخفى.

و ممّا ذكر يظهر الحال فيما رواه ثقه الإسلام في الصحيح عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

ص: ۶۱

إذا كنت لاتدرى أربعاً صلّيت أم خمساً، فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثم سلّم بعدهما (١).

وفى الصحيح عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا لم تدر خمساً صلّيت أم أربعاً، فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثم سلّم بعدهما (٢).

مجملاً- مقتضای آن چه مذکور شد که مکلف در مقام عمل می باید ناوی امتثال بوده باشد و قصد امتثال موقوف است به ثبوت امر و ضرورت قاضی بر این است که نمازِ ظهر مثلاً چهار رکعت است، پس در حین اتیان به رکعتِ رابعه مکلف می باید قاطع بوده باشد که این رکعتِ رابعه است، یا ظانّ این بوده باشد .

مفروض انتفای قطع و ظنّ هر دو هست، نظر به این که آن چه مفروض است این است که: احتمال بودن این رکعت چهارم، مثل احتمال بودن آن است که رکعتِ پنجم بوده باشد، قطع حاصل است بر این که: رکعتِ پنجم مأمورٌ به نیست، پس اتیان رکعت با شکّ بر این که مأمورٌ به هست یا نه به قصد امتثال، معقول نیست.

احادیث مذکوره که موجب اطمینان در قصد امتثال هست، شمول آنها در غیر صورتِ مذکوره ظاهر نیست، پس قطع عمل در این صورت متعین است ؛ و حکم به صحّت در چهار صورت دیگر که مشخص شد، نه از آن راه است که احادیث مذکوره شامل آنها است، بلکه از آن وجهی است که تنبیه به آن نمودیم.

و مع ذلك، احتیاط مقتضی این است که: بعد از اتمام نماز و نمازِ احتیاط

ص: ۶۲

۱- ۱. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۳ .

۲- ۲. الکافی: ۳ / ۳۵۵ ح ۶ .

وسجده سهو، اعاده اصل نماز نماید در هر یک از چهار قسم که بوده باشد.

مخفی نماند: جمیع اقسام شک که مذکور شد، خواه شک مبطل بوده باشد یا نه، اول می باید مکلف تروی نماید، یعنی تأمل و تفکر نماید، شاید متذکر امری شود که مفید قطع یا مظنه به أحد طرفین بشود، بعد از تأمل هر گاه ظن متعلق به أحد طرفین شد، لازم است عمل به مقتضای مظنه .

مثلاً هر گاه در حال رکوع شک کرد که رکعت چهارم است یا پنجم، قبل از قطع نماز، اول تأمل و تفکر می نماید، اگر مظنون او شد که رکعت رکعت چهارم است، نماز صحیح، بنا بر چهار رکعت که مظنون است می گذارد، نماز را تمام نموده، نماز صحیح و بی عیب است، نه حاجت به اعاده نماز است و نه به سجده سهو؛ و هر گاه مظنه حاصل نشد، آن وقت قطع نماز نموده، استیناف نماز نماید.

کلامی که در این مقام هست، این است که: آیا اتمام این نماز به قصد احتیاط جایز است، به این معنی که این نماز را احتیاطاً اتمام نموده، بعد از فراغ اعاده نماید به قصد وجوب؟ بسیار مشکل است، نظر به این که امر در این صورت مردد است ما بین حرمت و استحباب، به اعتقاد کسی که نماز را در چنین صورت باطل می داند نظر به این که مقتضی اتمام نماز موجود نیست، پس اتمام آن مسوغی ندارد، پس حرام خواهد بود .

و غایه آن چه می توان گفت در باب وجود مقتضی، آن است که: بعضی از علما قائل شده اند به صحیح نماز در این صورت و وجوب اتمام، پس به جهت احتراز از مخالفت چنین قائلی، اتمام می نماید .

جواب از این آن است [که]: این در صورتی صحیح است که فعل مأمون

الضرر و مرجو النفع بوده باشد و امن از ضرر در این مقام نیست، بلکه مظنون الضرر است، پس اتمام نماز در این صورت نظر به انتفای امر به اعتقاد کسی که نماز را باطل می داند، به منزله آن است که کسی اتیان می نماید به چیزی که مظنون الحرمه است، به جهت قیام احتمال وجوب، این بی معنی است .

بلی احتیاط معقول است بنا بر قول کسی که نماز را در چنین صورت صحیح می داند، پس اتمام نماز بنا بر این قول لازم است و امتثال امر به صلاه به اتمام حاصل می شود ؛ پس به اتمام نماز، این شخص برئ الذمه شد و لکن چون که قولی هست که نماز باطل است و این احتمال در واقع قائم هست، بنابراین احتیاط به جهت احتراز از مخالفت خلاف بعد از براه ذمه از تکلیف ظاهر و مستحسن است ؛ و فرق ما بین مقامین دقیق است و محتاج به رجوع به ادله احتیاط است .

و آن چه مذکور شد، در بیان تروی بود در صورتی که شک ما بین چهار و پنج در حالت رکوع شده باشد ؛ و اگر این شک در حال قیام بوده باشد، باز لازم است که تروی و تأمل نموده، اگر مظنون شد که رکعت پنجم است، قیام را منهدم نموده، می نشیند اتیان به تشهد و تسلیم می نماید، نماز صحیح و اتیان به سجده سهو می نماید به جهت زیادتی .

و اگر مظنون شد که رکعت چهارم است، بنا بر آن می گذارد رکعت را تمام نموده، چیزی بر او نیست .

و اگر بعد از تفکر، مظنه به أحد طرفین حاصل نشد، بلکه باقی ماند به حال شک، در آن وقت نیز آن قیام را منهدم نموده، می نشیند، شک راجع می شود به

سه و چهار، به مقتضای آن معمول می دارد .

مجملاً- در جمیع شکوک، خواه مبطل بوده باشد شک یا نه، تروی و تأمل در تحصیل مظنه لازم است؛ و در حال تروی اگر شک مبطل بوده باشد، لازم است ترک اشتغال به افعال نماز نموده باشد، چنان چه سابق تنبیه بر آن نمود .

دور نیست چنین بوده باشد در مطلق تروی اگر چه شک مبطل نبوده باشد، نظر به این که هرگاه شک مبطل نبوده باشد، مثل این که فرض شود: شک میان سه و چهار نمود، هرگاه به محض شک بنا بر چهار گذارده و مشغول نماز شود، در حال تروی گاه است به تروی ظن او متعلق می شود به این که این رکعت سه است، عمل به مقتضای آن مظنه لازم است، پس لازم است قرار دهد که این رکعت رکعت سیم است، پس لازم می آید عملی که به نیت رکعت چهارم نموده از رکعت سیم محسوب شود .

و این مشکل است، بلکه با عدم مسوغ صحیح نخواهد بود، پس اسلم در مطلق شک اگر چه مبطل نبوده باشد، این است که: در حال تروی مطلقاً مباشر فعلی از افعال صلاه نشود، بلکه در شک میان سه و چهار مثلاً بعد از عروض چنین شک قبل از تروی، قرار ندهد که این رکعت رکعت چهارم است، بلکه اول شروع نماید به تروی به همان حالت که هست و بعد از یأس از حصول مظنه، آن وقت قرار دهد که رکعت رکعت چهارم است، بعد از آن شروع نماید در اتیان به افعال صلاه .

و هم چنین است حال در هر شکی که باید بنا به اکثر گذارد، مثل: دو و چهار، و دو و سه و چهار؛ و بلکه دور نیست در شک میان چهار و پنج که بعد از اكمال

سجدتین بوده باشد، حکم آن نیز چنین بوده باشد، یعنی قبل از تروی شروع به تشهد ننماید، نظر به احتمال آن که بعد از تروی ظنّ او متعلق شود به آن که رکعت رکعت خامس است، پس ابطال نماز لازم و تشهد خواندن به قصد اتمام نماز بدعت خواهد بود.

بنابراین امر (۱) این شخص مردّد خواهد بود ما بین طاعت و بدعت، پس قصد قربت ممکن نخواهد بود و اجتناب از این ممکن نیست مگر به ترک تشهد در زمان تروی، پس ترک آن باید لازم باشد .

مخفی نماند آن چه مذکور شد از اقسام شکّ، که یکصد و ده قسم بوده باشد، این در صورتی است که ملاحظه رکعت ششم نشود، و اگر رکعت ششم نیز ملحوظ شود، یا رکعت ثانیه و ما فوق آن، عدد اقسام حاصله از این می رسد به: ده، حاصل می شود از ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی به این نحو: شکّ میان دو و شش، و دو و سه و شش، و دو و سه و چهار و شش، و دو و سه و چهار و پنج و شش، و شکّ میان سه و شش، و سه و چهار و شش، و سه و چهار و پنج و شش، و شکّ میان چهار و شش، و چهار و پنج و شش، و شکّ میان پنج و شش .

و ملاحظه هر یک از اقسام عشره مذکوره را با احوال عشره در هر یک به نحوی که در سابق بیان شد، می رسد عدد اقسام به : یکصد، و انضمام این اقسام را با یکصد و ده قسم سابق، موجب بلوغ عدد اقسام است به : دویست و ده .

لکن مذکور در غالب کتب فقهیه، از این اقسام نیست مگر سه قسم یا چهار قسم کثیر الوقوع، حکم در آن چهار قسم اگر چه دانسته شد از آن چه در سابق

ص: ۶۶

مذکور شد، لکن کلام در این اقسام را در این وقت اعاده می‌نمائیم به جهت تنبیه به بعض فواید، پس می‌گوئیم: اوّل از آن اقسام: شکّ است میان دو و سه، دوئیم: شکّ است میان سه و چهار، سیم: شکّ است میان دو و سه و چهار، چهارم: شکّ است میان دو و چهار.

معروف ما بین اصحاب آن است که: در جمیع اقسام اربعه، لازم است که بنا بگذارد بر اکثر، و سید مرتضی در «انتصار» متعرّض سه قسم اوّل شده و دعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر (۱).

چنانچه مرحوم شیخ طوسی در «خلاف» متعرّض دو قسم اوّل و قسم رابع شده و دعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر در آنها (۲).

و شیخ صدوق با آن که بنا بر اکثر را ذکر فرموده در اواخر «مجالس» در ضمن اموری که فرموده آنها ثابت است در دین امامیه (۳)، ظاهر می‌شود از ایشان در «فقیه» تخییر ما بین بنا بر اقلّ و اکثر؛ قال فی أوائل مباحث أحكام السهو فی الصلاة:

و من شكّ فی الثانیة والثالثة، أو فی الثالثة والرابعة، أخذ بالأكثر، فإذا سلّم أتمّ ما ظنّ أنّه نقص (۴).

ثمّ قال فی أواسط المبحث بعد أن أورد ما اشتمل علی البناء علی یقین ما هذا لفظه:

و لیست هذه الأخبار مختلفة (۵)، و صاحب السهو بالخیار، بأيّ خبر

ص: ۶۷

۱- ۱. انتصار: ۴۸.

۲- ۲. خلاف: ۱ / ۴۵۵ مسأله ۱۹۲.

۳- ۳. أمالی شیخ صدوق: ۷۴۲ مجلس ۹۳.

۴- ۴. فی المصدر: قد نقص.

۵- ۵. فی المصدر: بمختلفه.

منها أخذ فهو مصيب (۱).

در بیان خلاف در این مقام از چند راه:

اشاره

ملخص کلام آن که: خلاف در این مقام از چند راه است :

راه اول:

آن است که بنا بر اکثر در اقسام مذکوره به طریق تعیین است یا به طریق تخییر؟ به این نحو که مخیر است ما بین آن که بنا بر اکثر بگذارد، تلافی محتمل نقصان را به نماز احتیاط به نحوی که مذکور شد نماید، یا بنا بر اقل متیقن گذارد، پس حاجت به نماز احتیاط نخواهد بود؟

معروف ما بین اصحاب اول است، و ثانی ظاهر می شود از کلام شیخ صدوق در «فقیه» (۲)، و شیخ شهید در کتاب «ذکری» این قول را نقل فرموده اند از ابن الجنید أيضًا (۳).

و ضعف این قول و شذوذ آن ظاهر است، و اضعف از این چیزی است که ظاهر می شود از سید مرتضی در «ناصریات»، و آن تعیین بنا بر اقل است.

پس در مسأله سه قول است :

اول: تعیین بنا بر اکثر، و این معروف ما بین اصحاب است .

ثانی: تعیین بنا بر اقل، و آن ظاهر می شود از سید مرتضی در «ناصریات»،

ص: ۶۸

۱-۱. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۴۰ و ۳۵۱.

۲-۲. مرحوم علامه این قول را از شیخ صدوق و ابن جنید در «مختلف الشیعه: ۲ / ۳۸۲» نقل کرده است؛ و نیز نگاه کنید: کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۳۰ ح ۱۰۲۳؛ والمقنع: ۱۰۴.

۳-۳. ذکری الشیعه: ۴ / ۷۶.

وعبارت سید در این کتاب این است _ بعد از آن که عنوان نموده کلام جدّ خود را: « من شكّ في الأولتين استأنف الصلاه، و من شكّ في الأخيرتين بنى على اليقين » _:

هذا مذهبا، وهو الصحيح عندنا، إلى آخر ما ذكره (1).

ممکن است که گفته شود: اسم اشاره در کلام ایشان اگر چه به حسب ظاهر این است که اشاره به همین بوده باشد، لکن از ذیل کلام ایشان ظاهر می شود که مراد ایشان: استیناف صلاه است در صورت شكّ در رکعتین اولیین؛ مؤید این است: دعوی اجماع ایشان در «انتصار» بنا بر اکثر.

و قول سیم: تخییر ما بین الأمرین، و حدیث مشتمل بنا بر اقلّ محمول بر تقیّه است.

راهِ دویم:

آن است که در جمیع اقسام اربعه مذکوره، لازم است بنا بر اکثر، و بعد از تسلیم لازم است که تلافی محتمل نقصان نماید به نماز احتیاط از قراری که مذکور شد، و حاجت به اعاده نماز نیست، بلکه جایز نیست، به این معنی که قطع نماز نموده بعد از آن اعاده نماید، اگر چه در شكّ میان دو و چهار بوده باشد.

ظاهر می شود خلاف در این صورت از شیخ صدوق در «مقنع» که فرموده است: هرگاه شكّ کنی و ندانی که نماز تو دو رکعت است یا چهار رکعت، پس

ص: ۶۹

اعاده کن نماز را؛ و نسبت داده تسلیم و اتیان به دو رکعت نماز ایستاده را در این صورت به روایت (۱).

و این قول نیز ضعیف است، بلکه ظاهر می شود از کلام محقق در «معتبر» (۲) و کلام مرحوم علامه در «تذکره» و «منتهی» (۳) که قول به اعاده در هر یک از صور مذکوره که بوده باشد، مخالف اجماع است.

بلکه شیخ صدوق در صورت مذکوره حکم به اعاده فرموده در «مقنع» (۴)، ظاهر می شود از آن بزرگوار خلاف آن _ یعنی بنا بر اکثر و اتیان به دو رکعت نماز قائماً _ در «فقیه» (۵)، نظر به این که ذکر فرموده صحیحه حلبی را که مشتمل بنا بر اکثر است با دو رکعت نماز بعد از تسلیم؛ و ذکر فرموده است در اوّل همین کتاب که «فقیه» بوده باشد: احادیث مذکوره در این کتاب مضامین آنها مفتی به ایشان است (۶).

راه سیم:

اشاره

در موضعی که شک متعلق بوده باشد به دو و ما فوق آن، مثل: دو و سه، و دو و چهار، و دو و سه و چهار، معتبر در آن اکمال رکعت است به اتفاق علماء، به این معنی: بعد از تمام شدن رکعت هر گاه شک کند ما بین دو و ما فوق آن، لازم است

ص: ۷۰

۱-۱. مقنع: ۱۰۲. «و روی: سلم ثم قم فصل رکعتین ولا تتکلم».

۲-۲. معتبر: ۲ / ۳۹۱.

۳-۳. تذکره الفقهاء: ۳ / ۳۱۴؛ و منتهی المطلب: ۷ / ۱۹.

۴-۴. مقنع: ۱۰۲.

۵-۵. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۲۵.

۶-۶. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳.

که بنا گذارده شود به اکثر، و اما قبل از تمام شدن رکعت هرگاه چنین شکی کند، نماز باطل، اعاده آن لازم است.

اکمال رکعت به چه چیز می شود؟

و این دو حکم وجودی و عدمی هیچ یک محلّ تأمیل نیست، لکن خلاف است ما بین علما که اکمال رکعت به چه چیز می شود؟ و اختلاف ما بین علما در این باب راجع است به چهار قول:

اوّل: آن است که اکمال رکعت می شود به رفع رأس از سجده ثانیه، پس هرگاه شک کند میان دو و سه در سجده ثانیه، اگر چه بعد از فراغ از ذکر بوده باشد و بعد از تروی مظنه به أحد طرفین متعلق نشود، نماز باطل خواهد بود.

دویم: آن است که رکعت تمام می شود به فراغ از ذکر در سجده ثانیه؛ و این مختار محقق ثانی است در «حاشیه شرایع» (۱)، و شهید ثانی است در «مسالك» و «شرح لمعه» (۲).

سیم: آن است که اکمال رکعت می شود به دخول در سجده ثانیه؛ و این ظاهر می شود از شیخ شهید در «ذکری» (۳).

چهارم احوال: آن است که اکمال رکعت می شود به دخول در رکوع؛ این قول

ص: ۷۱

۱-۱. حاشیه شرایع (چاپ شده در: حیاة المحقق الکرکی وآثاره): ۱۰ / ۲۰۴.

۲-۲. مسالك الأفهام: ۱ / ۲۹۴؛ والروضه البهیة: ۱ / ۷۰۶.

۳-۳. ذکری الشیعه: ۴ / ۸۱.

مختار مؤلف قدس سره

مختار ما بین اقوال، قول اول است و سایر اقوال ضعیف است، چنان چه در «جواب و سؤال» (۳) مفصلاً بیان نموده ایم .

در این مقام می گوئیم: امّا قول چهارم که اضعف اقوال است، کفایت می کند در ضعف و وهن آن این که می گوئیم: تشکیکی نداریم در این که «صلاه» اسم است از برای رکعات و اقوال و هیئات متحققه در آنها به طریق معهود هر گاه رکعت تمام شود به دخول در رکوع، پس دو سجده خارج از حقیقت رکعت خواهد بود و در هر رکعت که فرض شود چنین می گوئیم، پس کلّ سجودات خارج از حقیقت رکعات خواهد بود، و این قطعی الفساد است .

مجملاً مقطوع به نزد اهل شریعت آن است که: چنان چه رکوع جزء رکعت است، دو سجده نیز چنین است؛ رکعت اولی اسم است از برای تکبیره الاحرام و قرائت و قیام در ضمن آنها و رکوع و سجود، و هکذا الحال در رکعت ثانیه بعد از اسقاط تکبیره الاحرام، پس قول به این که اکمال رکعت به دخول در رکوع می شود، بین الفساد است.

ص: ۷۲

۱- ۱. ظاهراً منظور برادر سید بن طاوس یعنی: جمال الدین احمد بن طاوس حلّی (ت ۶۷۳ ه) است در کتاب: «البشری»، که متأسفانه اکنون اثری از این کتاب نیست .

۲- ۲. الرسائل التسع: ۲۵۱، مسائل بغدادیه، مسأله ۲۳ .

۳- ۳. سؤال و جواب: کتاب الصلاه، مخطوط .

و هم چنین دو قول دیگر نیز صحیح نیست، أصحّ اقوال قول اوّل است، وجه آن در «جواب و سؤال» مبین است (۱).

پس اکمال رکعت می شود به رفع رأس از سجده ثانیه، بلکه حکم به اکمال رکعت به این علی الإطلاق مشکل است، بلکه این مسلم است در رکعت اوّلی و رکعت ثالثه در صلوات رباعیّه .

وأمّا در رکعت ثانیه در مطلق صلوات و رکعت ثالثه در نماز مغرب و رکعت رابعه در نماز چهار رکعتی، ممکن است که گفته شود: این قدر کفایت نمی کند در اکمال رکعت، نظر به این که مقطوع به است که تشهد جزء نماز است، پس می باید جزء یکی از رکعات بوده باشد، معلوم است تشهد اوّل در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی جزء رکعت ثالثه نیست قطعاً، پس جزء رکعت ثانیه خواهد بود، پس اکمال رکعت ثانیه به اتیان تشهد می شود، بنابراین رفع رأس در سجده ثانیه کفایت نمی کند در اکمال رکعت ثانیه .

ثمره خلاف در این مقام آن است: چون که مسلم و منصوص است در صورتی که شک متعلق به دو و ما فوق آن بوده باشد، صحّت نماز مشروط به محفوظیت رکعتین است، بنابراین هرگاه شک میان دو و سه نماید در حال رکوع، بنا بر قول چهارم می باید صحیح باشد، به خلاف سایر اقوال .

و هم چنین هرگاه چنین شک کند بعد از دخول در سجده ثانیه، بنا بر قول رابع و ثالث نماز صحیح است، به خلاف قول اوّل و ثانی .

و هم چنین هرگاه همین شک بعد از فراغ از ذکر در سجده ثانیه بوده باشد، بنا

ص: ۷۳

بر قول ثانی و ثالث و رابع صحیح خواهد بود، به خلاف آن بنا بر مختار .

مخفی نماند: اگر چه مقتضای آن چه مذکور شد می باید بگوئیم: هرگاه چنین شکّ نماید بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، باید بگوئیم نماز صحیح نبوده باشد، نظر به این که تحقق تشهد معلوم نیست؛ و مذکور شد تشهد در رکعت ثانیه جزء آن است، پس با شکّ به صدور تشهد، قطع به تحقق رکعتین ممکن نیست، لکن اجماع منعقد است بر این: همین که این شکّ واقع شد بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، نماز محکوم به صحت است، عمل به مقتضای شکّ لازم است .

راه چهارم:

در شکّ میان دو و سه و چهار است، مذکور شد که بنا بر چهار می گذارد و دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته، ترتیباً یا تخییراً به عمل می آورد.

مرحوم علامه _ رفع الله تعالی قدره _ تجویز فرموده اند به جای دو رکعت نماز نشسته، یک رکعت نماز ایستاده را به این نحو که دو رکعت ایستاده را با تشهد و تسلیم و هم چنین در یک رکعت ایستاده با تخیر در تقدیم و تأخیر، بلکه این را افضل دانسته اند از دو رکعت نشسته (۱).

و شهید ثانی در «مسالك» و «شرح ارشاد» تقویت این را فرموده (۲).

این بسیار مشکل است، نظر به مخالفت با ظاهر نصّ و اجماع منقول، کأنه اجتهاد در مقابل نصّ است .

ص: ۷۴

۱-۱. قواعد الأحكام: ۱ / ۳۰۵ .

۲-۲. مسالك الأفهام: ۱ / ۲۹۴؛ روض الجنان: ۲ / ۹۳۷ .

و قول ثالث : اتیان به سه رکعت نماز ایستاده، لکن به دو تشهد و دو سلام، به این نحو (۱) : بعد از دو رکعت، تشهد می خواند و سلام می گوید و هم چنین بعد از یک رکعت، لزوم تقدیم اوّل بر ثانی معلوم نیست . این قول ظاهر می شود از صاحب مراسم (۲).

رابع اقوال : آن است که اتیان می نماید در این شکّ به یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته .

این قول را شیخ شهید در «ذکری» نقل فرموده از صدوق و والد او وابن الجنید (۳).

مختار ما بین اقوال: قول اوّل است، احتیاط مقتضی تقدیم دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته .

ختم مبحث در چند مطلب:

اشاره

بدان که: مناسب در این مقام این است که ختم مبحث شود به ذکر چند مطلب:

مطلب اوّل: در حکم نمازی که استیناف نموده در حین عروض شکّ

آن است که: در اقسام شکوک مذکوره لازم است عمل شود به نحوی که مذکور شد، پس هرگاه غیر از این نماید، مثل این که در حین عروض یکی از این شکوک، استیناف نماز نماید، تشکیکی نیست در آثم بودن او ؛ لکن کلامی که

ص: ۷۵

۱- ۱. ش: «نحو» ندارد .

۲- ۲. المراسم العلویّه: ۸۷ .

۳- ۳. ذکری الشیعه: ۴ / ۷۷ ؛ کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۵۰ ح ۱۰۲۱ ؛ ومختلف الشیعه: ۲ / ۳۸۵ .

هست در این است: نمازی که استیناف نموده، صحیح است یا باطل است؟

حَقّ در این مقام، تفصیل است به این نحو: اگر مبطلی از مبطلات نماز را به عمل نیاورده، استیناف نماز نموده، ظاهر این است که نماز او باطل بوده باشد، نظر به آن که مُكَلَّفٌ بِهِ او این بود که اتمام نماز نماید، بعد از آن عمل نماید به مقتضای آن چه مذکور شد؛ پس این نمازی که استیناف نموده، مَأْمُورٌ بِهِ در حَقّ او نبوده، انتفای امر مستلزم انتفای صِحّت است.

و اگر منافی از منافیات نماز را به عمل آورده، مثل این که: استدبار قبله نمود، یا حدثی از خود صادر نمود به اختیار، در این صورت اگر چه این شخص آثم است از چند راه، یکی: به جهت ترکِ مَأْمُورٌ بِهِ، و ثانی: به جهت ابطالِ عمل، ثالث: به جهت ترکِ تَعَلُّمِ به احکام شَكِّ در صورتی که تحصیل علم به آن ننموده باشد؛ لکن ظاهر این است: در این صورت نمازی که استیناف نموده، محکوم به صِحّت بوده باشد.

* * *

مطلب دویم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکن از قیام

آن است که: هرگاه یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض شد در حَقّ کسی که مَكَلَّفٌ بِهِ او نماز نشسته باشد، مثل: مریضی که متمکن از قیام نباشد در نمازِ ظهر نشسته مثلاً چنین شکی در حَقّ او اتفاق افتاد، پس هرگاه شَكِّ در دو و سه بوده باشد بعد از اتمامِ سجده، چنان چه قائماً مخیر بود ما بین یک رکعت ایستاده

ص: ۷۶

و دو رکعت نشسته، آیا در صورتِ مفروضه باز چنین است، پس این شخص در این حالت مخیر خواهد بود ما بین دو رکعتی که ناوی این بوده باشد که قائم مقامِ یک رکعت ایستاده است و دو رکعت دیگر که ثابت بود؟

یا آن که تخییر در این جا متنفی است نظر به این که فرد تخییر رکعت ایستاده بود، مفروض این است که غیر مقدور است و انتقال از آن به بدلِ آن محتاج به دلیل است، پس در این صورت متعین در حقّ این شخص، دو رکعت نشسته است که در آن وقت ثابت بود به طریق تخییر؟

غایه ما فی الباب: أحد فردین مقدور نیست و این موجب سقوط فرد مقدور نمی شود، با آن که می گوئیم: مسأله شکّ از حیثیت بنا بر اکثر چون مخالف اصل است، نظر به این که مقتضای اصل: عدم وقوع مشکوکّ فیه است، لازم است اقتصار در مخالفت اصل به موردِ نصّ و آن در صورت تمکن از قیام است، پس در صورت عدم تمکن از قیام، لازم است عمل به مقتضای اصل و آن: بنا بر اقلّ است، پس حاجت به نماز احتیاطی نخواهد بود.

جواب از این آن است: اگر چه نصوصِ مشتمله بر نماز احتیاط، ظاهر در صورت تمکن از قیام است، لکن نصوص دالّه بر بنای بر اکثر (۱)، در صورت شکّ عامّ است، مثل حدیث موثّق مروی در «فقیه» از عمّار:

أجمع لك السهو كله في الكلمتين: متى ما شككت فخذ بالأكثر، فإذا سلمت فأتم ما ظننت أنك قد نقصت (۲).

ص: ۷۷

۱- ۱. ش: «دالّه بنا بر اکثر».

۲- ۲. کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۲ _ ۹.

و حدیث موثق دیگر مروی در «تهذیب» :

كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْكَ مِنَ الشَّكِّ فِي صَلَاتِكَ فَاعْمَلْ عَلَى الْأَكْثَرِ، [قال: (۱)] فَإِذَا انصرفت فَأَتَمَّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَقِصْت (۲).

مستفاد از این دو حدیث آن است که: هر کس که شک در عدد رکعات کند، باید بنا بر اکثر بگذارد، اگر چه متمکن از قیام نبوده باشد.

بنابراین پس ظاهر این است در صورت مفروضه _ یعنی در صورت شک میان دو و سه _ اکتفا به یک رکعت نشسته تواند نمود، نظر به این که مقتضای این دو حدیث و سایر نصوص وارده در مسأله آن است که: می باید نماز احتیاط معادل محتمل الترتک بوده باشد در حالت تمکن از قیام؛ چون که مأمور به نماز قائماً بود و (۳) محتمل السقوط یک رکعت ایستاده بود، در فرض مذکور امر شارع تعلق گرفت به یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته که قائم مقام یک رکعت محتمل السقوط بود؛ و در این مقام چون قیام غیر مقدور است، مأمور به نماز نشسته است، پس محتمل السقوط در حق این شخص یک رکعت نشسته است، پس باید اجتزاء به آن نماید.

و دو رکعت نماز نشسته اگر چه در حق این شخص حال مقدور است، لکن امر به این در آن وقت به جهت این بود که این قائم مقام رکعتی بود که در آن وقت مقدور بود، و مفروض در این وقت عدم مقدوریت است.

از آن چه مذکور شد، مشخص می شود حکم شک در سه صورت دیگر، مثل:

ص: ۷۸

۱-۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .

۲-۲. تهذیب الأحکام: ۲ / ۱۹۳ ح ۲۳۰۳ - ۶۳.

۳-۳. ح: «و» ندارد .

شکّ در سه و چهار، و دو و چهار، و دو و سه و چهار؛ پس در اوّل اقتصار می نماید به یک رکعت نشسته، و در ثانی به دو رکعت نشسته، و در سیم به سه رکعت نشسته (۱) به دو سلام، به این نحو: دو رکعت به یک سلام و رکعت دیگر به یک سلام

و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است، نظر به خروج مفروض از مورد نصّ و فتوی .

بلی کلامی که هست در این مقام، در صورت تخالف است؛ توضیح حال در ابراز مرام مقتضی این است که گفته شود: حالت مکلف در حین اراده نماز احتیاط یا موافق است با حالت او در حین نماز، یا مخالف؛ در صورت توافق حکم آن مذکور شد، اوّل: آن است که حالت اتیان به نماز متمکن از قیام بود و هم چنین حالت اتیان به نماز احتیاط، دویم: آن است که در هر دو حالت متمکن از قیام نبود، حکم این دو صورت مشخص شد.

و اما صورت تخالف مثل این که: حالت اتیان به نماز متمکن از قیام نبود و لکن بعد از فراغ از نماز متمکن شد، ظاهر این است حکم این شخص در رعایت وصف قیام و جلوس، حکم کسی است که متمکن از قیام بوده باشد در هر دو حالت، یعنی: حالت اتیان به اصل نماز و به نماز احتیاط .

پس در هر دو صورت مخیر است در نماز احتیاط ما بین یک رکعت ایستاده

ص: ۷۹

۱- ۱. حاشیه « ف »: در این صورت احتیاط نماید به دو رکعت نشسته مزید بر سه رکعت مسطوره و احتیاط اعاده اصل نماز را نماید، و احتیاط در دو صورت اوّلی به اعاده نماز، لازم نیست، بلکه حاجت نیست؛ اس د .

و دو رکعت نشسته، و در صورت شکّ دو و چهار معین است اتیان به دو رکعت ایستاده، و در صورت شکّ دو و سه و چهار اتیان می نماید به دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته.

و امّا صورت عکس این، مثل این که: حالت اتیان به نماز متمکن از قیام بود و حالت اراده نماز احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد، ظاهر این است حکم این شخص حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد.

پس در صورت شکّ میان دو و سه و چهار (۱) اکتفا به یک رکعت نشسته می نماید، و در صورت شکّ میان دو و چهار، اتیان به دو رکعت نشسته، چنان چه در صورت شکّ میان دو و سه و چهار اتیان به سه رکعت نشسته به دو سلام (۲) _ به نحوی که مذکور شد _ می نماید .

ملخص کلام در این مقام آن است که: نماز احتیاط می باید معادل محتمل ترک بوده باشد، پس در صورتی که نماز نشسته می کند، هرگاه شکّ کرد میان دو و چهار، بنا بر چهار می گذارد، بعد از تسلیم اتیان به دو رکعت نماز نشسته که معادل محتمل ترک است می نماید، و هكذا الحال فی غیره.

ص: ۸۰

۱- ۱. حاشیه « ف » : لفظ «وچهار» زیاد است، اگر چه در سه نسخه مشاهده شد این لفظ بود، و صحیح آن است: میان دو و سه اکتفا می نماید به یک رکعت نشسته؛ اس د .

۲- ۲. حاشیه « ف » : احوط جمع است ما بین دو رکعت نشسته و یک رکعت نشسته، مقدّم دارد یک رکعت نشسته را و احوط اعاده نماز است بعد از صلاه احتیاط به نوع مسطور؛ اس د .

اشاره

در بیان کیفیت نماز احتیاط است، خواه یک رکعت بوده باشد یا دو رکعت، و سایر احکام متعلقه به این نماز .

بدان که: ظاهر این است که این نماز، نماز مستقلی است، معتبر است در این نیت و تکبیره الإحرام، نیت چنین می نماید که: اتیان به یک رکعت نماز ایستاده مثلاً می نمایم به جهت شکی که از من صادر شده است در میان سه و چهار مثلاً واجب قربه إلی الله، بعد از آن اتیان به تکبیره الإحرام می نماید، بعد از آن شروع می نماید به قرائت حمد .

و قرائت سوره در این مقام ثابت نیست، ظاهر این است که حمد متعین بوده باشد، عدول از حمد به تسبیحات أربع جایز نباشد، اگر چه مرحوم شیخ مفید وابن ادریس قائل شده اند به این که : مکلف مخیر است ما بین قرائت حمد و تسبیحات أربع (۱)؛ و این قول ضعیف است .

بدان که : تنقیح کلام در این مقام، محتاج است به ایراد چند مبحث :

مبحث اول : وجوب فوریت در نماز احتیاط

لازم است مبادرت در اتیان این نماز بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله، خواه

ص: ۸۱

نماز (۱) نمازِ ادائی بوده باشد یا قضائی . مرحوم علامه در «نهایه الأحكام» (۲) تراخی را تجویز فرموده اند بنابراین که حدثِ متخلل موجب فساد صلاه نشود. اقوی عدم جواز تأخیر است .

و اتیان به تکبیرات بعد از تسلیم اگر چه ظاهر این است که منافی با مبادرت نبوده باشد، لکن حکم به جواز تکبیرات در این مقام مشکل است، نظر به این که این تکبیرات از جمله تعقیبات نماز است، مشخص است اتیان به تعقیب بعد از فراغ از نماز است به طریق معهود، پس حکم به مشروعیت اتیان به تکبیرات در این مقام مشخص نیست .

پس اشتغال به نماز احتیاط باید قبل از اتیان به تکبیرات بوده باشد، بلکه می توان ادعا نمود که: بعضی از ادعیه و اذکار و قرآن که در اثنای نماز اتیان به آنها جایز بود، در این مقام _ یعنی بعد از تسلیم و قبل از اتیان به نماز احتیاط _ جایز نبوده باشد، نظر به اخلال به فوریتِ مستفاده از ظواهر جمله [ای] از نصوص وارده در مسأله .

مبحث دوم: در حکمِ حدث است قبل از شروع به نماز احتیاط

بدان که: در این جا دو مقام است، یکی : آن است که آیا جایز است مکلف متعمداً حدث از خود صادر نماید قبل از اتیان به نماز احتیاط، یا نه ؟ ظاهر این است که جایز نبوده باشد.

ثانی: آن است : هر گاه اتفاق افتاد حدثی از مکلف صادر شد، آیا این موجب

ص: ۸۲

۱- ۱. ح : «نماز» ندارد .

۲- ۲. نهایه الأحكام: ۱ / ۵۴۴ .

بطلان اصل نماز می شود، پس اعاده نماز لازم خواهد بود، یا نه ؟

مسأله محلّ خلاف ما بین علماست، محقق در کتاب «شرایع» و علامه در کتاب «مختلف» و شیخ شهید در «ذکری» قائل شده اند بر بطلان نماز (۱)؛ و امّا آن چه مرحوم علامه در «مختلف» (۲) از شیخ مفید نقل نموده، مقتضای آن عدم جواز اتیان به منافی است قبل از نماز احتیاط، نه بطلان نماز است با تخلّل منافی.

و جماعتی قائل شده اند به عدم بطلان نماز، بلکه لازم است بعد از اتیان به طهارت، اتیان به نماز احتیاط نماید؛ و این قول ابن ادریس است (۳)، و صاحب جامع (۴)، و علامه در «ارشاد» (۵)، و شیخ شهید در کتاب «دروس» و «بیان» (۶)، و شهید ثانی در «مسالك» و «شرح لمعه» و «شرح ارشاد» (۷)، و صاحب مدارک (۸)، و صاحب ذخیره (۹)، و غیره اینها است .

و این اقوی است (۱۰) و احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط؛ رعایت این احتیاط بسیار مناسب است، بلکه چنین است حال اگر چه حدث عمداً بوده باشد، پس موجب بطلان اصل نماز نمی شود اگر چه این شخص در این صورت به جهت اخلال به مبادرت آثم خواهد بود.

ص: ۸۳

-
- ۱- ۱. شرائع الإسلام: ۱ / ۱۰۸؛ مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۶؛ ذکری الشیعه: ۴ / ۸۱.
 - ۲- ۲. مختلف الشیعه: ۲ / ۴۱۶.
 - ۳- ۳. السرائر: ۱ / ۲۵۶.
 - ۴- ۴. الجامع للشرایع: ۸۷.
 - ۵- ۵. إرشاد الأذهان: ۱ / ۲۷۰.
 - ۶- ۶. الدروس الشرعیّه: ۱ / ۲۰۵؛ والبیان: ۱۵۱.
 - ۷- ۷. مسالك الأفهام: ۱ / ۲۹۶؛ والروضه البهیّه: ۱ / ۷۱۰؛ وروض الجنان: ۲ / ۹۳۹.
 - ۸- ۸. مدارک الأحکام: ۴ / ۲۶۵.
 - ۹- ۹. ذخیره المعاد: ۲ / ۳۷۸.
 - ۱۰- ۱۰. حاشیه « ف »: اقوی قول اول است؛ اس د.

و هم چنین است حال در جمیع منافیاتِ نماز، مثل: استدبار و اکل و شرب و ضحک و امثال آنها، بلکه حکم به حرمت تکلم فی الجمله که منافی با مبادرت در اتیان به نماز احتیاط نبوده باشد، نمی توان نمود .

و اما حدیثی که مشتمل بر سجده سهو است به جهت تکلم، صراحتی ندارد بر این که تکلم بعد از تسلیم و قبل از شروع در نماز احتیاط بوده، بلکه مطلقاً ظهوری ندارد در این مطلب .

ممکن است در این مقام تفصیل داده شود ما بین تبیین نقص در صلاه وعدم آن، در اوّل حکم شود به بطلان نماز، مثل: حدیث واستدبار، بر خلاف ثانی.

مبحث سیم: در حکم نماز احتیاط فراموش شده

هرگاه قسمی از اقسام شکوکی که موجب نماز احتیاط شود، در حقّ کسی (۱) اتفاق افتاد، بعد از تسلیم فراموش نمود که اتیان به نماز احتیاط نماید، بعد از شروع به صلاه لاحقّه متذکّر شد، این به دو قسم متصوّر می شود:

یک صورت آن است که: وقت صلاه لاحقّه مضیق باشد، مثل این که: اصل شکّ در نماز ظهر بود، شکّ نمود ما بین دو و چهار مثلاً، بنا بر چهار می گذارد، بعد از فراغ غافل از نماز احتیاط شد، بعد از شروع به نماز عصر متذکّر شد در وقتی که وقت نماز عصر مضیق است.

در این صورت بی اشکال نماز عصر (۲) صحیح، نه قطع آن جایز است و نه

ص: ۸۴

۱-۱. «ش»: کسی که .

۲-۲. ح: «عصر» ندارد .

عدول از نماز عصر به نماز احتیاط، بلکه لازم است اتمام نماز عصر نموده، بعد از آن اتیان به نماز احتیاط نماید؛ ظاهر این است که نماز ظهر صحیح باشد، نظر به این که هرگاه کسی نماز ظهر را فراموش کند، در اثنای نماز عصر متذکر شود و وقت نماز عصر مضیق بوده باشد، بی اشکال معین است که اتمام نماز عصر نموده، نماز ظهر را بعد از فراغ از نماز عصر اتیان نماید؛ پس ثبوت این حکم در نماز احتیاطی که متعلق به نماز ظهر است، به طریق اولی خواهد بود.

[و صورت دوم:] و اگر وقت نماز عصر موسع بوده باشد، در این صورت اگر عدول به نماز احتیاط ممکن بوده باشد، مثل این که در رکعت ثانیه بوده باشد، در فرض مذکور توهم این می شود که عدول نماید از نماز عصر به نماز احتیاط، نظر به عموم حدیث معتبر مروی در «کافی» از کاشف اسرار و دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:

إذا نسي الصلاة أو نام عنها، صَلَّى حين يذكرها، و إن (۱) ذكرها و هو في صلاة بدأ بالتي نسي، الحديث (۲).

ظاهر است که مراد از «بدأ بالتي» بقرینه قوله عليه السلام: «و هو في صلاة» عدول است از نماز لاحق به نماز سابق، لکن ظاهر این است که مراد از نماز در حدیث، خود نماز یومیّه بوده باشد، نظر به معهودیت آن، انصراف آن به مثل نماز احتیاط که محلّ کلام است، معلوم نیست.

به علاوه می گوئیم: عدول از نماز به نماز دیگر، در صورتی است که مغایرتی ما بین معدول منه و معدول إلیه نبوده باشد، در ما نحن فیه چنین نیست، نظر به

ص: ۸۵

۱-۱. فی المصدر: فإذا.

۲-۲. الکافی: ۳ / ۲۹۳ ح ۴۸۷۷ _ ۵.

این که رکعت اولی از نماز عصر مشتمل بر حمد و سوره هر دو هست، و نماز احتیاط مشتمل بر سوره نیست، پس رکعت مأتی بها با حمد و سوره را نمی تواند محسوب دارد به نماز احتیاط .

لکن ظاهر این است که اتمام نماز عصر در این صورت به قصد نماز عصر جایز، بلکه لازم بوده باشد، نظر به استصحاب صحّت و عموم: « وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ » (۱)، بعد از فراغ از نماز عصر، اتیان به نماز احتیاط نماید، ظاهر این است که هرگاه چنین نماید، امتثال حاصل باشد نسبت به هر دو نماز، لکن اگر احتیاط نماید به اعاده نماز ظهر، بلکه به اعاده نماز عصر هم، شاید اوفق به طریق سداد و اقرب به سبیل نجات بوده باشد .

مخفی نماند: از آن چه مذکور شد، ظاهر می شود که هرگاه کسی شکی که موجب نماز احتیاط بوده باشد، در نماز ظهر نمود و قرار داد که نماز احتیاط را بعد از تسلیم به عمل آورد، بعد از تسلیم مشخص شد که وقت نماز عصر مضیق است به حدی که اشتغال به نماز احتیاط موجب فوت نماز عصر است در وقت خود، در این صورت لازم است که ترک نماز احتیاط نموده، مشغول به نماز عصر شود .

مبحث چهارم: در بیان کیفیت در قرائت نماز احتیاط است

ظاهر این است که مکلف مخیر بوده باشد در قرائت ما بین جهر و إخفات (۲)،

ص: ۸۶

۱- ۱. محمد: ۳۳ .

۲- ۲. حاشیه « ف » : الأحوط تعین الإخفات علیه ؛ اس د .

نظر به اطلاق امر به قرائت در نصوص وارده در مسأله .

اگر کسی گوید: این نماز احتیاط بدل است از رکعتین اخیرتین، معتبر است در بدل آن چه معتبر است در مُبَدَّل منه .

جواب: این در صورتی صحیح است که بدلیت منصوص می بود به این نحو که: «صلاه الإحتیاط بدلٌ عن الرکعتین الأخرتین»، وچنین لفظی تا حال در اخبار ندیده ایم؛ آن چه مذکور در اخبار هست این است که: هرگاه در واقع از نماز نقصی شده باشد، این نماز احتیاط متمم او خواهد بود؛ و این قدر کفایت نمی تواند نمود در حکم به اعتبار هر چه معتبر بوده در رکعتین اخیرتین در نماز احتیاط.

مؤید این آن است که: تخییر ما بین قرائت و تسبیحات أربع در رکعتین اخیرتین ثابت است و مذکور شد که در نماز احتیاط معین است قرائت حمد؛ بلی رعایت إخفات أقرب به طریق سداد، بلکه أوفق به احتیاط است، نظر به این که بعضی از اعظام فقها حکم فرموده اند به تعیین إخفات (۱).

مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نماز احتیاط وعدم جواز آن است

تنقیح مقام مقتضی آن است که گفته شود این مسأله منقسم به سه قسم می شود:

اول: اقتدا نمودن مصلی به نماز احتیاط است به مصلی به نماز احتیاط.

دویم: اقتدا نمودن مصلی به نماز احتیاط است، به مصلی غیر نماز احتیاط.

سیم: عکس این است، یعنی اقتدا نمودن مصلی به غیر نماز احتیاط است، به

ص: ۸۷

امّا قسم اوّل: پس آن متصوّر به دو صورت می شود: مماثل یا مخالف، و علی التقديرین مشکوکّ فیہ طرفین متحد است یا مختلف، پس این به چند صورت می شود:

اوّل: آن است که امام شکّ نمود در نمازِ ظهر ما بین سه و چهار، و مأوم نیز در همین نماز شکّ نمود به همین شکّ، و امام بعد از تسلیم اختیار دو رکعت نماز نشسته نماید و مأوم اختیار یک رکعت نماز ایستاده .

در این صورت ظاهر این است که اقتدا جایز نبوده باشد، نظر به عموم: « ولا یؤم القاعد القائم » (۱).

دویم: عکس این است، یعنی امام در نماز احتیاط اختیار نمود یک رکعت ایستاده را و مأوم اختیار نمود دو رکعت نشسته .

حکم در این صورت خالی از اشکال نیست، نظر به اطلاقات دالّه بر حُسن رعایتِ جماعت، پس باید جایز بوده باشد؛ و نظر به این که مسأله جماعت مخالف اصل است، اقتصار در مخالف اصل بر موضع متیقّن لازم است و ما نحن فیہ از این قبیل نیست، نظر به این که شمول ادلّه جماعت در محلّ کلام ظاهر نیست (۲).

ص: ۸۸

۱- ۱. تذکره الفقهاء: ۱ / ۱۷۷؛ ونهایه الأحکام: ۲ / ۱۴۵؛ ودر روایت است که: « وقال أبو جعفر علیه السلام: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله صلی بأصحابه جالسًا، فلما فرغ قال: لا یؤمن أحدکم بعدی جالسًا »؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ۱ / ۲۴۹ ح ۱۱۱۸ .

۲- ۲. حاشیه « ف »: اقتدا در صلاه احتیاط در جمیع صور مشکل است، لاحتمال کونها نافله علی تقدیر اتمام الفریضه؛ اس د

سیم: آن است که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند .

چهارم: آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند .

در این دو صورت ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد، خصوصاً در صورت سیم.

پنجم: آن است که دو مکلف هر دو شک کرده اند در نماز ظهر، لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار، در این صورت معین است در حقّ اولی اتیان به دو رکعت ایستاده نماید و ثانی مخیر است ما بین یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته .

در این صورت، صاحبِ شک سه و چهار در یک رکعت ایستاده، ظاهر این است که اقتدا تواند نمود به دیگری؛ و هم چنین بالعکس، یعنی صاحبِ شک دو رکعتی اقتدا می تواند نمود به دیگری در صورتی که اختیار یک رکعت ایستاده نماید؛ و اما هرگاه اختیار دو رکعت نشسته نماید، اقتدای صاحب دو رکعت ایستاده به این جایز نیست، و بالعکس محلّ اشکال است، چنان چه بیان شد.

ششم: آن است که احدهما شک در نماز ظهر کرده و دیگری در نماز عصر. ظاهر این است حکم این چنان است که مذکور شد، در هر صورتی که در صورت توافق مشکوکّ فیه اقتدا جایز بود، در صورت تخالف هم جایز است، و در هر صورتی که در آن جا جایز نبود، در این جا نیز جایز نخواهد بود .

هفتم: اقتدای مصلی در نماز احتیاط است به مصلی غیر نماز احتیاط، مثل آن که اقتدا در نماز احتیاط نمود به کسی که مشغول نماز ظهر بوده باشد .

این خالی از این نیست: این نماز احتیاط به جهت شکی است که در نماز ظهر

شده یا در غیر نماز ظهر، اگر نماز احتیاط به جهت شکّی است که در نماز ظهر نموده و اقتدا در نماز احتیاط به مصلّی ظهر می نماید، خالی از این نیست این اقتدا در رکعتین اولیین از نماز ظهر است، یا در رکعتین آخرین — این بنا بر جزئیّت نماز احتیاط است نسبت به نماز مشکوکّ فیه — ظاهر می شود که هیچ اشکالی نداشته باشد، خصوصاً که اقتدا در رکعتین آخرین بوده باشد، لکن در صورتی که اتیان به نماز مشکوکّ فیه به جماعت بوده باشد .

و اما هرگاه فردی اتیان نموده باشد، در این صورت بر فرض اقتدا لازم می آید اقتدا در نماز واحد بعد از آن که مسبوق بوده باشد به انفراد، تلفیق در نماز واحد از جماعت و انفراد اگر چه ظاهر است، لکن در صورتی است که وصف انفراد مسبوق بوده باشد به وصف جماعت، و اما عکس آن پس معهود نزد فقها نیست.

لکن اینها همه بنا بر جزئیّت نماز احتیاط است بالإضافة به نمازی که شکّ در آن شده است، سابق بیان شد که این ضعیف است، بلکه تحقیق این است که: این نماز، نماز مستقلّی است، بنابراین بر فرض جماعت در این صورت که محلّ کلام است، لازم می آید اقتداء این نوع از نماز به نوع دیگر، و این محتاج به دلیل است و آن معلوم نیست .

هشتم: عکس این صورت است، یعنی اقتداء مصلّی به غیر نماز احتیاط، به مصلّی نماز احتیاط ؛ این نیز ثابت نیست .

بدان که: هرگاه شکی اتفاق افتاد، به هر قسم از اقسام شکوک مذکوره که بوده باشد، به مقتضای آن عمل نمود یا قرار داد که عمل نموده باشد، بعد از آن حقیقتِ حال اگر مشخص نشد، کلامی در آن نیست، یعنی عمل به نحوی که نموده مبرء ذمه او از تکلیف هست؛ و اگر حقیقتِ حال مشخص شد، یا قبل از شروع به نماز احتیاط است، یا بعد از فراغ از آن، یا در اثنای نماز احتیاط، بر جمیع تقادیر آن چه مشخص شده یا مطابق با آن چیز است که قرار بر آن داده، یا مخالف، پس اقسام شش است:

اول: آن است که قبل از شروع به نماز احتیاط، حقیقتِ حال مشخص شد و معلوم شد آن چه بنا بر آن گذاشته، مطابق واقع بوده.

ظاهر این است که در این صورت حاجت به نماز احتیاط نیست، بلکه لازم است که عمل به مقتضای واقع نموده باشد؛ مثلاً شک کرده بود میان سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشت، بعد از تسلیم قبل از شروع به نماز احتیاط مشخص شد که نماز او در واقع چهار رکعت بوده، در این صورت نماز او صحیح و بی عیب است، حاجت به نماز احتیاط نیست، بلکه اتیان نمودن آن به قصد نماز احتیاط مشکل، بلکه جایز نیست.

دویم: مثل اول است، لکن قبل از شروع به نماز احتیاط مشخص شد که آن چه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع است؛ یعنی بنا گذارده بود بر چهار، مشخص شد در این صورت که نماز او سه رکعت بوده.

ظاهر این است که در این صورت باز به نماز احتیاط حاجت نباشد، بلکه برمی خیزد بدون نیت و تکبیره الإحرام یک رکعت نماز را به طریقی که رکعت آخر نماز را اتیان می نمود، اتیان می نماید، نماز او صحیح است، به جهت زیادتی سلام اتیان به سجده سهو می نماید .

بلی هر گاه فرض شود که ظهور حقیقت حال بعد از صدور حدث بوده باشد، ظاهر این است که در این صورت لازم است اعاده نماز بعد از طهارت، وچنین است حال در هر منافی که موجب بطلان است سهوًا و عمدًا، مثل: استدبار .

سیم: آن است که در اثنای نماز حقیقت حال مشخص شد، معلوم شد آن چه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده .

در این صورت اصل نماز صحیح است، پس صحت آن موقوف به اتمام نماز احتیاط نیست، لکن اتمام نماز احتیاط می نماید به نیت نافله اگر چه رکعت واحده بوده باشد (۱)، و این منافی نیست با قاعده مشهوره که: یک رکعت در نماز نافله نیست مگر در نماز وتر، به جهت آن که این قبل از شروع در نماز است.

چهارم: مثل سیم است، لکن در اثنای نماز مشخص شد که آنچه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع بوده است؛ مثل این که: بنا بر چهار گذارده بود، مشخص شد که سه رکعت بوده.

در این صورت ظاهر این است که اتمام نماز احتیاط کفایت کند در حصول امتثال، خواه نماز احتیاطی که اختیار نموده موافق بوده باشد با ناقص، مثل این که مشخص شد که نماز سه رکعت بوده و آن شخص یک رکعت ایستاده را اختیار

ص: ۹۲

۱- ۱. حاشیه « ف » : وأحوط اضافه رکعت دیگر است بر آن ؛ اس د .

نموده؛ یا مخالف بوده باشد، لکن مخالفی که به منزله موافق بوده باشد، مثل این که: در فرض مذکور دو رکعت نشسته را اختیار نموده باشد.

و هرگاه آن چه اختیار نموده، مخالف با ناقص بوده باشد، و این خالی از این نیست: آن ناقص یا زاید است از آن چه اختیار نموده، یا کمتر از آن است؛ اول مثل این که در صورت مفروضه اختیار نمود یک رکعت ایستاده را، قبل از فراغ از این یک رکعت مشخص شد که نماز او دو رکعت بوده؛ در این صورت ظاهر این است که باید یک رکعت دیگر را علاوه نماید به آن یک رکعت که شروع نموده بعد از اتمام آن، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و زیادتى نیست؛ و تکبیر مضر نخواهد بود، نظر به احادیث وارده در مباحث شک.

و احتمال آن که اتمام همان رکعت که شروع نموده، کفایت نماید در حکم به صحت، ضعیف است، نظر به این که مقتضای تعلیل مذکور در احادیث آن است که: یک رکعت ایستاده در صورت شک میان سه و چهار کفایت می کند در صحت، به جهت آن که در صورتی که محتمل النقصان همان یک رکعت می باشد، و لهذا در صورتی که محتمل النقصان دو رکعت بوده باشد، شارع اجتزاء به یک رکعت نفرموده، مفروض این است در این مقام مشخص شده که ناقص دو رکعت بوده، پس اجتزاء به یک رکعت ایستاده با قطع بر این که ناقص دو رکعت بوده، بی معنی است.

این در صورتی بود که ناقص شده از نماز، زاید بوده باشد از آن چه اختیار نموده، و اما هرگاه مشخص شود که ناقص شده از نماز، اقل بوده باشد از آن چه اختیار نموده از نماز احتیاط، مثل آنکه: در شک دو و چهار بنا بر چهار گذارد،

بعد از تسلیم شروع نمود به دو رکعت نماز ایستاده، در اثنای نماز مشخص شد که نماز او سه رکعت بوده؛ این متصوّر به دو صورت می شود:

یکی آن است که: علم به حقیقت حال قبل از دخول در رکعت ثانیه بوده باشد، خواه در قیام رکعت اولی بوده باشد، یا در رکوع رکعت اولی، یا در سجود آن، یا بعد از رفع رأس از سجده ثانیه؛ دور نیست در کلّ این صور اتمام همان یک رکعت کفایت کند در حکم به صحّت نماز، بلکه لازم باشد که چنین نماید.

و هم چنین است حال اگر چه در قیام رکعت ثانیه عالم شود به حقیقت حال، اگر چه بعد از فراغ از قرائت حمد مادامی که به رکوع رکعت ثانیه داخل نشده، لکن در این حال آن قیام را منهدم نموده، بنشیند اتیان به تشهّد و تسلیم نماید و اتیان به سجده سهو نماید به جهت زیادتی احتیاطاً.

و احتمال آن که در جمیع صور لازم بوده باشد اتمام دو رکعت و با اتمام آن نماز صحیح بوده باشد نظر به اطلاق مستند، بسیار ضعیف است، نظر به تعلیل مذکور در آخر حدیث که مقتضای آن این است که: اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم به جهت آن است که محتمل النقصان در این نماز دو رکعت است، پس بعد از قطع بر این که محتمل النقصان یک رکعت است، حدیث شامل آن نیست تا توانیم متمسک به اطلاق آن شد.

مخفی نماند: اینها همه در صورتی است که منافی از منافیات نماز که مبطل نماز بوده سهوًا و عمدًا بعد از تسلیم و قبل از شروع به نماز احتیاط، از مکلف صادر نشده باشد، و اگر چنین منافی در آن وقت از مکلف صادر شده، ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد، پس استیناف نماز بعد از تبیین حقیقت حال لازم

خواهد بود .

و اما اگر علم به حقیقت حال، بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه بوده باشد، پس حکم این دارد که عالم به حقیقت حال شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت، و آن مذکور خواهد شد.

پنجم : آن است که عالم به حقیقت حال شد بعد از فراغ از نماز احتیاط و مشخص شد که آن چه بنا بر آن گذارده، مطابق واقع بود ؛ مثل این که: در هر قسم از اقسام که بوده باشد بنا بر اکثر که گذارده بود، در واقع چنین بود.

در این صورت نماز صحیح خواهد بود و نماز احتیاط که اتیان نموده، به منزله نماز نافله خواهد بود، در این باب مأجور و مثاب می باشد *إن شاء الله تعالی*.

ششم : مثل پنجم است، لکن مشخص شد بعد از فراغ از نماز احتیاط که آن چه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع بوده .

در این مقام نیز همان تفصیل سابق جاری است، به این نحو که: بعد از ظهور حقیقت حال و علم به تحقق نقصان در نماز و مخالفت مأتی به از نماز احتیاط با (۱) ناقص شده از نماز، خالی از این نیست که آن چه ناقص شده از نماز اکثر است از آن چه اتیان نموده از نماز احتیاط، یا اقل از آن است .

اگر اکثر بوده باشد، مثل این که: شک در سه و چهار بود، بنا بر چهار گذارد، بعد از تسلیم اتیان به یک رکعت ایستاده یا (۲) دو رکعت نشسته نمود و بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که دو رکعت از اصل نماز کم بوده ؛ در این صورت ممکن است که تفصیل داده شود ما بین آن که این علم به حقیقت حال

ص: ۹۵

۱- ۱. ح : یا .

۲- ۲. ش : « یا به » .

قبل از تخلُّل فعل منافی که مبطل صلاه بوده باشد سهوًا و عمدًا، بوده، یا بعد .

اگر قبل بوده باشد بگوئیم که: لازم است برخیزد یک رکعت نمازِ دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم اتیان به سجده سهو نماید احتیاطًا؛ و اگر بعد از تخلُّل چنین منافی بوده باشد، حکم شود به بطلان نماز و لزوم اعاده آن، اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز در اوّل نیز هست .

و احتمالِ اکتفا به همان نماز احتیاط در هر دو صورت نظر به اطلاقِ مستند، قائم است، لکن ضعیف است نظر به وهنِ شمولِ اطلاق نسبت به محلّ کلام .

و اگر ناقص شده از نماز کمتر بوده باشد از آن چه اتیان نموده از نماز احتیاط، مثل: شکّ در دو و چهار بود، بعد از اتیان به دو رکعت نماز احتیاط مشخص شد که اصل نماز سه رکعت بوده، در این جا نیز احتمالِ صحّت قائم است نظر به اطلاقِ مستند، لکن ضعیف است نظر به ملاحظه تعلیل .

پس ظاهر این است که نماز باطل بوده، اعاده آن لازم باشد، لکن با بقای وقت، و اما هر گاه وقت باقی نبوده باشد و تفصیری در اعاده نماز بعد از علم به حقیقت حال ننموده باشد، حکم به وجوب قضاء نمی توان نمود، اگر چه احتیاط مقتضی عدم اخلال به آن است .

مطلب چهارم: در ترتّب شکوک است

بدان که: در صورت ترتّب شکوک، عمل به مقتضای شکّ آخر لازم است،

مثل این که: اوّل شکّ نمود میان دو و چهار، بنا بر چهار گذارد، قرار داد که بعد از فراغ از تسلیم، اتیان به دو رکعت نماز ایستاده نماید، در اوان اشتغال در اتمام رکعت چهارم مشخّص او شد که رکعت رکعت دو نیست، بلکه مردّد است ما بین آن که سه بوده باشد یا چهار .

بنابراین در این وقت شکّ او میان سه و چهار خواهد بود، نه دو و چهار، پس بعد از تسلیم، اتیان به دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده باید نموده باشد، نه دو رکعت ایستاده چنان چه مقتضای شکّ اوّل آن بود .

و هرگاه تردّدی در اثنای نماز به جهت مکلف حاصل شد، لکن نمی داند این شکّ است یا ظنّ، حکم آن حکم شکّ خواهد بود .

* * *

مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ است

اشاره

بدان که: آن چه مذکور شد از اوّل مبحث تا این مقام در حکم شکّ (۱)، خواه شکّ در اجزای نماز غیر رکعات بوده باشد یا در عدد رکعات نماز، در صورتی است که مکلف کثیر الشکّ نبوده باشد؛ و اما هرگاه کثیر الشکّ بوده باشد، حکم آن چنین نیست که مذکور شد .

تنقیح مقام مقتضای این است که نقل کلام شود اوّل در تعریف کثیر الشکّ، بعد از آن در حکم آن، پس می گوئیم در این جا دو مبحث است :

ص: ۹۷

بدان که: کثیر الشکّ نظر به آن چه از حدیث صحیح ظاهر می شود (۱)، آن است که: در هر سه نماز شکّ کند، مثل آن که: شکّ کند در نماز ظهر و عصر و مغرب در هر سه نماز، یا در دو تای از این سه نماز، یا در یکی از اینها، و هم چنین در نماز عشاء و صبح و ظهر، و هكذا .

و ظاهر حدیث اعمّ است از این که سه نماز کلّ فریضه بوده باشد چنان چه مذکور شد، یا کلّ نافله بوده باشد مثل: شش رکعت نافله ظهر مثلاً ؛ یا ملّفق از فریضه و نافله بوده باشد .

مجملاً ظاهر از آن حدیث صحیح آن است که: کثیر الشکّ کسی است که در هر سه نماز بی شکّ نبوده باشد .

و چون که اشکالی به ظاهر این تعریف متوجه است نظر به این که بنابراین معتبر در معرفت کثیر الشکّ آن است که در هر سه نماز منفکّ از شکّ نبوده باشد، عالم بر این مطلب نیست مگر علام الغیوب ؛ مگر این که فرض شود: نظر به اطّراد عادت در هر سه نماز بسیار علم عادی هم می رسد که در هر سه نماز این شخص منفکّ از شکّ نخواهد بود، و مع ذلک حکم به توقّف تحقّق کثیر الشکّ به این معنی صحیح نیست (۲)، لهذا جماعتی از فقها کثیر الشکّ را چنین تعریف

ص: ۹۸

۱-۱. حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام که فرمودند: « إذا كان الرجل ممّن يسهوّ في كلّ ثلاث، فهو ممّن كثر عليه السهوّ » ؛ کتاب من لایحضره الفقیه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۰ _ ۷.

۲-۲. حاشیه « ف » : ممکن است تصحیح این معنی، بل هو الأظهر ؛ اس د .

فرموده اند که: در یک نماز سه شک کند، یا در سه نماز متوالی شک نماید (۱).

شاید این مطلب را _ یعنی کفایت شک در سه نماز متوالی را در صدق کثیر الشک _ از آن حدیث صحیحی که اشاره شد، استفاده فرموده باشند و آن حدیث روایت شده در « فقیه » از جناب مبین دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:

إذا كان الرجل مَمَّن يسهو في كلِّ ثلاث، فهو مَمَّن كثر عليه السهو (۲).

و ظاهر حدیث اگر چه آن معنی است که اول مذکور شد، لکن چون آن معنی صحیح نبوده، حمل کرده اند بر معنی ثانی؛ بنابراین باید تقدیر در حدیث چنین نمود: « إذا كان الرجل مَمَّن يسهو في ثلاث صلوات كَلَّها، فهو مَمَّن كثر عليه السهو ». پس هر گاه شک در سه نماز متوالی موجب صدق کثیر الشک شود، پس سه شک در نماز واحد به طریق اولی خواهد بود.

و ممکن است لفظ « كل » در حدیث به اعتبار افراد نماز بوده باشد، خواه هر سه نافله بوده باشد، یا فریضه، یا ملق (۳)؛ پس معنی حدیث چنین خواهد بود: هر گاه کسی شک کند در سه نماز، هر سه نماز که بوده باشد، خواه هر سه نافله بوده باشد، یا هر سه واجبی بوده باشد، یا مختلف، در آن وقت این شخص کثیر الشک خواهد بود.

ص: ۹۹

۱- ۱. السرائر: ۱ / ۲۴۸؛ ومجمع الفائده: ۳ / ۱۴۳؛ ومفتاح الكرامه: ۹ / ۴۴۵؛ ومستند الشيعه: ۷ / ۱۹۵.

۲- ۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۲۲۵ ح ۹۹۰ - ۷.

۳- ۳. حاشیه « ف »: تعمیم مسطور و شمول امر صلوات نوافل را مشکل است، بلکه حکم مقصور بر وقوع شک است در سه فریضه متوالیه، بلکه چنانچه اشاره شد: مناط امر معنی اول است؛ اس د.

حقّ در این مقام این است که: این مختلف می شود به اختلافِ احوال انسان به اعتبارِ جمعِ حواس و تفرّق آن؛ گاه است کسی به اعتبار تفرّق حواس، مکرّر شکّ می کند، لکن این کفایت نمی کند در صدق این معنی، بلکه مرجع در این باب آن است که: ملاحظه کرده شود حال این شخص را نسبت به غالبِ افراد انسانی در اعتدال احوال، پس اگر بعد از ملاحظه به غالب اشخاص در اعتدال احوال، مشخص شد که شکّ این بیشتر است، آن وقت این شخص را کثیر الشکّ می گویند.

مبحث دویم: در حکم کثیر الشکّ است

بدان که: حکم کثیر الشکّ آن است که بنا بر اتیان به مشکوکّ فیه گذارد، خواه عدد رکعات بوده باشد، یا اجزای دیگر؛ خواه عدد رکعات نماز سه رکعتی بوده باشد، یا دو رکعتی، یا غیر؛ و خواه جزء مشکوکّ فیه رکن بوده باشد، یا غیر رکن؛ و خواه محلّ آن باقی بوده باشد و یا تجاوز نموده باشد، مگر در صورتی که فعل مشکوکّ فیه موجب بطلان نماز بوده باشد، در این صورت بنا بر عدم می گذارد.

پس هرگاه شکّ نمود که تکبیر گفته است یا نه، هنوز داخل در قرائت نشده است، قرار می دهد که اتیان به تکبیر نیز نموده است؛ و هم چنین قرائت حمد و سوره و غیرهما، پس هرگاه شکّ می کند در حال قیام که اتیان به رکوع نموده است یا نه و در حال جلوس شکّ می کند که اتیان به سجده نموده است یا نه، قرار می دهد که اتیان نموده است.

و اما هرگاه شك نمود که يك رکوع نموده است يا دو، قرار می دهد که یکی نموده، و هكذا؛ و هم چنین هرگاه شك نمود که این رکعت رکعت اول نماز است یا رکعت ثانی، قرار می دهد که رکعت ثانی است؛ و هرگاه شك کند که رکعت سیم است یا رکعت چهارم، قرار می دهد که رکعت چهارم است در نماز چهار رکعتی، و اما هرگاه در نماز سه رکعتی بوده باشد، قرار می دهد که رکعت سیم است؛ چنان چه در نماز چهار رکعتی هرگاه شك کند که رکعت رکعت چهارم است یا پنجم، قرار می دهد که چهارم است.

مجملاً کثیر الشک در جمیع موارد، بنا می گذارد بر تحقق مشکوک فیہ، مگر در صورتی که تحقق آن موجب بطلان نماز شود، در این صورت بنا بر عدم می گذارد.

کلامی که در این مقام هست، این است که: گاه است کسی کثیر الشک در نماز معینی هست و در نماز دیگر نیست؛ و گاه است در نماز چهار رکعتی کثیر الشک است و در نماز دو رکعتی نیست؛ و گاه است در نماز چهار رکعتی کثیر الشک است در رکعتین اخیرتین و در رکعتین اولین نیست؛ و گاه است کثیر الشک در عدد (۱) رکعات نماز هست و در اجزای دیگر نیست؛ و گاه است به عکس این است.

مستفاد از احادیث معتبره آن است: همین که کثیر الشک شد در نماز، دیگر اعتنائی و التفاتی به شك او (۲) نیست؛ پس هرگاه فرض کنیم کسی کثیر الشک است در نماز چهار رکعتی و اتفاق افتاد در نماز دو رکعتی شك نمود، بنا بر

ص: ۱۰۱

۱- ۱. ش: «عدد» ندارد.

۲- ۲. ش: آن.

صحت می گذارد و اعتنا به این شک نمی کند .

و هم چنین هرگاه کسی کثیر الشک شد در رکعتین اخیرتین از نماز چهار رکعتی، ولیکن در رکعتین اولین از نماز چهار رکعتی کثیر الشک نیست و اتفاق افتاد شکی در رکعتین اولین از نماز چهار رکعتی نمود، باز بنا بر صحت می گذارد و التفاتی به این شک نیست .

و هم چنین هرگاه کثیر الشک شد در رکعات نماز نه سایر اجزاء و اتفاق افتاد شکی در اجزای دیگر نمود، یا کثیر الشک است در اجزای غیر رکعات، ولیکن در رکعات نماز کثیر الشک نیست، در جمیع موارد بنا بر صحت می گذارد، اعتنائی به شک نمی کند .

بدان که: کثیر الشک چنان چه در نماز شک او اعتبار ندارد، هم چنین است در شرایط نماز مثل: وضو و غسل و تیمم ؛ پس هرگاه کثیر الشک شد در هر یک از اینها که بوده باشد، التفاتی به شک نباید بکند.

و امّا هرگاه کسی کثیر الشک در نماز هست، نه در شرایط آن، هرگاه شک کند در شرایط آن، آیا حکم آن در شک در شرایط حکم کثیر الشک است یا نه؟ حکم در مسأله خالی از اشکال نیست، اگر چه ظاهر این است که: حکم شک در شرایط در این صورت، حکم کثیر الشک نبوده باشد.

بدان که: از جمله امور مهمه، تنبیه بر حکم مظنه کثیر الشک است، پس می گوئیم: هرگاه کثیر الشک ظن او متعلق شد به أحد طرفین، آیا حکم آن حکم علم است یا حکم شک ؟

اشکالی نیست در صورتی که مظنه به تحقق مشکوک فیه بوده باشد، نظر به

این که در صورت شک به صدور مشکوک فیه، بنا بر تحقق آن می گذارد، پس بنا بر صدور در صورت مظنه به طریق اولی خواهد بود .

بلی اشکالی که هست در این صورت، آن است که : هر گاه مظنون تحقق امر مبطلی بوده باشد، مثل این که: مظنون او این شد که دو رکوع در یک رکعت به عمل آورده، یا مظنون این شد که نماز دو رکعتی را مثلاً سه رکعت به عمل آورده، یا سه رکعتی را چهار رکعت، یا چهار رکعتی را پنج رکعت، در این صورت اگر ظن او معمولاً به بوده باشد، می باید حکم به فساد نماز کنیم .

و هم چنین است هر گاه مظنون عدم جزئی از اجزای نماز شد، مثل این که: در حالت قیام مظنون او این شد که قرائت را به عمل نیاورده، یا رکوع را به عمل نیاورده، یا در حالت جلوس مظنون او این شد که نماز او سه رکعت است، آیا لازم است که اتیان به قرائت و رکوع در اول و اتیان به یک رکعت در آخر نماید، یا نه ؛ بلکه حکم ظن کثیر الشک، حکم شک اوست، پس اگر مظنون صدور مبطل بوده باشد، بنا بر عدم می گذارد، و هم چنین اگر مظنون عدم چیزی است که انتفای آن مبطل است، بنا بر وجود می گذارد ؟

ظاهر از حدیث موثق ثانی است، و آن حدیث این است که مرحوم شیخ روایت نموده از عمار :

عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يكثر عليه الوهم في الصلاة، فيشك في الركوع فلا يدري أركع أم لا؟ ويشك في السجود فلا يدري أسجد أم لا؟ فقال عليه السلام : لا يسجد ولا يركع و يمضي في صلاته حتى يستيقن يقيناً (1).

ص: ۱۰۳

نظر به این که مدلول علیّه به این حدیث، لزوم بنا بر صحّت نماز است و عدم التفات به شكّ مگر در صورتی که عالم به اخلال بوده باشد، پس در صورت ظنّ به اخلال لازم است بنا بر صحّت گذارده، التفات به مظنه نماید .

مجملاً- حکم کثیر الشكّ بنا بر اتیان به مشکوکّ فیه و عدم اعتنای به آن شكّ است، پس هر گاه خلاف آن نماید _ به این معنی که اتیان به مشکوکّ فیه نماید _ نماز او صحیح نخواهد بود .

* * *

مطلب دویم

اشاره

در حکم مظنه است

بدان که: ظنّ یا متعلّق به نفس صلاه است، یا به شرط صلاه است، یا به جزء صلاه است، پس در این مقام سه مبحث است :

مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه است

می گوئیم: این یا با بقای وقت است، یا با خروج وقت، پس اگر با بقای وقت است مثل این که: وقت نماز باقی است، نمی داند اتیان به نماز نموده است یا نه، لکن مظنون او آن است که اتیان به نماز نموده است ؛ این ظنّ خالی از این نیست: یا مستند است به سببی از اسباب شرعیّه، یا نه، پس اگر اوّل است مثل این که: دو

ص: ۱۰۴

نفر عادل إخبار نموده به این که اتیان به نماز نموده، در این صورت اعتماد به این مظنه می توان نمود.

و هم چنین است هرگاه عادل واحد إخبار نماید به صدور نماز از آن، در این صورت نیز ظاهر این است اعتماد به آن مظنه می توان نمود .

و اما هرگاه این مظنه مستند به سبب شرعی نبوده باشد، ظاهر این است که حکم ظنّ در این صورت، حکم شکّ بوده باشد، پس اعتماد به این مظنه نمی تواند نمود، بلکه لازم است که اتیان به نماز نماید.

و اگر این مظنه بعد از انقضای وقت است، به این معنی که بعد از تحقّق غروب مثلاً- ملا-حظه نمود که نماز ظهرین از او در وقت صادر شده است یا نه، قاطع به صدور نماز نیست، بلکه مظنون او آن است که اتیان به نماز نموده باشد؛ ظاهر این است که حکم به وجوب قضاء نتوان نمود، خصوصاً هرگاه ظنّ مستند به سبب شرعی بوده باشد مثل: قول عدلین، بلکه قول عدل واحد نیز چنین است .

و امّا هرگاه ظنّ متعلّق به عدم صدور نماز بوده باشد، مثل این که: مظنون او آن است که اتیان به نماز در وقت ننموده است، پس اگر این ظنّ مستند به سببی از اسباب شرعیّه بوده باشد، مثل این که: دو نفر عادل إخبار نمود به این که از اوّل زوال تا غروب من با تو بودم، اتیان به نماز نمودی، در این صورت قضای این نماز لازم است، بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه مظنه مستند بوده باشد به إخبار عدل واحد .

و اما هرگاه ظنّ مستند به سبب شرعی نبوده باشد، حکم به وجوب قضاء مشکل است، لکن احتیاط عدم اخلال به قضاء است اگر چه اتیان به نماز در وقت

مظنون بوده باشد، لکن در صورتی که ظنّ مستند به إخبار عدلین نبوده باشد.

* * *

مبحث دوم: در حکم ظنّ به شرایط نماز است

اشاره

می گوئیم: این ظنّ یا متعلّق به انتفای شرط است، یا به تحقّق آن، پس در این دو مطلب است:

مطلب اول: در حکم ظنّ به انتفای شرط است

اشاره

بدان که: این مظنه یا قبل از شروع در نماز است، یا در اثنای نماز است، یا بعد از فراغ از نماز، پس در این سه مبحث است :

مبحث اول : در حکم مظنه است قبل از شروع به نماز

بدان که: هرگاه مظنه هم رسید به انتفای شرط قبل از شروع در نماز، بی اشکال اتیان به آن شرط لازم است و با عدم آن شروع به نماز نمی توان نمود، و این مطرد است در جمیع شرایط، مگر مثل: طهارت از خبث، در صورتی که این مظنه مستند به سببی از اسباب شرعیّه نبوده باشد .

تفصیل مقال مقتضی این است که گفته شود: هر شرطی از شرایط صلاه هرگاه قبل از شروع در نماز مظنون الإنتفاء بوده باشد، تحصیل آن شرط لازم و با عدم

ص: ۱۰۶

آن اشتغال به نماز مجوز نیست؛ مثل اینکه: مظنه دارد که محدث می باشد، یا مظنه دارد که این سمت سمت قبله نیست، یا این لباس از جنس ما یصحّ فیهِ الصلاه نیست، و یا این چیز از جنس ما یصحّ السجود علیه نیست، در جمیع این صور اشتغال به نماز با این مظنه جایز نیست، بلکه در صورت شکّ به تحقّق اینها نیز چنین است، چنان چه سابق اشاره به آن شد.

بلی هرگاه ظنّ به تحقّق خبث داشته باشد که مستلزم ظنّ به انتفای طهارت ثوب یا بدن است، مثل این که: مظنون این است که جامه این شخص یا بدن او نجس است، در این صورت اگر این مظنه مستند به سبب شرعی بوده باشد، مثل این که دو عادل اخبار به نجاست آن نموده، بلکه یک عادل نیز چنین است، یا قبل عالم بود به نجاست ثوب یا بدن، حال به اعتبار باعنی علم رفع شده، لکن مظنه به نجاست حاصل است، در این صورت اجتناب لازم است.

و اما هرگاه ظنّ ابتدائی بوده باشد، مثل این که جامه از کسی گرفت، مظنون این است که آن شخص اجتناب از نجاست نمی نماید، یا نجاستی در جامه ترشح نموده، ظنّ به وصول آن به بدن مصلی یا ثوب او حاصل شد، در مثل این صورت اجتناب لازم نیست؛ پس صادق است که ظنّ به انتفای شرط که طهارت بدن یا ثوب مصلی بوده باشد، متحقّق است، و با ظنّ به انتفای شرط، اشتغال به نماز جایز است در مثل این صورت.

اگر چه می توان گفت: صحّت نماز مشروط به عدم علم به نجاست ثوب یا بدن مصلی است، و این در صورت مفروضه متحقّق است، پس نمی توان گفت: با ظنّ به انتفای شرط شروع در نماز نموده.

و هم چنین است ظنّ به حدث در صورتی که مسبوق بوده باشد به قطع به طهارت، مثل این که: با وضو بوده، نُعاسی (۱) به جهت او عارض شد، اما قاطع نیست بلوغ آن به مرتبه ای است که به حدّ ناقصیت رسیده باشد، لکن مظنون این است؛ در این صورت نیز با ظنّ به صدورِ حدث، اتیان به طهارت لازم نیست، مگر در صورتی که مذکور شد.

مبحث دوم: در حکم مظنه است بعد از فراغ از نماز

بدان که: هرگاه این مظنه بعد از فراغ از نماز بوده باشد، مطلقاً اعتنائی به این مظنه نیست، یعنی نمازِ مَأْتِيٍّ به محکوم به صحّت است، اعاده آن لازم نیست اگرچه با بقای وقت بوده باشد.

حکم مظنه در این مقام حکمِ شکّ بعد از فراغ از عمل است، مگر در صورتی که این مظنه نسبت به تحققِ حدث بوده باشد و مظنه مستند بوده باشد به سبب شرعی مثل: إخبار عدلین، مثل این که بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل اخبار نمود که نماز تو با حدث بود، یعنی حدثی که موجب وضو بود از تو صادر شد، قبل از اتیان به وضو اتیان به نماز نمودی، در این صورت ظاهر این است که اعاده آن نماز بعد از اتیان به وضو لازم بوده باشد.

و هم چنین است حال در قبله در صورتی که عدلین إخبار نمایند که نماز در خلف قبله اتیان شده است، یا به جانب مشرق، یا به جانب مغرب واقع شده، لکن به شرط بقای وقت نماز، در این صورت نیز تلافی نماز مَأْتِيٍّ به لازم است.

ص: ۱۰۸

۱- ۱. نُعاس: سستی و فترت در حواس، سستی و غنودگی، چرت، ابتدای خواب.

در غیر این دو صورت اعاده آن نماز لازم نیست، مثل این که: مظنون او شد که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده، یا مظنه به جهت او هم رسید که آن چه سجده بر آن نموده، سجده بر آن جایز نبوده است، و یا در حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده، در جمیع این صور اعتنائی به این مظنه نیست اگر چه مستند بوده باشد به اخبار عدلین، بلکه حال چنین است اگر چه علم حاصل شود.

مبحث سیم: در حکم مظنه به انتفای شرط است در اثنای نماز

بدان که: هر گاه مظنه به انتفای شرط در اثنای نماز حاصل شود، پس اگر مظنه به انتفای طهارتِ ثوب یا بدن مصلی بوده باشد، مطلقاً التفاتی به این مظنه نیست، در صورتی که این مظنه مستند به سبب شرعی نبوده باشد.

و اگر مستند به سبب شرعی بوده باشد، مثل این که: دو نفر عادل اخبار نمود به نجاستِ ثوبِ او، پس اگر نزع آن لباس ممکن بوده باشد به نحوی که مستلزم فعل کثیر نبوده باشد، لازم است نزع آن ثوبِ نجس نموده، اتمام نماز نماید، اعاده نماز ضرور نیست اگر چه مشخص شود که در حین شروع در نماز آن نجاست بوده باشد، به شرط آن که بعد از اخبار عدلین به نجاستِ ثوب، سکوت نموده، مباشرِ فعلی از افعال نماز نشود، یا نزع آن ثوب نماید، و الاً نماز باطل خواهد بود، استیناف آن لازم است.

و اگر اخبار به نجاست در اثنای نماز نسبت به بدن مصلی بوده باشد، پس اگر تطهیر آن در اثنای نماز ممکن بوده باشد، به نحوی که مستلزم فعل منافی نبوده

باشد، لازم است تطهیر نموده، نماز صحیح خواهد بود، لکن به شرطی که مذکور شد و إلا نماز باطل، استیناف آن لازم است؛ و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی، در این صورت قطع نماز لازم و استیناف آن متعین است.

و اگر مظنه به انتفای طهارت از حدث بوده باشد، پس اگر این مظنه مستند به سبب شرعی بوده باشد، معین است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت؛ و اگر این مظنه مستند به سبب شرعی نبوده باشد، پس اگر این مظنه مسبوق به علم به طهارت بوده باشد، مثل این که: قطع دارد که قبل از شروع در نماز متطهر بوده و متذکر شد در اثنای نماز که بعد از آن (۱) طهارت، نومی به او غلبه نموده بود و مظنون او شد که آن نوم به حد ناقض بود، یا چنین نومی در اثنای نماز در حق او اتفاق افتاد، به این جهت ظن به نقض طهارت هم رسید، در این صورت حکم به بطلان نماز ممکن نیست، بلکه ظاهر این است که این شخص شرعاً متطهر است، پس نماز او محکوم به صحت است.

و اشکالی که هست در این مقام، این است که: مظنه به عدم طهارت از حدث، نه از قبیل اول است که نماز محکوم به فساد شود و نه از قبیل قسم ثانی است که توان حکم به صحت نماز نمود، بلکه تشکیک و مظنه به عدم اصل طهارت است، نه ناقضیت آن.

به این معنی که: قبل از شروع در نماز زمانی قاطع به صدور حدثی از خود بود و به اعتقاد طهارت شروع در نماز نمود، در اثنای نماز شک در طهارت کرد

ص: ۱۱۰

ومظنه حاصل شد به عدم طهارت، [که] اگر این مظنه _ بلکه شک _ هرگاه قبل از شروع در نماز بود، لازم بود اتیان به طهارت نماید و با عدم آن شروع به نماز جایز نبود، آیا حکم این در اثنای نماز، مثل حکم قبل از نماز است، پس اتیان به طهارت لازم و اتمام نماز با عدم اتیان به طهارت جایز نیست؟

در این مقام سه احتمال است:

اول: آن است که قطع نماز نموده، استیناف نماز نماید بعد از اتیان به طهارت.

دویم: آن است که اتمام نماز نماید به همان حالت.

سیم: آن است که اتمام نماز نماید لکن بعد از اتیان به طهارت، در صورتی که اتیان به طهارت موجب ارتکاب منافی از منافیات نماز نشود.

مختار: اول است، نظر به حدیث معتبر مروی در «قرب الاسناد» از ثقه جلیل القدر علی بن جعفر:

حيث سأل أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن رجل يكون على وضوء وشك على وضوء هو أم لا؟ قال عليه السلام: إذا ذكر و هو في صلاته انصرف وتوضأ وأعادها، وإن ذكر و قد فرغ [من صلاته] أجزاء (١) ذلك (٢).

وجه دلالت این حدیث بر اثبات مدعی آن است که: ممکن نیست حمل شود کلام: «سأل عن رجل يكون على وضوء» بر ظاهر خود، نظر به این که هرگاه کسی با وضو بوده باشد، در وقتی بعد از آن شک در نقض وضو کند، اجماع منعقد است بر این که اعتماد به همان وضوی سابق می تواند نمود، در دخول در عبادت اعاده وضو لازم نیست.

ص: ۱۱۱

۱-۱. فی المصدر: أجزاء.

۲-۲. قرب الاسناد: ۱۷۷ ح ۶۵۱.

بلی ممکن است که قائل به استحباب وضو شویم، لکن در صورتی که این شک قبل از دخول در نماز بوده باشد، واما هرگاه این شک در اثنای نماز بوده باشد، حکم به استحباب ممکن نیست، نظر به حرمت قطع نماز.

پس می باید حمل شود کلام سائل بر این که مراد از « یکون علی وضوء »: آنه اعتقد أن یکون علی وضوء ؛ یعنی: اعتقاد او این بود که با وضو بوده، بعد از آن شک در این مطلب نمود، حضرت علیه السلام در جواب فرموده: « إذا ذکر وهو فی صلاته إنصرف وتوضأ وأعادها » ؛ یعنی: هرگاه این شک در حال اشتغال به نماز بوده باشد، نماز را هم می زند و اتیان به وضو می نماید، بعد از آن اعاده نماز می نماید.

و از این جا ظاهر می شود که اگر قبل از شروع در نماز بوده باشد، لزوم اتیان به وضو به طریق اولی خواهد بود.

و اگر این شک بعد از فراغ از نماز بوده باشد، اعتنائی به این شک نیست، پس هرگاه شک در طهارت در اثنای نماز موجب قطع نماز و لزوم اتیان به طهارت شود، پس قطع نماز با ظنّ به عدم طهارت در اثنای نماز، به طریق اولی خواهد بود.

مخفی نماند: آن چه مذکور شد در حکم ظنّ به انتفای طهارت بود، واما سایر شروط مثل این که: در اثنای نماز شک کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز در آن [\(۱\)](#) صحیح است یا نه، و مظنون عدم صحّت شد، یا مظنون شد که مکان غصبی است، در این صورت اگر ظنّ مستند به سبب شرعی بوده باشد، چنانچه

ص: ۱۱۲

در سابق بیان شد: عمل به مقتضای آن لازم است، یعنی اجتناب لازم خواهد بود؛ و هرگاه چنین نبوده باشد، به مقتضای استصحاب عمل محکوم به صحّت است، پس اجتناب لازم نیست .

و اما هرگاه چنین فرضی در محلّ سجده متحقّق شود، یعنی مظنون این شد که سجود بر این چیز جایز نیست، پس آن چه از سجده در سابق شده، محکوم به صحّت است، و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد، پس وضع جبهه نماید به غیر آن، و با عدم امکان، قطع نماز نماید .

مطلب نانی: در حکم ظنّ به تحقّق شرط است

بدان که: این نیز مثل سابق منقسم می شود بر سه قسم، اول: ظنّ به تحقّق شرایط نماز است قبل از شروع در نماز؛ و این ظنّ اگر مستند به سببی از اسباب شرعیّه بوده باشد، متّبع است مطلقاً، مثل این که: جامه نجس بود، دو عادل یا یک عادل إخبار نمود به تطهیر آن، یا إخبار نمود به طهارت از حدث؛ در این صورت بی اشکال اکتفا به این مظنه می توان نمود (۱).

و اما هرگاه چنین نبوده باشد، یعنی طهارت از حدث و هم چنین طهارت از خبث هر دو مظنون هست، لکن آن ظنّ مستند به سبب شرعی نیست، در این صورت اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابقه مقطوع به بود، ظاهر این است در مثل این صورت اکتفا به چنین مظنه نتواند نمود، پس لازم است تحصیل طهارت از حدث یا خبث نموده باشد .

ص: ۱۱۳

۱-۱. حاشیه « ف »: لیس هذا عملاً بالظنّ كما لا يخفى، بل عمل بالقطع السابق؛ اس د .

و امّا هرگاه تحقق هر یک از حدث و خبث در سابق مشخص نبوده باشد، بلکه قاطع بر خلاف آن بود، مثل این که: اتیان به وضو یا غسل نموده بود و حال آن طهارت مظنون البقاء است، یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای آن مظنون است در نظر او، در این صورت بی اشکال عمل به آن مظنه می تواند نمود، بلکه چنین است حال اگر چه ظنّ مبّدل به شکّ شود، بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه مبّدل به وَهْم شده باشد، چنان چه در مباحث سابقه بیان شد (۱).

دویم: ظنّ به تحقق شرایط است در اثنای نماز، یعنی در حین شروع در نماز قاطع به تحقق شرایط نماز بود، لکن در اثنای نماز به اعتبار باعثی قطع مبّدل به ظنّ به تحقق شرایط شد؛ در این صورت ظاهر این است که عمل به مقتضای آن مظنه می تواند نمود و اگر چه مستند به سببی از اسباب شرعیّه نبوده باشد.

سیم: ظنّ به تحقق شرایط است بعد از فراغ از عمل، تکلم در این که شکّ بعد از فراغ از عمل معتنی به نیست، مغنی است از تکلم در این، کما لایخفی .

* * *

مبحث سیم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه است

اشاره

این منقسم به دو قسم می شود: اول: آن است که این مظنه در اثنای نماز حاصل می شود. دویم: آن است که این ظنّ حاصل می شود بعد از فراغ از نماز.

ص: ۱۱۴

۱- ۱. حاشیه « ف »: در این کلمه نظر است و اقوی تفصیل است، چنانچه از ملاحظه کلمات سابقه آن بزرگوار نیز ظاهر می شود؛ اس د .

(۱)

بدان که: این جزء یا از رکعات نماز است یا غیر رکعات، پس هرگاه ظنّ متعلق به جزء غیر از رکعات بوده باشد، خالی از این نیست: این ظنّ یا متعلق به اتیان آن جزء است، یا به اخلال آن، علی التقديرین یا بعد از دخول در رکنی است که بعد از آن جزء است، یا قبل .

پس در این مقام چند احتمال است (۲)، اول: آن است که ظنّ دارد به اتیان جزئی از اجزای صلاه مثل: تکبیره الإحرام، یا قرائت، یا بعض اجزاء آن، یا رکوع، یا سجود و هکذا، در این صورت تشکیکی نیست که عمل به مقتضای آن مظنه می نماید، خواه آن مظنه بعد از دخول در رکنی بوده باشد، یا قبل از آن.

پس لازم نیست عود به آن جزء، بلکه جایز نیست مطلقاً، خواه آن جزء رکن از ارکان نماز بوده باشد، یا غیر رکن ؛ نظر به این که با شکّ در اتیان به آن، عود به مشکوکّ فیه جایز نبود، چنان چه مفصلاً بیان شد، پس عدم جواز عود به آن با ظنّ به اتیان آن، به طریق اولی خواهد بود .

و این در صورتی که داخل در جزئی که بعد از آن بوده باشد شده باشد، ظاهر است، و اما هرگاه داخل نشده باشد، مثل این که: مظنه دارد در اتیان به قرائت حمد قبل از شروع در سوره، یا مظنه دارد در اتیان به سوره قبل از هویّ به سوی رکوع، یا مظنه دارد در اتیان به رکوع قبل از دخول در سجود ؛ مجملاً در جمیع

ص: ۱۱۵

۱- ۱. ح : «در اثنای نماز» ندارد .

۲- ۲. حاشیه « ف » : مناسب آن است که گفته شود: چند صورت است ؛ اس د .

مواردی که اگر شک می بود، لازم بود که عود نماید، آیا حکم مظنه در این صورت حکم شک است پس می باید عود نماید، یا حکم علم است پس عود جایز نیست، خواه داخل شده باشد در جزء بعد یا نه ؟

ظاهر ثانی است، پس ظن در این مقام، حکم علم است اگر چه متعلق ظن رکن بوده باشد، نظر به عموم نبوی معتضد به اشتهار ما بین اصحاب :

إذا شك أحدكم، فليظفر أحرى ذلك إلى الصواب، فليبن (۱) عليه (۲).

[احتمال] دویم: آن است که ظن متعلق به اخلال به آن جزء است، در این صورت اگر این مظنه قبل از دخول در رکن بوده باشد، عود به آن جزء که مظنون الإخلال بود لازم است، خواه داخل به آن جزء بعد از آن شده باشد یا نه .

اما در صورت عدم دخول در جزء (۳)، پس ظاهر است نظر به این که در این صورت اگر اخلال آن مشکوک فیه می بود، اتیان به آن لازم بود، پس لزوم اتیان به آن با ظن به اخلال، به طریق اولی خواهد بود .

و امیا در صورت دخول در جزء بعد از آن، نظر به اصاله عدم واشتمال نصوص داله بر عدم عود به لفظ شکی که ظاهر در تساوی طرفین است و عموم نبوی مذکور، پس در این صورت بعد از اتیان به آن جزئی که مظنون الإخلال بود، لازم است اعاده نماید آن چه را که اتیان نموده بود به آن.

ص: ۱۱۶

۱-۱. ش: فلیبنی .

۲-۲. سنن ابن ماجه: ۱ / ۳۸۳ ح ۱۲۱۲: « إذا شك أحدكم في الصلاة فليتحر الصواب، ثم يسجد سجدتين »؛ و فی صحیح

مسلم: ۲ / ۸۴: « وإذا شك أحدكم في صلاته فليتحر الصواب فليتم عليه ثم يسجد سجدتين ». وانظر سنن النسائي: ۳ / ۲۸ و ۲۹.

۳-۳. ش: «در جزء» ندارد .

واگر حصول این مظنه بعد از دخول در رکن بوده باشد، پس اگر آن مظنون الإخلال غیر رکن بوده باشد، نماز صحیح، عود به آن جایز نیست، نظر به این که اگر آن جزء مفروض قطعاً الإخلال می بود، نماز صحیح بود و عود به آن جایز نبود چنان چه بیان خواهد شد، پس صحّت و عدم جواز عود در صورت ظنّ به اخلال به طریق اولی خواهد بود .

و اما هرگاه آن جزء مظنون الإخلال رکن بوده باشد، پس ظاهر این است که نماز باطل و استیناف آن لازم است، نظر به عموم نبوی مذکور بعد از ملاحظه آن چه مشخص خواهد شد که اگر اخلال به رکنی از ارکان نماز شود و مصلی متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر، نماز محکوم به بطلان خواهد بود .

کلامی که در این مقام هست، این است که: مظنون الإخلال مثل مقطوع الإخلال است در تلافی بعد از فراغ از نماز و لزوم سجده السهو، یا نه؟ إن شاء الله تعالی بعد از بیان احکام سهو تنبیه بر این مطلب خواهد شد (۱).

[احتمالات دیگر:] مخفی نماند: از آن چه مذکور شد حکم جمیع احتمالات مسأله ظاهر شد، و آن چه مذکور شد در صورتی بود که مظنه متعلق بود به اجزای نماز غیر از رکعات .

و اما هرگاه ظنّ متعلق بوده باشد به عدد رکعات، ظاهر این است که در این جا نیز بنا بر مظنون می گذارد در جمیع صلوات، خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل: نماز صبح و ظهرین و عشاء در سفر و نماز آیات، یا سه رکعتی بوده باشد، یا چهار رکعتی، و در نماز چهار رکعتی خواه ظنّ متعلق به رکعتین اولیین بوده باشد

ص: ۱۱۷

یا رکعتین آخرین، پس هرگاه شک کرد در این که رکعت اولی است، ظن او متعلق به هر یک که شد، بنا بر آن گذارد، به مقتضای آن اتمام نماز می نماید، و هم چنین هرگاه شک در دو و سه نمود یا سه و چهار .

مجملاً عمل به مقتضای مظنه می نماید، خواه آن ظن مقتضی صحت نماز باشد یا بطلان، مثل این که : در نماز دو رکعتی بعد از دخول در رکوع شک کرد که دو رکعت است یا سه رکعت، مظنون او این شد که سه رکعت است، نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین در نماز مغرب شک کرد بعد از دخول در رکوع که رکعت سیم است یا چهارم، مظنون او این شد که رکعت چهارم است، نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین در نماز چهار رکعتی در صورت مفروضه شک کرد که رکعت چهارم است یا پنجم، مظنون پنجم شد، نماز باطل، اعاده آن لازم است .

پس ظن در این مقام حکم قطع خواهد بود، خواه در زیادتی بوده باشد یا نه .

قسم دوم : ظن متعلق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز

قسم ثانی: آن است که این مظنه حاصل شود بعد از فراغ از نماز، اشکالی در غیر رکعت وارکان نیست، به این معنی که بعد از فراغ از نماز، مثلاً مظنون او این شد که اخلال به قرائت در بعضی از رکعات یا در کل رکعات نموده، یا زیاده نموده ؛ و هم چنین تشهد و طمأنینه در احوال نماز ؛ تشکیکی در صحت صلاه نیست.

و اما هرگاه مظنون این شد که: بعضی از ارکان نماز را اخلال نموده یا زیاد

نموده، یا مذنون او این شد که: یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده، در این صورت مسأله خالی از اشکال نیست، لکن حکم به صحّت أقرب به صواب است، نظر به اینکه آنچه مسلم است آن است که: حکم مظنه در احوال نماز، حکم علم است، اما بعد از فراغ از نماز پس اشتراک ثابت نیست .

و استصحاب صحّت مقتضی عدم اعاده است، لکن با تفصیل (۱) به این نحو که: اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه هم رسید، اگر غیر رکن است، نماز صحیح است، مثل صورت قطع به اخلال آن ؛ و اگر رکن بوده باشد، نماز محکوم به بطلان است، اعاده آن نماز لازم است، مگر در صورتی که مذنون اخلال به دو سجده در رکعت اخیره بوده باشد، در این صورت اعاده نماز لازم نیست، بلکه اتیان به دو سجده می نماید، بعد از آن اتیان به تشهد و تسلیم می نماید.

اینها در صورتی بود که این مظنه بعد از فراغ از تسلیم بلا فصل حاصل شود ؛ و اما هرگاه بعد از تحقق فصل حاصل شود، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، اعاده نماز ضرور نباشد .

ص: ۱۱۹

۱- ۱. حاشیه « ف » : در این تفصیل نظر است، و اقوی عدم اعتبار ظنّ است بعد از نماز مطلقاً، اس د .

اشاره

مقام دوّم

در احکام سهو است

بدان که: سهو یا در شرایط نماز است، یا در اجزای نماز، علی التقدیرین متذکّر به این در اثنای نماز می شود، یا بعد از فراغ از نماز، پس در این مقام چند مبحث است :

مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز

اشاره

سهو در شرایط نماز است که متذکّر به آن شده باشد در اثنای نماز، و این بر چند قسم است :

سهو در طهارت از حدث

اوّل : سهو است در طهارت از حدث، مثل: سهو در وضو یا غسل یا تیمّم، به این معنی که: شروع به نماز نمود به اعتقاد آن که با وضو است مثلاً- و در اثنای نماز فساد اعتقاد او ظاهر شد ؛ در این صورت نماز باطل، استیناف آن بعد از اتیان به وضو لازم است . و هم چنین است حال در غسل و تیمّم .

سهو در طهارت از خبث

دوّم : سهو است در طهارت از خبث، به این معنی که: عالم بود به نجاست

ص: ۱۲۰

ثوب یا بدن خود، غافل شد از تطهیر آن قبل از شروع در نماز، و (۱) در اثنای نماز متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود، با عدم ازاله آن نجاست شروع به نماز نموده؛ در این صورت نیز ظاهر این است که نماز باطل باشد، پس استیناف نماز لازم است بعد از ازاله نجاست یا نزع آن لباس نجس.

سهو در قبله

سیم: سهو در قبله است، یعنی اختیار اتیان نماز نمود به سمتی به اعتقاد این که این سمت سمت قبله است، در اثنای نماز فساد اعتقاد او منکشف شد، مشخص شد سمت قبله سمت دیگر است؛ بدان که این متصوّر به چند صورت می شود:

اول: آن است که در اثنای نماز مشخص شد که آن چه از نماز اتیان نموده، پشت به قبله بوده.

دویم: آن است که در اثنای نماز مشخص شد که آن چه از نماز که اتیان نموده، به سوی یمین یا یسار بوده، به این معنی که: سمت قبله سمتی بود که اگر متوجه به آن می شد، این سمت که بعضی از نماز را اتیان به آن سمت نموده در جانب یمین او یا یسار او واقع می شد.

ظاهر این است که در این دو قسم نماز باطل است، استیناف نماز لازم بوده باشد.

سیم: آن است که در اثنای نماز مشخص شد که آن چه از نماز که اتیان نموده، واقع شده به ما بین یمین و یسار به معنی که مذکور شد.

ص: ۱۲۱

در این صورت ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، لکن لازم است که بعد از اطلاع بلا فصل متوجه سمت قبله شود و در حین توجه قطع اشتغال به افعال واجب نماز نماید، بلکه افعال مستحب نیز چنین است .

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده

چهارم : سهو است در چیزی که سجده بر آن نموده، یعنی در اثنای نماز مشخص شد که آن چه سجده بر آن نموده، سجده بر آن جایز نبوده ؛ این منقسم به دو قسم می شود :

اول: آن است که اطلاع به حقیقت حال بعد از رفع رأس از سجود بوده باشد، در این صورت نماز صحیح است (۱)، لکن آن چه از سجود نماز که باقی مانده باشد، سجده بر آن جایز نیست، بلکه اگر بعد از اطلاع متعمداً سجده بر آن نماید، نماز باطل خواهد بود.

دویم: آن است که در حین سجده عالم به حقیقت حال شد، این صورت خالی از این نیست: یا بعد از فراغ از ذکر واجب است یا قبل، پس اگر بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد، باز نماز محکوم به صحت است، لکن در این صورت اگر متمکن بوده باشد از رسانیدن ما یصح السجود علیه را به جبهه یا کشیدن جبهه را تا برساند به ما یصح السجود علیه به جهت درک ذکر مستحب، ظاهر این است که این مستحب بوده باشد (۲).

ص: ۱۲۲

۱- ۱. حاشیه « ف » : در صحت این نظر است، چنان چه در سابق گذشت ؛ اس د .

۲- ۲. حاشیه « ف » : ظاهر وجوب است، به جهت تجدید ذکر واجب و به جهت تحصیل سجده واجب، این در صورتی است که وقوع آن امر در سجده اولی باشد، بلکه مطلقاً واجب است بر این وجه که نماز را تمام نماید، و لکن اعاده این نماز لازم است ؛ اس د .

و امّا هرگاه علم به حقیقت حال، قبل از اتیان به ذکر واجب بوده باشد، در این وقت مناسب این است که تفصیل داده شود ما بین آن که این شخص یا متمکن هست از رسانیدن جبهه به چیزی که سجود بر آن صحیح بوده باشد، یا رسانیدن آن چیز را به جبهه، یا نه .

اگر متمکن بوده باشد چنین نماید، بعد از آن اتیان به ذکر نماید، اولی آن است با تمکن از رسانیدن جبهه به آن چیز، این را مقدم بدارد بر رسانیدن آن چیز را به جبهه، مگر در صورتی که آن موضعی که سجده بر آن جایز بوده باشد، بلندتر بوده باشد از آن موضعی که جبهه بر آن واقع شده، در این صورت اولی آن است که آن چیز را برساند به جبهه، بعد از آن اتیان به ذکر نماید.

و اگر متمکن از این نبوده باشد، تفصیل داده شود ما بین این که این امر در سجده آخر نماز مشخص شد، یا در غیر سجده آخر؛ اگر در سجده آخر بوده باشد، بگوئیم: در این صورت لازم است که اتیان به ذکر نموده، نماز را تمام نماید و قطع نماز جایز نبوده باشد .

و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد، خالی از این نیست: یا بعد از رفع رأس متمکن خواهد بود از تحصیل ما یصحّ السجود علیه با عدم ارتکاب فعل منافی، یا نه؛ اگر متمکن بوده باشد، در این صورت نیز بگوئیم: لازم است اتیان به ذکر نماید، در همان حالت بعد از رفع رأس تحصیل ما یصحّ السجود علیه نموده، وضع جبهه بر آن نماید در سجودات باقیه .

و اگر متمکن نبوده باشد، در این صورت قطع نماز لازم است در همان حالت سجود و اتیان به ذکر سجود در آن حالت به قصد اتمام نماز جایز نیست، بلکه لازم است قطع نماز نموده، بعد از تحصیل ما یصحّ السجود علیه، استیناف نماز نماید (۱).

مگر در صورتی که فرض شود که: این واقعه در ضیق وقت بوده باشد، به حدّی که اگر قطع نماز نماید به جهت تحصیل ما یصحّ السجود علیه، درک نماز را در وقت نتواند نمود؛ در این صورت همان سجده را به همان حالت که هست تمام نموده، در بقیه سجودات سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان، و با عدم امکان سجود از چنین ثوب، سجود بر ثوب معمول از پشم نماید، و با عدم تمکن سجود بر ثوب، سجده بر کف نماید.

سهو در مکان

پنجم: سهو است در مکان، به این معنی که به اعتقاد اباحه مکان، شروع در نماز نمود، مثل این که: در خانه کسی شروع به نماز نمود، در اثنای نماز مطلع شد که خانه مغضوب بوده؛ در این صورت قطع نماز معین و استیناف نماز در مکان مباح لازم است.

مگر در صورتی که وقت مضیق بوده باشد، در این صورت آن چه از نماز که اتیان نموده قبل از ظهور فساد اعتقاد، محکوم به صحت است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغضوب به عمل می آورد.

ص: ۱۲۴

۱- ۱. حاشیه « ف »: این تفصیل در سابق گذشت و اشاره به آن شد؛ اس د .

ششم : سهو در لباس است، به این معنی که در حین أخذ به نماز، معتقد این بود که لباس از جمله لباسی است که اتیان به نماز در آن بی عیب است، در اثنای نماز مشخص شد فساد اعتقاد او، یعنی مشخص شد که آن لباس لباسی است که اتیان نماز در آن جایز نیست، مثل این که: حریر بوده، یا نجس بوده و این شخص جاهل به نجاست آن بوده، یا از جلد غیر مذکّی بوده، یا مأخوذ از حیوان غیر مأکول اللحم بوده .

در این صورت اگر نزع آن به نحوی که موجب فعل منافی نبوده باشد، ممکن بوده باشد، نزع نموده، اتمام نماز نماید؛ و اگر با عدم فعل منافی نزع آن ممکن نبوده باشد، قطع نماز نموده، بعد از تلبّس به لباسی که اتیان به نماز در آن بی عیب بوده باشد، استیناف نماز نماید .

مبحث دویم: سهو در شرایط نماز با تذکر به آن بعد از فراغ از نماز

اشاره

باز در حکم سهو در شرایط نماز است مثل سابق، لکن متذکر به آن شده باشد بعد از فراغ از نماز؛ و این نیز منقسم می شود به اقسام سابقه :

سهو در طهارت از حدث وخبث

اول : سهو در طهارت از حدث است . دویم : سهو در طهارت از خبث است ؛

ص: ۱۲۵

که متذکر شود به هر یک از دو که بوده باشد بعد از فراغ از نماز .

به این معنی : به اعتقاد آن که با وضو است مشغول به نماز شد، یا نجاستی که در ثوب او یا در بدن او بود در حین شروع به نماز غافل شد از ازاله آن و بعد از فراغ از نماز متذکر شد که با همان نجاست که سابق بر این عالم بود به آن، اتیان به نماز نموده.

در هر دو صورت نماز باطل، اعاده آن لازم است اگر چه بعد از انقضای وقت متذکر شود به آن ؛ و هم چنین است حال در غسل و تیمم .

سهو در قبله

سیم: سهو در قبله است، به این معنی: به اعتقاد این که این سمت سمت قبله است، اتیان به نماز نمود، بعد از فراغ از صلاه مشخص شد که اشتباه نموده ؛ در این وقت اگر نماز واقع شده باشد ما بین یمین و یسار به معنی که مذکور شد، نماز صحیح و بی عیب است، احتیاج به اعاده نیست، اگر چه بعد از علم به حقیقت حال، متمکن از اتیان نماز در وقت بوده باشد .

و اگر نماز به سوی یمین و یسار به معنی که دانسته شد واقع شده، یا (۱) به خلاف جهت قبله، اگر علم به حقیقت حال در وقت شده باشد، اعاده نماز لازم، و اگر بعد از انقضای وقت شده باشد، قضاء لازم نیست، لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال به قضاء است .

ص: ۱۲۶

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده

چهارم: سهو در چیزی است که سجده بر آن نموده به این معنی: به اعتقاد آن که آن چیز چیزی است که سجده بر آن صحیح است، سجده نمود، بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف آن، در این صورت نماز صحیح است مطلقاً (۱) اگر چه عالم به حقیقت حال با بقای وقت بوده باشد.

سهو در لباس و مکان

پنجم: سهو در لباس است.

ششم: سهو در مکان.

به این معنی که: در حال نماز معتقد این بود که این لباس، لباسی است که نماز در آن صحیح است، و هم چنین است حال در مکان؛ و بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف آن، یعنی لباس لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده، و هم چنین مکان مکانی بود که نماز در آن صحیح نبوده.

در هر دو صورت نماز صحیح و اعاده لازم نیست، اگر چه متمکن از اعاده آن در وقت بوده باشد.

ص: ۱۲۷

۱-۱. حاشیه « ف »: الأحوط الإعادة؛ اس د.

سهو در اجزای صلاه است یا در امری که متعلق به اجزای صلاه بوده باشد و متذکر به آن شد در اثنای نماز؛ و این بر دو قسم است:

یک قسم: آن است که عود به آن جایز نیست اگر چه متذکر شود به آن قبل از دخول در رکن، و این مثل اخلال به طمأنینه است در اجزای صلاه مثل: حال تکبیره الإحرام، یا حال قرائت حمد و سوره، و یا در حال اتیان به ذکر رکوع و سجود.

پس هرگاه کسی اخلال به طمأنینه در یکی از اینها که مذکور شد نماید سهوً و متذکر شد بر این مطلب، عود به جهت تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه متذکر شود به این قبل از دخول در فعل دیگر.

و هم چنین هرگاه اخلال نماید سهوً به کیفیت معتبره در قرائت، مثل این که: اخلال به جهر نمود در صلوات جهریه، یا اخلال به اخفات نماید در مواضع اخفات، بعد از آن متذکر به این شد، عود به جهت تدارک این نیز لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال به فعل دیگر بوده باشد.

و هم چنین است حال در ذکر رکوع و سجود، یعنی هرگاه اخلال نماید به ذکر رکوع و سجود و متذکر شود به آن بعد از رفع رأس از رکوع و سجود، عود به رکوع و سجود به جهت تدارک ذکر جایز نیست، بلکه موجب بطلان نماز است.

قسم ثانی: آن است که عود به جهت تلافی آن لازم است هرگاه متذکر شود به

اخلال آن قبل از دخول در رکنی که بعد از آن است؛ و این مثل: اخلال به قرائت حمد کلاً أو بعضاً [است] هرگاه متذکر شد به آن قبل از دخول در رکوع؛ و هم چنین: سجود هر دو یا یکی و تشهد کلاً أو بعضاً.

پس هرگاه قبل از دخول در رکوع رکعت ثانیه متذکر شود که دو سجده یا یک سجده را در رکعت اولی فراموش نموده، لازم است عود نماید سجده منسیه را به عمل آورد، بعد از اتیان به سجده اتیان به قرائت نموده، نماز را اتمام نماید.

و هم چنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال به بعضی از آیات حمد و یا به بعضی از کلمات حمد نموده، بلکه اخلال به حرکت یا سکون نیز چنین است، در این صورت لازم است عود نماید تلافی منسی نموده، اعاده ما بعد آن نماید.

و اما هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر متذکر شود به آن، پس این منقسم به سه قسم می شود:

یک قسم: آن است که موجب بطلان نماز است، استیناف نماز لازم است؛ و این در صورتی است که منسی، رکنی از ارکان نماز بوده باشد، مثل این که: تکبیره الإحرام را فراموش نموده، یا دو سجده از یک رکعت را فراموش نموده، بعد از دخول در رکوع متذکر شد، یا رکوع را فراموش نموده، بعد از دخول در سجود متذکر شد، اگر چه دخول در سجده اولی بوده باشد.

قسم ثانی: آن است که موجب بطلان نماز نمی شود، لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است با سجده سهو؛ و آن مثل: یک سجده که فراموش نموده، یا تشهد را فراموش نموده و متذکر نشد مگر بعد از دخول در رکوع؛ در این

صورت نماز صحیح، اتمام نماز نموده، بعد از فراغ از نماز بلا فصل لازم است اتیان به منسی نموده . ظاهر این است امر در اجزای تشهد و صلوات در تشهد نیز چنین بوده باشد.

پس هرگاه در نماز چهار رکعتی، چهار سجده را فراموش نماید، در هر رکعتی یک سجده را و متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر و در رکعت اخیره بعد از فراغ از تسلیم متذکر شود، نماز صحیح، لازم است اتیان به چهار سجده منسیه نموده باشد .

واما هرگاه می داند دو سجده را فراموش کرده، لکن نمی داند دو سجده از یک رکعت است، یا از دو رکعت، نماز باطل و استیناف آن نماز لازم است (۱).

قسم سیم : نسیان ما عدای آن چه در این دو قسم مذکور شده، پس هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز نبوده باشد وهم چنین تشهد و سجده نیز نبوده باشد و اجزای تشهد و صلوات نیز نبوده باشد و متذکر به آن نشود مگر بعد از تجاوز از محلّ، در این صورت نماز صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست .

مثل این که : قرائت را فراموش نموده کلاً- یا بعضاً، یا تسبیحات اربع را فراموش نموده، یا طمأنینه را، در هر حالتی از احوال نماز که بوده باشد فراموش نمود (۲).

یا رفع رأس از رکوع را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از دخول در

ص: ۱۳۰

۱-۱. حاشیه « ف » : فی الحکم بالبطلان نظر، والأحوط الإتمام ثمّ الإعادة ؛ اس د .

۲-۲. ش : « نموده » .

سجده ؛ یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از رفع رأس از سجده . در جمیع این صور نماز صحیح است، بعد از فراغ از نماز اتیان به منسی لازم نیست .

تنقیح مقام در چند مبحث:

اشاره

تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در چند مبحث :

مبحث اول: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیه نماز

ظاهر این است که: لازم بوده باشد که رعایت شود در اجزای منسیه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است، آن چه را که لازم است رعایت آن شود در نماز.

پس لازم است اتیان کرده شود در حالتی که مکلف با طهارت از حدث و خبث بوده باشد، و متوجه قبله باشد با ستر عورت و اباحه مکان و لباس، و بودن لباس از جمله لباسی که اتیان نماز در آن جایز بوده باشد، و لازم است در سجده منسیه وضع جبهه نماید بر آن چیزی که سجده بر آن جایز بوده، و در سجود اتیان نماید به همان ذکر که در اثنای نماز اتیان به آن می نمود .

مجملاً لازم است در اجزای منسیه رعایت نماید آن چه را که لازم بود در صلاه رعایت نماید، و اجتناب نماید در آن آنچه را که لازم بود در حال نماز اجتناب نماید از آن ؛ پس لازم است مبادرت در اتیان به آن و جایز نیست مرتکب شود قبل از اتیان به جزء منسی به چیزی که ارتکاب آن در اثنای نماز جایز نبود.

ص: ۱۳۱

در بیان این است که: هرگاه منسی یکی سجده بوده باشد و متذکر شود به آن قبل از دخول در رکوع، بیان شد که عود به جهت تدارک سجده منسیه لازم است، مقصود در این مقام این است که آیا بعد از عود، قبل از دخول در سجود، لازم است که بنشیند، یا نه؟

وجه حکم به لزوم جلوس در این وقت آن است که: آیا در صورتی که بعد از رفع رأس از سجده اخلاص به جلوس نموده باشد، نظر به این که معتقد این بود که این سجده ثانیه است و جلوس بعد از سجده ثانیه _ که تعبیر از آن به جلوس استراحت می شود _ مستحب بود و ترک مستحب جایز بود و لهذا ترک جلوس نموده.

پس وجه جلوس قبل از سجده در این صورت ظاهر است، نظر به این که جلوس در این مقام واجب است، مفروض این است که اخلاص به آن نموده و وقت تلافی آن باقی است، پس لازم است که اتیان به آن نماید .

و اما هرگاه اخلاص به جلوس ننموده باشد، پس وجه حکم به جلوس در این صورت آن است که: امتثال موقوف بر نیت است، واجب بر این شخص این بود که جلوس فیما بین السجدهین را به عمل آورده باشد و این شخص اگر چه مفروض این است که جلوس را به عمل آورده است، لکن جلوس فیما بین السجدهین را به قصد جلوس مستحب بعد از سجده ثانیه به عمل آورده، پس

مأتیٰ به غیر مأمورٌ به خواهد بود و مأمورٌ به غیر مأتیٰ به، پس باقی در عهده تکلیف خواهد بود .

بنابراین در هر دو صورت جلوس قبل از دخول در سجود لازم خواهد بود . و ممکن است تفرقه شود ما بین صورت اوّل و صورت ثانیه به این نحو [که]: حکم شود به وجوب جلوس در اوّلی دون ثانیه ؛ اما وجوب در اوّلی پس وجه آن ظاهر شد، و امّا عدم وجوب در ثانیه نظر به آن چه ظاهر می شود از تتبع در اخبار ائمّه طاهیرین علیهم السلام که ثبت افعال نماز _ علی ما هی علیها _ حین ثبت کفایت می کند در حکم به صحّت نماز، اگر چه در اثنای نماز سهوا در فعلی متعرض خلاف صفت آن شود .

روی شیخ الطائفه فی باب: «أحكام السهو» (۱) من زیادات التهذیب، فی الصحیح عن عبداللّه بن المغیره قال:

فی کتاب حریز انّه قال: إتی نسیت انی فی صلاه فریضه حتّی رکعت وأنا أنویها تطوّعًا ؟

قال: فقال: هی الّتی قمت فیها إن كنت قمت وأنت تنوی فریضه، ثم دخلك الشک فأنت فی الفریضه، وإن كنت دخلت فی نافله فتویها فریضه وأنت (۲) فی النافله (۳).

و فی الموثق المروی فی الباب عن معاویه قال:

سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل قام فی الصلاه المكتوبه فسهی، فظنّ أنّها

ص: ۱۳۳

۱- ۱. الباب ۱۰ أحكام السهو فی الصلاه وما يجب منه إعادته الصلاه .

۲- ۲. كذا، والصواب كما فی المصدر: فأنت .

۳- ۳. تهذیب الأحكام: ۲ / ۳۴۲ ح ۶ .

نافله، أو كان في النافله فظن أنها مكتوبه؟ قال عليه السلام: هي على ما افتتح الصلاة عليه (١).

مجملاً فقها در این مسأله اختلاف کرده اند به سه قول:

اول: آن است که لازم نیست این شخص در صورت مفروضه بنشیند اول (٢)، بعد از آن به سجود رود، خواه جلوس به عمل آورده باشد یا نه.

و این مختار شیخ طوسی است در «مبسوط»، و مختار علامه است در «منتهی» (٣).

قول دویم: آن است که واجب است که قبل از سجده بنشیند اگر چه جلوس را به عمل آورده باشد، لکن به قصد جلسه استراحت.

و این قول را صاحب مدارک اختیار فرموده (٤).

قول ثالث: تفصیل است ما بین اتیان به جلوس اگر چه به قصد جلسه استراحت بوده باشد، و اخلاص به آن؛ در ثانی واجب است جلوس قبل از دخول در سجده و در اول واجب نیست.

و این قول مختار ما بین اقوال است.

مخفی نماند: آن چه مذکور شد در صورتی بود که عالم بوده باشد به اخلاص به

ص: ۱۳۴

۱- ۱. تهذیب الأحکام: ۲ / ۳۴۳ ح ۷.

۲- ۲. حاشیه «ف»: اقوی آن است که: جلوس واجب بوده باشد، مگر در صورتی که جلوس به قصد جلسه بین السجده بین مطمئناً به عمل آورده باشد و منسی همان سجده بوده باشد و آن جلوس واجب است اگر چه به عمل آورده باشد به قصد جلسه استراحت؛ اس د.

۳- ۳. المبسوط: ۱ / ۱۲۲؛ ومنتهی المطلب: ۷ / ۵۰.

۴- ۴. مدارک الأحکام: ۳ / ۴۰۱.

جلوس یا به اتیان به آن، اما هرگاه شاگ در این مطلب بوده باشد، پس ممکن است که گفته شود در این مقام: این شک یا در حال قیام بوده باشد، یا بعد از هوی به جهت سجود هم رسیده (۱).

اگر اول بوده باشد، قائل شویم به این که: تدارک و تلافی جلوس لازم نبوده باشد، نظر به این که دلیل شرع ناطق است بر این که مشکوک فیه در چنین صورت محکوم به وقوع است، نظر به حدیث صحیح مروی از محمد بن مسلم از جناب فخر الأوائل والأواخر جناب امام محمد باقر علیه السلام که فرموده:

کَلَّمَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ (۲).

ظاهر این است که مراد از «فامضه کما هو» این بوده باشد: یعنی چنین قرار بده که آن مشکوک فیه به عمل آمده است، پس اتیان به آن لازم نیست، بلکه در جواز اتیان به آن کلام است.

و اما اگر به نحو ثانی است، بگوئیم: اتیان به مشکوک فیه لازم بوده باشد، نظر به اصاله عدم وانتفای معارض در این حال، به علاوه اعتضاد به قاعده اشتغال.

مبحث سیم: در حکم اخلال به طمانینه بعد از رفع رأس از رکوع سهواً

سابق بیان شد که: هرگاه کسی رفع رأس از رکوع را فراموش نموده، مادامی

ص: ۱۳۵

۱-۱. حاشیه «ف»: ظاهر این است که مراد از «هوی» حالت رفع رأس است؛ اس د.

۲-۲. تهذیب الأحکام: ۲ / ۳۴۴ ح ۱۴.

که (۱) داخل در سجود نشده باشد _ یعنی جبهه را به مسجد نگذارده _ متذکر شد، ظاهر این است که لازم است عود نماید بعد از قیام و انتصاب و طمأنینه، آن وقت به سجود رود، خواه دستها را به زمین رسانیده باشد به جهت سجده و نزدیک باشد که جبهه به محلّ سجده برسد، یا نه .

و اما هرگاه اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس نموده باشد سهوًا و متذکر به آن شود بعد از جلوس به جهت سجود، ظاهر این است که عود به جهت تدارک طمأنینه لازم بلکه جایز نبوده باشد (۲).

مبحث چهارم: در حکم متذکر به سجده و تشهد منسیّه در رکعتِ آخره

بدان که سابق بیان شد: از جمله اجزائی که قضاء آن لازم بود، سجده واحده بود، که متذکر به اخلال آن می شد بعد از دخول در رکوع؛ و هم چنین است تشهد و صلوات.

کلامی که در این مقام هست، این است: هرگاه متذکر به سجده واحده در رکعتِ آخره از نماز شد، در این صورت چون که رکعتی بعد از آن نیست، حکم آن چه چیز است؟

و هم چنین است کلام در تشهدی که در رکعتِ آخره متحقق است، خواه نماز

ص: ۱۳۶

۱- ۱. ش: « که » ندارد .

۲- ۲. حاشیه « ف » : فيه تأمل، ولعلّ الأقوی لزوم العود لتحصيل الطمأنینه ؛ اس د .

ذات تشهدین بوده باشد، مثل: نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی؛ یا ذات تشهد واحد بوده باشد، مثل: نماز دو رکعتی.

حکم در این مقام این است که: هرگاه متذکر شد به سجده منسیّه در رکعت آخره قبل از اتیان به صیغه سلام مخرج از نماز، مثل این که: در اثنای تشهد متذکر به آن شد، یا متذکر شد بعد از فراغ از تشهد قبل از اتیان به سلام مستحبّ یا بعد از اتیان به آن، در این صور ظاهر این است که عود به جهت اتیان به سجده منسیّه لازم بوده باشد.

و اما هرگاه متذکر شود به آن بعد از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز بوده باشد، نماز صحیح و اتیان به سجده منسیّه فقط لازم خواهد بود، مثل این که متذکر به آن می شد بعد از دخول در رکن در غیر صورت مفروضه.

و هم چنین است حال در تشهد منسی در رکعت آخره، پس هرگاه متذکر به آن شد قبل از خروج از نماز، عود می نماید به جهت اتیان به تشهد منسی و اتمام نماز می نماید به طریق معهود؛ و هرگاه متذکر به آن شد بعد از خروج از نماز، اکتفا به قضاء تشهد منسی می نماید.

و امّا هرگاه فرض شود منسی هر دو سجده بوده باشد در رکعت آخره، پس هرگاه متذکر به آن شد قبل از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز بوده باشد، لازم است عود نموده اتیان به هر دو سجده نماید، بعد از آن اتمام نماز نماید به طریق معهود.

و اما هرگاه متذکر به آن شد بعد از اتیان به صیغه سلامی که موجب خروج از نماز می شود، در این صورت دو احتمال است:

اول: آن است که حکم شود به بطلان نماز، نظر به این که دو سجده در یک رکعت از ارکان نماز است، بعد از فراغ از نماز مشخص شده که اخلال به آن نموده و اخلال به رکن موجب بطلان نماز است، بنابراین استیناف نماز لازم خواهد بود؛ و این اعم است از این که متذکر به آن شود بعد از اتیان به فعل منافی سهواً و عمدًا، یا قبل از آن.

دویم: آن است که تفصیل داده شود ما بین تذکر به حقیقت حال بعد از اتیان به فعل منافی سهواً و عمدًا، یا قبل از آن؛ در صورت اول حکم می شود به بطلان نماز، به خلاف صورت ثانیه که نماز محکوم به صحت است، لکن با عود و اتیان به سجدتین و تشهد و تسلیم با ترتیب.

أما البطلان في الأوّل فلا إخلال بالركن، والبطلان حينئذٍ ممّا أطبق عليه الأصحاب، مضافاً إلى صحیحه زراره:

لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود (۱).

أما الصحّة في الثاني، فلفجوى ما يدلّ على الصحّة بعد الإتيان بالمنقوص فيما إذا سلّم في غير محلّه، كالتسليم في الركعتين أو في الركعة الثالثة، وتذكّر بالنقصان قبل الإتيان بالمنافی.

پس هرگاه کسی اتیان به تسلیم نمود در رکعت سیّم در نماز چهار رکعتی، به اعتقاد آن که رکعت چهارم است، بعد از فراغ از سلام بدون فاصله وبدون ارتکاب فعل منافی از منافیات نماز سهواً و عمدًا، عالم شد به حقیقت حال که

ص: ۱۳۸

سلام او در رکعت سیم واقع شده، در این صورت برمی خیزد اتیان به رکعت چهارم می نماید، نماز او صحیح است، با (۱) آن که اخلال به یک رکعت نموده بود که مشتمل بر سه رکن از ارکان نماز است مثل: رکوع و قیام متصل به رکوع و سجود .

و در صورت مفروضه اخلال به یک رکن _ که عبارت از سجده بوده باشد _ نموده، پس حکم به صحت با تلافی در صورتی که اخلال به سه رکن شده باشد مقتضی حکم به صحت است در صورتی که اخلال به یک رکن نموده باشد به طریق اولی ؛ بنابراین در صورت مفروضه عود می کند به سجده، بعد از اتیان به سجده تین اعاده تشهد و تسلیم می نماید.

ممکن است جواب گفته شود از این استدلال به این که: فرق است ما بین نقص رکعت و اخلال به رکنی که در رکعت است، پس هرگاه کسی در نماز چهار رکعتی در رکعت سیم سلام گفت به اعتقاد این که رکعت رکعت چهارم است، بعد از سلام بلا فصل وبدون فعل منافی عالم شد به حقیقت حال، در این صورت محلّ تلافی رکعت باقی است، و نیست در این مقام مگر زیادتی تشهد و سلام در غیر محلّ، و دلیل شرع ناطق بر این است که امثال این مضرّ به صحت نماز نیست .

مجملاً در مثل این صورت دلیلی که مقتضی فساد بوده باشد، نداریم، بلکه مقتضی صحت داریم مثل حدیث موثق مروی از عمار:

قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل صَلَّى ثلاث ركعات و هو يظنّ أنّها أربع، فلمّا سلّم ذكر أنّها ثلاث؟ قال: بيني علي صلواته متى ما ذكر

ص: ۱۳۹

و یصلی رکعه و یتشهد و یسلم و یسجد سجده السهو، وقد جازت صلاته (۱).

و صحیحہ: « لاتعاد الصلاه إلا من خمسه » إلى آخرها (۲)، منافی نیست نظر به این که ظاهر از آن این است که: اخلال به رکوع یا به سجود یا به هر دو در رکعت بشود با (۳) اتیان به سایر اجزای رکعت؛ و فرض در محلّ کلام آن است که اخلال به کلّ رکعت شده، و بر فرض تسلیم شمول لابدّ است از تخصیص آن به غیر صورت مفروضه، نظر به حدیث موثق مزبور و غیره که معتضد به عمل اصحاب است.

به خلاف صورتی که محلّ کلام هست _ یعنی صورت اخلال به دو سجده در رکعت اخیر که متذکر شده باشد به آن بعد از فراغ از تسلیم _ که تشکیک در شمول حدیث نسبت به این نیست و معلوم است مقتضای آن حکم به فساد است.

و تمسّیک به اولویّه تمام نیست، نظر به این که: محتمل است حکم به صحّت در صورت اخلال به یک رکعت مثلاً در صورت مفروضه، نظر به بقای محلّ رکعت بوده باشد، به خلاف جزء رکعت و تذکر به آن بعد از اتیان به تسلیم.

و مؤید این مطلب است آن چه مذکور شد، یعنی: هر گاه بعد از فراغ از تسلیم متذکر شد به اخلال به سجده واحده در رکعت اخیر، در این صورت ظاهر این

ص: ۱۴۰

۱- ۱. التهذیب: ۲ / ۳۵۳ ح ۵۴.

۲- ۲. الفقیه: ۱ / ۲۷۹ ح ۸۵۷؛ والتهذیب: ۲ / ۱۵۲ ح ۵۹۷ _ ۵۵.

۳- ۳. در دو نسخه به غلط: « یا » نوشته بود.

است: بی اشکال اکتفا می نماید به قضاء همان سجده تنها، و اعاده تشهّد و تسلیم ضرور نیست، بلکه اعاده آن به قصد جزء صلاه جایز نیست .

و فرقی در تجاوز از محلّ ما بین آن که منسی یک سجده بوده باشد یا دو، نیست، پس هرگاه محلّ تدارک نسبت به سجده واحده منقضی شده باشد و لهذا عود به سجده و اتیان ما بعد آن به ترتیب معهود لازم نیست، چنین است حال در انقضاء محلّ نسبت به هر دو سجده، پس محلّ تدارک سجده‌تین بعد از فراغ از تسلیم باقی نیست، پس نماز باطل خواهد بود .

و کسانی که حکم به بطلان نماز در این صورت فرموده اند _ یعنی هرگاه منسی دو سجده بوده باشد و متذکر نشود مگر بعد از اتیان به سلام _ شهید ثانی است در «شرح ارشاد» (۱)، و صاحب مدارک است در «مدارک» (۲)، و مرحوم مجلسی است در «بحار» (۳).

بلکه ظاهر می شود از کلام «بحار» آن که حکم به بطلان در این صورت مشهور ما بین فقها است .

بلکه تا حال قائل به صحّت _ یعنی کسی که تصریح به صحّت نماز نماید _ ندیده ایم (۴)، بلی احتمال صحّت مذکور در کلام بعضی از اکابر علما موجود است، لکن ضعیف است .

ص: ۱۴۱

۱-۱. روض الجنان: ۲ / ۹۲۲ .

۲-۲. مدارک الأحکام: ۴ / ۲۳۷ .

۳-۳. بحار الأنوار: ۸۵ / ۱۵۱ .

۴-۴. ح: ندیده ام .

بدان که: هرگاه کسی اخلال به تسلیم کند، این اخلال یا عمدًا خواهد بود یا سهوًا؛ اگر عمدًا بوده باشد، موجب بطلان نماز می شود، مگر نزد قائلین به استحباب تسلیم (۱)، که بنابراین قول ترک آن عمدًا جایز است، لکن این قول ضعیف است، پس اخلال به تسلیم عمدًا موجب اثم و باعث بطلان نماز است.

وأمّا سهوًا، پس می گوئیم: هرگاه کسی که سلام را فراموش کند، اگر منسی صیغه: «السلام علیکم» است بعد از اتیان به «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یا به عکس آن، اشکالی در آن نیست، نظر به کفایت یکی از دو صیغه قطعاً، پس اخلال به صیغه دیگر عمدًا مضرّ نیست، چه جای سهوًا.

و اما هرگاه هر دو را فراموش کند، یا متذکر می شود به آن قبل از اتیان به فعل منافی مطلقاً، یا بعد از فعل منافی عامدًا لا ساهيًا (۲)، یا متذکر می شود به آن بعد از فعل منافی ساهيًا و عامدًا؛ و در صورت اول که متذکر به آن شد قبل از فعل منافی، تذکر به آن یا بعد از دخول در نماز دیگر است، یا قبل از آن؛ و در صورت تذکر بعد از دخول در صلاه، یا وقت آن صلاه مضیق است یا موسّع، پس مسأله بر چند قسم می شود:

ص: ۱۴۲

-
- ۱- ۱. مثل شیخ مفید در المقنعه: ۱۳۹؛ و شیخ طوسی در النهایه و نکتها: ۱ / ۳۱۷؛ وابن ادریس در السرائر: ۱ / ۲۴۱؛ وابن براج در المهذب: ۱ / ۹۹.
- ۲- ۲. ح: لا ناسيًا.

اول: آن است که متذکر شد به این که اخلاص به تسلیم نموده قبل از این که مرتکب منافی از منافیات نماز شود، یا داخل در نماز شود.

در این صورت لازم است که اتیان به تسلیم نموده باشد، نظر به وجوب تسلیم و بقای محل آن؛ و معلوم است بنا بر قول به استحباب تسلیم، اتیان به تسلیم مستحب خواهد بود.

دویم: آن است که متذکر شد به حقیقت حال بعد از اتیان به چیزی که ارتکاب او عمدًا مضرّ و مبطل نماز هست، لکن سهوًا مضرّ نیست، مثل: تکلم.

مثل این که: بعد از اتیان به تشهد به اعتقاد این که اتیان به تسلیم نموده است، حرف زد، یا خنده کرد، و نحوهما، آن وقت متذکر شد که اتیان به تسلیم نموده است.

در این صورت نیز لازم است که اتیان به تسلیم نموده باشد، نظر به وجوب تسلیم و بقای محل آن.

و فرض این که آنچه متخلل شده باشد اتیان به آن عمدًا مضرّ هست و سهوًا مضرّ نیست، مثل این که هرگاه کلّ تشهد و تسلیم را فراموش کرده بود، بعد از تکلم متذکر شده بود به حقیقت حال، چنان چه لازم بود در آن وقت اتیان به تشهد و تسلیم [و] چیزی بر او نبود مگر سجده سهو به جهت تکلم، در محلّ کلام نیز چنین است.

سیم: آن است که متذکر شد به حقیقت حال بعد از اتیان به منافی از منافیات نماز عمدًا یا سهوًا، مثل: حدث یا استدبار قبله، در این صورت آیا نماز باطل است پس لازم است استیناف نماز، یا صحیح است پس اعاده نماز لازم نیست؟

اخلال به تسليم عمدًا موجب بطلان نماز می شود یا عمدًا وسهواً ؟

تحقیق مسأله راجع می شود به این که: تسلیم از جمله واجباتی است که اخلال به آن عمدًا موجب بطلان نماز هست، لکن ساهيًا مفسد نماز نیست، یا اخلال به آن عمدًا وسهواً موجب بطلان نماز هست ؟

این مطلب محلّ خلاف ما بین فقها است، مرحوم محقق اختیار فرموده اند قول اوّل را (۱)، و هم چنین ابن عمّ جلیل آن مرحوم: یحیی بن سعید، قال فی الجامع:

والفعل الواجب ضربان: رکن و غیر رکن، فالرکن: القيام مع المکنه، والتیه، وتکبیره الإحرام، والركوع، والسجدتان معًا فی الركعتین الأولین وثالثه المغرب .

وغير الرکن: قراءه الحمد وسوره معها فی الفرض للمتمکن المختار، وتسیح الركوع والسجود، ورفع الرأس منهما، وقراءه الحمد أو التسیح فی الثوالت والروابع، وجلسه الفصل، والجلوس، والتشہد، والشهادتان، والصلاه علی النبی صلی الله علیه و آله والصلاه علی آله (۲)، والتسلیم وبه يتحلل منها. ولا تبطل الصلاه بترك غیر الرکن سهواً، وتبطل بترکه عمدًا (۳).

و قال فی المعتمر:

التسلیم واجب فی الصلاه، والاخلال به عمدًا مبطل لها لا سهواً، وبه قال

ص: ۱۴۴

۱-۱. المعتمر: ۲ / ۲۳۳ .

۲-۲. «والصلاه علی آله» لم یرد فی المصدر .

۳-۳. الجامع للشرائع: ۷۴ .

ابن أبي عقيل منّا وعلم الهدى و تقى بن نجم، و قال الشافعى: هو ركن فى الصلاه، و قال الشيخان: هو مسنون .

إلى أن قال:

أمّا قول الشافعى: أنه ركن، فنحن نمنع ذلك و نطالبه بدليله، لأننا نعى بالركن ما تبطل الصلاه بالإخلال به عمدًا و سهوًا، و نحن نمنع من إبطال الصلاه بتركه سهوًا، و سيأتى تقرير ذلك (١).

ولا يخفى عليك أنّ مقتضى سوق العبارة أنّ كلاً من ابن أبي عقيل و علم الهدى و تقى بن نجم قال بأنّ الإخلال بالتسليم عمدًا مبطل للصلاه، و أمّا سهوًا فلا، وهذا الظاهر وإن امكن المصير إليه فى ابن أبي عقيل لما حكاه شيخنا الشهيد فى الذكرى من أنّه قال:

و من ترك التسليم ساهيًا فلا شىء عليه، و من تركه متعمدًا فصلاته باطله و عليه الإعادة (٢).

لكن يشكل المصير إليه فى علم الهدى و تقى بن نجم، أى السيد المرتضى و أبى الصلاح، أمّا أبو الصلاح فأنه حكم أولاً بأنّ واجبات الصلاه أحد عشر شيئاً عدد ركعاتها، و تكبيره الإحرام، و القراءه، و الركوع، و التسبيح فيه، و السجود، و التسبيح فيه، و السجود (٣) للتشهدين، و الشهادتان فيهما، و الصلاه على محمد و آل محمد، و التسليم (٤).

ثم أخذ فيه فى بيانها مفصلاً، فحكم فى تكبيره الإحرام و ما ذكره بعده حال

ص: ١٤٥

١- ١. المعتبر: ٢ / ٢٣٣ .

٢- ٢. الذكرى: ٣ / ٤١٥ .

٣- ٣. كذا فى ح و ش، و الصواب: و الجلوس .

٤- ٤. أنظر الكافى فى الفقه: ١١٦ .

الإخلال به متعمداً و سهواً، فذكر في بعضها أنّ الإخلال به عمداً و سهواً موجب للبطلان، وفي بعضها أنّ الإخلال به عامداً مبطل لا ساهياً، و سكت عن ذلك في التسليم، قال:

الفرض الحادى عشر: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته، يعنى محمّداً و آله صلى الله عليه و آله والحفظه إن (١) كان منفرداً فى الصلاة (٢) فتسليمه واحده تجاه القبلة ويشير بها ذات اليمين، وإن كان إماماً فواحده تجاه القبلة عن اليمين، وإن كان مأموماً فواحده ذات اليمين وأخرى ذات الشمال، إنتهى (٣).

والتعميم فى جملة منها بحيث يشمل العمد والسهو، والتخصيص بالعمد فى الأخرى، والسكوت عن الأمرين فى التسليم، يرشد إلى تردده بين الأمرين فى ذلك.

وأما السيد المرتضى، فإنه قال فى الناصريات:

و يقوى فى نفسى أنّ تكبيره الإفتتاح من الصلاة، وأنّ التسليم أيضاً من جملة الصلاة، و هو ركن من أركانها، و هو مذهب الشافعى، و وجدت بعض أصحابنا يقول فى كتاب له: أنّ السلام ليس من الصلاة (٤) و هو سنّه [غير مفروض] (٥) من تركه متعمداً لا شىء عليه، إلى آخر ما ذكره (٦).

و لا دلالة لهذا الكلام على أنّ الإخلال بالتسليم ساهياً غير موجب للبطلان، بل

ص: ١٤٦

- ١-١. فى المصدر: وإن .
- ٢-٢. فى المصدر: بالصلاة .
- ٣-٣. الكافى فى الفقه: ١١٩ .
- ٤-٤. «ليس من الصلاة» لم يرد فى المصدر .
- ٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
- ٦-٦. الناصريات: ٢٣١ المسأله ٨٢ .

ربما يكون إطلاق الركن موهماً لخلافه .

ويمكن أن يكون المرجع للضمير في كلامه (١) : « و به قال ابن أبي عقيل » إلى آخره، أصل الوجوب في مقابله ما حكاه عن الشيخين من القول باستحباب التسليم، فعلى هذا يكون المراد أنّ السيّد المرتضى والتقى قالوا بوجوب التسليم، وهو صحيح ؛ لكن كلام العلامة كالصريح في أنّهم قالوا بأنّ الإخلال به عامداً مبطل لا ساهياً، حيث قال في المنتهى:

اختلف أصحابنا في وجوبه في الصلاة، فقال علم الهدى وابن أبي عقيل وأبو الصلاح: أنّه واجب تبطل الصلاة بالإخلال به عمداً لا سهواً، وبه قال الشافعي ومالك وأحمد (٢).

ولك أن تقول: إنّه لا يبعد أن يكون المأخذ لكلامه وما في المعتبر بناء على حمله على ما هو الظاهر منه، و حيث قد عرفت الحال فيه أتضح لك الحال .

ثم لا يخفى أنّ ما حكاه في المنتهى عن الشافعي من أنّ الإخلال بالتسليم عامداً مفسد لا ساهياً، مناف لما حكاه المحقق عنه في المعتبر، وإن أمكن أن يقال: إنّ الظاهر من كلام المحقق أنّه استفاد ما حكاه عنه بملاحظه إطلاق الركن، ودعوى ظهور الركن في كلام مثل الشافعي في المعنى المصطلح عليه بعيد .

و على أيّ حال أنّ الإخلال بالتسليم عامداً مبطل للصلاة لا ساهياً، ممّا قال به المحقق في المعتبر، و صاحب الجامع، و شيخنا الشهيد في الذكرى قال:

حكم أبو الحسن بن بابويه بأنّ ناسى التشهد أو التسليم، ثم يذكر بعد

ص: ١٤٧

١- ١. أي في كلام المحقق رحمه الله في المعتبر : ٢ / ٢٣٣ .

٢- ٢. منتهى المطلب: ٥ / ١٩٨ .

مفارقة مصلاه، يستقبل القبلة ويأتي بهما قائمًا كان أو قاعدًا. وقال بعض الأصحاب: تبطل الصلاة بنسيان التسليم إذا أتى بالمنافى قبله (١).

والحكمان ضعيفان، أمّا الأوّل فقد تقدّم ما فى نسيان التّشهُد، وقضاؤه قائمًا مشكل لوجوب الجلوس فيه، وأمّا الثّانى فلانّ التسليم ليس بركن، فكيف تبطل الصلاة بفعل المنافى؟!

فإن قلت: هذا منافى فى الصلاة، لأننا نتكلّم على تقدير أنّ التسليم واجب. قلنا: هذا إنّما يتمّ بمقدمه أخرى وهى: أنّ الخروج لا يتحقّق إلّا به، ولا يلزم من وجوبه انحصار الخروج الشرعى من الصلاة فيه (٢).

وكذا شيخنا الشهيد الثّانى قال فى المسالك فى شرح العبارة الآتية من الشرايع ما هذا لفظه:

بمعنى أنّ التفصيل آت فيه، لعدم تحقّق الخروج من الصلاة بدونه على القول بوجوبه، ويشكل بأنّ التسليم ليس بركن، فلا تبطل الصلاة بتركه سهوًا وإن فعل المنافى، إنتهى (٣).

و مقتضى ما ذكره فى المقامين: أنّ ترك التسليم ساهيًا غير موجب للإعاده، ومدلول عليه بصريح الكلام المحكى عن ابن أبى عقيل فى الذكري، وهو الظاهر من كلام جماعه منهم، قال فى المراسم:

كيفيّة الصلاة تشتمل على واجب و ندب، فالواجب: التّيه للقربه، والتعيين، وأداؤها فى وقتها، واستقبال القبلة، و تكبيره الإفتتاح، وقراءه

ص: ١٤٨

١- ١. أنظر الناصريّات: ٢٣١ المسأله ٨٢.

٢- ٢. الذكري: ٤ / ٥٠.

٣- ٣. مسالك الأفهام: ١ / ٢٨٨.

الفتاحه في الأوليين من كل صلاة، وقراءه الحمد أو التسبيح في الثوالت والروابع، والركوع، والسجود، [والتسبيح] (١) فيهما، [والقيام، والقعود] (٢)، والتشهدان، والصلاه على النبي صلى الله عليه وآله في كل صلاه؛ وفي أصحابنا ممن ألحق به: تكبيرات الركوع والسجود والقيام والقعود، والجلوس في التشهدين، والتسليم، وهو الأصح في نفسى. والمندوب ما عداه (٣)، فمن أخل بشيء من ذلك الواجبات متعمداً بطلت صلاته ووجب عليه الإعادة، وحكم من ترك شيئاً من ذلك [ناسياً] (٤) قد ذكرناه في موضعه (٥).

وقال فيما بعد ذلك:

[ذكر] (٦) ما يلزم الفرض من الصلاه (٧)، وهو (٨) على خمسة أضرب (٩): إعادته وجبران وتلاف وسجده (١٠) سهو وقضاء، فالأول على ضربين: متعمداً وسهو (١١) عنه، فالمتعمد أن يتعمد نقص الصلاه (١٢)، أو الكلام في الصلاه، أو القهقهه، أو الإلتفات إلى ورائه، وكل فعل كثير أباحت الشريعة قليله في الصلاه، أو كل فعل لم تبح الشريعة قليله ولا كثيره فيها (١٣).

ص: ١٤٩

- ١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.
- ٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.
- ٣-٣. في المصدر: وما عدا ذلك فمسنون.
- ٤-٤. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.
- ٥-٥. المراسم العلويّه: ٦٩.
- ٦-٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.
- ٧-٧. في المصدر: المفطر في الصلاه.
- ٨-٨. في المصدر: وهى.
- ٩-٩. في المصدر: أضراب.
- ١٠-١٠. في المصدر: وسجدتا.
- ١١-١١. في المصدر: ومسهو.
- ١٢-١٢. في المصدر: نقض الطهاره.
- ١٣-١٣. «فيها» لم يرد في المصدر.

والثاني: كل شك في الأوليين من الرباعيات، وفي الغداه والمغرب والجمعه للإمام و صلاة السفر، و في تكبيره الإفتتاح لا يذكرها حتى يركع أو عن الركوع ولا يذكره حتى يسجد، والسهو عن سجدتين من ركعته (١)، ثم لم يذكرهما حتى يركع في الثانية، وأن يزيد في عدد الصلاة، وأن لا يحصل عدد ما صلى، وأن يصلّى إلى غير القبلة، أو في مكان مغصوب، أو ثوب مغصوب، أو ثوب نجس (٢).

و في الوسيله:

والفعل الواجب ثلاثة أضرب: ركن و غير ركن و مختلف فيه، فالركن ستّة أشياء: القيام مع القدره، واستقبال القبلة مختارًا، والنيه، و تكبيره الإحرام، والركوع، والسجود.

إلى أن قال:

و أما الركعه الثانيه فتسقط فيها من الواجبات خمسّه أشياء .

ثم قال:

وتزيد فيها من الواجبات ثمانية أشياء: الجلوس للتشهد، والطمأنينه فيه، والشهادتان، والصلاه على النبي صلى الله عليه و آله ، والترتيب في ذلك على ما ذكرنا، والتسليم إن كانت الصلاه ثنائيه .

إلى أن قال فيما بعد ذلك :

من ترك فعلاً واجباً من أفعال الصلاه متعمداً بطل (٣) صلاته، وإن ترك

ص: ١٥٠

١-١. في المصدر: من ركعه .

٢-٢. المراسم العلويّه: ٨٧ .

٣-٣. في المصدر: بطلت .

ناسيًا ولم يذكر بعد ذلك [لم يؤخذ به] (١)، وإن ذكر وأمكن تلافيه تلافاه، وإن لم يمكن تلافيه وكان ركناً أعاد الصلاة، وإن كان غير ركن لم يعد وتم (٢) صلاته (٣).

و مقتضى ما ذكره في الأول من حصر الركن في الأمور الستة المذكورة: أنّ التسليم لم يكن ركناً، و مقتضى ما حكينا عنه في الآخر: أنّه إذا أخلّ بالتسليم ناسيًا وأمكن تلافيه _ كما إذا نساه و تكلم ثمّ تذكّر مثلاً _ وجب عليه التلافي، وإلا فلا يجب عليه إعادته الصلاة، كما إذا تذكّر بحقيقته الحال بعد استدبار القبلة مثلاً.

و قال ثقه الإسلام في الكافي:

جميع مواضع السهو التي ذكرناها فيها الأثر سبعة عشر موضعاً، سبعة منها يجب على الساهي فيها إعادته الصلاة: الذي ينسى تكبيره الإفتتاح ولا يذكرها حتى يركع، والذي ينسى ركوعه و سجوده، والذي لا يدري ركعه صلى أم ركعتين، والذي يسهو في المغرب والفجر، والذي يزيد في صلاته، والذي لا يدري زاد أو نقص ولا يقع وهمه على شيء، والذي ينصرف عن الصلاة بكليته قبل أن يتمّها (٤).

الإخلال بالتسليم عامداً أو ساهياً موجب لبطلان الصلاة

والمصرّح به في كلام جماعه من الأصحاب أنّ الإخلال بالتسليم عامداً أو ساهياً يوجب بطلان الصلاة، منهم: المحقق في الشرائع، قال:

ص: ١٥١

١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٢-٢. في المصدر: وأتمّ .

٣-٣. الوسيله: ٩٣ و ٩٥ .

٤-٤. الكافي: ٣ / ٣٥٩ .

وإن نقص ركعه (١)، فإن ذكر قبل فعل ما يبطل الصلاة أتم ولو كانت ثنائيه، وإن ذكر بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا و (٢) سهوًا أعاد، وإن كان يبطلها عمدًا لا سهوًا كالكلام، فيه تردد، والأشبه الصَّحَّه، وكذا لو ترك التسليم ثم ذكر، إنتهى (٣).

والمشار إليه بقوله (٤)، إذ الظاهر من هذا الكلام أنّ من أخلّ بالتسليم فإن تذكّر به بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا و سهوًا وجب إعادته الصلاة، وإن تذكّر به بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا لا سهوًا أتى به و صحّت صلاته .

و منهم: المحقّق الثاني، قال فى جامع المقاصد:

ظاهر عبارته المرتضى أنّ التسليم ركن، و هو ضعيف، ولعلّه نظر إلى بطلان الصلاة بالإخلال به عمدًا و سهوًا، و تحقيقه أنّ البطلان بوقوع المنافى فى أثناء الصلاة، لا بالإخلال بالتسليم، لعدم التخلّل بدونه على القول بالوجوب (٥).

و منهم: شيخنا ابن فهد، قال فى المهذب البارع:

لو ترك التسليم ناسيًا و انصرف من صلاته ظانًا أنّه سلّم، فإن فعل المنافى عمدًا أو سهوًا _ كالحديث _ إستأنف، لتحقق وقوعه فى الصلاة، وإن لم يبطلها إلاّ مع التعمّد _ كالكلام _ سلّم و سجد للسهو إن لم يطل الزمان، وإن طال بطلت (٦).

ص: ١٥٢

١-١. فى ح : ركوعًا .

٢-٢. فى المصدر: أو .

٣-٣. شرائع الإسلام: ١ / ١٠٤ .

٤-٤. كذا فى ح و ش، ولعلّ فيهما سقطًا من الناسخين .

٥-٥. جامع المقاصد: ٢ / ٣٢٧ .

٦-٦. المهذب البارع: ١ / ٣٩٠ .

و منهم: شيخنا الشيخ مفلح الصيمري، قال في كشف الإلتباس :

إعلم: أنّ التسليم فعل من أفعال الصلاة و جزء من أجزائها على القول بوجوبه، وهو المعتمد، لا يخرج من الصلاة إلاّ بفعله، لقوله صلى الله عليه و آله : «تحریمها التكبير وتحليلها التسليم» (١)، فكلّ فعل يفعله (٢) من المنافيات قبل التسليم فهو مبطل للصلاة (٣)، فإذا ترك التسليم عمدًا و (٤) سهوًا بطلت صلاته، لا بترك التسليم، بل بفعل المنافى قبل فعله، كالحدث والإستدبار وغير ذلك من المنافيات، لأنّ كلّ فعل (٥) حصل قبل الخروج من الصلاة فهو مبطل لها .

فالفرق بين التسليم و غيره من الأركان التي تبطل الصلاة بتركها (٦) عمدًا و سهوًا مع أنّ التسليم كذلك، فهو إن ترك الركن سهوًا حتّى يدخل فى ركن آخر مبطل للصلاة بنفس الترك لا بفعل المنافى بعده، و ترك التسليم سهوًا حتّى يفعل المنافى مبطل للصلاة بفعل المنافى لا بنفس ترك التسليم، فافترقا من حيث تغاير المبطل و اشتركا فى الإبطال مع الترك عمدًا و سهوًا وفى الصحّح مع التلافى قبل (٧) الدخول فى ركن و قبل المنافى (٨).

ص: ١٥٣

١- ١. الكافى: ٣ / ٦٩ ح ٢؛ التهذيب: ٢ / ٩٣ ح ٣٤٩؛ مسند أحمد: ١ / ١٢٣؛ سنن الترمذى: ١ / ٥.

٢- ٢. فى المصدر: تفعله .

٣- ٣. فى المصدر: يبطل الصلاة.

٤- ٤. فى المصدر: أو .

٥- ٥. فى المصدر بدل «فعل»: مناف .

٦- ٦. فى المصدر: تركها .

٧- ٧. فى المصدر بدل «قبل»: فى .

٨- ٨. كشف الإلتباس (شرح الموجز الحاوى لتحرير الفتاوى لابن فهد الحلّى)، كتاب الصلاة، مخطوطه مكتبه مجلس الشورى المرّمّه (٥٩٤٦): الورق ٥٥.

ومنهم: الشيخ شمس الدين التولاني، قال في رسالته التولانيه (١):

يجب إعادته الصلاة على كل من أخل بشيء من واجباتها عمداً .

إلى أن قال:

أو أخل بركن و لم يذكر حتى تجاوز محله، كمن أخل بالقيام حتى نوى، أو بالتبته حتى كبر، أو بالتكبير حتى قرأ، أو بالركوع حتى سجد، أو بالسجدين معاً حتى ركع.

إلى أن قال:

أو نسي التسليم حتى أحدث (٢).

و منهم: الشيخ الأعظم الأجل شيخنا الشيخ جعفر النجفي _ نور الله تعالى مرقدَه _ قال في كشف الغطاء :

ولو نسي التسليم المخرج، كلاً أو بعضاً (٣)، [أو تعدر مطلقاً] (٤) وفعل

ص: ١٥٤

١- ١. قال شيخنا البحاثة الشيخ آقا بزرك الطهراني قدس سره في ذريعته: « التولانيه، رساله في الصلاة للشيخ علي التولاني، أوله: [اللهم] أحمد على سوابغ النعم وترادف القسم . يوجد في الخزانة الرضويه منه بخط قاسم بن الحسن في سنه (٩١٧)، مكتوب على ظهر الكتاب أنه للشيخ علي التولاني تلميذ الشهيد المتوفى (٧٨٦). أقول: الظاهر أنه الشيخ علي التواني النحاري العاملي صاحب كتاب الكفايه في الفقه، الذي ينقل عنه الكفعمي في مجاميعه ؛ ترجمه كذلك في «الرياض» وقال : هو تلميذ الفاضل المقداد المتوفى (٨٢٦)، ويروي عنه الشيخ جمال الدين أحمد بن الحاج علي العينائي، كما في إجازة الشيخ نعمه الله بن خواتون للسيد حسن بن علي بن شدم المدني المذكور في ج ١ ص ٢٥٨ » إنتهى ؛ الذريعه : ٤ / ٥٠١ الرقم ٢٢٥١.

٢- ٢. رساله التولانيه، مخطوطه مكتبه مجلس الشورى المرقمه (٨٤٢١) : الورق ١٦٦ .

٣- ٣. في المصدر: أو بعضها .

٤- ٤. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

المبطل عمدًا وسهواً، بطلت صلاته، و (١) جلس بمقدار التشهد أو لا (٢).

بيان القولين في المسألة

و المتحصّل ممّا ذكر هو : أنّ القائلين بوجوب التسليم _ كما هو المشهور المختار _ بعد إطباقهم على بطلان الصلاة بالإخلال به عمدًا، اختلفوا في أنّ الإخلال به ساهيًا ولم يتذكّر إلاّ بعد تخلّل المنافى عمدًا وسهواً _ كالحدث والإستدبار _ هل هو كذلك، فيجب إعادة الصلاة، أو لا ؟

التفصيل هو مختار المعتمد والجامع والذكرى والمحكيّ عن ابن أبي عقيل، والإطلاق هو المدلول عليه بكلام الشرائع وجامع المقاصد والمهذب البارع وكشف الإلتباس والرسالة التولانيه وكشف الغطاء .

مستند القولين المذكورين

بقي الكلام في مستند القولين، فنقول: يمكن الإستدلال للقول بالتفصيل _ مضافًا إلى إستصحاب الصّحّه _ بالصحيح المروى في باب: «القبله» من الفقيه (٣)، وباب: «أحكام السهو في الصلاة» منه أيضًا (٤)، و باب: «الخمسه» من الخصال (٥)، و في شرح كلام المقنعه : « وإن ترك السجدين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال » من التهذيب، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال : لاتعاد الصلاة إلاّ من

ص: ١٥٥

١-١. «و» لم يرد في المصدر .

٢-٢. كشف الغطاء: ١ / ٢٨٠ .

٣-٣. الفقيه: ١ / ١٨١ ح ٨٥٧ _ ١٧ .

٤-٤. الفقيه: ١ / ٢٢٥ ح ٩٩١ _ ٨ .

٥-٥. الخصال: ٢٨٤ ح ٣٥ .

خمسه: الطهور، والوقت، والقبلة، والركوع، والسجود (١).

وجه الإستدلال هو: أنّ المدلول عليه بالحديث حصر ما يوجب الإعادة في الأمور الخمسه المذكوره، ولا يمكن حمله على حال العمد، للقطع بأنّ الإخلال بكلّ واجب من واجبات الصلاه عمدًا موجب لإعادتها، فتعيّن حمله على حال السهو، فمقتضاه حصر ما يوجب الإخلال به ساهيًا من الأمور المعبره في الصلاه لإعادتها في الأمور الخمسه المذكوره، و معلوم أنّ التسليم مغاير للأمر الخمسه المذكوره، فلا يكون الإخلال به ساهيًا موجب (٢) للإعادة، وهو المطلوب .

و يتوجّه عليه: أنّ من الأمور الخمسه المذكوره في الحديث: الطهور، ومنها: القبلة، فمقتضى الحديث: أنّ الإخلال بالطهاره مثلاً في الصلاه موجب لإعادتها، والإخلال بالطهاره في الصلاه إخلال بها في جميعها، وإخلال بها في بعض أجزائها كالإخلال بها في التشهّد مثلاً، و منه الإخلال بها في التسليم.

توضيح الحال للوصول إلى المرام يستدعى أن يقال: إنّ من أخلّ بالتسليم ناسيًا، ثمّ تذكّر بحقيقه الحال، لا يخلو إمّا أن يكون التذكّر بعد نقض الطهاره أو بعد الإستدبار أو قبلهما، و على الثاني إمّا أن يكون التذكّر بعد أن صدر منه ما يخلّ بالصلاه عامدًا لا ساهيًا _ كالتكلم والأكل والضحك و نحوها _ أو قبله، فهنا احتمالات:

الأول: أن يكون التذكّر بحقيقه الحال قبل أن يصدر منه ما يخلّ بالصلاه أصلاً.

والثاني: أن يكون التذكّر بذلك بعد أن صدر منه ما يخلّ بالصلاه عامدًا لا ناسيًا كالتكلم مثلاً .

ص: ١٥٦

١-١. التهذيب: ٢ / ١٥٢ ح ٥٩٧ _ ٥٥ .

٢-٢. كذا في ح و ش، والصواب: موجبا .

والحكم فى القسمين: لزوم العود إلى التسليم و صحه الصلاه، إلا أنه تأتي بسجدة السهو فيما إذا كان المتخلل التكلم.

والثالث: أن يكون التذکر بحقيقه الحال بعد نقض الطهاره أو الإستدبار أو بعد الدخول فى الصلاه أو بعد الفراغ منها؛ والكلام أما هو فى هذا القسم، فنقول: هنا قد أخلّ بالتسليم، و مقتضى الحصر فى الصحيح المذكور عدم إيجابه الإعادة، وهو المطلوب، فمقتضى الصحيح المذكور: أن التسليم فى تلك الصوره إما لم يكن جزء الصلاه (1)، أو يكون من الأجزاء التى يكون الإخلال به ساهياً غير مناف للإمتثال، وعلى التقديرين يتجه الإستدلال .

إن قلت: إن مقتضى الصحيح المذكور كما يكون عدم لزوم الإعادة بالإخلال بالتسليم ساهياً، كذا يكون مقتضاه لزوم الإعادة باعتبار الإخلال بالطهاره، لوضوح أن الإخلال بالطهاره فى الصلاه كما يتحقق بالإخلال بها فى كل الصلاه، يتحقق بالإخلال بها فى بعض أجزائها ومنها: التسليم، وهكذا الحال فى الإستدبار.

قلنا: هذا الكلام فى هذا المقام غير صحيح، أما على تقدير الإستفاده من الصحيح المذكور إنتفاء الجزئيه فى محلّ الكلام، فظاهر .

وأما على تقدير الجزئيه فلا نأقول: إن المدلول عليه بالصحيح المذكور أنه من الأجزاء التى يكون الإخلال به ناسياً غير مضرّ بالإمتثال، والمفروض أنه قد أخلّ به ناسياً، فلا يكون منافياً للإمتثال، بل نقول: إنه امتثل، فصدور الحدث بعد الإمتثال فلا يكون مضرّاً.

ص: ١٥٧

١-١. كذا فى ح و ش، والصواب: جزءاً للصلاه .

تحقيق المقام يستدعى أن يقال: إنَّ المستفاد من الصحيح المذكور وإن كان ما ذكر، لكن يمكن الإستدلال لإثبات أن التسليم من الأجزاء المطلقة بعده من النصوص المعتمده:

منها: قوله عليه السلام: « وتحليلها التسليم » (١)، بناء على أن المطلوب منه أن محلل الأمور المحرّمه فى الصلاة المحصّله للإمتثال المبرئه للذمه منحصرٌ فى التسليم، فعند الإخلال بالتسليم ولو ناسيًا إمّا أن يكون تلك الصلاة مبرئه للذمه أو لا، لا سبيل إلى الأوّل لما عملت من أن مقتضى الحديث المذكور هو أن الصلاة أنّما يكون مبرئه للذمه إذا كان المحلّل للأمور المحرّمه فى الصلاة هو التسليم، والمفروض فى محلّ الكلام إنتفائه، فلا يكون مبرئه للذمه، فتعيّن الثانى، وهو المطلوب.

إن قيل: إنَّ الأمر وإن كان كذلك، لكن التعويل عليه أنّما يكون عند انتفاء المعارض، و هو موجود، و هو الصحيح المذكور، أى قوله عليه السلام: « لاتعاد الصلاة إلّا من خمسه: الطهور والوقت والقبله والركوع والسجود » (٢).

وجه الدلاله هو: أنّ الإخلال بأى واجب من واجبات الصلاة عمدًا موجبٌ لإعاده الصلاة، فلا بدّ من حمل الصحيح المذكور على حال السهو والنسيان، فاللازم منه أنّ الإخلال بأى واجب من واجبات الصلاة ناسيًا لا يوجب الإعاده

ص: ١٥٨

١- ١. الكافى: ٣ / ٦٩ ح ٢؛ التهذيب: ٢ / ٩٣ ح ٣٤٩.

٢- ٢. الفقيه: ١ / ٢٧٩ ح ٨٥٧؛ والتهذيب: ٢ / ١٥٢ ح ٥٩٧ - ٥٥.

إلا- الأمور الخمسة المذكورة، ومعلوم أنّ التسليم مغائر للخمسة المذكورة، فلا يكون الإخلال به ناسيًا موجبًا للإعادة، فيعارض قوله صلى الله عليه وآله: «تحليلها التسليم».

والتعارض بينهما من تعارض الظاهرين والعموم من وجه؛ أما خصوصيته الصحيح المذكور فمن جهة أنّ مورده النسيان، وأما عمومته فلوضوح أنّه يعمّ التسليم وغيره، وأما خصوصيته «تحليلها التسليم» فلظهور أنّ مورده التسليم، وأما عمومته فلكونه أعمّ من حالتي العمد والنسيان، فيمكن تخصيص كلّ منهما بالآخر، فلا بدّ من الرجوع إلى الترجيح.

ولك أن تقول: إنّنا لانسلم حمل الصحيح المذكور على حال النسيان، بل نقول (١): إنّهُ يعمّ حال التعمّد والنسيان، والمعنى: لاتعاد الصلاة بالإخلال بأمر من الأمور المعتره عامدًا وساهيًا إلا- الخمسة المذكورة، فإنّ الإخلال بها عامدًا وساهيًا موجب للإعادة، وغيرها لم يكن كذلك، فهو إمّا بانتفاء كليهما، أى لا يكون الإخلال به موجبًا للإعادة كالأمر المنسوبه، أو يكون الإخلال به عامدًا موجبًا للإعادة لا ناسيًا.

فعلى هذا يكون التعارض بينهما من تعارض العموم والخصوص مطلقًا، فيكون قوله صلى الله عليه وآله: «تحليلها التسليم» مخصّصًا للصحيح المذكور بغير التسليم، فمقتضاه أن يكون الإخلال بالتسليم عامدًا وناسيًا موجبًا للإعادة، وهو المطلوب.

و منها: الموثق المروى في باب: «تفصيل ما تقدّم ذكره في الصلاة» (٢) من

ص: ١٥٩

١- ١. في ش: يقول.

٢- ٢. الباب ٩ تفصيل ما تقدّم ذكره في الصلاة من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لا يجوز.

التهديب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: [فإذا] (١) نسي الرجل أن يسلم، فإذا ولى وجهه عن القبلة وقال: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، فقد فرغ من صلاته (٢).

وجه الدلالة هو: أنّ الظاهر أنّ المراد من التسليم المنسّى: «السلام عليكم» وقوله عليه السلام: «وقال: السلام علينا» إلى آخره، حال؛ والتقدير: وقد قال، والمعنى: إذا نسي الرجل «السلام عليكم» وتذكر بعد الإنحراف عن القبلة وقد صدر منه «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين» فقد علق الفراغ من الصلاة فيه في صورته النسيان بالسلام عليكم على قول: «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين».

وتعليق الحكم على الشرط يقتضى انتفاؤه عند انتفاء الشرط، فلا يتحقق الفراغ والخروج من الصلاة في صورته النسيان بالسلام عليكم فيما إذا لم يأت بالسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، ويكون التسليم من الأجزاء المطلقة، لا من الأجزاء العلميّة، وهو المطلوب.

ومنها: الصحيح المروى في الكافي، و باب: «كيفية الصلاة» من زيادات التهذيب، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن قلت: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، فقد انصرفت (٣).

ومنها: ما رواه في باب: «أحكام السهو في الصلاة» من الفقيه، والباب المذكور من الزيادات، و أواخر السرائر، نقلاً عن كتاب محمد بن علي بن محبوب، عن أبي كهمس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الركعتين الأوليين إذا جلست فيهما

ص: ١٦٠

١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.

٢-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٩ ح ٦٢٦ _ ٨٤.

٣-٣. الكافي: ٣ / ٣٣٧ ح ٦؛ التهذيب: ٢ / ٣١٦ ح ١٤٩.

للتشهد، فقلت وأنا جالس: السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته، إنصرف هو؟ قال: لا، ولكن إذا قلت: السلام علينا و على عباد الله الصالحين، فهو الإنصراف (١).

و منها: المعتمر المروى في التهذيب عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا كنت إماماً فأتما التسليم أن تسلم على النبي صلى الله عليه وآله وتقول: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، فإذا قلت ذلك فقد انقطعت الصلاة (٢).

و منها: الصحيح المروى في المعتمر عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن معاوية بن عمارة، عن أبي بصير، وفي ذيلها: ثم قل: السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته، السلام على أنبياء الله ورسله، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، فإذا قلت ذلك فقد خرجت من الصلاة (٣).

وجه الدلالة هو: أن الإنصراف والإنقطاع من الصلاة والخروج منها قد علق في النصوص المذكورة على قول: «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين»، ومقتضى التعليق إنتفاء الخروج والإنصراف من الصلاة عند إنتفاء هذا القول، وهو يعم حال التعمد والنسيان .

والحاصل: أن المدلول عليه بالنصوص المذكورة هو أن الخروج من الصلاة المراد به إتمام الصلاة المطلوب في تحقق الإمتثال، يتوقف على الإتيان بالسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، فلا يتأتى الإمتثال عند الإخلال به ولو ناسياً، وهو المطلوب .

ص: ١٦١

١-١. الفقيه: ١ / ٢٢٩ ح ١٠١٤؛ التهذيب: ٢ / ٣١٦ ح ١٤٨؛ مستطرفات السرائر: ٦٠٣ .

٢-٢. التهذيب: ٢ / ٩٣ ح ١١٧ .

٣-٣. المعتمر: ٢ / ٢٣١ .

إن قيل: إن دلالة النصوص المذكورة وإن كانت مسلّمه، لكن التعويل عليه أنما هو إذا انتفى المعارض، والمعارض موجود، وهو الموثق المروى في باب: «كيفية الصلاة» من زيادات التهذيب، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يصلي، ثم يجلس، فيحدث قبل أن يسلم؟ قال: [قد] (١) تَمَّتْ صَلَاتُهُ (٢).

قلنا: والجواب عنه هو: أن ظاهره اقتضى عدم وجوب التسليم أصلاً، وهو غير صحيح لمعارضته بما دلّ على وجوبه، وقد استقصيناه في مباحث وجوب التسليم من مطالع الأنوار (٣).

وحمله على حاله الإخلال بالتسليم ناسياً ليس بأولى من حمل التسليم فيه على «السلام عليكم» المسبوق بالتشهد المشتمل على «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين»، بل هو الأولى لكونه معهود (٤) من لفظ التسليم في الأخبار، فلاحظ موثقه أبي بصير المشتمله للتشهد الطويل، حتى يتضح لك الحال.

مضافاً إلى أن حمل الحديث المذكور على الإخلال بالتسليم ناسياً مخالفٌ لظاهر سياقه، بل الظاهر منه أن صدور الحدث هناك من غير اختيار مع العلم بعدم صدور التسليم منه، فلا وجه للتمسك به في محلّ الكلام.

و يدلّ عليه أيضاً أن التكليف بالصلاة ثابت، وتحقق المكلف به مع الإخلال بالتسليم غير معلوم؛ أمّا الأوّل فمغن عن البيان للقطع بثبوت التكليف بالصلاة، وأمّا الثاني فلأنّ ملاحظه الفتوى الصادره من كثير من الفقهاء _ على ما علمت _ يوجب التحير والتردد في تحقق المأمور به، فلا بدّ من الإعادة تحصيلاً للإمتثال.

ص: ١٦٢

- ١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
- ٢-٢. التهذيب: ٢ / ٣٢٠ ح ١٦٢ .
- ٣-٣. أنظر مطالع الأنوار: ٢ / ١٨٩ و ١٩٠ .
- ٤-٤. كذا في ح و ش، والصواب: معهوداً .

ويمكن التمسك لإثبات المدعى أيضًا بالنصوص الدالة على بطلان صلاه المسافر بالإتمام، كالصحيح المروي في باب: «الصلاه في السفر» من الزيادات وغيره، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الرجل ينسى فيصلّي في السفر أربع ركعات؟ قال: إن كان ذكر في ذلك اليوم فليعد، وإن لم يذكر حتى يمضي ذلك اليوم فلا إعادته عليه (١).

وجه الاستدلال هو: أنّ المدلول عليه بالصحيح المذكور لزوم إعادته الصلاه فيما إذا تذكر بالإتمام في الوقت، وليس هناك إلا الإخلال بالتسليم ناسيًا، فاللازم منه أنّ الإخلال بالتسليم ساهيًا موجب لإعادته الصلاه، وهو المطلوب .

لا- يقال: يمكن أن يكون الإخلال لقصد الإتمام في أوّل الصلاه، أو لكون الإخلال بالتسليم هناك عامدًا لكونه آخر التسليم باعتقاد أنّ تكليفه إتمام الصلاه ؛ لوضوح: عدم اختصاص الحكم بلزوم الإعادته بصوره نيه التمام في أوّل الصلاه، فإذا فرض أنّه لو نوى القصر، ثم غفل عن ذلك بعد أن أتى بالتشهد [و] (٢) ينوى الإتمام هناك، يحكم بلزوم الإعادته، فهناك لا يكون إلا الإخلال بالتسليم.

وأما حكاية التعمّد، فهي أيضًا غير تمام، إذ لو كان ما ذكر عن التعمّد، ينبغي الحكم بلزوم الإعادته ولو بعد خروج الوقت، وليس كذلك، بل ترك التسليم في المقام كالتكلم الذي مع اعتقاد الفراغ من الصلاه ثم تبين خلافه، وكذا التسليم مع اعتقاد الفراغ منها ثم انكشف خلافه .

والمتحصّل ممّا ذكر أنّ نسيان التسليم موجبٌ لإعادته الصلاه .

ص: ١٦٣

١- ١. التهذيب: ٣ / ١٦٩ ح ٣٤ .

٢- ٢. ما بين المعقوفين أضفناه لاستقامه المعنى .

بعد از آن که این مطلب مشخص شد، مناسب این است که تحقیق شود اقسام مسأله، پس می گوئیم: در صورت اخلاص به تسلیم، هرگاه متذکر شد به آن قبل از تخلل منافی مطلقاً، معلوم است محل آن باقی است، لازم است اتیان به تسلیم نموده، نماز صحیح خواهد بود.

و اگر متذکر شود بعد از تخلل منافی عامداً لا ناسیاً، مثل: تکلم و ضحك و اكل ونحو اینها، در این صورت نیز اکتفا به تسلیم می نماید، نماز باز صحیح خواهد بود، چیزی بر او نیست مگر سجده سهو در صورتی که متخلل تکلم بوده باشد، چنان چه در سابق بیان شد.

و هرگاه متذکر شود به حقیقت حال بعد از تخلل فعل منافی عامداً و ساهیاً مثل: استدبار و حدث، در این صورت نماز باطل، اعاده آن لازم خواهد بود.

و اگر متذکر شود بعد از دخول در نماز لاحق، مثل: نماز عصر و عشاء، خالی از این نیست: وقت نماز لاحق یا مضیق است یا موسع، اگر مضیق است لازم است اتمام نماز لاحق نموده، بعد نماز سابق را قضاء نماید.

و اگر وقت نماز لاحق موسع بوده باشد، اگر تذکر به حقیقت حال در رکعت رابعه یا ثالثه شده باشد، نماز سابقه باطل خواهد بود، لازم است عدول نماید از نماز لاحق به نماز سابقه، بعد از اتمام نماز سابقه اتیان به نماز لاحق نماید.

و اگر تذکر به حقیقت حال در رکعت اولی باشد، اگر فصلی متخلل نشده باشد ما بین فراغ از نماز سابقه _ به اعتقاد این شخص _ و أخذ به نماز لاحق، ظاهر این

است که بنشیند اتیان به تسلیم نماید، نماز سابقه صحیح باشد، احتیاطاً اتیان به سجده سهو نماید _ تخلُّل به تکبیره الإحرام مضرّ نیست، نظر به این که این تکبیر به قصد نمازِ ثانی اتیان شده است _ بعد از آن شروع نماید به نمازِ لاحق .

و اما هرگاه فصل بسیاری متخلّل شده باشد، ظاهر این است که نماز سابقه باطل باشد، در این صورت نیز عدول نماید از نماز لاحق به نماز سابقه، بعد از اتمام نماز سابق، اتیان به نمازِ لاحق نماید .

و اما هرگاه تذکّر بعد از فراغ از نمازِ لاحق باشد، در این صورت اگر نماز لاحق در وقت مشترک واقع شده باشد، نمازِ لاحق صحیح خواهد بود، لازم است اعاده نماز سابق نموده باشد، اکتفا به اتیان تسلیم نمی توان نمود.

اخبار دالّه بر لزوم اعاده نماز در حقّ مسافر هرگاه ناسیاً تمام کرده باشد و متذکّر شده باشد در وقت، دلیل است بر این مطلب که عدم جوازِ اجترأ به سلام بوده باشد، چنان چه بعد از تأمل ظاهر می شود .

به علامه اخبارِ معتبره که سابق مذکور شد، نظر به این که مقتضای آن اخبار این است که: انصراف و فراغ از نماز موقوف است بر اتیان به تسلیم مطلقاً، خواه عمدّاً باشد یا سهوّاً، مفروض این است که اخلال به تسلیم نموده است ناسیاً، پس فارغ از نماز سابق نشده خواهد بود، پس نماز سابق محکوم به بطلان خواهد بود.

و هرگاه فرض شود: اکتفا به تسلیم، در این صورت لازم می آید نمازِ لاحق واقع شده باشد ما بین تسلیم نماز سابق و سایر اجزای آن، و این صحیح نیست.

والظاهر من شیخنا الصدوق: الإکتفاء بالتسلیم المنسیّ کیف ما کان ولو بعد الإستدبار، قال فی الفقیه:

وإن نسيت التشهد أو التسليم فذكرته وقد فارغت مصلاًك، فاستقبل القبلة قائماً كنت أو قاعداً، و تشهد و سلم (۱).

حقّ این است رشته کلام اگرچه در این مسأله طول کشید، لکن تحقیق مسأله چون در کلام اصحاب نشده بود، تحقیق آن از لوازم بود، پس اعراض از آن درست نبود، فلله الحمد والشكر والمّنه .

مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بین نماز و جزء منسی

اشاره

سابق بیان شد: اجزای منسیّه نماز که لازم است اتیان شود به آنها بعد از فراغ از نماز، چند چیز است، اول: سجده منسیّه است، یعنی یک سجده، خواه در یک رکعت بوده باشد یا در رکعات متعدّده. دویم: تشهد است کلاًّ أو بعضاً. سیّم: صلوات در تشهد است .

و هم چنین بیان شد که: لازم است مکلف رعایت نماید در حال اتیان به اجزای منسیّه، آن چه را که لازم بوده در حال نماز رعایت نموده باشد.

کلامی که در این مقام هست، این است: هرگاه فرض شود حدثی صادر شود از مکلف بعد از فراغ از سلام و قبل از شروع به جزء منسی، آیا این موجب بطلان نماز می شود یا نه ؟

ص: ۱۶۶

ظاهر این است که موجب بطلان نماز نشود، پس بعد از وضو اتیان به آن جزء منسی می نماید، بعد از آن اتیان به دو سجده سهو می نماید؛ و این مفتی به شیخ شهید است، قال فی الدروس:

و لو نسی التشهد الثاني، قضاء كالأول، ولو أحدث قبله أو قبل قضاء السجده المنسيه فوجهان، أقربهما: صحه الصلاه، ويتطهر ويأتي بالمنسي (١).

و فی البیان:

و يتلافى التشهد والصلاه على النبي وآله صلى الله عليه وآله ما لم يركع، والتشهد الأخير ما لم يحدث، فلو أحدث أتى به [بعد التسليم] (٢) بتيه مستأنفه كالتشهد الأول، و يسجد (٣) للسهو (٤).

و لا يخفى ما فى إطلاق هذا الكلام، لوضوح أنّ مقتضاه أنّ تشهد الأخير أنّما يؤتى به بتيه مستأنفه عند تخلل الحدث، وكذا التشهد الأول؛ فمع عدم تخلل الحدث لا يؤتى به بتيه مستأنفه، و هو غير صحيح فى التشهد الأول فيما إذا تذكّر به بعد الدخول فى الركوع مطلقاً، بل فى التشهد الثانى فيما إذا تذكّر به بعد التسليم وبعده الإنحراف والإستدبار.

ممکن است که گفته شود: مراد آن مرحوم از: « كالتشهد الأول » تشبیه است در خصوص اتیان به آن به نیت مستأنفه، یعنی تشهد اخیر را بعد از حدث اتیان می کند به نیت مستأنفه، مثل تشهد اول که اتیان می شود به نیت مستأنفه دائماً.

ص: ١٦٧

١-١. الدروس: ١ / ٢٠٦ .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. فى المصدر: و سجد .

٤-٤. البیان: ١٤٨ .

و فی اللمعه:

لو أحدث قبل الإحتياط أو الأجزاء المنسيه، تطهر و أتى بها على الأقوى (١).

و این مطلب _ یعنی: عدم بطلان نماز به تخلل حدث بین تسلیم و جزء منسی _ مدلولاً علیه است به کلام مرحوم علامه در «تحریر» و «منتهی»، قال:

و لو نسی التشهد الأول، فذكر قبل الركوع، رجع فتشهد، ثم سجد للسهو على قول، ولو ركع مضى في صلاته وقضاه بعد التسليم و سجد للسهو، ولو نسی الثاني و ذكر بعد التسليم قضاه و سجد للسهو، ولو أحدث قبل قضائه تطهر وقضاه و سجد للسهو، و قيل (٢): يعيد الصلاة، لأن التسليم وقع في غير موضعه (٣)، و ليس بجيد (٤).

پس هر گاه تخلل حدث ما بین نماز و تشهد ثانی منسی، موجب بطلان نماز نشود، مشخص است موجب بطلان نخواهد بود هر گاه حدث متخلل شود ما بین تشهد اول یا سجود منسی و ما بین نماز، پس مختار علامه در «تحریر» مطابق است با مختار شیخ شهید در «دروس» .

و فی المنتهی:

لو أخلّ بالتشهد الأخير حتى سلم (٥) وأحدث، قال بعض أصحابنا: يعيد

ص: ١٦٨

١-١. اللمعه الدمشقیه: ٣٦ .

٢-٢. القائل هو ابن إدريس الحلّی فی السرائر: ١ / ٢٥٩ .

٣-٣. فی المصدر: محلّه .

٤-٤. تحریر الأحكام: ١ / ٣٠٣ .

٥-٥. فی بعض نسخ المصدر: یسلم .

الصلاه، لأنَّ التسليم وقع في غير موضعه و حصل الحدث في الصلاه. وليس بجيد، لأنَّ التسليم مع السهو وقع في موضعه (١)، ويقضى التشهد (٢).

و مرحوم علامه در كتاب «تذكره» و «مختلف» حكم فرموده اند به بطلان نماز، قال في التذكرة:

أما السجده المنسيه و (٣) التشهد المنسي أو الصلاه المنسيه (٤)، فالوجه اشتراط عدم تخلل الحدث بين الصلاه و بينهما (٥)، وكذا الركعه المنسيه (٦).

و في المختلف بعد أن حكى عن ابن إدريس ما ستقف عليه، ما هذا لفظه:

أمّا حكمه [أولاً] (٧) بصحّه الصلاه قبل الإتيان بالتشهد، فغير معتمد عليه، لأنّه قد نسي جزءاً منها، فيجب عليه الإتيان به قبل الحدث، لئلا يكون فارقاً بين أجزاء الصلاه بحدّثه؛ وأمّا فرقه بين التسليمين (٨) فغير جيد، لأنَّ التسليم مع نسيان التشهد قد وقع في محلّه، وأنما يجب عليه قضاء التشهد (٩).

اقوال در مسأله

مخفی نماند که دو قول در مسأله مذکور شد:

ص: ١٦٩

- ١-١. في المصدر: موقعه .
- ٢-٢. منتهى المطلب: ٥٥ / ٧ .
- ٣-٣. في المصدر: أو .
- ٤-٤. في المصدر: أو الصلاه على النبي وآله عليهم السلام .
- ٥-٥. في المصدر: وبينها .
- ٦-٦. تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٤٨ .
- ٧-٧. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
- ٨-٨. في المصدر: التسليمتين .
- ٩-٩. مختلف الشيعه: ٢ / ٤٣٦ .

اول: آن است که حدثی که متخلل شده است ما بین نماز و جزء منسی، موجب بطلان نماز نمی شود، خواه جزء منسی تشهدِ آخر بوده باشد، یا غیر آن.

دویم: آن است که حدث در صورتِ مرقومه، موجب بطلان نماز هست مطلقاً اگر چه جزء منسی سجده واحده بوده باشد.

ثالث اقوال: تفصیل است در مسأله ما بین آن که جزء منسی تشهدِ آخر بوده باشد، یا غیر آن، در اول نماز باطل می شود، به خلاف ثانی؛ و این مدلولی علیه به کلام ابن ادریس است، قال فی السرائر:

إن حدث بعد سلامه [و] (۱) قبل الإتيان بالتشهد المنسيّ و قبل سجدة السهو، فلا تبطل صلاته بحدثة الناقض لطهارته بعد سلامه منها، لأنه بسلامه انفصل منها، فلم يكن حدثه في صلاته، بل بعد خروجه منها بالتسليم الواجب عليه، فإذا كان المنسيّ هو التشهد الأخير وأحدث ما ينقض طهارته قبل الإتيان به، فالواجب عليه إعادة صلاته من أولها مستأنفاً لها، لأنه بعد في قيد صلاته لم يخرج منها ولا فرغ بسلام يجب عليه، بل ما فعله في (۲) السلام ساهياً في غير موضع (۳) كلا سلام، بل هو في قيد الصلاة بعد لم يخرج منها بحال، فليلاحظ ذلك الفرق (۴) بين المسألتين والتسليمتين، فإنه واضح للمتأمل المحصل؛ إنتهى كلام السرائر (۵).

ص: ۱۷۰

۱- ۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

۲- ۲. في المصدر: من .

۳- ۳. في المصدر: موضعه .

۴- ۴. في المصدر: فليلاحظ الفرق .

۵- ۵. السرائر: ۱ / ۲۵۹؛ قال العلامة الحلّي قدس سره في «المختلف ۱ / ۱۴۳»: « وهذا الكلام في غاية السقوط.

مختار قول اول است، پس حدث مذکور موجب بطلان نماز نمی شود اگر چه جزء منسی تشهد آخر بوده باشد.

اما صحت نماز در صورتی که منسی غیر از تشهد اخیر بوده باشد، خواه سجده واحده بوده باشد، یا تشهد اول، یا صلوات در آن، فللصحيح المروى فى التهذيب عن إسماعيل بن جابر، عن أبى عبد الله عليه السلام فى رجل نسى أن يسجد سجده الثانية حتى قام، فذكر - و هو قائم - أنه لم يسجد . قال: فليسجد ما لم يركع، فإذا ركع فذكر بعد ركوعه أنه لم يسجد، فليمض على صلاته حتى يسلم، ثم يسجدها، فإنها قضاء (۱).

والموثق المروى فى التهذيب عن عمّار الساباطى، عن أبى عبد الله عليه السلام: عن (۲) الرجل ينسى سجده فذكرها بعد ما قام و ركع . قال: يمضى فى صلاته، ولا يسجد حتى يسلم، فإذا سلّم سجد مثل ما فاته. قلت: فإن لم يذكر إلا بعد ذلك؟ قال: يقضى ما فاته إذا ذكره (۳).

والصحيح المروى فى التهذيب عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليه السلام: فى الرجل يفرغ عن صلاته و قد نسى التشهد حتى ينصرف، فقال: إن كان قريباً رجع إلى مكانه فتشهد، وإلا طلب مكاناً نظيفاً فتشهد فيه، و قال: إنما التشهد سنّه فى الصلاه (۴).

ص: ۱۷۱

۱-۱. التهذيب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۰.

۲-۲. فى المصدر: وعن .

۳-۳. التهذيب: ۲ / ۱۵۳ ح ۶۲.

۴-۴. التهذيب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۵.

وجه الإستدلال أمّا بالإضافه هو: أنّه عليه السلام أمر بقضاء سجده المنسيّه في قوله: «ثمّ يسجدها»، وإطلاقه اقتضى الاجتزاء بذلك ولو مع تخلّل الحدث، سيّما بعد الإلتفات إلى قوله عليه السلام: «يقضى ما فاته إذا ذكره» في جواب قوله: «فإن لم يذكر إلّا بعد ذلك»؛ وكذا الحال في التشهد، فإنّه عليه السلام أمر بالتدارك فيه في قوله: «رجع إلى مكانه فتشهد فيه» مطلقاً، خصوصاً بعد الإلتفات إلى قوله عليه السلام: «وإلاّ طلب مكاناً نظيفاً» إلى آخره .

و على فرض الإغماض عن الإطلاق بأن يقال: إنّ منساق في لزوم تدارك المنسى من غير إلتفات إلى أحوال المكلف من تطرّق الحدث و غيره، ولذا لا يمكن التمسك به في جواز الإتيان بالجزء المنسى من غير طهاره؛ نقول: التمسك باستصحاب الصحه تكفى في المقام، فإنّ الصلاه قبل صدور الحدث من المكلف كانت صحيحه، ومقتضى الإستصحاب بقاؤها إلى أن دلّ الدليل على البطلان، و هو غير معلوم .

مضافاً إلى إمكان التمسك لعدم لزوم إعاده الصلاه بتخلّل الحدث في محلّ الكلام بقوله عليه السلام في صحيحه زراره:

لا تعاد الصلاه إلاّ من خمسه : الطهور والوقت والقبله والركوع والسجود (١).

لظهور أنّ المراد من الطهور هو الإخلال به في الصلاه، والمفروض وقوع الصلاه مع الطهاره، وأنّما تخلّل الحدث بعد الفراغ منها، والجزء المنسى يؤتى بالطهور أيضاً _ كما هو المفروض فيما نحن فيه _ مندرج تحت عموم المستثنى منه،

ص: ١٧٢

فمقتضاه عدم وجوب الإعادة فيه، وهو المطلوب.

وَأَمَّا صِحَّةُ نَمَازٍ فِي صُورَتِي كَيْ مَنَسِيَ تَشَهُدَ أُخِيرَ بُوْدَهُ بِأَشَدِّ، بِسَ مَنْسَبِ أَيْنِ اسْتِ كَيْ أَوَّلِ بَيَانِ شُودِ ثَمَرِهِ خِلَافِ فِي مَسْأَلِهِ، بَعْدَ مِنْ أُنْ عُوْدِ شُودِ بِهَ مَطْلَبٍ ؛ بِسَ مِي كُوْنِيْمِ:

مِرَادِ ابْنِ اِدْرِيسِ أَيْنِ اسْتِ كَيْ: هِرْ كَاهِ مَنْسِي تَشَهُدِ أُخِيرَ بِأَشَدِّ وَمَتَذَكَّرَ شُودِ بِهَ أُنْ بَعْدَ مِنْ تَسْلِيْمِ، فِي صُورَتِ عَدَمِ تَخَلُّلِ حُدُثِ لَازِمِ اسْتِ عُوْدِ بِهَ مَنْسِي نَمُوْدَه، بِسَ اَتْيَانِ بِهَ تَشَهُدِ مَنْسِي مِي نَمَائِدِ، بَعْدَ مِنْ أُنْ اَتْيَانِ بِهَ تَسْلِيْمِ مِي نَمَائِدِ، بِسَ مَحَلِّ عُوْدِ بِهَ مَنْسِي بَاقِي خُوَاهِدِ بُوْدِ، بِسَ فِي صُورَتِ تَخَلُّلِ حُدُثِ، حُدُثِ فِي اِثْنَائِ نَمَازِ خُوَاهِدِ بُوْدِ، بِسَ نَمَازِ مَحْكُوْمِ بِهَ بَطْلَانِ خُوَاهِدِ بُوْدِ ؛ بِنَابِرَ اَيْنِ تَجَاوُزَ مِنْ مَحَلِّ عُوْدِ نَمِي شُودِ مَكْرَ بِهَ دَخُوْلِ فِي رُكْنِ .

بِسَ لَازِمِ اَيْنِ قَوْلِ اسْتِ كَيْ: چِنِيْنَ قَائِلِي بِأَشَدِّ فِي سَجْدَه مَنَسِيَه فِي رُكْعَتِ أُخِيرَه، بِسَ هِرْ كَاهِ مَتَذَكَّرَ بِهَ اِخْلَالِ بِهَ سَجْدَه اُخِيرَه شُودِ بَعْدَ مِنْ تَسْلِيْمِ، لَازِمِ خُوَاهِدِ بُوْدِ كَيْ عُوْدِ بِهَ سَجْدَه مَنَسِيَه نَمُوْدَه، بَعْدَ اِعَاْدَه تَشَهُدِ وَ تَسْلِيْمِ نَمَائِدِ ؛ مَخْتَارِ خِلَافِ أُنْ اسْتِ، بَلَكِه تَجَاوُزَ مِنْ مَحَلِّ عُوْدِ بِهَ جُزْءِ مَنْسِي چِنَانِ چِه بِهَ دَخُوْلِ فِي رُكْنِ مَتَحَقَّقِ مِي شُودِ، هَمِ چِنِيْنَ مَتَحَقَّقِ مِي شُودِ بِهَ فِرَاقِ مِنْ نَمَازِي كَيْ مَتَحَقَّقِ مِي شُودِ بِهَ اَتْيَانِ تَسْلِيْمِ مَخْرَجِ، خُوَاهِ «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَي عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ» بُوْدَه بِأَشَدِّ يَ «السَّلَامُ عَلَيْنَا».

قَالَ شَيْخُنَا أَبُو الصَّلَاحِ فِي الْكَافِي:

وَأَمَّا مَا يُوجِبُ التَّلَافِي فَهُوَ أَنْ يَسْهُوَ عَنِ التِّيِّهِ أَوْ تَكْبِيرِهِ الْإِحْرَامِ، وَيَذَكَّرُ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَرُكِعَ .

ص: ١٧٣

إلى أن قال:

أو يسهو عن التشهد الأول فيذكر قبل أن يركع، أو عن الثاني فيذكره قبل أن ينصرف (١).

وقال فيما قبل ذلك مشيرًا إلى التشهد:

إذا أخلَّ به عامدًا فسدت الصلاة، وإن كان ساهيًا فتذكر (٢) الأول قبل أن يركع و (٣) الثاني قبل أن ينصرف وجلس و يتشهد (٤) فلا شيء عليه، وإن كان لم يذكر الأول حتى ركع الثانيه، أو الثاني حتى انصرف عن قيام (٥) الصلاة، فعليه قضاؤه و سجدة السهو (٦).

مستند در این مطلب، صحیحہ محمد بن مسلم مذکور است لقوله :

في الرجل يفرغ من صلاته وقد نسي التشهد حتى ينصرف (٧).

مراد از انصراف در سؤال، انصراف از مکان نماز است، نه فراغ از نماز، لقوله: «في الرجل يفرغ من صلاته» ؛ پس مراد سائل این است: کسی که فراموش کرده است تشهد در نماز را و بعد از فراغ از نماز و انتقال از مکان نماز متذکر به آن شد.

جواب فرموده: اگر در مکانی که قریب به مکان نماز [است] متذکر به تشهد منسی شده باشد، عود می کند به مکان نماز، تشهد منسی را به عمل می آورد ؛ و اگر مکانی که متذکر شد، نزدیک به مکان نماز نبوده باشد، عود به مکان نماز

ص: ۱۷۴

۱- ۱. الكافي في الفقه: ۱۴۹ .

۲- ۲. في المصدر: فذكر .

۳- ۳. في المصدر: أو .

۴- ۴. في المصدر: فتشهد .

۵- ۵. في المصدر: مقام .

۶- ۶. الكافي في الفقه: ۱۱۹ .

۷- ۷. التهذيب: ۲ / ۱۵۷ ح ۷۵ .

ضرور نیست، هر مکانِ پاک که بوده باشد در آن اتیان به تشهد منسی می نماید.

مخفی نماند: تشهد در سؤال، اعم است از تشهد اول و آخر، ترک تفرقه از معصوم علیه السلام و اتیان به جواب به عنوان اطلاق، دلیل ثبوت حکم است در هر دو مقام، بلکه مراد نسیانِ مطلق تشهد است اگر چه تشهد در نمازِ ذاتِ تشهد واحد بوده باشد، مثل: نماز صبح، و نماز ظهر و عصر، و نماز عشاءِ مسافر .

وهكذا مشخص است: فرق ما بین تشهد آخر در نمازی که ذاتِ تشهدین بوده باشد و تشهدی که ثابت است در نماز دو رکعتی، از این حیثیت نیست .

پس هرگاه حکم تشهد منسی در نمازِ دو رکعتی این باشد که: هرگاه مکلف متذکر شد به آن بعد از سلام، اکتفا می شود به همان تشهد منسی، حکم تشهد منسی هم چنین خواهد بود در تشهد آخر در نمازِ ذاتِ تشهدین .

و جواب معصوم علیه السلام: «رجع إلی مکانه» ایمانی بر آن دارد که اگر متذکر به آن شود در مکان صلاه، حکم آن همین است .

و ممکن است که گفته شود: «حتی ینصرف» در کلام سائل، اشعاری دارد بر این که او عالم بوده است به این که هرگاه متذکر شود به آن در مکان نماز، حکم آن همان اتیان به جزء منسی است، لکن سؤال به جهت این است که هرگاه بعد از تجاوز از مکانِ نماز متذکر شود، حکم او همین است، یا نماز باطل خواهد بود، یا حکم دیگر دارد .

و مؤید این است که: سائل معتقد این بوده است که هرگاه متذکر به تشهد منسی می شد در مکان نماز، حکم این همان اتیان به تشهد منسی است، قطع به ثبوت این حکم در صورتی که منسی تشهد اول می بود در نماز ذات تشهدین،

فَدَقَّقَ النَّظْرَ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكَ الْحَالُ فِي الْبَيْنِ، فَإِنَّهُ دَقِيقٌ جَدًّا.

از همه آن چه مذکور شد، مشخص می شود: حکم تشهد منسی که متذکر به آن شود بعد از اتیان به تسلیم، همان اتیان به تشهد است، خواه تشهد در نماز ذات تشهد واحد باشد، یا ذات تشهدین؛ و در ثانی خواه تشهد اول بوده باشد، یا ثانی.

بلکه حمل کردن حدیث مذکور را بر این که مراد غیر تشهد اول است، شاید اولی باشد، لقوله: «وقد نسی التشهد حتى انصرف»، نظر به این که ظاهراً مراد این است: متذکر نشد به تشهد منسی مگر بعد از انصراف از مکان نماز؛ و غالب در صورتی که منسی تشهد اول بوده باشد، در اثنای نماز متذکر به آن می شود.

بعد از آن که این مطلب مشخص شد، عود می کنیم به اصل مطلب، پس می گوئیم: مستفاد از این حدیث شریف این است که: در صورت نسیان تشهد و تذکر آن بعد از سلام، اکتفا می شود به تلافی آن، خواه حدیثی متخلل شود فی ما بین یا نه، سیما بعد از التفات به قوله علیه السلام: «وإلا طلب مكاناً نظيفاً» إلى آخره، مضافاً إلى التمسك بالإستصحاب و صحیحه: «لا تعاد الصلاة».

مبحث هفتم: در موجبات سجده سهو است

اشاره

و این محلّ خلاف ما بین فقها است، مناسب این است که اول عبارات فقها _ قدس الله تعالی ارواحهم _ مذکور شود، بعد اشاره شود به اقوال ظاهره از آن عبارات، بعد از آن بیان مختار در مسأله شود.

ص: ۱۷۶

پس مناسب، ایراد کلام است در سه مقام:

مقامِ اَوَّل: در ایراد کلمات اصحاب است

پس می گوئیم: قال ثقة الإسلام في الكافي:

و منها مواضع لا يجب فيها إعادة الصلاة، ويجب فيها سجدة السهو: الذي يسهو فيسلم (١) في الركعتين، ثم يتكلم من غير أن يحول وجهه، وينصرف عن القبلة، فعليه أن يتم صلاته، ثم يسجد سجدة السهو؛ والذي ينسى تشهد فلا يجلس (٢) في الركعتين وفاته ذلك حتى يركع في الثالثة، فعليه سجدة السهو وقضاء (٣) تشهد إذا فرغ من صلاته؛ والذي لا يدرى أربعاً صلى أو خمساً، عليه سجدة السهو؛ والذي يسهو في بعض صلاته فيتكلم بكلامه (٤) لا ينبغي له، مثل أمر و نهى من غير تعمد، فعليه سجدة السهو، فهذه أربع (٥) مواضع يجب فيها سجدة السهو (٦).

و قال في الفقيه:

و لا يجب (٧) سجدة السهو إلا على من قعد في حال قيامه، أو قام في

ص: ١٧٧

- ١-١. في ش: ويسلم.
- ٢-٢. في المصدر: ولا يجلس.
- ٣-٣. في المصدر: وقضى.
- ٤-٤. كذا في ح وش، والصواب كما في المصدر: بكلام.
- ٥-٥. في المصدر: أربعة.
- ٦-٦. الكافي: ٣ / ٣٦٠.
- ٧-٧. في المصدر: ولا تجب.

حال قعوده، أو ترك التشهد، أو لم يدر زاد أم (١) نقص، وهما بعد التسليم في الزيادة والنقصان (٢).

و قال فيما بعد ذلك:

وإن تكلمت في صلاتك ناسيًا فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتمّ صلاتك واسجد سجدة السهو (٣).

و في أواخر المجالس في ضمن الأمور التي اعتقد أنّها ثابتة في دين الإمامية:

ولا يجب (٤) سجدة السهو على المصلّي إلا إذا قام في حال قعوده (٥)، أو قعد في حال قيامه (٦)، أو ترك التشهد، أو لم يدر زاد في صلاته أم نقص منها، وهما بعد التسليم في الزيادة والنقصان (٧).

و في المقنع:

وإن تكلمت فاسجد سجدة السهو (٨).

و فيه:

وإن لم تدر ثلثًا صلّيت أم أربعًا و ذهب وهمك إلى الثالثة فأضف إليها (٩) الرابعة، وإن ذهب وهمك إلى الرابعة فتشهد و سلّم واسجد سجدة السهو (١٠).

ص: ١٧٨

١-١. في المصدر: أو .

٢-٢. الفقيه: ١ / ٣٤١ .

٣-٣. الفقيه: ١ / ٣٥٣ ذيل الحديث ١٠٢٨ .

٤-٤. في المصدر: ولا تجب .

٥-٥. في المصدر: قعود .

٦-٦. في المصدر: قيام .

٧-٧. الأمل: ٧٤٢ المجلس ٩٣ .

٨-٨. المقنع: ١٠٢ .

٩-٩. في المصدر: إليهما .

١٠-١٠. المقنع: ١٠٤ .

ثم قال:

وإن صليت ركعتين من المكتوبه، ثم نسيت سجده (1) فقامت قبل أن تجلس فيها (2)، فاجلس ما لم يركع (3)، فإن لم تذكر حتى ركعت فامض في صلاتك، فإذا سلمت سجدة سجدت السهو (4).

إلى أن قال:

وإن نسيت التشهد في الركعة الثانية و ذكرته في الثالثة، فأرسل نفسك وتشهد ما لم تر كع، فإن ذكرت بعد ما ركعت فامض في صلاتك، فإذا سلمت سجدة سجدت السهو وتشهدت [فيها] (5) التشهد الذي فاتك

واعلم: ان السهو الذي يجب (6) فيه سجدة السهو، هو أنك إذا أردت أن تقعد قمت، وإذا أردت أن تقوم قعدت؛ و روى: أنه لا يجب عليه (7) سجدة السهو إلا أن سهوت في الركعتين الأخيرتين، لأنك إذا شككت في الركعتين الأوليين (8) أعدت الصلاة، قال: و روى أن سجدة السهو يجب (9) على من ترك التشهد (10).

و قال في المقنعه:

و من سهى عن سجده من السجدين.

ص: ١٧٩

١-١. «سجده» لم يرد في المصدر .

٢-٢. في المصدر: فيهما .

٣-٣. في المصدر: لم تر كع .

٤-٤. المقنع: ١٠٥ .

٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٦-٦. في المصدر: تجب .

٧-٧. في المصدر: عليك .

٨-٨. في المصدر: الأولتين .

٩-٩. في المصدر: تجب .

١٠-١٠. المقنع: ١٠٨ _ ١١٠ .

إلى أن قال:

فإن ذكرها بعد الركوع مضى في صلاته، فإذا سلم قضاها وسجد بعدها سجدة السهو، و من نسي التشهد الأول

إلى قوله : فإن ذكره بعد ركوعه في الثالثة مضى في صلاته، فإذا سلم قضاها وتشهد، ثم سجد سجدة السهو.

ثم قال:

و من تكلم ساهياً سجد سجدة السهو، ولم يكن عليه إعادة الصلاة، وسجدتا السهو بعد التسليم (١).

و حكى في المختلف عن ابن أبي عقيل أنه قال:

الذي يجب فيه سجدة السهو عند آل الرسول [عليهم السلام] (٢) شيان: الكلام ساهياً خاطب المصلّي نفسه أو غيره، والآخر: دخول الشكّ عليه في أربع ركعات، أو خمس، فما عداها (٣).

وفي جمل السيد:

فإن سهى (٤) ما يجب فيه جبران (٥) الصلاة، كمن سهى عن سجده من السجدين ثم ذكرها بعد الركوع في الثاني، فعليه إذا سلم قضاها (٦) تلك السجده و يسجد سجدة السهو.

ص: ١٨٠

١-١. المقنعه: ١٤٧ و ١٤٨ .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. مختلف الشيعة: ٢ / ٤١٩ .

٤-٤. في المصدر: ومن السهو .

٥-٥. في المصدر: جبر .

٦-٦. كذا في ح و ش، والصواب كما في المصدر: قضاء .

و من نسى التشهد الأول، ثم ذكر بعد الركوع في الثالثة، قضاها بعد التسليم و سجد سجدتي السهو، و من تكلم في الصلاة ساهياً بما لا يجوز مثله فيها، فعليه سجدتا السهو، و من قعد في حال قيام أو قام في حال قعود فعليه سجدتا السهو، و من لم يدر أربعاً صلى أم خمساً واعتدلت ظنونه (١) فعليه أيضاً سجدتا السهو.

وهما سجدتان بعد التسليم بغير ركوع و لا-قراءة، يقول في كل واحد منهما: « بسم الله وبالله، اللهم صل على محمد و آل محمد »، و تشهد تشهداً خفيفاً و يسلم (٢).

و في المبسوط:

وأما ما يوجب الجبران بسجدتي السهو فخمسه مواضع: من تكلم في الصلاة ساهياً . و من سلم في الأولين (٣) ناسياً . و من نسى التشهد الأول حتى يركع في الثالثة قضاها بعد التسليم و يسجد (٤) سجدتي السهو . و من ترك واحده من السجدتين حتى يركع فيما بعدها قضاها بعد التسليم و سجد سجدتي السهو . و من شك بين الأربع والخمس بنى على الأربع و يسجد (٥) سجدتي السهو .

و من أصحابنا من قال: ان من قام في حال قعود أو قعد في حال قيام فتلافاه كان عليه سجدتا السهو (٦).

ص: ١٨١

١-١. في بعض نسخ المصدر: واعتدلت الظنون منه .

٢-٢. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): ٣ / ٣٧ .

٣-٣. في المصدر: الأولتين .

٤-٤. في المصدر: وسجد .

٥-٥. في المصدر: وسجد .

٦-٦. منهم الشيخ الصدوق في الفقيه: ١ / ٣٤١ .

و من شكّ في سجدة السهو أو واحده منهما، فالأحوط أن يأتي بهما، فإن انتقل إلى حالة أخرى لم يلتفت إليه . ومن سهى سهوين أو أكثر منهما ممّا يوجب سجدة السهو ليس (١) عليه أكثر من سجدة السهو، لأن زيادته يحتاج إلى دلاله . وإن قلنا: أنّ كلّ من (٢) كان منه فيه سجدة السهو إذا اجتمع مع غيره لايتداخل و وجب عليه (٣) سجدة السهو لكل واحد (٤) من ذلك لعموم الأخبار، كان أحوط .

و سجدة السهو واجبتان، فمن تركهما وجب عليه إعادتهما، فإن تطاول الزمان و مضى لم يجب عليه إعاده الصلاة وأعادهما، و ليس للطول حدّ إذا بلغه سقطت عنه الإعادة .

و لا سهو على المأموم إذا حفظ عليه الإمام، فإن سهى الإمام وجب عليه سجود السهو، و يجب على المأموم اتّباعه في ذلك، فإن كان المأموم ذاكرًا ذكر الإمام و تبّه عليه، و وجب على الإمام الرجوع إليه ؛ فإن لم يذكره كان على الإمام سجدة السهو، و يجب على المأموم أيضًا اتّباعه [له] (٥) في ذلك، و قد قيل: إنّه لا يجب، لأنّه متيقّن (٦).

و متى سهى الإمام والمأموم فيما يوجب الإستئناف استأنفوا، وفيما يوجب الجبران أو الإحتياط فعلوا ذلك. وإذا سجد الإمام سجود السهو سجد من خلفه أيضًا معه، فإن لم يسجد الإمام عامدًا أو ساهيًا سجد

ص: ١٨٢

١-١. في المصدر: فليس .

٢-٢. في المصدر: ما .

٣-٣. «عليه» لم يرد في المصدر .

٤-٤. في المصدر: واحده .

٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٦-٦. يظهر هذا من كلام الصدوق في الأمالي: ٥١٣ المجلس ٩٣ ؛ وسلار في المراسم: ٩٠.

المأموم. وإن (١) كان إمامه قد سبقه ببعض صلاته سجدها (٢) بعد القضاء أتباعًا [للإمام] (٣). فإن سجد الإمام واحده وأحدث كان على المأموم أن يأتي بالثانيه (٤).

وفى الخلاف:

سجدتا السهو لاتجبان فى الصلاه إلا فى أربعة مواضع، أحدها: إذا تكلم فى الصلاه ناسيًا. والثانى: إذا سلم فى غير موضع السلام ناسيًا. والثالث: إذا نسى سجده واحده ولا يذكر حتى يركع فى الركعه التى بعدها. والرابع: إذا نسى التشهد الأول ولا يذكر حتى يركع فى الثالثه.

فإن هذه المواضع يجب [عليه] (٥) المضى فى الصلاه، ثم سجدتا السهو بعد التسليم، وقد مضى ما يدلّ عليه ؛ فأما ما عدا ذلك فهو كلّ سهو يلحق الإنسان ولا يجب عليه سجدتا السهو فعلاً كان أو قولاً، زياده كان (٦) أو نقصاناً، متحققه كانت أو متوهمه .

و على كلّ حال و فى أصحابنا من قال: [عليه] (٧) سجدتا السهو فى كلّ زياده و نقصان (٨).

وفيه أيضاً:

سجود السهو واجب و شرط فى صحّه الصلاه، و هو مذهب مالك، وبه

ص: ١٨٣

١-١. فى المصدر: فإن .

٢-٢. فى المصدر: سجدهما .

٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٤-٤. المبسوط: ١ / ١٢٣ و ١٢٤ .

٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٦-٦. فى المصدر: كانت .

٧-٧. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٨-٨. الخلاف: ١ / ٤٥٩ المسأله ٢٠٢ .

قال الكرخي من أصحاب أبي حنيفة، إلا أنه قال: ليس شرطاً في صحّة الصلاة (١).

إلى أن قال:

دليلنا: أنه مأمور بالسجود في المواضع التي قدّمناها، والأمر يقتضى الوجوب، فمن حمله على الندب فعليه الدلالة. وأيضاً لا خلاف في أن من أتى به [في] (٢) صلاته [أن صلاته] (٣) ماضيه و ذمته برأت، و إذا لم يأت به فيه خلاف، والإحتياط يقتضى ما قلناه (٤).

و في النهاية:

إن شكّ ولم يدر أصلي أربعاً أم خمساً وتساوت ظنونه، تشهد وسلم وسجد سجدة السهو، و هما المرغمتان، فإن ذكر بعد ذلك أنه كان قد صلى خمساً أعاد الصلاة (٥).

ثم قال:

إن ذكر قبل الركوع أنه لم يتشهد، قعد فتشهد، ثم قام فقرأ، ثم ركع، فإن لم يذكر حتى يركع مضى في صلاته، فإذا سلم قضى التشهد وسجد سجدة السهو، و من تكلم في الصلاة ناسياً وجب عليه بعد التسليم سجدة السهو، و من سلم في الركعتين الأوليين من الصلاة الرباعية و (٦) الثلاثية ناسياً تم الصلاة و سجد سجدة السهو، وإن سلم متعمداً أعاد

ص: ١٨٤

١- ١. أنظر المجموع: ٤ / ١٥٢ .

٢- ٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣- ٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٤- ٤. الخلاف: ١ / ٤٦٢ المسألة ٢٠٣ .

٥- ٥. النهاية: ٩١ .

٦- ٦. في المصدر: أو .

الصلاه. و سجدتا السهو تكونان بعد التسليم، و يكون بعدهما تشهد خفيف و تسليمه بعده (١).

وقال فيما قبل ذلك عند التكلم فى السجدين:

فإن ترك واحده منهما ناسيًا، ثم ذكر بعد قعوده أو قيامه قبل الركوع عاد، فسجد سجدته أخرى، فإذا فرغ منها قام إلى الصلاه فاستأنف القراءه و (٢) التسبيح إن كان ممّا يسبّح فيه، فإن لم يذكر حتى يركع مضى فى صلاته، ثم قضاها بعد التسليم و عليه سجدتا السهو (٣).

و فى الإقتصاد:

أمّا ما يوجب سجدة السهو فمثل من تكلم فى الصلاه ساهيًا، أو سلّم فى التشهد الأوّل من الرباعيات أو المغرب، و من ترك واحده من السجدين حتى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم و سجد سجدة السهو، و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع و سجد سجدة السهو فى هذه المواضع .

و موضع سجدة السهو بعد التسليم، يقول فيهما: « بسم الله وبالله، السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته »، ويتشهد بعدهما تشهدًا خفيفًا يقتصر على الشهادتين والصلاه على محمد النبي وآله، ويسلم. وفى أصحابنا من يقول: سجدة السهو فى كلّ زياده أو نقصان على وجه السهو (٤).

ص: ١٨٥

١-١. النهاية: ٩٣ .

٢-٢. فى المصدر: أو .

٣-٣. النهاية: ٨٨ .

٤-٤. الإقتصاد: ٢٦٧ .

و فى جملة العقود:

أما ما يوجب الجبران بسجدة السهو فأربع (١) مواضع: من تكلم فى الصلاة ناسيًا، و من سلم فى الأولين ناسيًا، [و] (٢) من ترك واحده من السجدين حتى يركع فيما بعد (٣) قضاها بعد التسليم و سجد سجدة السهو، و من شك بين الأربع و الخمس بنى على الأربع و سجد سجدة السهو. و من أصحابنا من قال: إن من قام فى حال قعود أو قعد فى حال قيام فتلافاه كان عليه سجدة السهو (٤).

و فى الكافى لأبى الصلاح :

أما ما يوجب الجبران، فهو أن يشك فى كمال الفرض و زياده ركعه عليه، فيلزمه أن يتشهد و يسلم و يسجد بعد التسليم سجدة السهو، وهاتان السجدة تان يلزم من جلس ساهيًا فى موضع قيام، أو قام فى موضع جلوس، أو تكلم ساهيًا، أو سهى عن سجده؛ وقد بينا ذلك وأعدناه للبيان.

و صفتها أن يسجد بسجود الصلاة ويقول فى كل واحد منهما: « بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآله»، و يجلس ويتشهد لهما تشهدًا خفيًا، و ينصرف عنهما بالتسليم على محمد وآله صلوات الله عليه وآله (٥).

ص: ١٨٦

١-١. فى المصدر: فأربعه .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. فى المصدر: بعدها .

٤-٤. الجملة والعقود فى العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ١٨٩.

٥-٥. الكافى فى الفقه: ١٤٨ .

وقال فيما قبل ذلك فى مقام بيان واجبات الصلاة ما هذا لفظه:

والفرض الثامن واجب أولًا وثانيًا على الصفة التي تبينها (١)، فإذا أخلّ به عامدًا فسد الصلاة، وإن كان ساهيًا فذكر الأول قبل أن يركع والثاني قبل أن ينصرف جلس فيتشهد (٢) فلا شيء عليه، وإن كان لم يذكر الأول حتى ركع الثالث أو الثانى حتى انصرف عن مقام الصلاة فعليه قضاؤه وسجدتا السهو (٣).

و فى المراسم:

والثانى من القسمه الأولى، وهو ما يوجب الجبران، وهو السهو عن سجده من سجدتين، ثم لا يذكرها إلا بعد الركوع فى الثانية، فجبرانه أن يقضى السجده بعد التسليم، ويسجد سجدتى السهو. وأن يسهو عن التشهد الأول، ثم يذكر بعد الركوع فى الثالث، فجبرانه أن يقضيه بعد التسليم، ويسجد سجدتى السهو.

ثم قال:

فأما الرابع فهو ما فيه سجدتا السهو، كل من تكلم ساهيًا، أو قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود، فعليه سجدتا السهو؛ و سجدتا السهو تكونان بعد التسليم بغير ركوع ولا-قراءة، ويقول فى كل منهما: «بسم الله وبالله، اللهم صل على محمد وآل محمد»، ويتشهد ويسلم (٤).

و فى الوسيه:

ص: ١٨٧

١- ١. فى المصدر: نبينها .

٢- ٢. فى المصدر: وجلس فتشهد .

٣- ٣. الكافى فى الفقه: ١١٩ .

٤- ٤. المراسم العلويّه: ٨٧ و ٨٨ .

والخامس سبعة أشياء: من تكلم في الصلاة ناسيًا، و من قام وكان من حقه القعود، أو قعد وكان من حقه القيام، أو شك بين الأربعة والخمس، ومن ذكر بعد الركوع أنه ترك التشهد الأول وقضى بعد التسليم، ومن (١) نسى سجده واحده و ذكر بعد الركوع وقضى بعد التسليم، أو سجدتين من الأخيرتين (٢) وقضاهما على ذلك، وجبر جميع ذلك سجدتا (٣) السهو ؛ ومن سهى عنهما قضاهما إذا ذكر وإن طال الزمان، وإن سهى في صلاه واحده بما يوجب الجبران يسجد (٤) السهو أكثر من مره واحده، وسجد لكل مره.

و إذا وقع سهو في صلاه الجماعة بما يوجب السهو للإمام والمأموم سجدا جميعًا [سجدتى السهو] (٥)، وإن سهى أحدهما و ذكره الآخر لم تجب، وإن سهى الإمام دون المأموم ولم يذكره وجب السجدتان على الإمام ولزم المأموم متابعتة إحتياطًا (٦).

وفى المهذب لابن البراج :

وأما ما يوجب الجبران بسجدتى السهو فهو أن يسهو عن سجده ويذكرها بعد الركوع، فليقضها بعد التسليم، و يسجد سجدتى السهو، أو يسهو فتكلم (٧) فعليه سجدتا السهو بعد التسليم، أو يسهو فيقوم فى موضع جلوس، أو يجلس فى موضع قيام، فعليه بعد التسليم سجدتا

ص: ١٨٨

- ١-١. «من» لم يرد فى المصدر .
- ٢-٢. فى المصدر: الآخرتين .
- ٣-٣. فى المصدر: بسجدتى .
- ٤-٤. فى المصدر: بسجدتى .
- ٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
- ٦-٦. الوسيله: ١٠٢ .
- ٧-٧. فى المصدر: فيتكلم .

السهو، أو يسلم في الركعتين الأوليين ثلاثيه أو رباعيه، فعليه أيضًا سجدة السهو، و (١) يسهو من التشهد فليقضه بعد التسليم، ويسجد سجدة السهو، أو يشك هل صلى أربعًا أو خمسًا، و تتساوى ظنونه في ذلك، فليبن على الأربع و يسجد سجدة السهو (٢).

و في شرحه على جمل السيد الأجل المرتضى، بعد أن أورد العبارة السالفه من الجمل:

إعلم: أنّ القول بأنّ من نسي سجده من السجدين (٣) فإنّ عليه قضاؤها وسجدة السهو، لا خلاف بين أصحابنا في صحته، وأمّا التشهد فإنّ عندنا أنّ من نسيته (٤) ثمّ ذكره بعد الركوع الذي يليه (٥)، فعليه إعادته بعد التسليم وسجدة السهو (٦).

ثمّ حكى عن العامه التفرقه بين التشهد الأول والثاني في ذلك، فقال:

لا فرق عندنا بينهما إذا سهى عنهما في أنّه يعيد ما نسيه وسجد (٧) سجدة السهو .

ثمّ قال:

والدليل على صحه ما ذهبنا إليه: الإجماع السالف ذكره.

إلى أن قال:

ص: ١٨٩

-
- ١-١. في المصدر: أو .
 - ٢-٢. المهذب: ١ / ١٥٦ .
 - ٣-٣. في المصدر: سجدين .
 - ٤-٤. في المصدر: نسيه .
 - ٥-٥. في المصدر: عليه .
 - ٦-٦. شرح جمل العلم والعمل: ١٠٧ .
 - ٧-٧. في المصدر: ويسجد .

أما الكلام فى الصلاة على جهه السهو، فلا خلاف أيضا بين محققى أصحابنا فى أنه يجب به (١) سجدا السهو حسب، ولا إعاده على المتكلم بذلك الصلاة (٢)، وقد ذهب قوم من المخالفين إلى مثل ذلك، وذهب قوم آخرون منهم (٣) إلى أن عليه إعاده الصلاة .

ثم قال:

دليلنا على صحه ذلك: الإجماع المتقدم (٤) ذكره، وأما من قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود، فعليه سجدا السهو، و هو مذهب ابن مسعود وقتاده والثورى والشافعى وإسحاق وغيرهم.

وفى أصحابنا [من لا يوجب سجدة السهو فى ذلك، و هو مذهب بعض المخالفين، والقائل بذلك من أصحابنا] (٥) قليل.

والدليل على صحه ما ذهبنا إليه أن الإحتياط يقتضيه، واليقين ببرائه الذمه.

وأما من لم يدر أربعا صلى أم خمسا، فعليه عندنا أن يسلم ويسجد سجدة السهو، ودليله: الإجماع المقدم ذكره . وأما سجدا السهو فعندنا (٦) أنهما يكونان بعد التسليم، و هو مذهب جماعه من الصحابه والتابعين وغيرهم .

إلى أن قال:

ص: ١٩٠

١-١. فى المصدر: منه .

٢-٢. فى المصدر: للصلاه .

٣-٣. «منهم» لم يرد فى المصدر .

٤-٤. فى المصدر: المقدم .

٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٦-٦. فى المصدر: عندنا .

والدليل على صحّحه ما ذهبنا إليه (١): الإجماع السالف ذكره، ولا بدّ عندنا فيهما من التشهد والتسليم.

ثمّ قال:

دليلنا في ذلك الإجماع وطريقه الاحتياط (٢).

وفي الغنيه:

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يسهو عن سجده واحده، فتذكّرها (٣) وقد ركع، فأنّه يلزمه مع قضائها بعد التسليم سجدة السهو، وكذا الحكم في السهو عن التشهد .

ويلزم الجبران بسجدة السهو لمن قام في موضع جلوس، أو جلس في موضع قيام، ولمن شكّ بين الأربع والخمس، ولمن سلّم في غير موضعه، ولمن تكلم بما لا يجوز مثله في الصلاة ناسئًا، كلّ ذلك بدليل الإجماع المشار إليه، وطريقه الاحتياط .

إلى أن قال:

و سجدة السهو بعد التسليم ليس فيهما قراءه ولا ركوع، بل يقول في كلّ واحد منهما: «بسم الله وبالله، اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد»، ويتشهد تشهدًا خفيًا ويسلم (٤).

وفي السرائر:

ص: ١٩١

١-١. في المصدر بدل «ما ذهبنا إليه»: مذهبنا فيه .

٢-٢. شرح جمل العلم والعمل: ١٠٨ و ١٠٩ .

٣-٣. في المصدر: فيذكرها .

٤-٤. غنيه النزوع: ١١٣ و ١١٤ .

وأما الضرب السادس من السهو _ وهو ما يجب فيه جبران الصلاة _ فهو كمن سهى عن سجده من السجدين، ثم ذكرها بعد الركوع فى الثانية، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلم قضى تلك السجده وسجد بعدها سجدة السهو (١).

ومن نسى التشهد الأول، ثم ذكره بعد الركوع فى الثالثة، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلم قضاءه بأن يتشهد، ثم يسجد سجدة السهو، فإن نسى الصلاة على محمد و آله دون التشهد حتى جاوز محلّه و وقته فلا إعادته عليه و لا قضاء (٢)، لأنّ حملة على التشهد قياس لانقول به.

ومن تكلم فى صلاته ساهيًا بما لا يكون مثله فى الصلاة، فعليه سجده (٣) السهو. و من سلم فى غير موضع التسليم ساهيًا فعليه سجدة السهو. و من قعد فى حال قيام أو قام فى حال قعود، فعليه سجدة السهو. (ومن سهى فلم يدر أربعا صلى أم خمسًا و تساوت ظنونه فى ذلك، فعليه سجدة السهو) (٤).

ثم قال:

فان سهى المصلى فى صلاته بما يوجب سجدة السهو مرّات كثيرة فى صلاة واحدة، يجب (٥) عليه بكلّ مرّة سجدة السهو أو سجدة السهو من الجميع؟

ص: ١٩٢

-
- ١-١. فى المصدر هنا إضافة: وقد روى فى هذا الموضوع أنّه يقضى السجده وليس سجدة السهو.
 - ٢-٢. فى المصدر: ولا قضاؤه .
 - ٣-٣. فى المصدر: سجدة .
 - ٤-٤. ما بين القوسين ليس فى المصدر؛ السرائر: ١ / ٢٥٧ .
 - ٥-٥. فى المصدر: أوجب .

قلنا: إن كانت المرات من جنس واحده (١)، فمرّه واحده يجب سجدة السهو، مثلاً تكلم ساهياً في الركعة الأولى، و كذلك في باقى الركعات، فإنه لا يجب عليه تكرار السجدة، بل يجب عليه سجدة السهو فحسب، لأنه لا دليل عليه، و قولهم عليه السلام: « من تكلم فى صلاته ساهياً يجب عليه سجدة السهو » (٢)، و ما قالوا دفعه واحده أو دفعات.

فأمّا إذا اختلف الجنس، فالأولى عندي _ بل الواجب _ الإتيان عن كلّ جنس بسجدة السهو، لأنه لا دليل على تداخل الأجناس، بل الواجب إعطاء كلّ جنس ما تناوله اللفظ، لأنّ هذا قد تكلم مثلاً، و قام فى حال قعود، و أخلّ بإحدى السجدين، و شكّ بين الأربع والخمس، و أخلّ بالتشهد الأوّل و لم يذكره إلاّ بعد الركوع فى الثالثه؛ و قالوا عليهم السلام: «من فعل كذا يجب عليه سجدة السهو، و من فعل كذا فى صلاته ساهياً فعليه (٣) سجدة السهو»، و هذا قد فعل الفعلين فيجب عليه إمتثال الأمر، و لا دليل على تداخلهما، لأنّ الفرضين لا يتداخلان بلا خلاف من محقق.

و هما سجدة بعد التسليم على الصحيح من المذاهب (٤)، سواء كانت (٥) لزياده فى الصلاه أو لنقصان _ و بعض أصحابنا يذهب إلى أنّهما إن كانتا لنقصان كانتا قبل التسليم، و إن كانتا لزياده كانتا بعد التسليم،

ص: ١٩٣

١-١. فى المصدر: واحد .

٢-٢. الوسائل: الباب ٤ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه

٣-٣. فى المصدر: يجب عليه .

٤-٤. فى المصدر: المذهب .

٥-٥. فى المصدر: كانتا .

والأول أظهر _ بغير ركوع، ولا قراءه، ولا تكبيره الإحرام، بل لا بدّ من التيه للوجوب .

والذى يقال فى كلّ واحد منهما: «بسم الله وبالله، اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد»، وإن شاء قال مكان ذلك: «بسم الله وبالله، السلام عليك أيها النبىّ ورحمه الله وبركاته»، فبالجميع (١) وردت الروايه (٢). ثمّ يرفع رأسه و يتشهد تشهدًا خفيًا، و مع ذلك أن يأتى بالواحد (٣) من الألفاظ فحسب، و يسلم بعده.

ولا بدّ من الكون على طهارته (٤) إذا فعلهما، فإن أحدث قبل الإتيان بهما و بعد سلام (٥) لا يجب عليه إعادته، بل يجب [عليه] (٦) التطهير و فعلهما (٧).

إلى أن قال:

و بين أصحابنا فيما يوجب سجدة (٨) السهو خلاف، فذهب بعضهم إلى أنّها أربع مواضع، وقال آخرون: فى خمس مواضع، وقال الباقر الأ-كثرون المحققون: فى ستّ مواضع، و هو الذى اخترناه لما فيه من الإحتياط، لأنّ العبادات يجب أن يحتاط لها (٩).

ص: ١٩٤

- ١-١. فى المصدر: بالجميع .
- ٢-٢. أنظر الوسائل: الباب ٢٠ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه .
- ٣-٣. فى المصدر: بالواجب .
- ٤-٤. فى المصدر: طهاره .
- ٥-٥. فى المصدر: سلامه .
- ٦-٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
- ٧-٧. السرائر: ١ / ٢٥٨ و ٢٥٩ .
- ٨-٨. فى المصدر: سجدتى .
- ٩-٩. السرائر: ١ / ٢٥٩ .

و منه ما يجبر بسجدة السهو، وهو لترك سجده من سجدين سهواً، ثم لا يذكر حتى يركع، و لترك التشهد الأول كذلك، و تقضيها (١) مستقبل القبلة بعد السلام، والكلام سهواً بما ليس من جنس أذكارها، والسلام المذكور قبل وقته سهواً، و لمن لا يدرى صلى أربعاً أو خمساً قبل التسليم جالساً ويسلم، و لمن قام حال عودته أو بالعكس على قول.

و ليس فيهما قراءة، و تكونان بعد السلام و قبل الكلام، ولو تكلم لفعلهما بعده، و يتشهد لهما تشهداً خفيفاً، و يسلم . و يكبر إذا رفع الإمام رأسه منهما (٢)، ليعلم [بذلك] (٣) من خلفه.

و يقول فيهما: «بسم الله وبالله وصلى الله على محمد وآل محمد». و روى (٤): «بسم الله وبالله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته» ؛ فإن حصل من ذلك جنسان مختلفان سجد أربع سجعات، فإن كان الجنس واحداً سجد سجدين (٥) من كل ركعتين (٦)، و متى

ص: ١٩٥

-
- ١-١. فى المصدر: و يقضيها .
 - ٢-٢. كذا، و الصواب كما فى المصدر: و يكبر الإمام إذا رفع رأسه منهما.
 - ٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
 - ٤-٤. الوسائل، الباب ٢٠ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاة، ح ١: « عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: « سمعته يقول فى سجدة السهو: بسم الله وبالله اللهم صل على محمد وآل محمد. قال: و سمعته مره أخرى يقول: بسم الله وبالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته ».
 - ٥-٥. فى المصدر هنا إضافه: فالأول مثل أن يترك سجده و تكلم سهواً، والثانى مثل أن يترك سجدين من ركعتين .
 - ٦-٦. «من كل ركعتين» لم يرد فى المصدر .

نسيهما ثم ذكرهما، فعلهما ولو طال الوقت (١).

و في النزّه:

يجب سجدة (٢) السهو في ستّه مواضع: إذا تكلم في الصلاة ناسيًا؛ وإذا تكلم فيها معتقدًا أنه [قد] (٣) فرغ منها، وقد ذهب (٤) الشيخ أبو جعفر في التهذيب في باب السهو في كلّ زياده ونقصان (٥)، وسنورد في [آخر] هذا الفصل ما يدلّ على ذلك؛ وإذا سلّم في الأوليين ناسيًا؛ وإذا ترك سجده واحده ولم يذكر (٦) حتّى يركع أو تشهد و سلّم (٧) في الثالثه (٨) قضاها (٩) بعد التسليم، وسجد سجدة السهو.

وإذا ترك التشهد الأول ولم يذكر حتّى يركع (١٠) في الثالثه قائمًا، لم يركع وقعد و تشهد و سلّم و صلّى ركعه من قيام أو ركعتين جالسًا (١١)، فإن كان قد ركع ولم يرفع رأسه، أرسل نفسه من غير أن يرفع رأسه، وفعل مثل ذلك، وإن (١٢) كان قد رفع رأسه بعد شكّه أو شكّ فيه قبل رفع رأسه ثم رفعه بطلت الصلاة (١٣).

و في الشرايع:

ص: ١٩٦

- ١-١. الجامع للشرائع: ٨٦.
- ٢-٢. في المصدر: تجب سجده.
- ٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.
- ٤-٤. في المصدر: وإليه ذهب.
- ٥-٥. في المصدر: أو نقيصه.
- ٦-٦. في المصدر: ولم يتذكر.
- ٧-٧. في المصدر: يتشهد ويسلم.
- ٨-٨. في المصدر: الثانيه.
- ٩-٩. في المصدر: قضاها.
- ١٠-١٠. في المصدر: ركع.
- ١١-١١. في المصدر: من جلوس.
- ١٢-١٢. في المصدر: فإن.
- ١٣-١٣. نزّه الناظر: ٣٧.

من ترك سجده أو التشهد، ولم يذكر حتى يركع، قضاهما أو أحدهما، وسجد سجدة السهو (١).

و فيه مشيرًا إلى سجدة السهو:

وهما واجبتان حيث ذكرنا، و فيمن تكلم ساهيًا، أو سلم في غير موضعه، أو شك بين الأربع والخمس . وقيل: في كل زيادة ونقصه إذا لم يكن مبطلاً .

ويسجد المأموم مع الإمام واجبًا إذا عرض له السبب ؛ ولو انفرد أحدهما كان له حكم نفسه . و موضعهما: بعد التسليم للزيادة والنقصان، لاقبله (٢) وقيل [قبله] (٣) بالتفصيل، والأول أظهر .

وصورتها: أن يكبر (٤) مستحبًا، ثم يسجد، ثم يرفع رأسه ويتشهد تشهدًا خفيًا، ثم يسلم . و هل يجب فيهما الذكر؟ فيه تردد؛ ولو وجب هل يتعين بلفظ، الأشبه لا . ولو أهملها عمدًا لم تبطل الصلاة، وعليه الإتيان بهما ولو طالت المدة (٥).

و في النافع:

من ذكر بعد الركوع أنه لم يتشهد، أو ترك سجده، قضى ذلك بعد التسليم، و سجد للسهو (٦).

وقال فيما بعد ذلك:

ص: ١٩٧

١-١. شرائع الإسلام: ١ / ٨٨ .

٢-٢. «لا قبله» لم يرد في المصدر .

٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٤-٤. في بعض نسخ المصدر: أن ينوي ثم يكبر .

٥-٥. شرائع الإسلام: ١ / ٩٠ .

٦-٦. المختصر النافع: ٤٤ .

و يجب سجداً (١) السهو على من تكلم في الصلاة (٢) ساهياً، ومن شك بين الأربع والخمس، و من سلم قبل إكمال الركعات، وقيل: لكل زيادة ونقصه (٣). والقعود (٤) في موضع قيام، والقيام (٥) في موضع قعود. وهما بعد التسليم على الأشهر، وعقبيهما تشهد خفيف وتسليم، ولا يجب فيهما ذكر (٦).

و في المعبر:

من نسي التشهد الأول ثم ذكر، رجع و تشهد ما لم يركع، ولا سهو عليه، فإن ركع مضى في صلاته وقضاه بعد التسليم، و سجد للسهو (٧).

و فيه :

من تكلم في الصلاة عامداً أعاد .

إلى أن قال:

وإن كان ناسياً لم يعد و يسجد (٨) للسهو (٩).

و فيه أيضاً:

قال علمائنا: من سلم في غير موضعه ناسياً سجد للسهو، و به قال الشافعي وأبو حنيفة، لأنه كلام زايد، يجب (١٠) كما لو تكلم بغيره (١١).

ص: ١٩٨

-
- ١-١. في المصدر: وتجب سجده.
 - ٢-٢. «في الصلاة» لم يرد في المصدر .
 - ٣-٣. في المصدر: أو نقصان .
 - ٤-٤. كذا، والصواب كما في المصدر: وللقعود .
 - ٥-٥. في المصدر: وللقيام .
 - ٦-٦. المختصر النافع: ٤٥ .
 - ٧-٧. المعبر: ٢ / ٣٨٤ .
 - ٨-٨. في المصدر: وسجد .
 - ٩-٩. المعبر: ٢ / ٣٩٦ .
 - ١٠-١٠. في المصدر: فيجب .
 - ١١-١١. المعبر: ٢ / ٣٩٧ .

قال الشيخ رحمه الله: إذا أردت أن يسجد للسهو فاستفتح بالتكبير، واسجد عقيبه، وارفع رأسك، ثم تعود إلى السجده الثانيه، وتقول: «بسم الله وبالله، السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته»، وغير ذلك من الأذكار، و يتشهد بعدهما تشهدًا خفيفًا تأتي بالشهادتين، والصلاه على النبي وآله (١)، وتسلم بعده.

وما ذكره الشيخ رحمه الله من التكبير والقول في السجود مستحب، لما رواه (٢) عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «سألته عن سجدة السهو هل فيهما تكبير أو تسييح؟ قال (٣): لا- أنما هما سجدة واحدة فقط» (٤). فإذا القدر الواجب السجدة والشهادتان والصلاه على النبي وآله (٥) والتسليم، وعلى ذلك علماؤنا أجمع.

أما وجوب التشهد فقد رواه [عبدالله] (٦) الحلبي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إذا لم تدر أربعا صليت أم خمسا، أم نقصت أم زدت، فتشهد و سلم واسجد سجدة بغير ركوع ولا قراءه، تشهد فيهما تشهدًا خفيفًا» (٧).

وأما وجوب التسليم فقد رواه عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

ص: ١٩٩

-
- ١-١. «وآله» لم يرد في المصدر .
 - ٢-٢. في المصدر: روى .
 - ٣-٣. في المصدر: فقال .
 - ٤-٤. الوسائل: الباب ٥ من أبواب الخلل الواقع في الصلاه ح ٣ .
 - ٥-٥. «وآله» لم يرد في المصدر .
 - ٦-٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
 - ٧-٧. الوسائل: الباب ١٤ من أبواب الخلل الواقع في الصلاه ح ٤ .

«إذا كنت لا تدري أربعا صلّيت أم خمسا، فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك، ثم سلّم بعدهما» (١). وبذلك قال الشافعي وأبو حنيفة وأحمد . وفي رواية عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ليس فيهما تشهّد بعد السجدين» (٢)، لكن هذه الرواية متروكة، لأنّ صحيح الأخبار ورد مخالفاً لها.

وقال أبو حنيفة: إذا أراد السجود كبر وسجد وسبّح فيهما ورفع بتكبيره، لأنها معتبرة بسجدة الصلاة، فيفعل فيهما ما يفعل في سجدة الصلاة، وأنا لا أمانع جواز ذلك، لكن ليس ذلك شرطاً فيهما (٣).

ثم قال:

وقال الأصحاب: يقال (٤) فيهما ما رواه الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سمعتة يقول في سجدة السهو: بسم الله وبالله اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد، قال: وسمعتة مرّه أخرى يقول: بسم الله وبالله السلام عليك أيّها النبيّ ورحمه الله وبركاته» (٥). وقال الشافعي وأبو حنيفة: يسبّح فيهما كما يسبّح في سجدة الصلاة.

وما ذكره الأصحاب مناف للمذهب، ثم لو سلّمناه لما وجب [فيهما] (٦) ما سمعه، لإحتمال [أن يكون] (٧) ما قاله على وجه الجواز لا على (٨)

ص: ٢٠٠

-
- ١-١. الوسائل: الباب ١٤ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة ح ١ .
 - ٢-٢. الوسائل: الباب ٢٠ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة ح ٣ .
 - ٣-٣. المعتبر: ٢ / ٤٠٠ و ٤٠١ .
 - ٤-٤. «يقال» لم يرد في المصدر .
 - ٥-٥. الوسائل: الباب ٢٠ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة ح ١ .
 - ٦-٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
 - ٧-٧. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

وجه اللزوم . وأمّا ما ذكره الشافعي وأبو حنيفة، فهو قياس لا- جامع له، ولأنّ سجّادات الصلاة جزء من الصلاة، فلا- يلزم من الجزء ان ما يلزم في الجزء.

قال الشيخ في الخلاف: و هما واجبتان و شرط في صحّته الصلاة ؛ وبه قال مالك . وقال الكرخي: واجبتان وليستا (١) شرطاً، وقال الشافعي وأكثر أصحاب أبي حنيفة: هما مسنونان (٢).

لنا : ما روينا من الأحاديث المتضمّنه للأمر بالسجود، و ظاهر الأمر الوجوب (٣).

و في المنتهى:

لو ذكر ترك السجده (٤) بعد أن ركع استمرّ في صلاته، فإذا سلّم قضى السجده وسجد سجّدتى السهو (٥).

و فيه:

لو نسي التشهد الأوّل وذكر (٦) _ وهو قائم _ رجع ما لم يركع، فتشهد (٧) وإن ركع مضى في صلاته و قضى (٨) بعد التسليم و عليه سجّدتا السهو (٩).

ثمّ قال:

ص: ٢٠١

١- ١. «على» لم يرد في المصدر .

٢- ٢. في المصدر: وليساً .

٣- ٣. في المصدر: مسنونتان .

٤- ٤. المعتبر: ٢ / ٤٠١ و ٤٠٢ .

٥- ٥. في بعض نسخ المصدر: السجود .

٦- ٦. منتهى المطلب: ٧ / ٤٨ .

٧- ٧. في المصدر: فذكر .

٨- ٨. في المصدر: فيتشهد ثمّ يقوم ولا سهو عليه .

٩- ٩. في المصدر: وقضاه .

و لو نسي التشهد الثاني حتى يسلم، قضاؤه و سجد للسهو (١).

و فيه أيضًا :

لو نسي الصلاة على النبي و آله عليهم السلام في التشهد الأول و ذكر قبل الركوع، فالوجه وجوب العود والجلوس للصلاة؛ و هل يجب إعادته التشهد؟ الوجه أنه لا يجب. [الثاني:] (٢) و لو ذكر بعد الركوع مضى بلا خلاف، و هل يجب مع القضاء سجود السهو؟ فيه تردد، أقربه الوجوب (٣).

و قال فيما بعد ذلك :

لو تكلم في الصلاة عمدًا بطلت صلاته، وقد تقدم. و لو تكلم سهوًا لم تبطل ويسجد للسهو . و عليه علماءنا أجمع (٤).

و فيه:

و لو سلم في غير موضعه كالأولين من الرباعيات والثلاثية، أو الأولى (٥) من الثنائيه سهوًا، أتم صلاته و يسجد (٦) للسهو (٧).

ثم قال:

لو شك بين الأربع والخمس و هو جالس، أتم صلاته (٨) و يسجد (٩) سجدتي السهو (١٠).

ص: ٢٠٢

١-١. منتهى المطلب: ٥٥ / ٧ .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. منتهى المطلب: ٥٥ / ٧ .

٤-٤. منتهى المطلب: ٦٦ / ٧ .

٥-٥. في المصدر: الأوله .

٦-٦. في المصدر: وسجد .

٧-٧. منتهى المطلب: ٦٨ / ٧ .

٨-٨. في المصدر بدل «أتم صلاته»: سلم .

٩-٩. في المصدر: وسجد .

١٠-١٠. منتهى المطلب: ٦٩ / ٧ .

وقال أيضًا:

لو قعد في حال قيام، أو قام في حال قعود [ساهيًا] (١)، قال الشيخ: لا يسجد للسهو إذا تلافاه. وقال السيد المرتضى: يسجد سجدة السهو. وبه قال الشافعي وأبو حنيفة، والأقرب الأول (٢).

وفيه أيضًا:

قد اتفق علماؤنا على إيجاب سجدة السهو فيمن سهى عن السجدة أو التشهد وذكر (٣) بعد الركوع، و من تكلم ناسيًا، وسلم (٤) في غير موضعه (٥).

وقال أيضًا:

قال الشيخ: إذا أراد أن يسجد للسهو كبر (٤). فإن أراد الشيخ بذلك الوجوب فهو في موضع المنع، وإن أراد الإستحباب فهو مسلم. وقال أكثر الجمهور بالوجوب (٧).

وفي التذكرة:

والوجه وجوبهما في كل زيادة و نقصان .

إلى أن قال:

لو جلس في الأولى أو الثالثة للتشهد وتشهد ثم ذكر، قام وصلى وتشهد

ص: ٢٠٣

١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٢-٢. منتهى المطلب: ٧ / ٧٠ .

٣-٣. في المصدر: وذكره .

٤-٤. في المصدر: ومن سلم .

٥-٥. منتهى المطلب: ٧ / ٧١ .

٦-٦. المبسوط: ١ / ١٢٥ .

٧-٧. منتهى المطلب: ٧ / ٧٧ .

وسجد (١) سجدتى السهو عند بعض علمائنا، و به قال الشافعى لما تقدم.

وحكى عن علقمه والأسود أنّهما قالان: لا يسجد، لأنّ الجبران أنّما يكون للنقصان لا للزيادة، و هو ممنوع؛ ولأنّ الزيادة يؤثر (٢) نقصاناً، ولهذا إذا كانت عمداً أبطلتها، فإن (٣) ذكر قبل أن يتشهد فإن كان قد جلس قدر جلسه الإستراحة لم يسجد، وإن زاد سجد، و به قال الشافعى (٤).

إلى أن قال:

لو زاد فعلاً مندوباً أو واجباً فى غير موضعه، سجد للسهو، فلو قنت فى الركعة الأولى ساهياً سجد للسهو، و به قال الشافعى، لما تقدم (٥).

وفيه:

و هل يجب فيهما الطهارة والإستقبال؟ إن قلنا بوقوعهما (٦) فى الصلاة وجب، وإلا فإشكال ينشأ من أصل (٧) البراءة، ومن أنّه سجد واجب، فاشترط له كسجود الصلاة . وقال الشافعى: يشترط فيهما ما يشترط فى سجود الصلاة. و هل يجب فيهما الذكر؟ أكثر علمائنا عليه (٨).

وفيه أيضاً:

إذا تعدّد السهو فى الصلاة الواحدة، تعدّد جبرانه، سواء اختلف أو تجانس، لأنّ كلّ واحد سبب تامّ فى وجوب السجدين، فكذا حال (٩)

ص: ٢٠٤

١-١. فى المصدر: ويسجد .

٢-٢. فى المصدر: تؤثر .

٣-٣. فى المصدر: وإن .

٤-٤. تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٤٩ _ ٣٥٢ .

٥-٥. تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٥٣ .

٦-٦. فى المصدر: بوقوعها .

٧-٧. فى المصدر: أصاله .

٨-٨. تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٦٣ و ٣٦٤ .

٩-٩. فى المصدر: حاله .

الإجماع، لأنَّ الإجماع لا يخرج الحقيقه عن حقيقتها، و لما رواه الجمهور عن النبيّ صلى الله عليه و آله : « لكلّ سهو سجدةتان »
(١).

وقال الأوزاعي: يتداخل المجانس دون المختلف، قياسًا على جبران الحجّ، فإنّه لو كثر اللبس اتّحد الجبران، ولو لبس و تطيب تعدّد، ونمنع الأوّل مع تكثّر المجلس . وقال الشافعي وباقي الجمهور بالتداخل، تجانس أو اختلف .

إلى أن قال:

لو نسي أربع سجّادات من أربع ركعات، قضاهنّ أوّلاً، ورّتب في القضاء، ثمّ سجد (٢) بعد قضاء الجميع ثماني سجّادات للسهو، و هل له التفريق بينهما بالجبران؟ إشكال .

ولو كان السهو لزياده و نقصان، كالكلام، و نسيان سجّده، فإنّه يبده بقضاء السجّده، و هل يجب تقديم جبرانها على جبران الزيادة و إن تأخّرت عن الزيادة؟ إشكال ينشأ من أنّهما كالتمّه للسجّده الواحده (٣) المنسيّه التي هي من صلب الصلاه، و من أصاله البراءه، و عدم الترتيب (٤).

و في التحرير:

يجب سجود السهو على من تكلم ناسيًا، أو سلّم ناسيًا في غير موضعه،

ص: ٢٠٥

١- ١. مسند أحمد حنبل: ٥ / ٢٨٠؛ سنن ابن ماجه: ١ / ٣٨٥ ح ١٢١٩ .

٢- ٢. في المصدر: يسجد .

٣- ٣. «الواحد» لم يرد في المصدر .

٤- ٤. تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٦٥ و ٣٦٦ .

أو شكَّ بين الأربع والخمس و هو جالس، أو نسى السجده أو التشهد حتى ركع، أو قام في حال قعود، أو بالعكس ناسيًا. و قال ابن بابويه: يجب لكل نقيصه أو زياده سهوًا أو عمدًا (١) بروايه الحلبي الصحيحه عن الصادق عليه السلام، وهو الأقوى عندي .

ثم قال :

يجب في سجود السهو: التيه، والسجدتان على الأعضاء السبعة، والتشهد، والتسليم، و ليس فيهما تكبير واجب، و يقول فيهما: بسم الله وبالله السلام عليك أيها النبي و رحمه الله و بركاته ؛ أو : بسم الله وبالله اللهم صل على محمد و آل محمد. و هل هذا الذكر واجب فيه ؟ إشكال، أقربه العدم .

السجود للسهو بعد الفراغ من الصلاه، سواء كان لزياده أو نقصان على الأقوى. و لو نسى سجدة السهو سجدهما متى ذكر، سواء تكلم أو لا، و سواء طال الزمان أو قصر، و لا يتداخل سجود السهو لو تعدد السبب، إتفق أو اختلف .

إلى أن قال:

هل يشترط الطهاره بسجود (٢) السهو ؟ إشكال، أقربه العدم، أمّا السجده المتروكه من الصلاه فتشترط فيها ذلك (٣).

و في نهايه الأحكام:

ص: ٢٠٦

١- ١. في المصدر بدل «أو عمدًا»: عملاً .

٢- ٢. في المصدر: لسجود .

٣- ٣. تحرير الأحكام: ١ / ٣٠٦ و ٣٠٧ .

والأقرب عندى وجوبهما لكلّ زيادة و نقصان، لقول الصادق عليه السلام : يسجد للسهو فى كلّ زيادة و نقصان (١).

ثمّ قال:

ولو زاد فعلاً مندوباً أو واجباً فى غير محلّه نسياناً سجد للسهو، فلو قنت فى الأولى ساهياً سجد ؛ ولو زاده (٢) فى غير موضعه عمداً بطلت صلاته، كما لو قنت فى الأولى عامداً، لأنّه ذكر غير مشروع (٣).

ثمّ قال:

و يجب فيهما: التيه لأنهما عباده، والسجود على الأعضاء السبعة، والطمأنينه فيهما وفى الرفع، فإنّ المتبادر فى عرف الشرع ذلك. والأقرب وجوب الطهاره والإستقبال، سواء قلنا بوجوبهما فى صلب الصلاه أو خارجها .

و يجب فيهما الذكر، لأنّ الحلبي سمع الصادق عليه السلام يقول فى سجده (٤) السهو: بسم الله و بالله اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد ؛ ثمّ سمعه مرّه أخرى يقول : بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبيّ و رحمه الله وبركاته (٥).

ولا منافاه بين هذه الروايه و [بين (٦) أصول المذهب من امتناع تطرّق السهو إلى الإمام عليه السلام ، كما توهمه بعض علمائنا، لأنّ المراد سماعه فى هذا الفرض .

ص: ٢٠٧

١- ١. الوسائل: ٥ / ٣٤٦ ح ٣ .

٢- ٢. فى المصدر: زاد .

٣- ٣. نهايه الأحكام: ١ / ٥٤٧ .

٤- ٤. فى المصدر: سجدتى .

٥- ٥. الوسائل: ٥ / ٣٣٤ ح ١ .

٦- ٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

إلى أن قال:

ويجب التشهد بعدهما لقول الصادق عليه السلام: « واسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه، يتشهد فيهما تشهدًا خفيفًا » (١).
وتسلم (٢) عقبه لقول الصادق عليه السلام: « ثم سلم بعدهما » (٣). قال الشيخ: ويفتح بالتكبير ويسجد عقبه، وفي وجوبه إشكال (٤).

ثم قال:

و إذا تعدد السهو في الصلاة الواحدة تعدد جبرانه، سواء اختلف أو تجانس، لإستقلال كل واحد بالسبب، ولا يجتمع على معلول واحد علتان. و لو ترك سجدتين من ركعتين قضاهما ولاءً، ثم سجد لكل سجده سجدتين، و في جواز الفصل بسجدتي السهو إشكال .

ولو كان السهو لزياده ونقصان، كالكلام ونسيان سجده، فإنه يبدء بقضاء السجده؛ وهل يجب تقديم جبرانها على جبران الزيادة وإن تأخرت عن الزيادة؟ إشكال ينشأ من أنهما (٥) كالتتمه من السجده المنسيه التي هي من صلب الصلاة، ومن أصاله البراءه (٦).

و في القواعد:

المطلب الثاني: فيما يوجب (٧) التلافي: كل من سهى عن شيء أو شك

ص: ٢٠٨

١- ١. الوسائل: ٥ / ٣٣٤ ح ٢ و ٣٢٧ ح ٤ .

٢- ٢. في المصدر: ويسلم .

٣- ٣. الوسائل: ٥ / ٣٢٦ ح ١ و ٣ .

٤- ٤. نهاية الأحكام: ١ / ٥٤٨ .

٥- ٥. في المصدر: أنها .

٦- ٦. نهاية الأحكام: ١ / ٥٤٩ .

٧- ٧. في المصدر: يجب .

[فيه] (١) وإن كان ركناً _ وهو في محلّه _ فعله، وهو قسمان، الأوّل: ما يجب معه سجدة السهو، وهو: ترك سجده ساهياً، وترك التشهد ساهياً، ولم يذكرهما حتى يركع، فإنه يقضيها بعد الصلاة، ويسجد سجدة السهو (٢).

ينبغي أن يكون المرجع لقوله وهو ما يوجب التلافي في قوله: « فيما يوجب التلافي ».

ثمّ قال:

و لو قال: لا أدري قيام (٣) لثانيه أو ثالثه ؟ بطلت صلاته، ولو قال: لثالثه أو رابعه، فهو شكّ بين الإثنين والثلاث، و لو قال: لرابعه أو خامسه ؟ قعد وسلّم وصلّى ركعتين من جلوس أو ركعه من قيام، و سجد للسهو .

إلى أن قال:

و لو شكّ بين الأربع والخمس، سلّم و سجد للسهو (٤).

ثمّ قال :

الخامس: يجب سجدة السهو على من ذكره (٥)، وعلى من تكلم ناسياً، أو سلّم في غير موضعه ناسياً؛ وقيل: في كلّ زياده و نقيصه غير مبطلتين، وهو الوجه عندى وفي اشتراط الطهاره والاستقبال والذكر _ وهو: بسم الله و بالله اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد، أو

ص: ٢٠٩

١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٢-٢. قواعد الأحكام: ١ / ٣٠٣ .

٣-٣. في المصدر: قيامى .

٤-٤. قواعد الأحكام: ١ / ٣٠٥ و ٣٠٦ .

٥-٥. في المصدر: ذكرنا .

السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته _ نظر .

إلى أن قال:

لاتداخل في السهو وإن اتفق السبب على رأى (١).

وفى الإرشاد:

لو تكلم ناسياً، أو شك بين الأربع والخمس، أو قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود [وتلافاه] (٢) على رأى، أو زاد أو نقص غير المبطل ناسياً على رأى سجد للسهو . و هما سجدتان بعد الصلاة يفصل بينهما بجلسه، ويقول فيهما: بسم الله والله اللهم صل على محمد وآل محمد، و (٣) السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته، ويتشهد [تشهداً] خفيفاً ويسلم (٤).

وفى التلخيص:

من تكلم ساهياً، أو شك بين الأربع والخمس على رأى، أو سلم فى الأول، أو فعل المنافى عمداً [يبطل] (٥) على رأى، أو زاد، أو نقص، أو قعد فى حال قيام، وبالعكس على رأى، سجد للسهو بعد الصلاة مطلقاً على رأى، ولا تبطل الصلاة لو أهمل، و يقضيها دائماً، ويستحب فيهما التكبير والذكر . ويجب التشهد والصلاة على النبي وآله عليهم السلام ، والتسليم على قول (٦)، و تعدد (٧) بتعدد الموجب مطلقاً على رأى (٨).

ص: ٢١٠

١-١ . قواعد الأحكام: ١ / ٣٠٧ - ٣٠٩ .

٢-٢ . ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣ . فى المصدر: أو .

٤-٤ . إرشاد الأذهان: ١ / ٢٧٠ .

٥-٥ . ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٦-٦ . قاله السيد المرتضى فى الناصريات: ٢١٣ .

و فى التبصره:

من تكلم ساهياً، أو قام فى حال قعود، أو قعد فى حال قيام، أو سلم قبل الإكمال، وجب عليه سجدة السهو، و كذا يجبان على من شك بين الأربع والخمس، فإنه بنى (١) على الأربع و سجدهما (٢).

و فى اللمعه:

و تجبان أيضاً للتكلم ناسياً، وللتسليم فى الأولين ناسياً، وللزيادة أو النقصه غير المبطله (٣).

* * *

المقام الثانى: فى ذكر الإختلافات الظاهره من العبارات المذكوره

اشاره

فنعول: إنها ترجع إلى أقوال:

القول الأول

الأول: انّ الموجب بسجدة (٤) السهو شيئان، الأول: التكلم فى أثناء الصلاه؛ والثانى: الشك بين الأربع والخمس فيما عداها .

ص: ٢١١

١-١. فى المصدر: ويتعدّد .

٢-٢. تلخيص المرام: ٣٧ .

٣-٣. فى المصدر: يبنى على الأربع ويسجدهما.

٤-٤. تبصره المتعلمين: ٥٨ .

وهو الذى حكاه فى المختلف عن ابن أبى عقيل (١)، فلاحظ عبارته السالفه .

القول الثانى

والثانى : أنه منحصر فى ثلاثه أشياء، الأول: القيام فى موضع القعود والقعود فى محلّ القيام ؛ والثانى: ترك التشهد ؛ والثالث: الشكّ فى أنه زاد فى صلاته أو نقص .

وهو قول شيخنا الصدوق فى أواخر مجالسه فى المجلس الذى عقده فى بيان ما ثبت فى دين الإماميه، قال:

ولا يجب (٢) سجدة السهو على المصلّى إلاّ إذا قام فى حال قعوده (٣) أو قعد فى حال قيامه (٤)، أو ترك التشهد، أو لم يدر زاد فى صلاته أم نقص (٥).

القول الثالث

وهذا هو الظاهر من شيخنا المفيد فى المقنعه (٦)، إلاّ أنّهما وإن اتّفقا فى عدد الموجب، لكن اختلفا فى مصداقه فى الإثنين من الأمور الثلاثه، إذ الثلاثه المذكوره فى كلامه: ترك السجده، وترك التشهد، والتكلم (٧).

ص: ٢١٢

١- ١. مختلف الشيعه: ٢ / ٤١٩ .

٢- ٢. فى المصدر: ولا تجب .

٣- ٣. فى المصدر: قعود .

٤- ٤. فى المصدر: قيام .

٥- ٥. الأمالى: ٧٤٢ المجلس ٩٣ .

٦- ٦. أنظر المقنعه: ١٤٧ و ١٤٨ .

٧- ٧. قال ولده العلامه الحاجّ السيّد أسد الله قدس سره فى شرحه على شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الكلام منه : « أقول: فالقول الثالث: أنه منحصر فى ثلاثه أشياء، الأول: ترك السجده، الثانى: ترك التشهد، الثالث: التكلم ؛ وهو قول شيخنا المفيد فى المقنعه، كما مرّ .»

والرابع : مثل المجالس مع زياده التكلم فى الصلاه مطلقاً، أو فى الجملة.

و هو المدلول عليه بما ذكره شيخنا الصدوق فى الفقيه، حيث قال فيه بمثل ما سمعته منه فى المجالس، و قال فيما بعد ذلك:

وإن تكلمت فى صلاتك ناسياً فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتتم صلاتك، و اسجد سجدتى السهو (١).

و مقتضاه ان مقتضى سجدتى السهو منحصرٌ فى أربعة أشياء (٢).

وهو الظاهر من ثقه الإسلام أيضاً، إلا أنّهما اشتركا فى الإثنين من الأمور الأربعة، وهما: نسيان التشهد والتكلم، واختلفا فى آخرين ؛ إذ المذكور فى كلام شيخنا الصدوق: القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام، والشكّ فى أنّه زاد فى صلاته أم نقص ؛ وفى كلام ثقه الإسلام: التسليم فى الركعتين مع التكلم، والشكّ بين الأربع والخمس.

قال فى الكافى:

ومنها مواضع لا يجب فيها إعادة الصلاه، و يجب فيها سجدتا السهو:

ص: ٢١٣

١-١. الفقيه: ١ / ٣٥٣ ذيل الحديث ١٠٢٨ .

٢-٢. جاء فى حاشيه «شرح شرائع الإسلام» للعلامة السيد أسدالله قدس سره : الأول: القيام فى حال القعود والقعود فى حال القيام، الثانى: ترك التشهد، الثالث: الشكّ بين الأربع والخمس، والرابع: التكلم ناسياً، منه .

الَّذِي يسهو فيسَلِّم (١) في الركعتين، ثُمَّ يتكَلَّم من غير أن يحوّل وجهه وينصرف عن القبلة، فعليه أن يتمّ صلاته، ثُمَّ يسجد سجدة السهو. والَّذِي ينسى تشهده، فلا يجلس (٢) في الركعتين وفاته ذلك حتّى يركع في الثالثة، فعليه سجدة السهو وقضاء (٣) تشهده إذا فرغ من صلاته. والَّذِي لا يدرى أربعاً صلّى أو خمساً، عليه سجدة السهو.

قال:

فهذه أربعة مواضع يجب فيها سجدة السهو (٤).

و هو مختار شيخ الطائفة في الخلاف أيضاً، مع التفرقة التي ستقف عليها، لكنّه جعل في جملة الأربعة: نسيان السجده، ولم يذكر الشكّ بين الأربع والخمس، قال:

سجدتا السهو لاتجبان في الصلاة إلا في أربعة مواضع، أحدها: إذا تكلم في الصلاة ناسياً. والثاني: إذا سلّم في غير موضع السلام ناسياً. والثالث: إذا نسي سجده واحده ولا يذكر حتّى يركع في الركعة التي بعدها. والرابع: إذا نسي التشهد الأوّل ولا يذكر حتّى يركع في الثالثه (٥)؛ إلى آخر عبارته السالفه.

والفرق بينهما مع اشتراكهما في عدد الموجب من وجوه، الأوّل: أنّ من جملة الموجب لسجدة السهو في كلام ثقة الإسلام: الشكّ بين الأربع والخمس، بخلافه في كلام شيخ الطائفة في الخلاف، فإنّ مقتضى الحصر فيه خلافه.

ص: ٢١٤

١-١. في ش: ويسلّم.

٢-٢. في المصدر: ولا يجلس.

٣-٣. في المصدر: وقضى.

٤-٤. الكافي: ٣ / ٣٦٠.

٥-٥. الخلاف: ١ / ٤٥٩ المسألة ٢٠٢.

والثاني: أنّ مقتضى كلام شيخ الطائفة أنّ زيادة السلام في الصلاة ناسياً موجبه لهما مطلقاً، سواء كانت في الصلوات الثنائيه أو الرباعيه أو الصلاه الثلاثيه، وفي الأخيرتين سواء كانت في الركعتين الأوليين أو في غيرهما، وفي الركعتين الأوليين اقترنت مع التكلّم، أو انفكت عنه ؛ بخلاف كلام ثقه الإسلام، فإن مقتضاه أنّها توجب سجدة السهو في الرباعيه والثلاثيه فيما إذا كانت في الركعتين الأوليين مع التكلّم .

والثالث: أنّ مقتضى كلام شيخ الطائفة أنّ نسيان السجده موجبه لهما، بخلاف كلام ثقه الإسلام .

ثم لا يخفى أنّ مقتضى كلامهما أنّ نسيان التشهد الثاني حتى (١) سلم وانصرف من الصلاه لا يكون موجبا لسجدة (٢) السهو ؛ بخلاف شيخنا الصدوق في الفقيه والمجالس، فإن مقتضى الكلام المذكور فيهما أنّ نسيان التشهد مطلقاً موجب لهما، وستقف على تحقيق الحال في ذلك إن شاء الله تعالى.

وهذا القول هو ما ذهب إليه شيخ الطائفة في جمل العقود أيضاً، والظاهر منه في الإقتصاد، وإن ذكر فيهما بدل «نسيان التشهد» : «الشك بين الأربع والخمس»، فالمذكور فيهما موافق مع ما في الخلاف في العدد، ومخالف له في المعدود في الجملة ؛ قال في الأوّل:

أمّا ما يوجب الجبران بسجدة السهو فأربع (٣) مواضع: من تكلم في الصلاه ناسياً، و من سلم في الأوليين ناسياً، ومن ترك واحده من

ص: ٢١٥

١-١. كذا في ح و ش، ولعلّ الصواب : ممّن .

٢-٢. في ح و ش: بسجدة، والصواب ما أثبتناه .

٣-٣. في المصدر: فأربعه .

السجدين حتى يركع فيما بعد (١) قضاها بعد التسليم و سجد سجدة السهو ؛ و من شك بين الأربع والخمس بنى على الأربع و سجد سجدة السهو (٢).

و فى الثانى :

أما ما يوجب سجدة السهو، فمثل: من تكلم فى الصلاة ساهياً، أو سلم فى التشهد الأول من الرباعيات أو المغرب، و من ترك واحده من السجدين حتى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم، و سجد سجدة السهو ؛ و من شك بين الأربع والخمس بنى على الأربع و سجد سجدة السهو فى هذه المواضع (٣).

ومن التكلّم فى مقام التفرقة بين كلام الكافى والخلاف، يظهر الحال فيما ذكره فى هذين الكتابين، كما لا يخفى على المتأمل فى البين.

والظاهر من صاحب المراسم موافقه هذا القول فى العدد، وإن خالفه فى المعدود بذكر الرابع: القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام (٤)، فلاحظ عبارته السالفه (٥).

ص: ٢١٦

١-١. فى المصدر: بعدها .

٢-٢. الجمل والعقود فى العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ١٨٩.

٣-٣. الإقتصاد: ٢٦٧ .

٤-٤. أنظر المراسم العلوية : ٨٨ .

٥-٥. قال ولده العلامة الحاج السيد أسد الله قدس سره فى شرحه على شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الكلام منه : «أقول: وليس المراد بهذا القول فى كلامه قول الشيخ فى الإقتصاد والجمل، وإن كان يوهمه كلامه، بل المراد قول الشيخ فى الخلاف كما لا يخفى».

والقول الخامس : هو أنّ ما يوجب السجدين خمسه أشياء ؛ وهو مختار المبسوط، والظاهر من النهايه، قال فى المبسوط :

وأما ما يوجب الجبران بسجدي السهو، فخمسه مواضع: من تكلم فى الصلاه ساهيا ؛ و من سلم فى الأوليين (١) ناسيا ؛ و من نسى التشهد الأول حتى يركع فى الثالثه قضاها بعد التسليم، و يسجد (٢) سجدي السهو ؛ و من ترك واحده من السجدين حتى يركع فيما بعدها قضاها بعد التسليم، و سجد سجدي السهو ؛ و من شك بين الأربع والخمس بنى على الأربع، و يسجد (٣) سجدي السهو (٤).

و هو مختار المحقق فى الشرايع والنافع والمعتبر (٥)، واختاره السيد المرتضى فى الجمل (٦)، لكن فى أصل العدد وإن غيره فى المعدود فى الجمله، فإنه ذكر « القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام » مقام: « السلام فى الأوليين»، بأن ذكر ذلك وترك هذا، كالكافى لأبى الصلاح، إلا أنّ الفرق بينه وبين ما فى الجمل فى أمرين:

أحدهما: أنّ مقتضى ما فى الجمل هو أنّ من جملة الخمسه الموجه

ص: ٢١٧

١-١. فى المصدر: الأولتين .

٢-٢. فى المصدر: وسجد .

٣-٣. فى المصدر: وسجد .

٤-٤. المبسوط: ١ / ١٢٣ .

٥-٥. شرائع الإسلام: ١ / ١٠٩ ؛ والمختصر النافع: ٤٥ ؛ والمعتبر: ٢ / ٣٩٨ .

٦-٦. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): ٣ / ٣٧ .

لسجدتي (١) السهو هو: «نسيان التشهد الأول»، فنسيان التشهد الثاني إلى أن انصرف من الصلاة لم يكن كذلك ؛ بخلاف ما في الكافي، فإنّ المصرّح به فيه هو أنّ نسيان التشهد الثاني إلى أن انصرف من الصلاة أيضًا كذلك .

والثاني : هو أنّ مقتضى ما في الجمل هو أنّ من جملة الخمسة الموجهه لسجدتي السهو هو: «الشكّ بين الأربع والخمس»، والمصرّح به في الكافي في مكانه: «الشكّ في كمال الفرض و زياده ركعه عليه»، سواء كانت الصلاة ثنائيه أو ثلاثيه، قال:

أمّا ما يوجب الجبران، فهو أن يشكّ في كمال الفرض و زياده ركعه عليه (٢).

ولك أن تقول: إنّ ظاهر العبارة وإن اقتضى ذلك، لكن لما كان الشكّ في عدد الركعات في الصلاة الثنائيه والثلاثيه موجبا للبطلان، كان خارجا عن محلّ الكلام، فلم يبق إلاّ الشكّ بين الأربع والخمس، كما هو المذكور في الجمل (٣).

والظاهر من شيخنا الصدوق في المقنع أنّ الموجب لسجدتي السهو خمسة أشياء أيضًا، إلاّ أنّه جعل من جملة الخمسة: «الشكّ بين الثلاث والأربع إذا ذهب الوهم إلى أنّها الرابعه» (٤).

ص: ٢١٨

١-١. في ح و ش: الموجب بسجدتي، والصواب ما أثبتناه .

٢-٢. الكافي في الفقه: ١٤٨ .

٣-٣. قال ولده العلامة الحاجّ السيّد أسد الله قدس سره في شرحه على شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الكلام منه : «أقول: وقد مرّ من عبارته الكافي أنّ الموجب لسجدتي السهو أربعة أشياء، لا خمس، فالأولى ذكره في عدد الأقوال السابقه كما ذكرناه».

٤-٤. أنظر المقنع: ١٠٤ .

والحاصل: أنّ الظاهر منه فيه حصر الموجب في خمسة أشياء، الأول: التكلّم؛ والثاني: الشكّ بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى أنّها الرابعة؛ والثالث: نسيان سجده واحده في الركعه الثانيه فيما إذا لم يتذكّر بها إلاّ بعد أن ركع في الركعه الثالثه؛ والرابع: نسيان التشهّد في الركعه الثانيه ولم يتذكّر به إلاّ بعد أن يركع؛ والخامس: هو القيام في موضع القعود والقعود في موضع القيام، فلاحظ عبارته السالفه.

القول السادس

والقول السادس: هو أنّ ما يوجب سجدة السهو ستّة أشياء، وهي الخمسه المذكوره في المبسوط وزياده: القيام في محلّ القعود والقعود في محلّ القيام.

وهو مختار الغنيه، قال:

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يسهو عن سجده واحده، فتذكّرها (١) وقد ركع، فإنّه يلزمه مع قضائها بعد التسليم سجدة السهو، وكذا الحكم في السهو عن التشهّد، ويلزم الجبران بسجدة السهو لمن قام في موضع جلوس أو جلس في موضع قيام، ولمن شكّ بين الأربع والخمس، ولمن سلّم في غير موضعه، ولمن تكلم بما لا يجوز مثله في الصلاه ناسيًا، كلّ ذلك بدليل الإجماع المشار إليه وطريقه الإحتياط (٢).

واختاره في السرائر والجامع والنزهه، فليلاحظ عباراتها السالفه .

ص: ٢١٩

١- ١. في المصدر: فيذكرها .

٢- ٢. غنيه النزوع : ١١٣ .

القول السابع

والقول السابع : أنه سبعة ؛ و هو مختار الوسيله، قال:

والخامس: انّ ما يوجب الجبران (١) سبعة أشياء: من تكلم في الصلاه ناسيًا، ومن قام و كان من حقّه القعود، أو قعد و كان من حقّه القيام، أو شكّ بين الأربع والخمس، و من ذكر بعد الركوع أنّه ترك التشهد الأوّل وقضى بعد التسليم، ومن نسي سجده واحده و ذكر بعد الركوع وقضى بعد التسليم، أو سجدين من الأخيرتين (٢) وقضاهما على ذلك، [و] (٣) جبر جميع ذلك سجداً (٤) السهو (٥).

هكذا رأينا العبارة في ثلاث نسخ، وعدّه سبعا مبنياً على عدّ القيام في موضع القعود واحداً، و عدّ القعود في محلّ القيام آخر، ولم يذكر: التسليم في غير محلّه، إلا أن يقال باندرجه تحت التكلم ناسياً .

القول الثامن

والقول الثامن : أنه كلّ زياده و نقصان ؛ و هو مختار التذكرة، ونهايه الأحكام، والتحرير، والقواعد، والإرشاد، والتلخيص، واللمعه .

قال في التذكرة:

ص: ٢٢٠

١-١. «انّ ما يوجب الجبران» لم يرد في المصدر .

٢-٢. في المصدر: الآخريتين .

٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٤-٤. في المصدر: بسجدي .

٥-٥. الوسيله: ١٠٢ .

والوجه وجوبهما في كل زيادة و نقصان (١).

و في نهايه الأحكام:

والأقرب عندي وجوبهما لكل زيادة و نقصان (٢).

و في التحرير:

و قال ابن بابويه: يجب لكل نقيصه أو زياده سهوًا أو عمدًا (٣) بروايه الحلبي الصحيحه عن الصادق عليه السلام ، وهو الأقوى عندي (٤).

و في القواعد:

قيل: في كل زياده و نقيصه غير مبطلتين، وهو الوجه عندي (٥).

و حكاه شيخ الطائفه في المبسوط والخلاف عن بعض الأصحاب، قال في المبسوط:

و قد بينا أنّ سجدتي السهو لاتجبان إلا في خمس مباح، وفي أصحابنا من قال: تجبان في كل زياده و نقصان، فعلى هذا تجبان في كل زياده على أفعال الصلاه أو هيئاتها، فرضًا كان أو نفلًا، وكذلك في كل نقصان فعلاً كان أو هيئته، نفلًا كان أو فرضًا، إلا أنّ الأول أظهر [في] (٦) الروايات والمذهب (٧).

و في الخلاف:

ص: ٢٢١

١-١. تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٤٩ .

٢-٢. نهايه الأحكام: ١ / ٥٤٧ .

٣-٣. في المصدر بدل «أو عمدًا»: عملاً .

٤-٤. تحرير الأحكام: ١ / ٣٠٦ .

٥-٥. قواعد الأحكام: ١ / ٣٠٧ .

٦-٦. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٧-٧. المبسوط: ١ / ١٢٥ .

وفى أصحابنا من قال: [عليه] (١) سجدا السهو فى كلّ زياده ونقصان (٢).

و حكاة فى التحرير عن ابن بابويه كما سمعت ؛ و وافقه شيخنا الشهيد الثانى فى الروضه، قال :

وفى الدروس: أنّ القول بوجوبهما لكلّ زياده ونقصان، لم نظفر لقائله (٣) ولا بمأخذه. والمأخذ ما ذكرناه (٤)، و هو من جمله القائلين به، وقبله الفاضل، وقبلهما الصدوق (٥).

أقول: لم نجد فى كلام شيخنا الصدوق ما حكينا عنه، ولا يبعد أن يقال: إنّ الداعى لتلك النسبه أنّه عدّ فى الفقيه والمجالس من موجباتهما: الشكّ فى أنّه زاد فى الصلاه أو نقص، قال:

ولا يجب (٦) سجدا السهو إلاّ على من قعد فى حال قيامه أو قام فى حال قعوده، أو ترك التشهد، أو لم يدر زاد أم (٧) نقص (٨).

بناء على أنّه إذا وجبتا مع الشكّ فى الزيادة و النقصان، فمع العلم بهما بطريق أولى .

ص: ٢٢٢

١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٢-٢. الخلاف: ١ / ٤٥٩ المسأله ٢٠٢ .

٣-٣. فى المصدر: بقائله .

٤-٤. وهو روايه سفيان بن السمط عن الصادق عليه السلام ، أنظر الوسائل: ٥ / ٣٤٦ الباب ٣٢ ح ٣ .

٥-٥. الروضه البهيّه: ١ / ٧٠٤ .

٦-٦. فى المصدر: ولا تجب .

٧-٧. فى المصدر: أو .

٨-٨. الفقيه: ١ / ٣٤١؛ والأمالى: ٧٤٢ المجلس ٩٣ .

القول التاسع

فعلى هذا ينبغي أن يقال: إنَّ تاسع الأقوال فى المسأله : وجوب سجده السهو بالقيام فى موضع القعود، والقعود فى موضع القيام، ونسيان التشهد، والتكلم ساهيًا، والشك فى زياده شىء و نقصانه، ومع العلم بطريق أولى.

و هو الظاهر من شيخنا الصدوق فى الفقيه والمجالس، ولعله المراد من بعض الأصحاب فى كلام شيخنا الطوسى فى المبسوط والخلاف، بناء على ما علمت .

والحاصل: انَّ بعض الأصحاب المذكور فى المبسوط والخلاف، لم تبين لى من هو، عدا شيخنا الصدوق على النحو الذى سمعته

* * *

المقام الثالث: فى مستند الأقوال المذكوره وبيان المختار منها

اشاره

هذا نقل الخلاف والأقوال فى المسأله، بقى الكلام فى مستند الأقوال المذكوره، فنقول :

المستند فى القول التاسع

إنَّ المستند فى القول الآخر هو الصحيح المروى فى باب: «أحكام السهو فى الصلاه» من الفقيه، عن الحلبي، عن مولانا الصادق عليه السلام أنه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهد وسلّم، واسجد سجده السهو بغير

ص: ٢٢٣

ركوع ولا قراءه، فتشهد (١) فيهما تشهدًا خفيفًا (٢).

و هو مروى في التهذيب أيضًا في شرح عباره المقنعه: «وسجدتا السهو بعد التسليم»، إلا أنّ فيه عطف خمسًا بأم و قدّم النقصان على الزيادة هكذا: «إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أو نقصت أم زدت» إلى آخره (٣).

وجه الإستدلال هو: أنّ قوله عليه السلام: «زدت أم نقصت» عطف على قوله عليه السلام: «أربعًا صلّيت»، فالتقدير: إذا لم تدر زدت أم نقصت، إلى آخره؛ فمدلوله: وجوب سجدة السهو للشكّ في الزيادة أو النقيصه منطوقًا، و وجوبهما مع تيقن أحدهما فحوّى، وهو المطلوب.

والصحيح المروى في الباب المذكور من الفقيه، عن الفضيل بن يسار: سأل أبا عبدالله عليه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ (٤) سهوه فأتمه، فليس عليه سجدتا السهو، وأنما السهو على من لم يدر أزداد في صلاته أم نقص منها (٥).

ولمّا كان المنفى في الأوّل سجدة السهو، يظهر منه إرادتها من السهو المثبت في الثانى، فالمدلول عليه بقوله عليه السلام: «وأنما السهو على من لم يدر أزداد في صلاته أم نقص منها»، لزوم سجدة السهو فيما إذا احتمل الزيادة أو النقصان في صلاته.

و هو مروى في الكافي أيضًا، لكن في سنده (٦): عثمان بن عيسى، عن سماعة (٧).

ص: ٢٢٤

١-١. في المصدر: تشهد.

٢-٢. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٩؛ والإستبصار: ١ / ٣٨٠ ح ١.

٣-٣. التهذيب: ٢ / ١٩٦ ح ٧٣.

٤-٤. في المصدر: يحفظ.

٥-٥. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٨.

٦-٦. في ح و ش: مستنده، والصواب ما أثبتناه.

٧-٧. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٤.

والصحيح المروي في الكافي في شرح كلام ثقه الإسلام : «من سهى في الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، عن زراره قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدين وهو جالس، وسمّاها رسول الله صلى الله عليه وآله المرغمتين (١).

ولما كانت الأخبار المذكوره صحيحه، ذهب إلى مضمونها العلامه في المختلف، و وافقه شيخنا الشهيد _ قدس الله تعالى روحه السعيد _ في الذكرى ؛ قال في المختلف:

من شك فلا يدرى زاد أم نقص، يجب (٢) عليه السجدتان (٣).

و في الذكرى:

ما اختاره الفاضل أعدل الأقوال (٤).

أقول : ينبغي أولاً تصوير المرام، ثم التصدي للنقض والإبرام، فنقول: الشك في الزيادة إما في الأفعال أو في الأقوال أو في عدد الركعات، أما الأول: فكما إذا شك في أنه زاد سجده أو لا، أو زاد ركوعاً أو لا، أو زاد قياماً في الصلاة _ كما إذا شك في أنه قام قبل التشهد ثم جلس للتشهد _ أو لا، أو زاد جلوساً _ كما إذا شك في أنه جلس في الركعه الأولى للتشهد _ أو لا .

هذا في الزيادة، وكذا الحال في النقصان، كما إذا شك أنه نقص ركوعاً في الصلاة أم لا، أو نقص سجده في الصلاة أو لا، أو نقص جلوساً في الصلاة _ كالجلوس بين السجدين مثلاً _ أو لا، أو نقص قياماً في الصلاة أو لا .

ص: ٢٢٥

١-١. الكافي: ٣ / ٣٥٤ ح ١ .

٢-٢. في المصدر: تجب .

٣-٣. مختلف الشيعة: ٢ / ٤٢٥ .

٤-٤. ذكرى الشيعة: ٤ / ٩٠ .

وأما الثاني: فكما إذا شكَّ في أنه زاد تكبيره الإحرام أو لا، أو زاد قراءه الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو زاد التشهد أو بعضه أو لا، أو زاد السلام أو لا .

وكذا النقصان، كما إذا شكَّ أنه نقص تكبيره الإحرام أو بعض حروفها أو لا، أو نقص الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو نقص الذكر في الركوع أو الذكر في السجود أو بعض كلماته فيهما أو لا، أو نقص التشهد أو بعض كلماته أو لا، أو نقص التسليم أو لا.

وأما الثالث: فكما إذا شكَّ في أنه زاد في عدد ركعات الصلاة أو لا .

وإن عمّمت المسألة بحيث يشمل الأفعال والأقوال المستحبّه، قلت: أما الزيادة حينئذٍ فكما إذا شكَّ أنه زاد قنوتًا في الصلاة _ كأن قنت في الركعه الأولى والثالثة والرابعه _ أم لا- أو شكَّ في أنه هل قنت في الركعه الثانيه أو لا-؟ أو شكَّ في أنه زاد التكبيرات المستحبّه أو أخلَّ بها أو لا ؛ أو شكَّ في أنه أخلَّ بالجلسه الإستراحه أم لا ؛ فنقول: مقتضى النصوص المذكوره لزوم سجدتي السهو في جميع صور (1) المذكوره.

تنقيح المقام يستدعى أن يقال: إنَّ الشكَّ في نقصان فعل أو قول في الصلاة إمّا بعد التجاوز عن محلّه أو قبله ؛ و على الثاني تكليف المصلّي هو الإتيان بالمشكوك فيه، و على الأوّل تكليفه البناء على فعل المشكوك فيه والمضى في صلاته.

والقائل بلزوم سجدتي السهو للشكَّ في نقصان شيء في الصلاة وعدمه إمّا

ص: ٢٢٦

١- ١. كذا في ح و ش، والصواب: الصور .

يقول بلزومهما في القسمين أو في أحدهما، وعلى التقديرين نقول: إن ظواهر النصوص المعتره تدفعه، كالصحيح المروى في التهذيب عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، في آخره: [كل شك \(١\)](#) مما قد جاوزه و دخل في غيره، فليمض عليه [\(٢\)](#).

والصحيح المروى في باب: «أحكام السهو» من زيادات التهذيب، عن زراره، في آخره: يا زراره إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره، فشكك ليس بشيء [\(٣\)](#).

والموثق كالصحيح المروى في الباب المذكور، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كلما شككت فيه مما قد مضى فامضه كما هو [\(٤\)](#).

ولك أن تقول: إن الظاهر من النصوص المذكوره وإن كان عدم لزوم سجدة السهو بالشك في نقصان شيء و عدمه، لكن الظاهر أنما يعول عليه إذا لم يعارضه ما هو أقوى منه، والنصوص المذكوره الدالة على لزوم سجدة السهو بالشك في نقصان شيء أقوى في الدلالة على الوجوب من هذه النصوص في الدلالة على عدمه .

ولك أن تقول: إنه يمكن أن يكون مراد شيخنا الصدوق من قوله: «زاد في صلاته أم نقص منها» هو الزيادة في عدد الركعات وكذا النقصان منها، بأن يكون المراد من قوله [\(٥\)](#): «زاد في صلاته» هو الشك بين الأربع والخمس، لوضوح أنه

ص: ٢٢٧

-
- ١-١. في المصدر: كل شيء شك فيه .
 - ٢-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٣ ح ٦٠ .
 - ٣-٣. التهذيب: ٢ / ٣٥٢ ح ٤٧ .
 - ٤-٤. التهذيب: ٢ / ٣٤٤ ح ١٤ .
 - ٥-٥. في ش: في قوله .

يصدق عليه أنه لم يدر زاد في صلاته أم لا ؛ والمراد من قوله: «أم نقص» هو الشك بين الثلاث والأربع، إذ يصدق حينئذ أنه لم يدر نقص في صلاته أم لا .

وهذا وإن كان بعيداً مستلزماً لحذف عديل أم، لكنّه أولى من حمله على ما هو الظاهر منه، لتظافر الأخبار بأنّ الشك بين الأربع والخمس من موجباتهما، فعدم التعرّض إليه ممّا لا ينبغي، ولتصريحه في المقنع بأنّ الشك بين الثلاث والأربع من موجباتهما فيما إذا ذهب الوهم بأنّها الرابعة (١).

فالمناسب إيراد النصوص الواردة في المقام، ثمّ العود لتحقيق الحال في المرام، فنقول :

منها: صحيحه الحلبي السالفه عن مولانا الصادق عليه السلام أنّه قال: إذا لم تدر أربعاً صلّيت أم خمساً، أو زدت أم نقصت، فتشّهّد و سلّم، واسجد سجدي السهو بغير ركوع و لا قراءه، تشّهّد فيهما تشّهداً خفيفاً (٢).

و منها: الصحيح المرويّ في الكافي عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا كنت لا تدري أربعاً صلّيت أم (٣) خمساً، فاسجد سجدي السهو بعد تسليمك، ثمّ سلّم بعدهما (٤).

و منها: الصحيح المرويّ في الكافي أيضاً عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا لم تدر خمساً صلّيت أم أربعاً، فاسجد سجدي السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (٥).

ص: ٢٢٨

١-١. أنظر المقنع: ١٠٤ .

٢-٢. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٩ ؛ والتهذيب: ٢ / ١٩٦ ح ٧٣ .

٣-٣. في المصدر: أو .

٤-٤. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٣ .

٥-٥. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٦ .

ومنها : الصحيح المروى فيه أيضاً من الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا لم تدر ثنتين صلّيت أم أربعاً ولم يذهب وهمك إلى شيء فتشهد و سلم، ثم صلّ ركعتين وأربع سجّدت، تقرأ فيهما بأمّ القرآن، ثم تشهد و سلم، فإن كنت أنما صلّيت ركعتين كانت هاتان تمام الأربع، وإن كنت صلّيت الأربع كانت هاتان نافله، وإن كنت لاتدرى ثلاثاً صلّيت أم أربعاً، ولم يذهب وهمك إلى شيء فسلم، ثم صلّ ركعتين وأنت جالس، تقرأ فيهما بأمّ الكتاب، وإن ذهب وهمك إلى الثلاث فقم فصلّ [الركعة] (١) الرابعه، ولا يسجد (٢) سجّدتى السهو، وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشهد و سلم، ثم اسجد سجّدتى السهو (٣).

ولمّا كان المدلول عليه بالصّحاح الثلاثة الأوّل وجوب سجّدتى السهو بالشكّ بين الأربع والخمس، ولم يذكره الصدوق لا فى الفقيه ولا فى غيره، ناسب حمل كلامه المذكور على ما ذكرناه، لئلا يخلو كتبه عمّا دلّت عليه النصوص الصحيحه، فحمل كلامه على ذلك أولى من حمّله على ظاهره لذلك .

ألا ترى أنّ ثقّه الإسلام مع حصّره الموجب لسجّدتى السهو فى الأربعه، جعل من جمّلتها: الشكّ بين الأربع والخمس .

وكذا حمل قوله: «نقص» على المعنى المذكور أولى من حمّله على ظاهره، ليكون فتواه فى الفقيه والمجالس مطابقاً لما ذكره فى المقنع، ومأخوذاً ممّا دلّت عليه صحيحه الحلبي الأخيره .

والحاصل: أنّ حمل كلام شيخنا الصدوق فى الفقيه والمجالس على المعنى

ص: ٢٢٩

١-١. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٢-٢. فى المصدر: ولا تسجد .

٣-٣. الكافي: ٣ / ٣٥٣ ح ٨ .

الَّذِي ذَكَرْنَاهُ، أُولَى مِنْ حَمَلِهِ عَلَى ظَاهِرِهِ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ شَيْخَنَا الصَّدُوقَ يَقُولُ بِلِزُومِ سَجْدَتِي السَّهُوِّ بِالشَّكِّ فِي أَنَّهُ زَادَ فِي صَلَاتِهِ شَيْئًا فَعَلًّا أَوْ قَوْلًا أَوْ نَقْصَ فِيهَا شَيْئًا كَذَلِكَ، لِبَعْدِهِ جَدًّا وَلِمَنَافَاتِهِ لظَاهِرِ (١) مَا دَلَّتْ عَلَيْهِ الصَّحَاحُ الَّتِي أوردناها .

وأيضاً بينا فيما سلف : أنّ الشكّ في نقصان شيءٍ إمّا قبل التجاوز عن محلّه أو بعده، وعلى الأوّل تكليف المصلّي هو العود بالمشكوك فيه، وعلى الثاني تكليفه البناء على صدوره و وقوعه، فهو شرعاً واقع، فلا يصدق عليه أنّه شكّ في أنّه نقص أم لا، فلا يكون للكلام مصداق.

فلعلّه لذلك عدل ثقة الإسلام _ زَيْنُ اللَّهِ تَعَالَى مَكَانَهُ فِي دَارِ السَّلَامِ _ عَنْ ظَاهِرِ النُّصُوصِ الَّتِي أوردناها عند ذكر المستند للقول بلزوم سجدتي السهو بالشكّ في أنّه زاد في الصلاة أو نقص فيها، فعنون الكلام بقوله: «من شكّ في الأربع والخمس و لم يدر زاد أم نقص»، فأورد أولاً صحيحه زراره السالفه قال : سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : إذا شكّ أحدكم في صلاته، فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدةً و هو جالس (٢).

حيث عطف قوله: «ولم يدر زاد أم نقص» على قوله: «شكّ بالأربع والخمس» بالواو دون أو، و هو مشعرٌ بأنّ المراد من المعطوف ما هو المراد من المعطوف عليه، فيكون المراد : إذا شكّ أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم لم يزد . وحمل نقص عليه وإن كان بعيداً، لكن الظاهر أنّ ارتكابه لذلك لظهور بطلان ظاهره عنده، وهو يكفي للإعراض عن ظاهره .

ولم يبق القائل بذلك إلا العلامة في المختلف، و شيخنا الشهيد في شرح

ص: ٢٣٠

١- ١. في ح و ش : ولظاهر ؛ وهو خطأ .

٢- ٢. الكافي: ٣ / ٣٥٣ ح ٨ .

الإرشاد (١)؛ ونظرهما في سائر كتبهما إلى خلافه، يكفي في مقام التوهين لذلك؛ مضافاً إلى دلالة النصّ الصحيح على عدم سجدة السهو مع الشكّ في نقصان سجده واحده وزيادتها، كالصحيح المرويّ في الكافي عن الحلبي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل سهى، فلم يدر سجد سجده أم اثنتين (٢)؟ قال: يسجد أخرى وليس عليه بعد انقضاء الصلاة سجدة السهو (٣)؛ فتأمل .

وأيضاً نقول: في صحيحه الحلبي السالفه ما يأبى عن الحمل على ما ذهب إليه في المختلف؛ توضيح الحال في ذلك يستدعي أن يقال: إن قوله عليه السلام في ذيلها: «فتشهد وسلم»، جزاء لقوله عليه السلام: «إذا لم تدر أربعاً صلّيت أو خمساً»، والمعنى: إذا لم تدر صلّيت أربعاً أو خمساً، فالواجب عليك هناك أن تأتي بالتشهد والتسليم، ثم تأتي بسجدة السهو؛ وقوله عليه السلام: «أم زدت أم نقصت» عطف على الشرط، ومعلوم أنّ المعطوف على الشرط في قوّه الشرط، فالتقدير: إذا لم تدر زدت في الصلاة أم نقصت منها فتشهد وسلم، إلى آخره .

وهذا المعنى لا يستقيم على ما ذهب إليه العلّامة في المختلف، لوضوح أنّه إذا شكّ في الركعة الأولى وإنه أتى بالبسملة في أوّل الحمد أم لا، تكليفه أن يأتي بما بقي من الركعة الأولى، ثم الركعة الثانية، ثم الثالثة، ثم بالرابعة، ثم يأتي بالتشهد والتسليم؛ وظاهر الحديث خلافه، بل الظاهر أنّه بمجرد الشكّ في أنّه زاد في الصلاة أو نقص يتشهد.

ص: ٢٣١

١-١. المختلف: ٢ / ٤٢٥؛ وروض الجنان: ٢ / ٩٤١ .

٢-٢. في المصدر: فلم يدر سجده سجد أم اثنتين .

٣-٣. الكافي: ٣ / ٣٤٩ ح ١ .

وهذا المعنى أنما يستقيم على المعنى الذى قلناه من حمله على أن المراد: زاد أم لا- أو نقص أم لا، فيما إذا كان الشك بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى أنها الرابعة، كما فى صحيحه الحلبي السالفه: «وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشهد وسلم، واسجد سجدتى السهو»؛ فالقول المذكور أسوء الأقوال .

ولك أن تقول: إن ارتكاب الحمل المذكور فى صحيحه الحلبي المذكور لا يخفى ما فيه من الصعوبه، وأما فى صحيحه الفضيل بن يسار و زراره فلا بأس به، فلاحظ وتأمل حتى يتبين لك سرّ المقال، و لله الحمد فى كلّ حال .

المستند للقول الثامن

وأما المستند للقول بأنّ الموجب لسجدتى السهو كلّ زياده و نقصان، فهو الصحاح المذكوره، أى: صحيحه الحلبي، و صحيحه الفضيل بن يسار، و صحيحه زراره، و الصحيح المروى فى التهذيب فى شرح عبارته المقنعه: «وإن ترك السجدين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال»، عن ابن أبى عمير، عن بعض أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده ويدخل (١) عليك أو نقصان (٢).

والجواب أمّا عن الصحاح المذكوره، فنقول: إنّ العلامه _ أحله الله تعالى محلّ الكرامه _ وإن استدّل بصحيحه الحلبي التى من جملتها للقول (٣) المذكور، لكن وجه دلالتها عليه غير ظاهر، إلا من جهة الفحوى، لأنّها دالّة على لزوم سجدتى

ص: ٢٣٢

١-١. والصواب كما فى المصدر: تدخل .

٢-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٦ .

٣-٣. كذا فى ح و ش، والصواب: القول .

السهو مع الشك في زياده شيء في الصلاه و نقصانه فيها، فمع القطع بالزياده أو النقصان بطريق أولى .

و يتوجه عليه: ان ذلك اّما يستقيم إذا أمكننا القول بذلك في المذكور، لوضوح أنّه مبنيّ على ذلك، لظهور أنّ الفحوى هو القياس بطريق أولى، و ظاهر أنّ ذلك يتوقّف على ثبوت الحكم في المقيس عليه حتّى يمكن أن يقال: إنّ ثبوته فيه يستدعي ثبوته في المقيس بطريق أولى، و حيث قد علمت عدمه، تبين لك الحال بعون الله العليّ المتعال .

وأما عمّا رواه سفیان بن السمط، فنقول: إنّ مجهول الحال، غير مذكور في كتب الرجال عدا رجال شيخ الطائفه، فإنّه أورده فيه في باب أصحاب مولانا الصادق عليه السلام، فقال:

سفیان بن السمط البجلي الكوفي، أسند عنه (1).

و كذا الحال في الراوى عنه أى: بعض أصحابنا، فإنّه غير معلوم .

ولك أن تقول: إنّ الأمر وإن كان كذلك، إلاّ أنّ الراوى عنه ابن أبى عمير، وهو من أصحاب الإجماع؛ فالحق في الجواب أن يقال: إنّ الحديث المذكور متروك الظاهر، إذ لم يظهر القائل بمضمونه عدا العلامة، و هو وإن عمل بذلك لكنّه لا اعتقاده أنّ شيخنا الصدوق قال بذلك، و حيث قد علمت تحقيق الحال في ذلك تبين لك الحال، فالأصول والعمومات المعتضده بعمل جّل الأصحاب لا يمكن الخروج عنها بذلك، فيحمل على الإستحباب .

ص: ٢٣٣

وأما المستند للقول السابع، و هو أنّ الموجب للسجدتين سبعة: التكلّم ناسيًّا، والقيام في موضع القعود، والقعود في محلّ القيام، والشكّ بين الأربع والخمس، ونسيان التشهّد، ونسيان سجده واحده من الركعتين الأوليين، و نسيان السجدتين من الأخيرتين.

وقد علمت أنّ القائل بذلك هو ابن حمزه، و سمعت عبارته، فستقف عليه ؛ فاعلم: أنّ المناسب استقصاء النصوص الواردة في الباب، ثمّ الإشارة إلى ما هو الأقرب بالصواب، فنقول :

منها: الصحيح المروىّ في باب: «من تكلم في صلاته أو انصرف قبل أن يتمّها أو يقوم في موضع الجلوس» من الكافي، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال في الرجل يصلّي ركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما، قال: فليجلس ما لم يركع وقد تمّت صلاته، فإن لم يذكر حتّى ركع (١) فليمض في صلاته، فإذا سلّم سجد سجدتين و هو جالس (٢).

و منها: الصحيح المروىّ في الباب أيضًا، و باب: «أحكام السهو» من الزيادات، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم يتشّهّد (٣) فيهما، فذكرت ذلك في الركعه الثالثه قبل أن يركع (٤) فاجلس فتشّهّد و قم فأتّم صلاتك، فإن أنت لم تذكر حتّى تركع فامض في صلاتك

ص: ٢٣٤

١-١. في المصدر: يركع .

٢-٢. الكافي: ٣ / ٣٥٦ ح ٢ .

٣-٣. في المصدر: ولم تشّهّد .

٤-٤. في المصدر: أن تركع .

حتى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتي السهو بعد التسليم قبل أن يتكلم (١).

و منها: الصحيح المروى في الباب أيضًا، عن صفوان بن يحيى، عن عبدالرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل يتكلم ناسيًا في الصلاة يقول: أقيموا صفوفكم؟ فقال: يتم صلاته، ثم يسجد سجدتين. فقلت: سجدتا السهو قبل التسليم هما أو بعد؟ قال: بعد (٢).

و منها: الصحيح المروى في الباب أيضًا، عن معاوية بن عمّار، قال: سألته عن الرجل يسهو فيقوم في حال قعود أو يقعد في حال قيام؟ قال: يسجد سجدتين بعد التسليم، وهو (٣) المرغمتان (٤) ترغمان الشيطان (٥).

و منها: الصحيح المروى في باب: «من سهى في الأربع والخمس ولم يدر زاد أم (٦) نقص، أو استيقن أنه زاد» من الكافي، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا كنت لاتدرى أربعا صليت أم (٧) خمسًا، فاسجد سجدتي السهو بعد تسليمك، ثم سلم بعدهما (٨).

و منها: الصحيح المروى في الباب، عن أبي بصير قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: إذا لم تدر خمسًا صليت أم أربعا، فاسجد سجدتي السهو بعد تسليمك وأنت جالس،

ص: ٢٣٥

١-١. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٨؛ والتهذيب: ٢ / ٣٤٤ ح ١٧.

٢-٢. الكافي: ٣ / ٣٥٦ ح ٤.

٣-٣. كذا والصواب كما في المصدر: و هما.

٤-٤. قال في «مجمع البحرين ٢ / ١٩٩»: والمرغمتان في الحديث _ بكسر المعجمه _ : سجدتا السهو، سميتا بذلك لكون فعلهما يرغم أنف الشيطان ويذله، فإنه يتكلف في التلبس، فأضل الله سعيه وأبطل قصده، وجعل هاتين السجدتين سببًا لطرده وإذلاله.

٥-٥. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٩.

٦-٦. في المصدر: أو.

٧-٧. في المصدر: أو.

٨-٨. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٣.

ثمّ سلّم بعدهما (١).

و منها: الصحيح المروىّ فى باب: «السهو فى الثلاث والأربع» من الكافى، عن ابن أبى يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل لا يدرك ركعتين صلّى أم أربعًا؟ إلى أن قال عليه السلام: وإن تكلم فليسجد سجدة السهو (٢).

و منها: الصحيح المروىّ فى التهذيب فى شرح كلام المقنعه: «فإن ترك التشهد ناسيًا قضاءه ولم يعد الصلاة»، عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل نسي أن يجلس فى الركعتين الأوليين؟ فقال: إن ذكر قبل أن يركع فليجلس، وإن لم يذكر حتّى يركع فليتمّ الصلاة حتّى إذا فرغ، فليسلم وليسجد سجدة السهو (٣).

و منها: الصحيح المروىّ فى الموضوع المذكور من التهذيب، عن ابن أبى يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل صلّى (٤) الركعتين من المكتوبه، فلا يجلس فيهما حتّى يركع؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسلم و يسجد سجدة السهو وهو جالس قبل أن يتكلم (٥).

و منها: الصحيح المروىّ هناك، عن صفوان بن يحيى، عن الحسين بن أبى العلا قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، فلا يجلس حتّى يركع الثالثه؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسلم، و يسجد سجدة السهو وهو جالس قبل أن يتكلم (٦).

ص: ٢٣٦

١-١. الكافى: ٣ / ٣٥٥ ح ٦.

٢-٢. الكافى: ٣ / ٣٥٢ ح ٤.

٣-٣. التهذيب: ٢ / ١٥٨ ح ٧٦.

٤-٤. فى المصدر: يصلّى.

٥-٥. التهذيب: ٢ / ١٥٨ ح ٧٨.

٦-٦. التهذيب: ٢ / ١٥٩ ح ٨١.

و رواه هناك أيضًا باسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألت (١) عن الرجل يصلّي [ركعتي] (٢) المكتوبه، فلا يجلس حتى يركع في الثالثه؟ قال: يتمّ صلاته، و يسجد سجدي السهو وهو جالس قبل أن يتكلم (٣).

و منها: ما رواه في باب السهو من زيادات التهذيب، عن علي بن أبي حمزه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا قمت في الركعتين الأولتين ولم تشهد فذكرت قبل أن ترقع فاقعد فتشهد، وإن لم تذكر حتى ترقع فامض في صلاتك كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما، ثم تشهد التشهد الذي فاتك (٤).

ومنها: الصحيح المروي في الباب من الزيادات، عن صفوان، عن العيص قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل نسي ركعه عن صلاته حتى فرغ منها، ثم ذكر أنه لم يركع، قال: يقوم فيركع و يسجد سجدتين (٥).

و منها: الموثق المروي في الباب، عن عمّار بن موسى الساباطي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدا السهو؟ فقال: إذا أردت أن تقعد فقم، أو أردت أن تقوم فقعدت، أو أردت أن تقرأ فسبحت، أو أردت أن تسبح فقرأت، فعليك سجدا السهو، و ليس في شيء مما يتم به الصلاة سهو .

وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثم ذكر من قبل أن يقدم شيئاً أو يحدث

ص: ٢٣٧

١-١. في المصدر: سألته .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. التهذيب : ٢ / ١٥٨ ح ٧٧ .

٤-٤. التهذيب : ٢ / ٣٤٤ ح ١٨ .

٥-٥. التهذيب : ٢ / ٣٥٠ ح ٣٩ .

شيئاً؟ قال: ليس عليه سجدة السهو حتى يتكلم بشيء .

وعن الرجل إذا سهى في الصلاة فينسى أن يسجد سجدة السهو؟ قال: يسجدهما متى ذكر .

و عن الرجل (١) صلى ثلاث ركعات وهو يظن أنها أربع، فلما سلم ذكر أنها ثلاث؟ قال: بينى على صلاته متى ما ذكر، ويصلى ركعه، وتشهد (٢) ويسلم، ويسجد سجدة السهو، وقد جازت صلاته (٣).

و منها: الصحيح المروي في الباب، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل صلى (٤) الركعتين من المكتوبه، ثم ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما؟ قال: فليجلس ما لم يركع وقد تمت صلاته، فإن (٥) لم يذكر حتى يركع فليمض في صلاته، فإذا سلم نقر ثنتين وهو جالس (٦).

والظاهر أن المراد من قوله عليه السلام: «نقر ثنتين» سجدة سجدة، كما في النصوص الأخرى؛ ولعل الداعي للتعبير بنقر من نقر الغراب (٧) هو الإشعار بالمبادره والسرعه في الإتيان بالسجدة (٨).

ص: ٢٣٨

- ١-١. في المصدر: رجل .
- ٢-٢. في المصدر: ويشهد .
- ٣-٣. التهذيب: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤ .
- ٤-٤. في المصدر: يصلى .
- ٥-٥. في المصدر: وإن .
- ٦-٦. التهذيب: ٢ / ٣٤٥ ح ١٩ .
- ٧-٧. في «لسان العرب ٥ / ٢٢٧ و ٢٢٨»: نقر، النقر: ضرب الرحي والحجر وغيره بالمنقار. ونقره ينقره نقرًا: ضربه. إلى أن قال: وفي الحديث: أنه نهى عن نقره الغراب، يريد تخفيف السجود وأنه لا يمكن فيه إلا قدر وضع الغراب منقاره فيما يريد أكله .
- ٨-٨. قال ولده العلامة الحاج السيد أسد الله رحمه الله في شرحه على شرائع الإسلام: « أقول: فقد تحصل من الأقوال السابقة والأخبار مع اختلافها وجوب السجده في مواضع، الأول: في نسيان التشهد ؛ الثاني: في التكلم ساهيًا ؛ الثالث: في السلام في غير موضعه ؛ الرابع: في الشك بين الأربع والخمس ؛ والخامس: في نسيان السجده ؛ السادس: في القيام في موضع القعود والقعود في موضع القيام ؛ السابع: في كل زيادة ونقصان ؛ الثامن: في الشك في الزيادة والنقصان ؛ التاسع: في الشك في زيادة السجده ونقصانها والشك في زيادة الركوع ونقصانه ؛ والعاشر: في الشك بين الثلاث والأربع ؛ وإن كان في بعض الأقوال تصريح إلى البعض دون البعض أو تصريح أو ظهور في نفي الغير، لكن المجموع هذه العشره أو ترجع إليها، فلا بد من التعرض إلى كل واحد واحد لعدم وجود خبر جامع لمواضع السجده»، إلخ .

الظاهر من شيخ الطائفة: عدم لزوم سجدة السهو لنسيان التشهد

هذه هي النصوص التي حضرتني في موجب السجدين، فبعد استقصاء النصوص الواردة في المسألة ينبغي العود إلى ما كنا بصدد (١)، فنقول: أما وجوبهما بنسيان التشهد ولم يتذكر به إلا بعد الركوع، فالظاهر أنه مشهور بين الأصحاب، والظاهر من شيخ الطائفة في الجمل خلافه، قال:

أما ما يوجب الجبران بسجدة السهو فأربع (٢) مواضع: من تكلم في الصلاة ناسيًا، و من سلم في الأوليين ناسيًا، و من ترك واحده من السجدين حتى يركع فيما بعد (٣) قضاها بعد التسليم، وسجد سجدة السهو. و من شك بين الأربع والخمس بنى على الأربع، وسجد سجدة السهو (٤).

ص: ٢٣٩

-
- ١- ١. جاء في حاشية ش و ح: في أنّ الظاهر من شيخ الطائفة في الجمل والإقتصاد عدم لزوم سجدة السهو لنسيان التشهد، منه دام ظلّه .
 - ٢- ٢. في المصدر: فأربعه .
 - ٣- ٣. في المصدر: بعدها .
 - ٤- ٤. الجمل والعقود في العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ١٨٩.

وهو مقتضى ما ذكره فى الإقتصاد أيضًا، قال:

أمّا ما يوجب سجدة السهو، فمثل من تكلم فى الصلاة ساهيًا، أو سلم فى الشهد الأول من الرباعيات أو المغرب، و من ترك واحده من السجدين حتّى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم وسجد سجدة السهو، و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع، و سجد سجدة السهو فى هذه المواضع (١).

و هو المدلول عليه بما حكاه فى المختلف عن ابن أبى عقيل (٢)، لخصره الموجب لهما فى التكلم ساهيًا والشكّ بين الأربع والخمس، فلاحظ عبارته السالفه.

والحاصل: أنّ الظاهر من شيخ الطائفة فى الجمل والإقتصاد، عدم وجوب سجدة السهو لسيان التشهد، كالكلام المحكى عن ابن أبى عقيل، وهو الظاهر من العلامة فى التبصره (٣)، فلاحظ عبارته السالفه .

مختار المصنّف قدس سره فى المسأله

والمختار: وجوبهما لذلك، و هو مختار الكافى، و جمل السيد، والمبسوط، والخلاف، والنهايه، والكافى لأبى الصلاح، والمراسم، والوسيله، والمهدّب، والغنيه، والسرائر، والجامع، والنزهه، والشرايع، والنافع، والمعتبر، والتذكره، ونهايه الأحكام، والتحرير، والإرشاد، والتلخيص، فلاحظ عباراتهم السالفه .

ص: ٢٤٠

١-١. الإقتصاد: ٢٦٧ .

٢-٢. أنظر مختلف الشيعة: ٢ / ٤١٩ .

٣-٣. أنظر تبصره المتعلمين: ٥٨ .

وهو مختار شيخنا الشهيد في الذكرى والبيان والألفيه والدروس واللمعه، وعامه من تأخر؛ قال في الذكرى:

لو نسى سجده أو التشهد حتى ركع من بعد، قضاها بعد التسليم وسجد للسهو (١).

و في البيان:

الثالث: ما يتدارك مع سجود السهو، وهو نسيان السجده الواحده أو التشهد أو أبعاضه، ولما يذكر حتى يركع، سواء كان ذلك في الأوليين أو الأخيرتين (٢) على الأصح، خلافاً للتهذيب حيث أبطل الصلاه بالسهو في الأولتين (٣).

و في الألفيه:

الرابع: ما توجب (٤) التلافي مع سجود السهو، وهو نسيان السجده الواحده، أو التشهد (٥)، أو الصلاه على النبي وآله عليهم السلام، ويتجاوز (٦) محلها، فإنه يفعل بعد التسليم ويسجد له .

إلى أن قال:

و يجب فيهما ما يجب في سجود الصلاه (٧).

و في الدروس:

ص: ٢٤١

١-١. ذكرى الشيعة: ٤ / ٤٢ .

٢-٢. في المصدر: في الأخيرين .

٣-٣. البيان: ١٤٨ .

٤-٤. في المصدر: ما يوجب .

٥-٥. في المصدر: سجده واحد أو تشهد .

٦-٦. في المصدر: ويجتاز .

٧-٧. الألفيه والنفليه : ٧٠ .

يجب (١) المرغمان لما سبق، ولقضاء السجده المنسيه والتشهد، وللكلام سهواً، والتسليم في غير موضعه سهواً (٢).

و في اللمعه:

و يقضى بعد الصلاه السجده الواحده (٣)، والتشهد، والصلاه على النبي وآله، ويسجد لهما سجدي السهو . و تجبان (٤) أيضاً للمتكلم ناسياً، وللتسليم في الأولين ناسياً، وللزياده أو النقيصه غير المبطله، وللقيام في موضع قعود وعكسه، وللشك بين الأربع والخمس (٥).

المستند في وجوب سجدي السهو لنسيان التشهد

والمستند في الوجوب _ مضافاً إلى الإجماع عليه في شرح الجمل لابن البراج والغنيه (٦)، فلاحظ عبارتهما السالفه _ : النصوص المعتمده، كالصحيح السالف عن ابن أبي يعفور قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل صلى (٧) الركعتين من المكتوبه، فلا يجلس فيهما حتى يركع ؟ فقال: يتم صلاته، ثم يسلم ويسجد سجدي السهو وهو جالس قبل أن يتكلم (٨).

قوله عليه السلام : «ثم يسلم» لا يبعد أن يكون المراد به: يتشهد، تسميه للشئء باسم مجاوره، فالمراد به: الأمر بإتيان التشهد المنسي، ثم الإتيان بسجدي السهو ؛

ص: ٢٤٢

- ١-١. في المصدر: وتجب .
- ٢-٢. الدروس: ١ / ٢٠٦ .
- ٣-٣. «الواحد» لم يرد في المصدر .
- ٤-٤. في المصدر: ويجبان .
- ٥-٥. اللمعه دمشقيته: ٣٥ .
- ٦-٦. شرح جمل العلم والعمل: ١٠٧؛ وغنيه النزوع: ١١٣ .
- ٧-٧. في المصدر: يصلّى .
- ٨-٨. التهذيب: ٢ / ١٥٨ ح ٧٨ .

والقرينه على هذا الحمل قوله عليه السلام : «يتمّ صلاته»، بناء على التحقيق من أنّ الصلاة لا يتمّ إلاّ بالتسليم ، كما بيّناه في المجلّد الثاني في مباحث التسليم من مطالع الأنوار (١). فالمدلول عليه بالصحيح المذكور: لزوم سجدة السهو لنسيان التشهد إذا لم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، وهو المطلوب .

و مثله صحيحه صفوان بن يحيى عن الحسين بن أبي العلاء، و صحيحه عليّ بن الحكم عنه عن مولانا الصادق عليه السلام ، و صحيحه سليمان بن خالد، و صحيحه الفضيل بن يسار والحلبى، و غيرها، وقد أوردناها فليلاحظ .

والحاصل: أنّ وجوب سجدة السهو بنسيان التشهد إذا لم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، مشهورٌ بين الأصحاب، ومدلولٌ عليه بالإجماع المنقول في شرح ابن البرّاج والغنيه، والنصوص المعتمده المسطوره، فلا إشكال في المسأله .

بل يمكن أن يقال: إنّه ممّا أطبق عليه الأصحاب، إذ المخالف في المسأله غير ظاهر عدا شيخنا الطوسى فى الجمل والإقتصاد، والعلامة فى التبصره، وهو المدلول عليه بالكلام المحكى عن ابن أبى عقيّل ؛ فنقول : أمّا العلامة فنقول: وإن كان الظاهر من عبارته السالفه ذلك، و هى هذه :

الثالث: من تكلم ساهياً، أو قام فى حال قعود، أو قعد فى حال قيام، أو سلّم قبل الإكمال، وجب عليه سجدة السهو، و كذا يجبان على من شكّ بين الأربع والخمس، فأنّه بنى (٢) على الأربع و سجدهما (٣).

والظاهر من هذه العبارة حصر ما يوجب السجدة فى الأمور الأربعة

ص: ٢٤٣

١-١. مطالع الأنوار: ٢ / ١٨٩ .

٢-٢. فى المصدر: يبنى على الأربع ويسجدهما.

٣-٣. تبصره المتعلمين: ٥٨ .

المذكوره، وهى: التكلّم فى أثناء الصلاه ساهيًّا، والقعود فى حال القيام، وبالعكس، والسلام فى غير محلّه، والشكّ بين الأربع والخمس؛ فنقول: إنّهُ وإن كان الظاهر من هذا الكلام حصر ما يوجب السجدين فى الأمور الأربعة المذكوره، فلا يكون نسيان السجده والتشهّد من ذلك عنده، لكنّه ذكر قبل ذلك بقليل ما يخالفه، قال:

و من ذكر بعد القيام ترك سجدين (١)، قعد وسجد سجدي السهو، وكذا لو ذكر ترك التشهّد (٢).

ولك أن تقول: إنّ ذلك لا دخل له فيما نحن فيه، إذ المدلول بالكلام المذكور هو أنّه لو ترك السجدين و تذكّر بهما قبل الدخول فى الركوع يجلس ويسجد؛ وهكذا الحال فى التشهّد، فإنّه إذا تركه سهوًا وتذكّر به قبل أن يدخل فى الركوع يجلس وتشهّد (٣) ويسجد سجدي السهو بعد الفراغ من الصلاه، وسجدتا السهو فى المقامين أنّما هو للقيام فى موضع القعود، كما عدّه من جمله الأربعة؛ والكلام فيما نحن فيه فى نسيان التشهّد العدى تذكّر به بعد الركوع، فالكلام المذكور فيما قبل لا يكون منافيًا لما اقتضاه الحصر المستفاد من كلامه، بل مؤكّد له، فتأمل حتّى يتّضح لك ذلك.

والتحقيق فى الجواب أن يقال: إنّ الكلام المذكور فى التبصره وإن كان مقتضيًا لذلك، لكن إعراضه عنه فى ساير كتبه _ كما علمت _ يكفى فى عدم الإعتناء بذلك كما لا يخفى.

وأما شيخنا الطوسى، فإنّ كلامه فى الجمل وإن كان مقتضيًا لذلك، لكن عدوله

ص: ٢٤٤

١- ١. فى المصدر: سجده .

٢- ٢. تبصره المتعلّمين: ٥٧ .

٣- ٣. كذا فى ح وش، والصواب: ويتشهّد .

عنه في المبسوط دليلٌ على الإعتراف بفساده كما لا يخفى، قال في أوّل المبسوط:

و كنت عملت على قديم الوقت كتاب النهايه، و ذكرت فيه جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم وأصولها من المسائل و فزقوه في كتبهم، و رتبته ترتيب الفقيه (١)، و جمعت بين النظائر، و رتبته في الكتب على ما رتبته (٢) للعلّه التي بينتها هناك، ولم أتعرض للتفريع على المسائل ولا لتعقيدها (٣) الأبواب و ترتيب المسائل و تعليقها و الجمع بين نظائرها، بل أوردت جميع ذلك أو أكثره بالألفاظ المنقوله حتى لا يستوحشوا من ذلك، و عملت بآخره مختصر جمل العقود في العبادات، سلكت فيه سبيل الإيجاز و الإختصار (٤).

و في المبسوط في ذكر موجبات سجدة السهو ما هذا لفظه:

و أمّا ما يوجب الجبران بسجدة السهو فخمسه مواضع .

إلى أن قال:

و من نسي التشهد الأوّل حتى يركع في الثالثه، قضاه بعد التسليم، و يسجد (٥) سجدة السهو، إلى آخر ما سلف (٦).

و أمّا كلامه في الإقتصاد، فلا يبعد أن يقال : إنّه مبنيّ على عدم الإلتفات ؛ فلم يبق إلا الكلام المحكيّ عن ابن أبي عقيل، فلا إلتفات إليه، فوجوب السجدين بنسيان التشهد ممّا لا يرتاب فيه .

ص: ٢٤٥

١-١. في المصدر: الفقه .

٢-٢. في المصدر: رتبته .

٣-٣. في المصدر: لتعقيد .

٤-٤. المبسوط: ٢ / ١ .

٥-٥. في المصدر: وسجد .

٦-٦. المبسوط: ١ / ١٢٣ .

وجوب السجدين يكون مختصاً بنسيان التشهد الأول

وإنما الكلام في أنّ ذلك هل يكون مختصاً بنسيان التشهد الأول، أى نسيان التشهد في الركعة الثانية من صلاة المغرب والصلوات الرباعية من الظهر والعصر والعشاء، فلا يكون نسيان التشهد في صلاة الصبح و صلاة الظهر والعصر والعشاء للمسافر والتشهد الثاني في صلاة المغرب والظهر والعصر والعشاء للحاضر والمسافر العدى يأتي بأربع ركعات في الصلوات المذكوره كذلك ؛ أو لا بل نسيان التشهد موجبٌ للسجدين مطلقاً ولو فيما ذكر ؟

فيه خلافٌ بين الأصحاب، ولعلّ الظاهر من أكثر الأصحاب هو الأول، إذ هو الظاهر من ثقة الإسلام، و شيخنا الصدوق في المقنع، و شيخنا المفيد في المقنعه، والسيد المرتضى في الجمل، و شيخنا الطائفة في المبسوط والخلاف والنهايه، وصاحب المراسم والوسيله فيهما، وابن ادريس في السرائر، و شيخنا يحيى بن سعيد في الجامع والنزهه، والمحقق في الشرايع والنافع والمعتبر .

قال في الكافي في مقام ذكر الأسباب الموجهه لسجدتي السهو :

والذى ينسى تشهده فلا يجلس (١) في الركعتين و فاته ذلك حتى يركع في الثالثه، فعليه سجدتا السهو وقضاء (٢) تشهده؛ إلى آخر ما ذكره (٣).

و قوله: «حتى يركع في الثالثه»، دليل على ذلك كما لا يخفى.

و في المقنع:

ص: ٢٤٦

١-١. في المصدر: ولا يجلس .

٢-٢. في المصدر: وقضى .

٣-٣. الكافي: ٣ / ٣٦٠ .

وإن نسيته التشهد في الركعة الثانية و ذكرته في الثالثة، فأرسل نفسك وتشهد ما لم تر كع، فإن ذكرت بعد ما ركعت فامض في صلاتك، فإذا سلمت سجدت سجدة السهو (١).

و في المقنعه:

ومن نسي التشهد الأول .

إلى قوله:

فإن ذكره بعد ركوعه في الثالثة مضى في صلاته، فإذا سلم قضاها [وتشهد] (٢)، ثم سجد سجدة السهو (٣).

و في جمل السيد الأجل المرتضى:

من نسي التشهد الأول، ثم ذكر بعد الركوع في الثالثة، قضاها (٤) بعد التسليم وسجد (٥) سجدة السهو (٦).

و في المبسوط:

أما ما يوجب الجبران بسجدة السهو، فخمسه مواضع.

إلى أن قال:

ومن نسي التشهد الأول حتى يركع في الثالثة، قضاها بعد التسليم (٧).

ص: ٢٤٧

١-١. المقنعه: ١٠٨ .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من بعض نسخ المصدر .

٣-٣. المقنعه: ١٤٧ و ١٤٨ .

٤-٤. في المصدر: قضى .

٥-٥. في المصدر: ويسجد .

٦-٦. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): ٣ / ٣٧ .

٧-٧. المبسوط: ١ / ١٢٣ .

و فى الخلاف:

والرابع: إذا نسى التشهد الأول ولا يذكر حتى يركع فى الثالثه (١).

و فى النهايه:

فإن لم يذكر حتى يركع، مضى فى صلاته، فإذا سلم قضى التشهد وسجد سجدة السهو (٢).

و فى المراسم:

وأن يسهو عن التشهد الأول، ثم يذكر بعد الركوع فى الثالثه، فجيرانه أن يقضيه بعد التسليم، ويسجد سجدة السهو (٣).

و فى الوسيله:

من نسى التشهد الأول وذكر فى حال القيام قبل الركوع، رجع فتشهد وقام، وإن ذكر بعد الركوع مضى فى صلاته وقضى بعد التسليم، وجبر ذلك بسجدة السهو (٤).

و فى السرائر:

ومن نسى التشهد الأول، ثم ذكره بعد الركوع فى الثالثه، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلم قضاه بأن يتشهد ثم يسجد سجدة السهو (٥).

و فى الجامع:

و لترك التشهد الأول كذلك (٦).

ص: ٢٤٨

١-١. الخلاف: ١ / ٤٥٩ المسأله ٢٠٢ .

٢-٢. النهايه: ٩٣ .

٣-٣. المراسم العلويه: ٨٧ و ٨٨ .

٤-٤. الوسيله: ١٠٠ .

٥-٥. السرائر: ١ / ٢٥٧ .

أى لا يذكر حتى يركع .

و فى النزّه:

وإذا ترك التشهد الأول و لم يذكر حتى يركع (١) فى الثالثه (٢).

و فى الشرايع:

من ترك سجده أو التشهد، ولم يذكر حتى يركع، قضاها أو أحدهما، وسجد سجدة السهو (٣).

و فى النافع:

من ذكر بعد الركوع أنه لم يتشهد، أو ترك سجده، قضى ذلك بعد التسليم، و سجد للسهو (٤).

و فى المعتبر:

من نسى التشهد الأول ثم ذكر، رجع و تشهد ما لم يركع، ولا سهو عليه، فإن ركع مضى فى صلاته، وقضاه بعد التسليم، و سجد للسهو (٥).

واختاره فى الإشاره، قال:

وإن كان سهوه عن التشهد الأول، أو عن سجده واحده، يتلافى كلاً (٦) منهما إن أمكن (٧) وإلا بالقضاء بعد التسليم و سجدة السهو بعده (٨).

ص: ٢٤٩

١-١. الجامع للشرائع: ٨٦.

٢-٢. فى المصدر: ركع .

٣-٣. نزّه الناظر: ٣٧.

٤-٤. شرائع الإسلام: ١ / ٨٨.

٥-٥. المختصر النافع: ٤٤.

٦-٦. المعتبر: ٢ / ٣٨٤.

٧-٧. فى المصدر: فيتلافى كلّ .

٨-٨. فى المصدر هنا إضافه : بحيث ينتقل من ركعه إلى أخرى ويكون قد ركع .

القول بأن نسيان التشهد مطلقاً موجب للسجدتين

و ذهب جماعه من القدماء والمتأخرين إلى الثاني، فنسيان التشهد مطلقاً موجب للسجدتين، منهم : شيخنا أبو الصلاح، قال فى الكافى :

والفرض الثامن واجب أولاً وثانياً على الصفه التى تبينها (١)، فإذا أخلّ به عامداً فسد الصلاه، وإن كان ساهياً فذكر الأول قبل أن يركع والثانى قبل أن ينصرف جلس فيتشهد (٢) فلا شىء عليه، وإن كان لم يذكر الأول حتى ركع الثالثه أو الثانى حتى انصرف عن مقام الصلاه فعليه قضاؤه وسجدتا السهو (٣).

ومنهم : شيخنا ابن البرّاج، بل ادعى الإجماع عليه، قال فى شرحه على جمل السيد :

و منهم (٤) من يفرق بين التشهد الأول والثانى، ولا فرق عندنا بينهما إذا سهى عنهما فى أنه يعيد ما نسيه ويسجد سجدة السهو . وقد حكى عن بعضهم أنه ذهب إلى مثل ما ذهبنا إليه، والدليل على صحّحه ما ذهبنا إليه: الإجماع السالف ذكره (٥).

وفى المهذب:

أو يسهو من (٦) التشهد فليقضه بعد التسليم، ويسجد سجدة السهو (٧).

ص: ٢٥٠

١-١. فى المصدر: نبيّنها .

٢-٢. فى المصدر: وجلس فتشهد .

٣-٣. الكافى فى الفقه: ١١٩ .

٤-٤. فى المصدر: وفيهم .

٥-٥. شرح جمل العلم والعمل: ١٠٨ .

٦-٦. فى المصدر: عن .

٧-٧. المهذب: ١ / ١٥٦ .

و هو يعمّ التشهد الأوّل والثاني.

و منهم : العلامه _ أحله الله تعالى محلّ الكرامه _ قال في المنتهى:

لو نسي التشهد الأوّل وذكر (١) _ وهو قائم _ رجع ما لم يركع، فتشهد (٢) وإن ركع مضى في صلاته و قضى (٣) بعد التسليم،
و عليه سجدة السهو (٤).

ثم قال:

ولو نسي التشهد الثاني حتى يسلم، قضاة و سجد للسهو (٥).

و في التحرير:

لو نسي الثاني و ذكر بعد التسليم، قضاة و سجد للسهو (٦).

و في نهاية الأحكام:

والأقرب عندي وجوبهما لكلّ زياده و نقصان (٧).

و عمومه يشمل نقصان التشهد الثاني أيضًا كما لا يخفى؛ فعلى هذا يكون مختاره في التذكرة والقواعد والإرشاد والتلخيص
والمختلف ذلك، لتصريحه في جميعها بوجوبهما لكلّ زياده و نقصان (٨).

ص: ٢٥١

١-١. في المصدر: فذكر .

٢-٢. في المصدر: فيتشهد ثم يقوم ولا سهو عليه .

٣-٣. في المصدر: وقضاة .

٤-٤. منتهى المطلب: ٧ / ٥٢ .

٥-٥. منتهى المطلب: ٧ / ٥٥ .

٦-٦. تحرير الأحكام: ١ / ٣٠٣ .

٧-٧. نهاية الأحكام: ١ / ٥٤٧ .

٨-٨. قال ولد المؤلف قدس سره العلامه الحاج السيد أسد الله رحمه الله في شرحه على شرائع الإسلام بعد نقل هذه العبارة منه
ما هذا لفظه: «إلى هنا كلامه الشريف وقد جفّ قلمه ولم يكتب بعد ذلك على ما في النسخة الموجوده عندي، وأنا بعيد من
جنابه الشريف وعن نسخه الأصل، ولعله كتب أزيد من ذلك».

[جاء في آخر نسخه « ش » ما يلي :]

قد فرغت من تسويد هذا الكتاب في يوم السَّيِّبِ، الثاني من عشره الثانيه من شهر محرّم الحرام في سنه السابع من عشر السّادس، من مائه الثالثه، من ألف الثاني (١٢٥٧ هـ) من الهجره النبويّه صلى الله عليه و آله آلاف التحيّه والثناء والتسليم والدعاء على من هاجرها و على ذريّته و عترته، ولعنه الله على أعدائهم إلى يوم الدين ؛ حسب الفرمايش بدر سماء السياده والنجا به والفضل والكمال، و شمس فلّك الشرافه والسعاده والعلم والجلال، العالم الفاضل الكامل الباذل العامل، علامه العلماء المتقدّمين والمتأخّرين، الدرّ الفاخر، والبدر الباهر، والنجم الزاهر، والبحر الزاخر، الطهر الطاهر، سمىّ جدّه الإمام الخامس، سيّدنا المعظم المفخّم المكرّم المذى عجز عن عدّ مدائحه وإحصاء محاسنه لسان الأعالي والأكابر آقا حاجى سيّد محمّد باقر _ صانه الله عن الآفات والبليّات، وأمد الله بقائه و عزّته إلى الزمن الآخر، و لحق الله دولته بدوله سيّدنا و مولانا صاحب النواهى والأوامر .

و حرّر العاصى تراب أقدام السادات والطلّاب: حسين بن محمّد الحسينى عفى الله عن جرائمهما.

ص: ٢٥٢

شرح شرائع الإسلام (أحكام الخلل الواقع في الصلاة)

إشاره

تأليف:

العلامة المحقق

الحاج السيد أسد الله بن محمد باقر الشفتي

(١٢٢٧ _ ١٢٩٠ هـ)

تحقيق

السيد مهدي الشفتي

ص: ٢٥٣

[قال العلامة السيد أسد الله قدس سره في شرحه على شرائع الإسلام : (١)]

قوله (٢) :

خاتمه في سجدتي السهو، وهما واجبتان حيث ذكرناه، وفي من تكلم ساهياً، أو سلم في غير موضعه، أو شك بين الأربعة والخمس ؛ وقيل: في كل زياده ونقيصه إذا لم يكن مبطلاً (٣).

إعلم: انّ الوالد العلامة _ روى فداه _ قد كتب في هذا المقام وبسط إلاّ أنّه ما تمّ الكلام فيه، وقد جفّ قلمه قبل إتمامه، مع أنّه _ روى فداه _ قد ذكر في أوّل كلامه ترتيباً وما أتى على وفق ذلك الترتيب في طيّ كلماته، وأردت بحول الله تعالى وقوّته إتمامه وإيراد الكلام على وفق ذلك الترتيب تيمناً وتبرّكاً ولما علمت من سروره بذلك _ جعلني الله فداه _ وقد زدت في البين بعض الأشياء، وابتدأت بها بلفظ: «أقول». قال: المبحث السابع: في موجبات سجدتي السهو ... (٤).

ص: ٢٥٥

-
- ١-١. ما بين المعقوفين منّا .
 - ٢-٢. يعنى المحقق صاحب الشرائع رحمه الله .
 - ٣-٣. شرائع الإسلام: ١ / ٩٠ .
 - ٤-٤. أنظر نفس الكتاب: ١٧٦، وعبارته هكذا: «مبحث هفتم در موجبات سجده سهو است» إلخ.

[ثم نقل قدس سره عبارات والده بعينها من رسالته في الشك والسهو، إلى قوله في آخرها: « لتصريحه في جميعها بوجوبهما لكل زيادة و نقصان »، ثم قال : [(١)

إلى هنا كلامه الشريف، وقد جفّ قلمه ولم يكتب بعد ذلك على ما في النسخة الموجودة عندي، وأنا بعيد من جنابه الشريف وعن نسخه الأصل، ولعله كتب أزيد من ذلك .

المستند للقول بلزوم سجدي السهو لنسيان التشهد مطلقاً

إشارة

أقول مستعيناً بالله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم : أنه يمكن الاستدلال لهذه الجماعه بالأخبار، كالخبر الدالّ على أنّها لكلّ زيادة ونقصان، وهو خبر سفيان بن السمط عن أبي عبدالله عليه السلام قال: تسجد سجدي السهو في كلّ زيادة تدخل عليك أو نقصان، ومن ترك سجده فقد نقص (٢).

والخبر الدالّ على أنّها للنقصان وترك التشهد نقصان في الصلاة، مثل ما رواه في الفقيه عن صفوان بن مهران الجمال عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن سجدي السهو؟ فقال: إذا نقصت، الحديث (٣).

والموثق المروي في التهذيب في باب «تفصيل ما تقدّم ذكره» (٤) عن أبي بصير قال: سألته عن الرجل ينسى أن يتشهد؟ قال: يسجد سجديتين يتشهد فيهما (٥).

فإنّ إطلاقه يدلّ على المطلوب .

ص: ٢٥٦

- ١-١. ما بين المعقوفين منّا .
- ٢-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٦ .
- ٣-٣. الفقيه: ١ / ٢٢٥ ح ١٢ ؛ وتتمّه الحديث هكذا: فقبل التسليم وإذا زدت فبعده .
- ٤-٤. الباب ٩ تفصيل ما تقدّم ذكره في الصلاة من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لا يجوز.
- ٥-٥. التهذيب: ٢ / ١٥٨ ح ٧٩ .

هذا مضافاً إلى الإجماع المدعى في «شرح الجمل» (١) لابن البراج، على ما حكى عنه الوالد العلامة _ روى فداه _ مؤيداً بعدم ظهور مصرح بالفرق، وكلام الأولين لا يدل على إنحصار السجده للتشهد الأول، ولعلهم ذكروا ذلك تبعاً لمتون الأخبار، فإن أكثر الأخبار وارده في التشهد الأول كما مرّت .

ويمكن الجواب عنها أيضاً، أمّا عن الخبرين الأولين فيما سيأتى إن شاء الله تعالى، وعن الخبر الثالث _ فمضافاً إلى ظهوره في عدم قضاء التشهد الذي قد سبق قيام الإجماع على خلافه _ معارض بما رواه في التهذيب عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن محمد بن عليّ الحلبي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يسهو في الصلاة فينسى التشهد؟ قال: يرجع فيتشهد، قلت: أيسجد سجدتي السهو؟ فقال: لا، ليس في هذا سجدتا السهو (٢).

فإنّ الظاهر من قوله: «يرجع فيتشهد» أنّ المنسى التشهد الأخير، كما تدلّ عليه روايه محمد بن مسلم الآتيه، وفيها: إن كان قريباً رجع إلى مكانه فتشهد، وإلا طلب مكاناً نظيفاً فتشهد فيه، الخبر (٣).

وإن قال في الوافي في بيانه ما يقتضى أنّه التشهد الأول حيث قال:

يعنى إذا ذكر قبل الركوع (٤).

وعن الإجماع المذكور بأنّ عبارته المحكيه قاصره عن دعوى الإجماع كما لا يخفى على من لاحظها، وكيف يمكن دعوى الإجماع في ذلك مع أنّ عبارته القوم كما عرفت أكثرها وارده في التشهد الأول كما عرفت .

ص: ٢٥٧

١-١. شرح جمل العلم والعمل: ١٠٧ .

٢-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٨ ح ٨٠ .

٣-٣. التهذيب: ٢ / ١٥٧ ح ٧٥ .

٤-٤. الوافي: ٨ / ٩٤٢ .

فالأقوى : عدم وجوبهما لسيان التشهد الثاني، ويدل عليه _ مضافاً إلى أصل البرائه السالم عن المعارض _ روايه محمد بن علي الحلبي وصحيحه محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام : في الرجل يفرغ من صلاته و قد نسي التشهد حتى ينصرف، فقال: إن كان قريباً رجع إلى مكانه فتشهد، وإلا طلب مكاناً نظيفاً فتشهد فيه (١).

فإن السكوت عن سجده السهو مع كون الخبر في معرض البيان، دليل على عدم وجوبها، مؤيداً ذلك كله بأن الأخبار المشتمله على سجدتي السهو كلها وارده في التشهد الأول، بل في كلام الإمام عليه السلام ذلك أيضاً، بل يمكن الإستدلال بمفهوم بعضها على ذلك كصحيحه الحلبي السابقه عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرها (٢) ولم تتشهد فيهما، فذكرت ذلك في الركعه الثالثه قبل أن ترقع، فاجلس فتشهد وقم فأتم صلاتك، وإن أنت لم تذكر حتى ترقع فامض في صلاتك حتى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتي السهو بعد التسليم قبل أن تتكلم (٣). ومثلها روايه علي بن أبي حمزه (٤).

ص: ٢٥٨

١- ١. التهذيب: ٢ / ١٥٧ ح ٧٥ .

٢- ٢. في المصدر: غيرهما .

٣- ٣. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٨؛ والتهذيب: ٢ / ٣٤٤ ح ١٧ .

٤- ٤. وهي المرويه في باب السهو من زيادات التهذيب، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن علي بن أبي حمزه قال: قال أبو عبدالله عليه السلام : إذا قمت في الركعتين الأولتين ولم تتشهد فذكرت قبل أن ترقع فاقعد فتشهد، وإن لم تذكر حتى ترقع فامض في صلاتك كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما، ثم تتشهد التشهد العدي فاتك ؛ «التهذيب: ٢ / ٣٤٤ ح ١٨» .

والأحوط: أن لا تترك على كل حال ؛ هذا كله في ترك التشهد .

وجوب السجدين لمن تكلم في الصلاة ساهياً

أمّا الكلام سهوًا، فالمشهور بين الأصحاب أنه يجب فيه سجدا السهو (١)، وفي التذكرة نسبتة إلى علمائنا (٢). وفي العبارة المحكيه عن ابن أبي عقيل في المختلف أنه مذهب آل الرسول عليهم السلام (٣). وفي المنتهى دعوى اتفاق علمائنا عليه (٤)؛ وفي الغنيه وعن تلخيص المصنّف دعوى الإجماع عليه صريحًا (٥)، ولكن عن الجعفي (٦) وظاهر الصدوقين عدم وجوبهما (٧).

والحقّ ما ذهب إليه المشهور، لما مرّ من الإجماعات المنقوله والأخبار السابقه كصحيحه عبدالرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل يتكلم ناسيًا في الصلاة يقول: أقيموا صفوفكم؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسجد سجدين، الخبر (٨).

ص: ٢٥٩

١-١. أنظر السرائر ١ / ٢٥٧ و ٢٥٩ ؛ ومختلف الشيعة: ٢ / ٤٢٢ و ٤٢٣.

٢-٢. أنظر تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٤٩.

٣-٣. مختلف الشيعة: ٢ / ٤١٩.

٤-٤. منتهى المطلب: ١ / ٦٦.

٥-٥. غنيه النزوع: ١١٣ ؛ ولم نعثر على تلخيص المصنّف .

٦-٦. أنظر ذكرى الشيعة: ٤ / ٨٥.

٧-٧. أنظر الفقيه: ١ / ٣٤١ ذيل الحديث ٩٩٣ ؛ والمقنع: ١٠٩ ؛ وقال العلامة قدس سره في «المختلف ٢ / ٤٢٢»: وأوجب أبوه سجدة السهو في نسيان التشهد، وفي الشكّ بين الثلاث والأربع إذا ذهب وهمك إلى الرابعه، إنتهى .

٨-٨. الكافي: ٣ / ٣٥٦ ح ٤ .

وصحيحه ابن أبي يعفور الواردة في الشكّ، قال فيها: وإن تكلم فليسجد سجدة السهو (١).

وخبر سعيد الأعرج، وفيها: وسجد _ أي رسول الله صلى الله عليه وآله _ سجدين لمكان الكلام (٢).

وموثقه عمّار بن موسى الساباطي، وفيها: ليس عليه سجدة السهو حتى يتكلم بشيء (٣).

ولعلّ المستند للقول الآخر: الصحيح المروي في التهذيب في باب: «أحكام السهو»، وفي الإستبصار في باب: «من تكلم في الصلاة»، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يسهو في الركعتين ويتكلم، قال: يتم ما بقي من صلاته تكلم أو لم يتكلم، ولا شيء عليه (٤).

وما رواه في التهذيب والإستبصار عن محمّد بن عبد الله بن هلال، عن عقبه بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل دعاه رجل وهو يصلّي، فسهي فأجابه لحاجته كيف يصنع؟ قال: يمضي على صلاته ويكبر تكبيرًا كثيرًا (٥).

وفي الفقيه: وروى أنّه من تكلم في صلاته ناسيًا كبر تكبيرات، الخبر (٦).

ص: ٢٦٠

-
- ١-١. الكافي: ٣ / ٣٥٢ ح ٤؛ والتهذيب: ٢ / ١٨٦ ح ٧٣٩ _ ٤٠؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٢ ح ١٣١٥ _ ٢؛ ووسائل الشيعة: ٨ / ٢١٩ ح ١٠٤٧٠ _ ٢.
 - ٢-٢. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٦؛ والتهذيب: ٢ / ٣٤٥ ح ٢١.
 - ٣-٣. التهذيب: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤.
 - ٤-٤. التهذيب: ٢ / ١٩١ ح ٥٧؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٨ ح ٢.
 - ٥-٥. التهذيب: ٢ / ٣٥١ ح ٤٤؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٨ ح ٣.
 - ٦-٦. الفقيه: ١ / ٢٣٢ ح ١٠٢٩.

والجواب عنها تاره : بعدم وضوح دلالة الأوّل، لقوّه احتمال كون المراد عدم وجوب الإعادة عليه و عدم عامل بالثاني والثالث حتّى الجماعه المذكوره ؛ وأخرى : بعدم مقاومتها للأخبار السابقه المؤيّده بما مرّ من الإجماع، مضافاً إلى إمكان منع ذهاب هؤلاء إلى القول المذكور، أمّا الجعفى فلم يحضرني عبارته، ولكنّ العذى يظهر من الذكرى أنّه سكت عن الكلام ولم يذكره (١).

وأما الصدوقان، فأما الوالد فالذى حكى عنه سكوته عنه أيضاً (٢)، وأما الولد فقد نصّ فى الفقيه والمقنع على وجوبهما له ؛ قال فى الفقيه:

وإن تكلمت فى صلاتك ناسياً فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتم صلاتك واسجد سجدة السهو (٣).

وقال فى المقنع كما مرّت عبارته: وإن تكلمت فاسجد سجدة السهو (٤).

وبالجملة لم يظهر مخالف صريح على عدم وجوب سجدة السهو لو تكلم فى الصلاة ساهياً، فدعوى الإجماع المحقق فى المسألة ممكنه، بل كذلك لو ثبت مخالفه بعضهم أيضاً، والأمر فى ذلك سهل .

وجوب السجدين لمن تكلم فى الصلاة عامداً

وإنما الكلام فى أنّ التكلّم عمداً معتقداً خروجه من الصلاة، هل يلحق كلام

ص: ٢٤١

١- ١. الذكرى: ٨٥ / ٤ .

٢- ٢. قال فى «مختلف الشيعة ٢ / ٤٢٢»: وأوجب أبوه سجدة السهو فى نسيان التشهد، وفى الشكّ بين الثلاث والأربع إذا ذهب وهمك إلى الرابعه، إنتهى .

٣- ٣. الفقيه: ١ / ٣٥٣ ذيل الحديث ١٠٢٨ .

٤- ٤. المقنع: ١٠٢ .

الساهى فلا تبطل صلاته، بل يجب عليه الإتيان بسجدة السهو؛ أو يلحق كلام العامد فتبطل صلاته؟

المشهور بين الأصحاب الأوّل، كما حكاه الوالد _ روى فداه _ فى المجلد الثالث (١) عن الكافى و التهذيب و الإستبصار و الخلاف و المبسوط و السرائر و النافع و تحصيل المنافع و المنتهى و نهايه الأحكام و التذكرة و المختلف و التحرير و القواعد و الإرشاد و الذكري و البيان و الدروس و الروض و مجمع الفائده و الكفايه و البحار و غيرها، و نقل عباراتهم هناك أيضًا .

و عن النهايه، و الجمل و العقود، و المهذب، و الوسيله، و الإرشاد، و التبصره، و محكى ابن أبى عقيل: الثانى؛ قال فى النهايه :

فإن صلى ركعه من [صلاه] (٢) الغداه و جلس فتشهد و سلم، ثم ذكر أنه كان قد صلى [ركعه] قام فأضاف إليها ركعه أخرى ما لم يتكلم، أو يلتفت عن القبلة، أو يحدث ما ينقض الصلاه، فإن فعل [شيئاً] من ذلك وجبت عليه الإعاده، وكذلك الحكم فى المغرب، فإنه إن سلم فى التشهد الأوّل، ثم ذكر، قام فأضاف إليها ركعه أخرى، و سجد سجدة السهو (٣).

وفى الجمل و العقود :

وما يوجب الإعاده فى إحدى وعشرين موضعاً: من صلى بغير طهاره .

إلى أن قال:

و من نقص ركعه، أو ما زاد على ذلك ولم يذكر حتى يتكلم، أو استدبر

ص: ٢٦٢

١- ١. مطالع الأنوار: ٣ / ٢٤ .

٢- ٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣- ٣. النهايه: ٩٠ .

القبلة (١).

وفى المهذب فى تعداد ما يوجب إعادة الصلاة :

كمن صلى سهواً (٢) فيزيد ركعه، أو ينقص ركعه أو أكثر ولا يعلم حتى يستدبر القبلة، أو يتكلم بما ليس من الصلاة (٣).

وفى الوسيله :

والثالث _ أى ما لا يمكن تلافيه فى الحال وتبطل الصلاة به (٤) _ تسعه أشياء.

وعدّ من ذلك : نقصان ركعه أو ما زاد وذكر بعد أن أحدث أو تكلم أو استدبر القبلة (٥).

وفى الإرشاد:

ولو نقصها أو ما زاد من ركعه (٦) سهواً أتم إن لم يكن تكلم أو استدبر القبلة (٧).

وفى التبصره:

ولو نقص من صلاة (٨) ركعه أو ركعتين سهواً ولم يذكر حتى يتكلم عمداً (٩) أو يستدبر (١٠) القبلة أعاد (١١).

ص: ٢٦٣

١- ١. الجمل والعقود (المطبوع ضمن الرسائل العشر): ١٨٧ .

٢- ٢. فى المصدر: سهو .

٣- ٣. المهذب: ١ / ١٥٥ .

٤- ٤. ما بين الخطين من كلام المصنّف رحمه الله .

٥- ٥. الوسيله: ١٠٠ و ١٠١ .

٦- ٦. «من ركعه» لم يرد فى المصدر.

٧- ٧. إرشاد الأذهان: ١ / ٢٦٨ .

٨- ٨. فى المصدر: الصلاة .

٩- ٩. فى المصدر: حتى تكلم .

١٠- ١٠. فى المصدر: أو استدبر .

١١- ١١. تبصره المتعلمين: ٥٦ .

أقول : وعباراتهم غير صريحه فى المخالفه، وظنى وجود مثل هذه الكلمات فى عبار القائلين بالقول الأوّل أيضا.

وكيف كان فالصواب: القول الأوّل، للصحيح المروى فى التهذيب والإستبصار عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل صلّى ركعتين من المكتوبه فسلم وهو يرى أنّه قد أتمّ الصلاه وتكلّم، ثمّ ذكر أنّه لم يصلّ غير ركعتين ؛ قال: يتمّ ما بقى من صلاته ولا شىء عليه (١).

وما رواه فى التهذيب فى باب: «أحكام السهو»، عن زيد الشحام أبى أسامه قال: سألته عن الرجل صلّى العصر ستّ ركعات أو خمس ركعات؟ قال: إن استيقن أنّه صلّى خمسًا أو ستًّا فليعد، وإن كان لا يدرى أزيد أم نقص فليكبّر وهو جالس، ثمّ ليركع ركعتين يقرأ فيهما بفتاحه الكتاب فى آخر صلاته، ثمّ يتشهد ؛ وإن هو استيقن أنّه صلّى ركعتين أو ثلاثًا ثمّ انصرف فتكلّم فلم يعلم أنّه لم يتمّ الصلاه قائمًا، عليه أن يتمّ الصلاه ما بقى منها، الخبر (٢).

ولعلّ المستند للقول الثانى: كلّ ما دلّ على بطلان الصلاه بالكلام عمدًا، والتكلّم هنا من أقسام العمد .

والجواب عنه ظاهر بعد ما تقدّم، فإنّ العامّ أو المطلق مخصّص ومقيّد بما جاء من التخصيص والتقييد .

وقد يستند أيضًا بالمرسل المروى فى المبسوط حيث قال:

وقد روى أنّه إذا كان ذلك عامدًا قطع الصلاه (٣).

ص: ٢٦٤

١- ١. التهذيب: ٢ / ١٩٢ ح ٥٨ ؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٩ ح ٤ .

٢- ٢. التهذيب: ٢ / ٣٥٢ ح ٤٩ .

٣- ٣. المبسوط: ١ / ١١٨ .

وفيه _ مضافاً إلى ما تقدّم _ ما أشار إليه في الذكرى من أنه روايه لم نقف عليها (١) ؛ مع أنها غير قابله لمعارضه ما تقدّم .

لا يقال : إنا لو قلنا بصحّه الصلاه وعدم بطلانها بالتكلم على الوجه المذكور، فلا نقول بوجوب سجدة السهو فيها ؛ غايه ما ثبت فيما إذا تكلم ساهياً، لا ما إذا تكلم عامداً معتقداً خروجه من الصلاه، والأصل البرائه .

لأننا نقول أولاً: إنّ الظاهر منهم لحوق مثل هذا بالسهو، ولم يظهر منهم قائل بالفصل .

وثانياً: أنّ خبر سعيد الأعرج السابق وارد في هذا المورد .

وثالثاً: أنّ الأخبار الواردة في سجدة السهو بعضها عامّ أو مطلق كقوله عليه السلام في روايه عمّار الساباطي: «ليس عليه سجدة السهو حتّى يتكلم بشيء» (٢)، خرج منها ما إذا تكلم عمداً عالمًا بدخوله في الصلاه، أو غير معتقد خروجه منها، وبقي الباقي، فتأمّل .

أقول : وربما يدلّ على الإلحاق المذكور ما رواه في التهذيب في أواخر باب: «كيفية الصلاه» في الزيادات، صحيحاً عن الفضيل بن يسار قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام : أكون في الصلاه فأجد غمراً في بطني أو أذى أو ضرباً .

فقال: انصرف ثمّ توضأ وابن على ما مضى من صلاتك ما لم تنقض الصلاه [بالكلام] (٣) متعمداً، فإن تكلمت ناسياً فلا شيء عليك، فهو بمنزله من تكلم في الصلاه ناسياً، الخبر (٤).

ص: ٢٦٥

١-١. الذكرى: ١٦ / ٤ .

٢-٢. التهذيب : ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤ .

٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٤-٤. التهذيب: ٢ / ٣٣٢ ح ٢٢٦ .

وأما السلام في غير محلّه، فيجب فيه أيضاً سجداً السهو على المشهور بين الأصحاب، بل في الغنيه وظاهر المعتمد الإجماع عليه (١)، وفي صريح المنتهى وظاهر المدارك الإتفاق عليه (٢)، لكن عن الكليني والعماني والمفيد والمرضى وابن زهره وسلاّر وابن حمزه: عدم وجوبهما فيه (٣).

والصواب هو ما ذهب إليه المشهور، لما مرّ من دعوى الإجماع والإتفاق، والصحيح المروى في التهذيب في باب: «أحكام السهو»، عن صفوان، عن العيص قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل نسي ركعه من صلاته حتى فرغ منها، ثم ذكر أنه لم يركع، قال: يقوم فيركع ويسجد سجدين (٤).

ورواه أيضاً في مقام آخر وفيه: ويسجد سجدي السهو (٥).

والموثق المروى فيه أيضاً عن عمّار بن عمّار بن موسى الساباطي _ وقد سبق _ وفيها: وعن الرجل صلّى ثلاث ركعات وهو يظنّ أنّها أربع، فلما سلّم ذكر أنّها ثلاث؟ قال: يبني على صلاته متى ما ذكر ويصلّي ركعه ويتشهد ويسلم ويسجد سجدي السهو، وقد جازت صلاته (٦).

ص: ٢٦٦

-
- ١- ١. غنيه النزوع: ١١٣؛ والمعتبر: ٢ / ٣٩٧.
 - ٢- ٢. منتهى المطلب: ٧ / ٦٨؛ و مدارك الأحكام: ٤ / ٢٧٦.
 - ٣- ٣. الكافي: ٣ / ٣٦٠؛ والمقنعه: ٢٤؛ وجمل العلم والعمل: ٣ / ٣٧؛ والغنيه: ٥٠٤؛ والمراسم: ٨٩؛ والوسيله: ١٠٠؛ وانظر مختلف الشيعة: ٢ / ٤١٩ و ٤٢٠.
 - ٤- ٤. التهذيب: ٢ / ٣٥٠ ح ٣٩.
 - ٥- ٥. التهذيب: ٢ / ١٤٩ ح ٤٤.
 - ٦- ٦. تهذيب الأحكام: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤.

وربما أورد عليه بإمكان كون السجده لأجل القعود فى موضع القيام ؛ وفيه: أنه ستعرف عدم وجوب سجدتى السهو له .

ويمكن الإستدلال بالأخبار الواردة فى الكلام كما مرّت، نظرًا إلى ما يظهر من الأخبار أنّ السلام خارج من الصلاة وبه يتحقّق الإنصراف من الصلاة، وأنّه من كلام الآدميين، وأنّه فى موقعه يتحقّق به الإنصراف وفى غير موقعه كلام صادر من المصلّى نسيانًا ؛ والخبر الدالّ على أنّها لكلّ زياده ونقيصه.

وربما استدللّ بخبر سعيد الأعرج السابق، فإن كان الوجه ما ذكرناه فهو، وإلاّ ففى دلالته نظر، إذ الظاهر منه أنّ السجده لمكان الكلام غير التسليم، بل هو صريحه.

و لعلّ المستند للقول الآخر _ مضافًا إلى الأصل _ صحيحه محمّد بن مسلم السابقه عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل صلّى ركعتين من المكتوبه فسلم وهو يرى أنّه قد أتمّ الصلاة وتكلّم، ثمّ ذكر أنّه لم يصلّ غير ركعتين ؛ قال: يتمّ ما بقى من صلاته ولا شىء عليه (١).

والجواب عن الأصل ظاهر، وعن الصحيحه بأنّ المراد منه نفى الإثم أو الإعادة ؛ قال فى المدارك :

ولو لا- الإتّفاق على هذا الحكم _ أى وجوب سجدتى السهو لزياده التسليم _ لأمكن الجمع بين الروايتين بحمل الأولى على الإستحباب (٢).

ومع الغضّ عن ذلك لا تقاوم الأخبار السابقه هنا فى الكلام المؤيّد به بما مرّ

ص: ٢٦٧

١- ١. التهذيب: ٢ / ١٩٢ ح ٥٨ ؛ والإستبصار: ١ / ٣٧٩ ح ٤ .

٢- ٢. مدارك الأحكام: ٤ / ٢٧٦ .

وغيره، مضافاً إلى إمكان منع وجود القائل بهذا القول، فإنّ الجماعه المذكوره لم يصرّحوا تماماً بالعدم، و سكوتهم لا يصير دليلاً على القول بالعدم، فلم يظهر مخالف صريح في الحكم المذكور، و ظاهر بعضهم لا يضّرّ بالحال .

المراد بالسلام هنا السلام الواجب

ثمّ إنّ الظاهر أنّ المراد بالسلام الذي في زيادته في غير موضعه سجداً سهواً، لا السلام المستحبّ وهو : السلام عليك أيها النبيّ ورحمه الله وبركاته، لأنّه الظاهر من الخبر، والأصل البرائه من الوجوب في غيره، إلّا إذا قلنا بوجوبهما في كلّ زياده ونقيصه .

وجوب السجدين للشكّ بين الأربع والخمس

وأما الشكّ بين الأربع والخمس، فيجب فيه أيضاً سجداً سهواً، كما هو المشهور بين الأصحاب أيضاً، بل عن الغنيه الإجماع عليه (١)، بل عن مجمع البرهان نفى الشكّ فيه (٢)، ونسبه ابن أبي عقيل في عبارته المحكيه عنه في المختلف إلى آل الرسول صلى الله عليه و آله (٣). ولكن عن الشيخ المفيد والشيخ في الخلاف والصدوقين وسائر وأبي الصلاح القول بعدم وجوبهما (٤).

ص: ٢٦٨

-
- ١-١. غنيه النزوع : ١١٣ .
 - ٢-٢. مجمع الفائده والبرهان: ٣ / ١٩٦ .
 - ٣-٣. مختلف الشيعه: ٢ / ٤١٩ .
 - ٤-٤. المقنعه: ١٤٧ ؛ والخلاف: ١ / ٤٥٩ المسأله ٢٠٢ ؛ والفقيه: ١ / ٢٢٥ ؛ والمقنعه: ١٠٩ و ١١٠ ؛ ومختلف الشيعه : ٢ / ٤٢٢ نقلاً عن والد شيخنا الصدوق رحمه الله ؛ والمراسم: ٨٩ ؛ والكافي في الفقه: ١٤٨ .

والحق ما ذهب إليه المشهور، للأخبار السالفه، كصحيحه عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا كنت لاتدرى أربعاً صلّيت أم خمساً، فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثم سلّم بعدهما (١).

وصحيحه الحلبي عنه عليه السلام أنه قال: إذا لم تدر أربعاً صلّيت أم خمساً، أم زدت أم نقصت، فتشهد وسلّم، واسجد سجدة السهو بغير ركوع ولا قراءه، يتشهد (٢) فيهما تشهداً خفيفاً (٣).

وصحيحه أبي بصير عنه عليه السلام قال: إذا لم تدر خمساً صلّيت أم أربعاً، فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك وأنت جالس، ثم سلّم بعدهما (٤).

وربما استدلل له بالأخبار السابقة والآتيه الدالّ على وجوبهما مع الشك في الزيادة والنقصان.

ولم أظفر بمستند للقول الآخر سوى الأصل، ولا أصل له؛ نعم ذهب الصدوق في المقنع إلى أنّ من شك بين الأربع والخمس له الإحتياط بركعتين، ويوافقه عباره الرضوي أيضاً، وإن قالوا فيهما:

وفي حديث آخر: يسجد سجدة بغير ركوع ولا قراءه وتشهد فيهما تشهداً خفيفاً (٥).

ولعلّ المستند له روايه الشّحام، وفيها: وإن كان لا يدرى أزيد أم نقص، فليكبّر وهو جالس، ثم ليركع ركعتين، يقرأ فيهما بفاتحه الكتاب في آخر صلاته، ثم

ص: ٢٦٩

١-١. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٣؛ والتهذيب: ٢ / ١٩٥ ح ٦٨.

٢-٢. في المصدر: تشهد.

٣-٣. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٩.

٤-٤. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٦.

٥-٥. المقنع: ١٠٣؛ والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ١٢٠.

يتشَّهد، الخبر (١).

وأنت ترى ما يظهر منه من التردد في الحكم المذكور، حيث روى الخبر الدالّ على سجدة السهو، وكذا كلام أبي الصلاح، بل هو ظاهر في وجوب سجدة السهو في الشكّ المذكور كما مرّ عبارته، قال :

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يشكّ في كمال الفرض وزياده ركعه عليه، فيلزمه أن يتشَّهد و يسلمّ و يسجد بعد التسليم سجدة السهو، إلى آخر كلامه (٢).

وكلام الآخرين ما عدا الشيخ في الخلاف، ليس إلّا يكونا عن السجده في الشكّ المذكور، وهو ليس بصريح ولا ظاهر معتبر في المخالفه، نعم عباره الخلاف حيث أنّ فيها حكمه الحصر ظاهره في الخلاف، ولا يعتدّ بهذا الخلاف .

وجوب السجدين لترك السجده و نسيانها

اشاره

وأما ترك السجده ونسيانها، فتجبان فيه أيضاً، كما عليه المشهور، بل في الغنيه الإجماع، و في المنتهى الإتفاق عليه (٣)، و كذا عن الخلاف و التذكرة (٤)، ولم أتحقّقه منهما ؛ ولكن عن المفيد في العزّيّه والصدوق وأبيه والعمّاني والجعفي عدم الوجوب (٥)، وتبعهم بعض متأخر المتأخرين (٦).

ص: ٢٧٠

- ١-١. التهذيب: ٢ / ٣٥٢ ح ٤٩ .
- ٢-٢. الكافي في الفقه: ١٤٨ .
- ٣-٣. غنيه النزوع: ١١٣ ؛ ومنتهى المطلب: ٧ / ٧١ .
- ٤-٤. الخلاف: ١ / ٤٥٤ المسأله ١٩٨ ؛ والتذكرة: ٣ / ٣٣٣ .
- ٥-٥. حكاه عنهم في المختلف: ٢ / ٣٧٢ ؛ وانظر الفقيه: ١ / ٢٢٥ و ٢٢٨ .
- ٦-٦. منهم السبزواری في الذخيره: ٣٧٣ ؛ والبحراني في الحدائق: ٩ / ١٥١ ؛ والطباطبائي في رياض المسائل: ٤ / ١٠٩ .

يدلّ على أوّلهما : صحيحه سفيان بن السمط عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تسجد سجدة السهو في كلّ زيادة تدخل عليك أو نقصان (١).

وضعف دلالتها بخروج أكثر الأفراد عن تحت العامّ، منجر بالشهره المحقّقه والإجماعين أو الإجماعات المنقوله، مضافاً إلى منع ذلك كما سيأتي .

ويدلّ على القول الثاني بعد أصل البرائه : الصحيح المرويّ في الفقيه في باب «أحكام السهو»، عن ابن مسكان، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عمّن نسي أن يسجد واحده فذكرها وهو قائم؟ فقال: يسجدها إذا ذكرها ولم يركع، فإن كان [قد [(٢) ركع فليمض في (٣) صلاته، فإذا انصرف قضاها وحدها، وليس عليه سهو (٤).

وما رواه في التهذيب في باب : «تفصيل ما تقدّم ذكره» (٥)، عن محمّد بن منصور قال: سألت عن الرجل (٦) ينسى السجده الثانيه من الركعه الثانيه أو شكّ فيها؟ فقال: إذا خفت أن لا تكون وضعت رأسك (٧) إلا مرّه واحده، فإذا سلّمت سجدة سجده واحده وتضع وجهك مرّه واحده، وليس عليك سهو (٨).

وموثّقه عمّار الساباطي المذكوره سابقاً، وفيها: وسئل عن الرجل ينسى الركوع

ص: ٢٧١

١-١. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٦؛ والإستبصار: ١ / ٣٦١ ح ٢ .

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. في المصدر: على .

٤-٤. الفقيه: ١ / ٣٤٦ ح ٢٥ .

٥-٥. الباب ٩ تفصيل ما تقدّم ذكره في الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لا يجوز.

٦-٦. في المصدر: عن الذي .

٧-٧. في المصدر: وجهك .

٨-٨. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٥ .

أو ينسى سجده، هل عليه سجدة (١) السهو؟ قال: لا قد أتم الصلاة (٢).

والصحيح المروى في التهذيب في باب: «تفصيل ما تقدم ذكره»، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل نسى أن يسجد السجده (٣) الثانية حتى قام فذكر _ وهو قائم _ أنه لم يسجد؛ قال: فليسجد ما لم يركع، فإذا ركع (٤) فذكر بعد ركوعه أنه لم يسجد فليمض على صلاته حتى يسلم، ثم يسجد ما فاتها قضاء (٥).

ونحوه روايات أخر ساكته عن الإتيان بسجدة السهو، ولو كان واجباً لأمر به فيها لكونها في مقام البيان، وقد تقدمت سابقاً .

ويمكن الجواب أما عن الأخبار الأخيره الساكته عن الإتيان بالسجدين مع كونها في مقام البيان فتاره بمنع كونها في مقام البيان، وأما هو في مقام بيان صحه الصلاة وعدم فسادها به؛ وأخرى بأن السكوت إنما ينفع لو كان في جميع الأخبار، أما مع اشتغال خبر آخر عليه فلا، فإن الأخبار بعضها مبين لبعض آخر والكل في حكم كلام واحد من شخص واحد في زمان واحد .

وعن موثقه عمّار فلو جوب حملها على ما إذا لم يتجاوز عن المحلّ وتذكر به حينئذ، وإلا فلا ينطبق قوله: «ينسى الركوع» مع قوله: «قد أتم الصلاة»، وإن كان هذا بعيداً من هذه الجهه كما لا يخفى، فلا يبعد طرحها من جهه اشتغالها على ما يخالفه الإجماع وسائر الأخبار .

و عن روايه محمّد بن منصور فبأن الظاهر من الجواب أنّما هو صوره الشكّ

ص: ٢٧٢

١-١. في المصدر: سجده .

٢-٢. التهذيب: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤ .

٣-٣. في المصدر: سجده .

٤-٤. في المصدر: رفع .

٥-٥. التهذيب: ٢ / ١٥٣ ح ٦٠ .

كما لا يخفى.

وعن روايه أبى بصير _ وهى العمده فى الباب _ فبضعف دلالتها فى عدم وجوب سجدة السهو، فإنّ قوله: «ليس عليه سهو» محتمل لمعان متعدده يظهر ممّا مرّ فى تفسير قوله عليه السلام: «لا سهو فى سهو» (١)، بل عن التهذيب:

أنّ قوله: «ليس عليه سهو» إنّما أراد أن لا يكون حكمه حكم السهوا، بل يكون حكمه حكم القاطعين، لأنّه إذا ذكر ما كان فاته وقضاه لم يبق عليه شيء يشكّ فيه، فخرج عن حدّ السهو (٢).

هذا كلّه مضافاً إلى وهن دلالتها _ على تقدير تسليمها _ بإعراض أكثر الأصحاب و مشهورهم عنها، وقيام الإجماع بل الإتّفاق على خلافها، فبذلك تسقط عن الحجّية ولو كانت صحيحة صريحه، بل كلّما كانت أكثر وأصرح وأصحّ كثر وهنها وازداد ضعفها؛ وإلى إمكان منع صراحه كلام هؤلاء، بل ولا ظهوره كلاً أو بعضاً فى المخالفه، والسكوت ولا سيّما فى كلام القدماء أعمّ من العدم، ففى العزّيّه على ما حكى عنها فى الذكري:

أنهما واجبتان على من لم يدر زاد ركوعاً أو نقصه، أو زاد سجده أو نقصها وكان قد تجاوز محلّها (٣).

وليس كلامه حصراً لموضع وجوبهما، وإلاّ مخالف كلامه فى المقنعه، فإنّ كلامه فى المقنعه صريحه فى الوجوب له (٤).

ص: ٢٧٣

١-١. الكافي: ٣ / ٣٥٩ ح ٥؛ والتهذيب: ٣ / ٥٤ ح ٩٩.

١-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٥.

١-٣. الذكري: ٤ / ٨٦.

١-٤. أنظر المقنعه: ١٤٧ و ١٤٨.

والمقنع _ كما مرّت عبارته _ مشتمل على حكم ترك السجده، قال:

وإن صلّيت ركعتين من المكتوبه، ثم نسيت سجده (١)، فقامت قبل أن تجلس فيها (٢)، فاجلس ما لم تر كع، فإن لم تذكر حتّى ركعت فامض في صلاتك، فإذا سلّمت سجّدت سجّدتى السهو (٣).

ولعلّ في النسبه المذكوره إلى الصدوق أنّما هو كلامه في المجالس حيث أتى فيها بكلمه الحصر حيث قال فيه :

ولانجب سجّدتا السهو على المصلّي إلا إذا قام في حال قعوده (٤)، أو قعد في حال قيامه (٥)، أو ترك التشهد، أو لم يدر زاد في صلاته أم نقص منها (٦).

والظاهر أنّ الحصر فيه ليس حصراً حقيقياً لئلا يخالف مذهبه في المقنع، كما تشهد بذلك عباره الفقيه، حيث قال فيه بعد ذكر المواضع السابقه بكلمه الحصر بفاصله :

وإن تكلمت في صلاتك ناسياً فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتمّ صلاتك واسجد سجّدتى السهو (٧).

وأما كلام أبيه فلم يحضرني، وأما عباره العماني _ كما مرّت _ فإنّها وإن كانت ظاهره في الحصر أيضاً حيث قال: «الذي تجب فيه سجّدتا السهو عند آل الرسول شيثان: الكلام ساهياً، والشكّ بين الأربع والخمس، فما عداها» (٨). لكن قد عرفت

ص: ٢٧٤

١-١. «سجده» لم يرد في المصدر .

٢-٢. في المصدر: فيهما .

٣-٣. المقنع: ١٠٥ .

٤-٤. في المصدر: قعود .

٥-٥. في المصدر: قيام .

٦-٦. الأمالى: ٧٤٢ المجلس ٩٣ .

٧-٧. الفقيه: ١ / ٣٥٣ ذيل الحديث ١٠٢٨ .

٨-٨. حكاها عنه في المختلف: ٢ / ٤١٩ .

الزيادة عن الشئيين، فلا بدّ إمّا من حملة على الحصر الإضافي، أو عدم الإعتداد بخلافه.

والذى يظهر من الذكرى سكوت الجعفى عن الحكم المذكور، والأمر سهل بعد ما مرّ، فالأقوى : ما ذهب إليه المشهور .

وجوب السجدين لترك السجده عامً لتركها مطلقاً

وقد يقع الكلام بعد ذلك فى أنّ وجوب السجدين لترك السجده هل هو عامٌ لتركها مطلقاً حتّى السجده الأخيره، أو مختصّ بغيرها، نظير الخلاف فى التشهد؟

ظاهر الأكثر حيث أطلقوا : الأول، وعن جمع : الثانى، والأقوى: الأول، لإطلاق عبائر الأصحاب ودليل الباب، وإن قلنا فى التشهد بعدم الوجوب، والفرق ظاهر من وجوه .

وجوب السجدين للقيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام

وأما القيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام، ففيه قولان، أحدهما: ما هو المحكى عن الصدوق، والمرضى، وسائر، والحلبى، وابن البرّاج، وابن حمزه، وابن إدريس، والعلامة فى بعض كتبه، والشهيد فى اللمعه _ وقد تقدّمت عبائرهم _ من وجوبهما له (1).

ص: ٢٧٥

١ - ١. الأمالى: ٧٤٢ المجلس ٩٣؛ وجمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرضى): ٣ / ٣٧؛ والمراسم العلويّه: ٨٨؛ والكافى فى الفقه: ١٤٨؛ والمهذب: ١ / ١٥٦؛ والوسيله: ١٠٢؛ والسرائر: ١ / ٢٥٧؛ وتبصره المتعلّمين: ٥٨؛ وتحرير الأحكام: ١ / ٣٠٦؛ واللمعه الدمشقيّه: ٣٥ .

ويدل عليه ما رواه في الكافي في باب: «من تكلم في صلاته»، عن معاوية بن عمار _ و أوصفه الوالد روي فداه بالصحة كما مر في نقل عبارته _ قال: سألته عن الرجل يسهو فيقوم في حال قعود أو يقعد في حال قيام؟ قال: يسجد سجدتين بعد التسليم، و هما المرغمتان (١) ترغمان الشيطان (٢).

وما رواه في التهذيب في باب: «أحكام السهو»، عن عمار الساباطي _ وقد تقدم _ قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدتا السهو؟ فقال: إذا أردت أن تقعد فقم، أو أردت أن تقوم فقعدت، أو أردت أن تقرأ فسبحت، أو أردت أن تسبح فقرأت، فعليك سجدتا السهو (٣).

وما رواه فيه أيضاً عن منهل القصاب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أسهو في الصلاة وأنا خلف الإمام؟ قال: فقال: إذا سلم فاسجد سجدتين ولا تهب (٤).

فإن ترك الإستفصال دال على وجوبهما لكل سهو، ومنها هذا المقام. وربما يشعر بذلك صحيحه سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل نسي أن يجلس في الركعتين الأوليين؟ فقال: إن ذكر قبل أن يركع فليجلس، وإن لم يذكر حتى يركع فليتم الصلاة حتى إذا فرغ، فليسلم وليسجد سجدتي السهو (٥).

ص: ٢٧٦

١-١. قال في «مجمع البحرين ٢ / ١٩٩»: والمرغمتان في الحديث _ بكسر المعجمه _ : سجدتا السهو، سميتا بذلك لكون فعلهما يرغم أنف الشيطان ويذله، فإنه يتكلف في التلبس، فأضل الله سعيه وأبطل قصده، وجعل هاتين السجدتين سبباً لطرده وإذلاله، إنتهى .

٢-٢. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٩ .

٣-٣. التهذيب: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤ .

٤-٤. التهذيب: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٢ .

٥-٥. التهذيب: ٢ / ١٥٨ ح ٧٦ .

ونحوها أخبار آخر فتأمل وتدبر .

ويمكن الإستدلال له أيضًا بروايه سفيان بن السمط الآتيه إن شاء الله تعالى .

وثانيهما: ما هو المحكى عن ثقة الإسلام الكليني، وعلي بن بابويه، والعماني والإسكافي، والشيخين، والمصنف (١)، وابن عمه الشيخ نجيب الدين، والعلامة في المنتهى من عدم الوجوب (٢).

واستدل عليه بصحيحه أبي بصير السابقه وصحيحه إسماعيل بن جابر _ وقد تقدمتا عن قريب _ والصحيح المروي في التهذيب في باب: «تفصيل ما تقدم ذكره» (٣)، عن عبدالله بن أبي يعفور، عن أبي عبدالله عليه السلام [قال: سألته] (٤) عن الرجل يصلّي ركعتين من المكتوبه فلا يجلس فيهما؟ فقال: إن [كان] (٥) ذكر وهو قائم في الثالثه فليجلس، وإن لم يذكر حتى يركع فليتم صلاته، ثم يسجد سجدتين وهو جالس قبل أن يتكلم (٦).

وصحيحه سليمان بن خالد المتقدمه ؛ وما رواه في الكافي في باب: «من تكلم في صلاته»، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال في الرجل يصلّي ركعتين من المكتوبه، ثم ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما، قال: فليجلس ما لم تر كع وقد

ص: ٢٧٧

١-١. يعنى المحقق صاحب الشرائع رحمه الله .

٢-٢. حكاه عن العماني والإسكافي وعلي بن بابويه في المختلف: ١٤٠ ؛ وانظر الكافي: ٣ / ٣٦٠ ؛ والمقنعه : ١٤٧ ؛ والمبسوط:

١ / ١٢٣ ؛ والخلاف: ١ / ٤٥٩ ؛ والمعتبر: ٢ / ٣٩٩ ؛ والجامع للشرائع: ٨٦ ؛ ومنتهى المطلب: ٧ / ٧٠ .

٣-٣. الباب ٩ تفصيل ما تقدم ذكره في الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لا يجوز.

٤-٤. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٥-٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٦-٦. التهذيب : ٢ / ١٥٩ ح ٨٢ .

تَمَّتْ صَلَاتُهُ، فَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى رَكَعَ (١) فَلِيَمِضْ فِي صَلَاتِهِ، فَإِذَا سَلَّمَ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ (٢).

وما رواه فيه أيضًا عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم تشهّد فيهما، فذكرت ذلك في الركعة الثالثة قبل أن ترقع، فاجلس فتشهّد وقم فأتمّ صلاتك، فإن أنت لم تذكر حتى ترقع فامض في صلاتك حتى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدة السهو بعد التسليم قبل أن يتكلم (٣).

وما رواه فيه أيضًا عن عليّ بن أبي حمزة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا قمت في الركعتين الأولتين و لم تشهّد فذكرت قبل أن ترقع، فاقعد و تشهّد (٤)، وإن لم تذكر حتى ترقع فامض في صلاتك كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما ثم تشهّد التشهّد الذي فاتك (٥).

إلى غير ذلك ممّا يشبه هذه الأخبار .

وجه الدلالة: أنه لو كانت السجدتان للقيام في موضع القعود أو العكس واجبتين، لما اختصّ في هذه الأخبار الإتيان بهما بما إذا تذكّر بعد الدخول في الركوع، لتحقق القيام في محلّ القعود والعكس، ولو تذكّر قبل الدخول في الركوع.

ويمكن أن يجاب عن هذه الأخبار بأنّ غايه الأمر فيها السكوت عن سجدة السهو فيما لو تذكّر قبل الركوع وقد بين ذلك في الأخبار الأخرى، والأخبار بعضها كاشفه عن بعض آخر، والسكوت فيها وإن كان في معرض البيان حجّه لو لم يكن

ص: ٢٧٨

١-١. في المصدر: يركع .

٢-٢. الكافي: ٣ / ٣٥٦ ح ٢ .

٣-٣. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٨؛ والتهذيب: ٢ / ٣٤٤ ح ١٧ .

٤-٤. في المصدر: فتشّهّد .

٥-٥. الكافي: ٣ / ٣٥٧ ح ٧ .

البيان فى خبر أو أخبار آخر، وقد عرفت اشتمال موثقه عمّار الساباطى وخبر معاويه بن عمّار بل صحيحه، على الإتيان بهما فيه .

لا- يقال : إنّ خلوّ هذه الأخبار الصحيحه مع كثرتها موهنٌ لدلاله تلك الأخبار على الوجوب ؛ اللهمّ إلا أن يقال بأنّ الأمر فيها بالسجدتين للقيام والقعود المذكورين ولو تذكر بهما قبل الركوع، ولكنّه ياباه بعض هذه الأخبار، بل فهم الأصحاب على خلافه .

لأنّ نقول : غايه ما ثبت من الأخبار عدم وجوب السجدتين فى القيام فى موضع التشهد، وكم من عامّ مخصّص .

فإن قلت : هذا قول بالفصل محدث ولم ير من الغير .

قلت : مثل هذه المسأله التى وصل القول فيها إلى عشرين بل أزيد، لا ينبغى مثل هذا الكلام بعد وفاء الدليل عليه، مع أنّ هذا أشبه شىء بالفروع المستحدثه، فتدبر ؛ ومع ذلك فالحكم مشكل .

وقد يقال : إنّ مراد القائلين بوجوب السجده فى القيام والقعود فى غير محلّهما القيام والقعود الغير المتبدّلين، كما يشعر بذلك قوله عليه السلام فى موثقه سماعه الآتيه: «من حفظ سهوه وأتمه فليس عليه سجدتا السهو»، الخبر (1).

وفيه تأمل، لو وجبت السجدتان لهما لوجب السجدات الأربع لو نسى التشهد الإثنان لنسيان التشهد، والأخريان للقيام فى محلّ القعود، فإنّ تعدّد الأسباب يقتضى تعدّد المسببات، و تعدّد الموجب يقتضى تعدّد الموجب، ولا أظنّ قائلًا به.

ص: ٢٧٩

وفيه أنه حينئذ تارك للتشهد، فإن التارك للتشهد لابد من قيامه موضع قعوده، فهو لازمه، وهو أنما فعل فعلاً واحداً لزمه أمر آخر، مع أنه من أفراد القيام في موضع القعود، لا أمر آخر .

ثم إن القيام في موضع القعود لابد من تحقق القيام، والنهوض إليه لا يجدي كما في القعود، كما هو المصرح به في موثقه عمّار السابقيه قال: وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثم ذكر من قبل أن يقدم شيئاً أو يحدث شيئاً؟ قال: ليس عليه سجدة السهو حتى يتكلم بشيء (١).

وجوب سجدتي السهو لكلّ زياده و نقصان

اشاره

وأما الزيادة والنقصان مطلقاً، ففيه أيضاً قولان، أولهما: الوجوب لهما، وهو مختار العلامة في كثير من كتبه كما مرّ نقل عبارتها (٢)، والشهيد في اللمعه والذكري (٣)، والشهيد الثاني في الروضه (٤)، وعن الإيضاح وفوائد الشرائع والمقاصد العليه و تعليق النافع و التنقيح و إرشاد الجعفريّه و بعض كتب آخر (٥).

ص: ٢٨٠

- ١-١. التهذيب: ٢ / ٣٥٣ ح ٥٤.
- ٢-٢. أنظر مختلف الشيعة: ٢ / ٤٢١؛ و تذكره الفقهاء: ٣ / ٣٤٩؛ وقواعد الأحكام: ١ / ٤٤؛ ونهايه الأحكام: ١ / ٥٤٧.
- ٣-٣. اللمعه: ٣٥؛ و ذكري الشيعة: ٤ / ٩٠.
- ٤-٤. الروضه البهيه: ١ / ٣٢٧.
- ٥-٥. إيضاح الفوائد: ١ / ١٤٢؛ وفوائد الشرائع (المطبوع ضمن حياه المحقق الكركي وآثاره): ١٠ / ٢٠٧؛ والمقاصد العليه: ٣٣٧؛ والتنقيح الرائع: ١ / ٢٦٣؛ وإرشاد الأذهان: ١ / ٢٧٠؛ والجعفريّه (المطبوع ضمن حياه المحقق الكركي وآثاره): ٤ / ١٨٣؛ والمطالب المظفرية (مخطوطه مكتبه المرعشي برقم ٢٧٧٦): في السهو ص ١٢٤ س ١١؛ و روض الجنان: ٢ / ٩٤١؛ ومختلف الشيعة: ٢ / ٤٣٨؛ والذخيره: ٣٨١.

وقد حكى عن الصدوق أيضًا (١)، وستعرف حال هذه الحكاياه . وعن الصيمري: أنّ عليه عمل المتأخرين (٢)؛ وعن جواهر المضيئه : أنّ عليه المشهور (٣).

ويدلّ عليه الصحيح السابق عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تسجد سجدة السهو في كلّ زياده تدخل عليك أو نقصان، ومن ترك سجده فقد نقص (٤).

والصحيح المرويّ في الفقيه في باب: «أحكام السهو»، عن صفوان بن مهران الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن سجدة السهو؟ فقال: إذا نقصت فقبل التسليم وإذا زدت فبعده (٥).

ورواه في التهذيب عن الرضا عليه السلام بتفاوت قليل (٦). واشتماله على ما لا يوافق أصحاب غير مضرّ .

والأخبار الصحيحة الواردة في الشكّ في الزيادة والنقصان، كصحيحه الفضيل بن يسار: « من حفظ سهوه وأتمّه فليس عليه سجدة السهو، إنّما السهو على من لم يدر أزيد أم نقص [منها] (٧) » (٨). ونحوها غيرها .

وجه الدلالة فيها من وجوه :

أحدها: أنّ ظاهرها لغه، بل عرفاً، بل بقرينه قوله: «من حفظ سهوه»، تحقّق

ص: ٢٨١

- ١-١. حكاه عنه في إيضاح الفوائد: ١ / ١٤١؛ وانظر الفقيه: ١ / ٢٢٥؛ والأمالى: ٥١٣.
- ١-٢. غايه المرام: ١ / ٢٠٠؛ وحكاه عنه في مفتاح الكرامه: ٣ / ٣١٥.
- ١-٣. حكاه عنه في جواهر الكلام: ١٢ / ٥٠٨؛ ومفتاح الكرامه: ٩ / ٣٨١.
- ١-٤. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٦.
- ١-٥. الفقيه: ١ / ٢٢٥ ح ١٢.
- ١-٦. التهذيب: ٢ / ١٩٥ ح ٧٠.
- ١-٧. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
- ١-٨. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٨؛ وفيه : من يحفظ سهوه ؛ و وسائل الشيعة : ٨ / ٢٢٥ ح ٦.

السهو والقطع به، وأنما الشك في أن الواقع هل هو الزيادة أو النقصان، لا الشك في أنه زاد أم لا، أو نقص أم لا، كل في واقعه، وإلا لعب في أحدها بمثل هذه العبارة أو يقرب ذلك.

وثانيها: أنه إذا كان الإتيان بسجدة السهو واجب مع الشك، فمع القطع بطريق أولى.

وثالثها: عدم القول بالفصل صريحاً .

صرح بالأخير في جواهر الكلام (1).

وربما يستدل لذلك أو يؤيد بأخبار القيام في محل القعود أو القعود في محل القيام، وبأخبار نسيان التشهد ونسيان السجده وزيادة التسليم .

ويمكن الجواب عن الروايات الأخيرة، أما عن روايات نسيان التشهد ونسيان السجده وزيادة التسليم في غير موضعه فظاهر، فإن الخاص لا يدل على العام، ووجوب السجدين فيها لا يدل على وجوبهما مطلقاً في كل زيادة ونقصه، فلا يصح الاستدلال بها، بل ولا التأييد .

وعن أخبار الشك في الزيادة والنقصان، فعلى الوجه الأول تارة بأن المراد بقوله: « لم يدر أزيد أم نقص » الشك في الزيادة وعدمها والنقصه وعدمها كما فهمه الجماعة، ولعله المتبادر منه عرفاً وعاده.

وفيه نظر، فإن الظاهر عدم إنكار دلالتها بحسب اللغة على ما ذكرناه، فإنه على المعنى الذي لم يلزم حذف واضمار، بخلاف ما لو كان المراد هذا المعنى، فإنه

ص: ٢٨٢

١-١. جواهر الكلام: ١٢ / ٤٣٥ .

يلزمه إضمار عدل الهمزة وأم، أى: لم يدر زاد أم لا أو نقص أم لا، مع أنّ ظاهر كلمه « أم » يأبى عن ذلك، فإنّ « أم » عدل الهمزة و مدخوله المقابل لمدخول الهمزة.

و أخرى بأنّ غايه ما يدلّ ذلك وجوب السجدين حال الشكّ بأنّ الواقع منه هل هو الزيادة أو النقيصه، لا ما إذا قطع بأنّ الواقع منه ماذا، فلم يفد هذا المعنى بشيء.

ولقد اضطرب الأمر بسبب الغفله عمّا ذكرناه على كثير من المعاصرين _ سلّمهم الله تعالى _ حتّى وقعوا فى حيص وبيص، فيظهر من بعضهم التوقّف فى الحكم، وبعضهم سلّموا دلالة هذه الأخبار على المعنى المذكور، و هو الشكّ فى الخصوصيه.

اللهمّ إلا أن يستند بالأولويّه، وهى ممنوعه، مضافاً إلى ما يظهر من قوله فى صحيحه الفضيل بن يسار من أنّه مع الحفظ والتذكّر لا سجود فيه .

وعلى الوجه الثانى بأنّ الأولويّه ممنوعه، فإنّه يمكن أن يكون للشكّ خصوصيه فى سجدتى السهو، وأمّا مع القطع فيلحق أحكامه السابقه من التفصيل بين الأركان وغيرها والتذكّر قبل الخروج عن محلّه وبعده، ولعلّ فى صحيحه الفضيل إشعار لما ذكرناه كما أشرنا إليه .

وعلى الوجه الثالث بمنع عدم القول بالفصل، فإنّ ظاهر عباره الفقيه والمجالس التصريح بذلك مع أنّ الظهور كاف فى ذلك، مع أنّ المفيد فى المقام وغيره ممّا يستند إلى عدم القول بالفصل أن يكون القائل بالحكم فى أحد المقامين قائلاً بالحكم فى المقام الآخر، وكذا العكس، وليس المقام من هذا القبيل، بل أكثر

القائلين بوجوب السجده في صورته الشك لا يقولون بوجوبهما (١) في صورته القطع، وكذا العكس، بل ليس في البال من تعرّض لهما وحكم بوجوب السجده فيهما معًا.

وأما صحيحه صفوان، فإنها محموله على التقيّه كما صرّح به في الفقيه، ومثل هذه خارجه عن درجه الإعتبار، فإنّ الحكم حكم واحد ولا يجوز الأخذ ببعضه دون بعض، نعم إذا تضمّن الخبر على أحكام عديده لا يضرّ ذكر ما يوافق العامّه ويخالفنا في البعض .

بقي الكلام في خبر سفيان، وهو العمده في المقام وبه الإعتقاد .

والقول الثاني: وهو عدم وجوب سجده السهو لهما، ففي الرياض وعن الذخيره ومستظهر شرح المفاتيح: أنّ المشهور على ذلك (٢)، بل قال في الدروس كما مرّت عبارته بعد نقل قول الوجوب :

ولم نظفر بقائله ولا بماأخذه (٣).

أقول: وهو الظاهر من كلّ من لم يتعرّض له، كما مرّت نقل عبائرهم على تأمل في ذلك، واستدلّ لذلك بالأصل وكثير من الأخبار، منها: الأخبار السابقه في عدم وجوب السجدهتين في القيام في محلّ القعود وكذا العكس مع أنّهما زياده .

و منها: الأخبار الوارده في نسيان القراءه، كصحيحه محمّد بن مسلم، عن

ص: ٢٨٤

١-١. كذا في الأصل .

٢-٢. رياض المسائل: ٤ / ٢٦٥؛ والذخيره: ٣٨١؛ ومصابيح الظلام: ٩ / ١٤١؛ وانظر أيضًا غنائم الأيام: ٣ / ٢٧٠؛ ومناهج الأحكام: ٥٨٢؛ ومستند الشيعة: ٧ / ٢٣٩ .

٣-٣. الدروس: ١ / ٢٠٧ .

أحدهما عليهما السلام قال: إنّ الله فرض الركوع والسجود، والقراءة سنّه، فمن ترك القراءة متعمّداً أعاد الصلاة، ومن نسي القراءة فقد تمّت صلاته ولا شيء عليه (١).

إلى غير ذلك من الأخبار، وما ذكرناه أصرح .

ومنها: الخبران الواردان في نسيان الجهر والإخفات في محلّهما.

ومنها: الروايتان الواردتان في نسيان ذكر الركوع والسجود، كرواية القداح عن جعفر عن أبيه عليهما السلام: إنّ عليّاً عليه السلام سئل [عن] (٢) رجل ركع ولم يستبح ناسياً، قال: تمّت صلاته (٣).

ومنها: الأخبار الواردة في نسيان السجده الدالّة على عدم وجوب السجده، ولاسيّما روايه أبي بصير المشتمله على قوله: «ليس عليه سهو» (٤).

أقول: ويمكن الجواب أمّا عن الأصل فظاهر، وأمّا عن الأخبار السابقة في القيام في محلّ القعود وعكسه فقد عرفت، وأمّا الخبران الواردان في الجهر والإخفات فالاستدلال بهما لايناسب لمن له قول بالفقه.

وأما روايتا نسيان ذكر الركوع، فبأنّ الظاهر منهما ولاسيّما ثانيهما صحّ الصلاة وعدم فسادها به ؛ ففي التهذيب عن عليّ بن يقطين قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل نسي تكبيره (٥) في ركوعه وسجوده، قال: لا بأس بذلك (٦).

وأما الأخبار الواردة في نسيان السجود فقد عرفت الجواب عنها، هذا مضافاً

ص: ٢٨٥

١-١. الكافي: ٣ / ٣٤٧ ح ١؛ والتهذيب: ٢ / ١٤٦ ح ٢٧؛ والفقيه: ١ / ٣٤٥ ح ١١٠٥.

٢-٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

٣-٣. التهذيب: ٢ / ١٥٧ ح ٧٠ و ٧١.

٤-٤. الفقيه: ١ / ٣٤٦ ح ٢٥.

٥-٥. في المصدر: تسيحه .

٦-٦. التهذيب: ٢ / ١٥٧ ح ٧٢.

إلى أنه ليس تقييد المطلق وتخصيص العامّ أوّل قاروره كسرت في الإسلام، فكم من عامّ مخصّص حتّى قيل: « ما من عامّ إلا وقد خصّ »؛ وأى مانع من تخصيص خبر سفيان السابق بهذه الأخبار!؟

ولا يلزم من ذلك تخصيص الأكثر، فإنّ الزيادة سهوًا لم تشتمل عليها هذه الأخبار أصلاً؛ وأمّا النقصان فبعضها مذكور وأكثرها غير مذكور كما لا يخفى، وربما حمل خبر سفيان على الشكّ في الأعداد، وهو مع أنّه تخصيص في العموم ينافي قوله عليه السلام في الخبر المذكور: «ومن ترك سجده فقد نقص».

فالأقوى: ما ذهب إليه الأوّلون من وجوب السجده لكلّ زياده ونقصان.

نقل كلام السيّد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه

ولمّا كان الوالد _ روى فدهاه _ قد تكلم في هذا المقام قبل ختمه الكلام السابق وأنا غيرتها لحفظ الترتيب، أردت نقل عبارته أيضاً كما هو المقصود في أصل البحث، قال:

وأما المستند للقول بأنّ الموجب لسجدتي السهو كلّ زياده ونقصان، فهو الصحاح المذكوره، أى: صحيحه الحلبي و صحيحه الفضيل بن يسار و صحيحه زراره _ وستجىء هذه الصحاح وهى الصحاح الدالّه على لزوم سجدتي السهو مع الشكّ فى الزيادة والنقصان (1) _ والصحيح المروى فى التهذيب فى شرح عبارته المقنعه: «وإن ترك السجدين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال»، عن ابن أبى عمير، عن بعض

ص: ٢٨٦

١-١. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تسجد سجدة السهو في كل زيادة تدخل عليك أو نقصان (١).

والجواب أمّا عن الصحاح المذكوره، فنقول: إنّ العلامه _ أحله الله تعالى محلّ الكرامه _ وإن استدلّ بصحيحه الحلبي التي من جملتها القول المذكور، لكن وجه دلالتها عليه غير ظاهر، إلا من جهة الفحوى، لأنها دالّة على لزوم سجدة السهو مع الشكّ في زياده شيء في الصلاة ونقصانه فيها، فمع القطع بالزياده أو النقصان بطريق أولى .

ويتوجّه عليه: أنّ ذلك أمّا يستقيم إذا أمكننا القول بذلك في المذكور، لوضوح أنّه مبنيّ على ذلك، لظهور أنّ الفحوى هو القياس بطريق أولى، و ظاهر أنّ ذلك يتوقّف على ثبوت الحكم في المقيس عليه حتّى يمكن أن يقال: إنّ ثبوته فيه يستدعي ثبوته في المقيس بطريق أولى، وحيث قد علمت عدمه _ أقول: وسيجيء في كلامنا إن شاء الله تعالى (١) _ تبين لك الحال بعون الله العليّ المتعال .

وأما عمّا رواه سفيان بن السمط، فنقول: إنّ مجهول الحال، غير مذكور في كتب الرجال عدا رجال شيخ الطائفه، فأنّه أورده فيه في باب أصحاب مولانا الصادق عليه السلام، فقال: سفيان بن السمط البجلي الكوفي، أسند عنه (٢).

و كذا الحال في الراوى عنه أى: بعض أصحابنا، فأنّه غير معلوم. ولك

ص: ٢٨٧

١-٢. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ١٠٦٦. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

٢-٢. رجال الطوسي: ٢٢٠ الرقم ١٦٤ .

أن تقول: إن الأمر وإن كان كذلك، إلا أن الراوى عنه ابن أبي عمير، وهو من أصحاب الإجماع؛ فالحق في الجواب أن يقال: إن الحديث المذكور متروك الظاهر، إذ لم يظهر القائل بمضمونه عدا العلامة، وهو وإن عمل بذلك، لكنّه لا اعتقاده أن شيخنا الصدوق قال بذلك؛ وحيث قد علمت تحقيق الحال في ذلك، تبيّن لك الحال، فالأصول والعمومات المعتضده بعمل جلّ الأصحاب لا يمكن الخروج عنها بذلك، فيحمل على الإستحباب، إنتهى كلامه (١).

أقول: وفيه أمّا في تسليم الأولويّه ومنع استقامتها من عدم ثبوت الحكم في المقيس عليه، فبأنّه قد مرّ منّا عدم تسليم الأولويّه، ولعلّ للشكّ مدخلية في ذلك، سلّمنا لكن ستعرف أنّ عدم ثبوت الحكم في المقيس عليه ليس بهذا الوضوح.

وأما فيما ذكره في ردّ روايه سفيان بأنّها متروكه الظاهر والعلامة أنّها عمل بمضمونها لا اعتقاده ذهاب الصدوق إليها، فبأنّه لم يعلم أنّ ذهاب العلامة إلى مضمونها لأجل اعتقاده ذهاب الصدوق إليه، فقد ذكر ذلك في بعض كتبه ولم يذكر كونه مذهب الصدوق، مع أنّ القائل ليس منحصراً في العلامة، بل حكى الشيخ في الخلاف والإقتصاد ذلك عن بعض أصحابنا (٢)، وقد نسب المصنّف رحمه الله (٣) إلى القيل، وعدم معرفه القائل لا يضرّ بعد أن كان من أصحابنا، وقد اختاره جماعه كثيره من المتأخرين (٤).

ص: ٢٨٨

١-١. نفس الكتاب: ٢٣٢ و ٢٣٣.

٢-٢. أنظر الخلاف ١ / ٤٥٩؛ والإقتصاد: ٢٦٧.

٣-٣. يعنى المحقق رحمه الله في شرائع الإسلام: ١ / ٩٠.

٤-٤. أنظر كشف الغطاء: ١ / ٢٨٨؛ وجواهر الكلام: ١٢ / ٤٣٥.

نعم الشيخ رحمه الله لم يرتض بهذا القول، وقد تبعه جملة من تأخر عنه، كما هو الحال في كثير من المسائل، مضافاً إلى ما ستعرف من أنّ كلام الصدوق باق على ظاهره، سلّمنا لكن لم تترك الرواية المعتبرة لأجل عدم ذهاب ما قبل العلامة، فكم ترك الأوّل للآخر .

و من ذلك يظهر العجب من الشهيد رحمه الله في الدروس حيث قال _ كما مرّت عبارته _ بعد نقل القول المذكور :

ولم نظفر بقائله ولا بمأخذه إلاّ روايه الحلبي السابقة، وليست صريحه في ذلك، إلى آخر كلامه (١).

كيف! والقائل: الفاضل في كتبه كما نقل ذلك عنه في الذكرى، ولعلّ المراد: القائل المعلوم قبل الفاضل، وهو الّذى حكى عنه الشيخ رحمه الله ؛ والمأخذ كما عرفت: روايه سفيان الّتى قد نقلها في الذكرى .

لا يقال: لعلّه حملها على الشكّ بين الأربع والخمس والثلاث والأربع مثلاً. لأننا نقول: قد استدلّ في الذكرى لنسيان السجده به، قال فيها :

وأما السجده فلم نقف فيها على خصوص نصّ بالوجوب، نعم تدخل فيما رواه سفيان بن السمط عنه عليه السلام : يسجد (٢) سجدتى السهو في كلّ زياده تدخل عليك أو نقصان (٣)، إلى آخر كلامه (٤).

ثمّ يزيد العجب من اختياره هذا القول في الذكرى واللمعه، وفي آخر كلامه في

ص: ٢٨٩

١-١. الدروس: ١ / ٢٠٧ .

٢-٢. فى المصدر: تسجد .

٣-٣. التهذيب: ٢ / ١٥٥ ح ٦٦ .

٤-٤. الذكرى: ٤ / ٨٩ .

الدروس ما ربما يرشد إلى الإرتضاء به في الجملة، فلاحظه (١).

وأما فيما ذكره (٢) _ روى فدهاء _ أخيراً من : « أن الأصول والعمومات المعتضده بعمل الأصحاب لا يمكن الخروج منها بذلك »، ما أراد بالعمومات ؟ فإن كان المراد العمومات الواردة والأخبار السابقة في نسيان القراءه ونحوها، فليست من العمومات أولاً، وثانياً قد عرفت الجواب عنها ؛ وإن كان المراد منها العمومات الموافقه لمفاد الأصول، فهي أنما يكون حالها حال الأصول، والمراد من الإعتضاد بعمل الأصحاب إن كان في هذا المورد فقد عرفت إختلاف الأصحاب، وإن كان في غيره فليس هذا إعتضاداً بالعمل، فتأمل .

والحاصل: أنه لا- مانع من تخصيص كل عام بروايه معتبره _ بل صحيحه _ قد عمل عليها سابقاً ولاحقاً ولم يثبت إعراض الأصحاب عنها .

وجوبهما لكل زياده ونقيصه، هل يعم الواجب و المندوب أو يختص بالواجب ؟

بقى الكلام فى أن الحكم المذكور _ وهو: وجوب السجدين لكل زياده ونقيصه _ هل يعم الواجب والمندوب كالفقوت، أو يختص بالواجب ؟ قولان، فعن التذكرة ونهايه الأحكام والذكري وإرشاد الجعفريه، وفى المبسوط قد فرغ على القول المذكور: الأول، و دليلهم عموم المستند (٣).

ص: ٢٩٠

١- ١. أنظر الدروس: ٢٠٧ / ١ .

٢- ٢. يعنى والده العلامة الحاج السيد محمد باقر الشفتى قدس سره المعروف بحجّه الإسلام.

٣- ٣. تذكره الفقهاء: ١ / ١٤١ ؛ ونهايه الأحكام: ١ / ٥٤٧ ؛ والذكري: ٤ / ٨٧ ؛ والمبسوط: ١ / ١٨٢ ؛ وانظر الجعفريه (المطبوع ضمن حياه المحقق الكركى وآثاره): ٤ / ١٨٢ .

وعن المنتهى والروضه : الثاني، لأنَّ السهو لا يزيد على العمد (١).

أقول: والأقوى التفصيل بين النقص والزيادة، فإنَّ بالنقص فيها لا يسمَّى نقصًا، بخلاف الزيادة كما لا يخفى . ولا يأتى عن هذا التفصيل أكثر عبارات الكتب السابقه وغيرها، فإنَّ أكثر من قال بالوجوب إنما قال بالزيادة، وأكثر من قال بالعدم إنما قال فى النقصان، فلاحظ عباراتهم .

وجوب السجدين بالشك في زياده شيء و نقصانه

اشاره

أمَّا الشكُّ فى الزيادة والنقصان، فقد ذكر الوالد العلّامه _ روحى فداه _ قبل ختم كلامه السابق:

إنَّ المستند له هو الصحيح المروى فى باب: «أحكام السهو فى الصلاه» من الفقيه، عن الحلبي، عن مولانا الصادق عليه السلام أنه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهد وسلّم، واسجد سجدة السهو بغير ركوع ولا قراءه، فتشهد (٢) فيهما تشهدًا خفيًا (٣).

و هو مروى فى التهذيب أيضًا فى شرح عباره المقنعه: « وسجدتا السهو بعد التسليم » إلا أنّ فيه عطف خمسًا بأم، وقدّم النقصان على الزيادة، هكذا: « إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أو نقصت أم زدت » إلى آخره (٤).

ص: ٢٩١

١-١. منتهى المطلب: ٧ / ٧٤؛ والروضه البهيه: ١ / ٧٠٤ .

٢-٢. فى المصدر: تشهد .

٣-٣. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٩؛ والإستبصار: ١ / ٣٨٠ ح ١ .

٤-٤. التهذيب: ٢ / ١٩٦ ح ٧٣ .

وجه الإستدلال هو: أنّ قوله عليه السلام: « زدت أم نقصت » عطف على قوله عليه السلام: «أربعًا صلّيت»، فالتقدير: إذا لم تدر زدت أم نقصت، إلى آخره؛ فمدلوله: وجوب سجدة السهو للشكّ في الزيادة أو النقصه منطوقًا، ووجوبهما مع تيقن أحدهما فحوى، وهو المطلوب .

والصحيح المروى في الباب المذكور من الفقيه، عن الفضيل بن يسار سأل أبا عبد الله عليه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ (١) سهوه فأتمه، فليس عليه سجدة السهو، وأنما السهو على من لم يدر أزداد في صلاته أم نقص منها (٢).

ولمّا كان المنفى في الأوّل سجدة السهو، يظهر منه إرادتها من السهو المثبت في الثاني، فالمدلول عليه بقوله عليه السلام: « و أنما السهو على من لم يدر أزداد في صلاته أم نقص منها »، لزوم سجدة السهو فيما إذا احتتمل الزيادة أو النقصان في صلاته.

و هو مروى في الكافي أيضًا، لكن في سنده عثمان بن عيسى عن سماعه (٣).

والصحيح المروى في الكافي في شرح كلام ثقه الإسلام: «من سهى في الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، عن زراره قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا شكك أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدةً وهو جالس، وسماها رسول الله صلى الله عليه وآله

ص: ٢٩٢

١-١. في المصدر: يحفظ .

٢-٢. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٨.

٣-٣. الكافي: ٣ / ٣٥٥ ح ٤ .

ولمّا كانت الأخبار المذكوره صحيحه، ذهب إلى مضمونها العلامه فى المختلف، و وافقه شيخنا الشهيد _ قدس الله تعالى روحه السعيد _ فى الذكرى ؛ قال فى المختلف: من شكّ فلا يدرى زاد أم نقص، يجب عليه السجدة (٢).

و فى الذكرى (٣) : ما اختاره الفاضل أعدل الأقوال (٤).

ثمّ قال (٥) _ روحى فداه _ :

أقول : ينبغى أولاً تصوير المرام، ثمّ التصدّى للنقض والإبرام، فنقول: الشكّ فى الزيادة إمّا فى الأفعال، أو فى الأقوال، أو فى عدد الركعات، أمّا الأوّل: فكما إذا شكّ فى أنّه زاد سجده أو لا، أو زاد ركوعاً أو لا، أو زاد قياماً فى الصلاة، كما إذا شكّ فى أنّه قام قبل التشهد، ثمّ جلس للتشهد، أو لا، أو زاد جلوساً، كما إذا شكّ فى أنّه جلس فى الركعه الأولى للتشهد أو لا .

هذا فى الزيادة، وكذا الحال فى النقصان، كما إذا شكّ أنّه نقص ركوعاً فى الصلاة أم لا، أو نقص سجده فى الصلاة أو لا، أو نقص جلوساً فى الصلاة، كالجلوس بين السجدين مثلاً، أو لا، أو نقص قياماً فى الصلاة أو لا .

ص: ٢٩٣

١-١ . الكافى: ٣ / ٣٥٤ ح ١ .

٢-٢ . مختلف الشيعة: ٢ / ٤٢٥ .

٣-٣ . ذكرى الشيعة: ٤ / ٩٠ .

٤-٤ . نفس الكتاب : ٢٢٣ _ ٢٢٥ .

٥-٥ . يعنى والده العلامه الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتى قدس سره المعروف بحجّه الإسلام.

وأما الثاني: فكما إذا شكَّ في أنه زاد تكبيره الإحرام أو لا، أو زاد قراءه الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو زاد التشهد أو بعضه أو لا، أو زاد السلام أو لا . وكذا النقصان، كما إذا شكَّ أنه نقص تكبيره الإحرام أو بعض حروفها أو لا، أو نقص الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو نقص الذكر في الركوع أو الذكر في السجود أو بعض كلماته فيهما أو لا، أو نقص التشهد أو بعض كلماته أو لا، أو نقص التسليم أو لا.

وأما الثالث: فكما إذا شكَّ في أنه زاد في عدد ركعات الصلاة أو لا-؛ وإن عمّت المسأله بحيث يشمل الأفعال والأقوال المستحبّه، قلت: أمّا الزيادة حينئذٍ فكما إذا شكَّ أنه زاد فنوتاً في الصلاة، كأن قنت في الركعه الأولى والثالثه والرابعه أم لا، أو شكَّ في أنه هل قنت في الركعه الثانيه، أو لا؟ أو شكَّ في أنه زاد التكبيرات المستحبّه، أو أخلَّ بها، أو لا؛ أو شكَّ في أنه أخلَّ بالجلسه الإستراحه أم لا؛ فنقول: مقتضى النصوص المذكوره لزوم سجدتي السهو في جميع الصور المذكوره .

تنقيح المقام يستدعى أن يقال: إنَّ الشكَّ في نقصان فعل أو قول في الصلاة، إمّا بعد التجاوز عن محلّه، أو قبله؛ و على الثاني تكليف المصلّي هو الإتيان بالمشكوك فيه، و على الأوّل تكليفه البناء على فعل المشكوك فيه والمضى في صلاته؛ والقائل بلزوم سجدتي السهو للشكَّ في نقصان شيء في الصلاة وعدمه، إمّا يقول بلزومهما في القسمين أو في أحدهما، وعلى التقديرين نقول: إنَّ ظواهر النصوص المعتره تدفعه،

كالصحيح المروى في التهذيب عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام في آخره: كل شيء شك فيه مما قد جاوزه و دخل في غيره، فليمض عليه (١).

والصحيح المروى في باب: «أحكام السهو» من زيادات التهذيب، عن زراره، في آخره: يا زراره إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره، فشكك ليس بشيء (٢).

والموثق كالصحيح المروى في الباب المذكور (٣)، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كلما شككت فيه مما قد مضى، فامضه كما هو (٤).

أقول: ولعل دلالة هذه الأخبار على عدم سجدتي السهو على التقديرين _ أي فيما إذا شك قبل التجاوز عن المحل أو بعده _ بالمنطوق والمفهوم، وإلا فمنطوقها مختص بما إذا شك بعد التجاوز عن المحل .

ثم قال:

ولك أن تقول: إن الظاهر من النصوص المذكورة وإن كان عدم لزوم سجدتي السهو بالشك في نقصان شيء و عدمه، لكن الظاهر أنما يعول عليه إذا لم يعارضه ما هو أقوى منه، والنصوص المذكورة الدالة على لزوم سجدتي السهو بالشك في نقصان شيء أقوى في الدلالة على الوجوب من هذه النصوص في الدلالة على عدمه .

ولك أن تقول: إنه يمكن أن يكون مراد شيخنا الصدوق من قوله: «زاد

ص: ٢٩٥

١-١. التهذيب: ٢ / ١٥٣ ح ٦٠ .

٢-٢. التهذيب: ٢ / ٣٥٢ ح ٤٧ .

٣-٣. التهذيب: ٢ / ٣٤٤ ح ١٤ .

٤-٤. نفس الكتاب : ٢٢٥ _ ٢٢٧ .

فى صلّاته أم نقص منها» هو الزيادة فى عدد الركعات وكذا النقصان منها، بأن يكون المراد من قوله (١): «زاد فى صلّاته» هو الشكّ بين الأربع والخمس، لوضوح أنّه يصدق عليه أنّه لم يدر زاد فى صلّاته أم لا؛ والمراد من قوله: «أم نقص» هو الشكّ بين الثلاث والأربع، إذ يصدق حينئذ أنّه لم يدر نقص فى صلّاته أم لا .

وهذا وإن كان بعيداً مستلزماً لحذف عدل أم، لكنّه أولى من حملة على ما هو الظاهر منه، لتظافر الأخبار بأنّ الشكّ بين الأربع والخمس من موجباتهما، فعدم التعرّض إليه ممّا لا ينبغى، ولتصريحه فى المقنع بأنّ الشكّ بين الثلاث والأربع من موجباتهما فيما إذا ذهب الوهم بأنّها الرابعة (٢). فالمناسب إيراد النصوص الواردة فى المقام، ثمّ العود لتحقيق الحال فى المرام (٣).

ثمّ ذكر النصوص الدالّة على وجوب سجدة السهو للشكّ بين الأربع والخمس والخبر الدالّ على وجوبهما فيما إذا شكّ بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى الأربع، ثمّ قال :

ولمّا كان المدلول عليه بالصّحاح الثلاثة الأوّل _ وهى صحّحه الحلبيّ وصحّحه عبد الله بن سنان وصحّحه أبى بصير (٤) _ وجوب سجدة السهو بالشكّ بين الأربع والخمس، ولم يذكره الصدوق لا فى الفقيه ولا فى غيره، ناسب حمل كلامه المذكور على ما ذكرناه، لئلاّ يخلو كتبه عمّا

ص: ٢٩٦

١- ١. فى ش : فى قوله .

٢- ٢. أنظر المقنع: ١٠٤ .

٣- ٣. نفس الكتاب : ٢٢٧ و ٢٢٨ .

٤- ٤. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

دلّت عليه النصوص الصحيحة، فحمل كلامه على ذلك أولى من حمله على ظاهره لذلك .

ألا- ترى أنّ ثقه الإسلام مع حصره الموجب لسجدتي السهو في الأربعة، جعل من جملتها الشكّ بين الأربع والخمس ؛ وكذا حمل قوله: «نقص» على المعنى المذكور أولى من حمله على ظاهره، ليكون فتواه في الفقيه والمجالس مطابقاً لما ذكره في المقنع، ومأخوذاً ممّا دلّت عليه صحيحه الحلبي الأخير (1).

أقول: إنّ مع بقاء كلام الصدوق على ظاهره، يدخل فيه أيضاً الشكّ بين الأربع والخمس، فإنّ عمومته شامل له ولغيره، فتأمل .
وأيضاً ظاهر كلامه أنّ كلامه في المقنع وكذا صحيحه الحلبي دلّان على وجوب سجدتي السهو في الشكّ بين الثلاث والأربع، وليس كذلك فأنهما يدلّان على وجوبهما في صورته ذهاب الوهم إلى الأربع .

ثمّ قال :

والحاصل: أنّ حمل كلام شيخنا الصدوق في الفقيه والمجالس على المعنى الذي ذكرناه، أولى من حمله على ظاهره بأن يقال: إنّ شيخنا الصدوق يقول بلزوم سجدتي السهو بالشكّ في أنّه زاد في صلاته شيئاً، فعلاً أو قولاً، أو نقص فيها شيئاً كذلك، لبعده جدّاً ولمنافاته لظاهر ما دلّت عليه الصحاح التي أوردناها .

وأيضاً بينا فيما سلف: أنّ الشكّ في نقصان شيء إمّا قبل التجاوز عن

ص: ٢٩٧

محلّه، أو بعده، وعلى الأوّل تكليف المصلّي هو العود بالمشكوك فيه، وعلى الثّاني تكليفه البناء على صدوره و وقوعه، فهو شرعاً واقع، فلا يصدق عليه أنّه شكّ في أنّه نقص أم لا، فلا يكون للكلام مصداق.

فلعلّه لذلك عدل ثقه الإسلام _ زين الله تعالى مكانه في دار السلام _ عن ظاهر النصوص الثّني أوردناها عند ذكر المستند للقول بلزوم سجدي السهو بالشكّ في أنّه زاد في الصلاه أو نقص فيها، فعنون الكلام بقوله: «من شكّ في الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، فأورد أولاً صحيحه زراره السالفه قال: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا شكّ أحدكم في صلاته، فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدين و هو جالس (١).

حيث عطف قوله: «ولم يدر زاد أم نقص» على قوله: «شكّ بالأربع والخمس» بالواو دون أو، و هو مشعرٌ بأنّ المراد من المعطوف ما هو المراد من المعطوف عليه، فيكون المراد: إذا شكّ أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم لم يزد . وحمل نقص عليه وإن كان بعيداً، لكن الظاهر أنّ ارتكابه لذلك لظهور بطلان ظاهره عنده، وهو يكفي للإعراض عن ظاهره (٢).

أقول: أمّا ما ذكره في عدم جواز حمل كلام الصدوق على ظاهر معناه من البعد ومنافاته لظاهر الصحاح السابقه وأنّ الشكّ إمّا قبل التجاوز أو بعده إلخ، ففيه أمّا في البعد: فأى بُعد في ذهاب الصدوق إلى ذلك مع دلالة الروايات الصحيحه

ص: ٢٩٨

١- ١. الكافي: ٣ / ٣٥٣ ح ٨ .

٢- ٢. نفس الكتاب : ٢٢٩ و ٢٣٠ .

وظهورها فيها، بل هو القريب جدًا، وعدم تعرّضه للشكّ بين الأربع والخمس فهو لاشتمال الشكّ في الزيادة والنقصان الشكّ في الأعداد أيضًا.

وأما منافاته بظاهر الصحاح _ أي الصحاح الدالّ على عدم الإعتداد بالشكّ قبل التجاوز عن المحلّ _ ففيه: أنّه ليس وجهًا آخر ممّا ذكره بعده، لكن في الحقيقة (١)، فتأمل ؛ مضافًا إلى أنّه أجاب سابقًا عن هذه الصحاح .

وأما ما ذكره أخيرًا، فتاره : بمنع كون التكليف البناء على الوقوع شرعًا، بل ظاهر الأخبار يدلّ على عدم الإعتداد بالشكّ المذكور، فتأمل. سلّمنا لكن كونه في حكم الواقع شرعًا أو واقعًا شرعًا لا يقتضى عدم تحقّق الشكّ ولو بالنسبة إلى الواقع، وسجدتا السهو أنّما هو بملاحظه الشكّ الواقعي؛ وما ذكره أخيرًا وهو إن لم يلائم قوله: «أم نقص» كما أشار إليه، لا يطابق العبارة المنقولة من الكافي فلاحظها.

ثمّ قال:

ولم يبق القائل بذلك إلاّ العلامة في المختلف، وشيخنا الشهيد في شرح الإرشاد (٢).

أقول: وكذا الشهيد في الذكرى (٣).

ثمّ قال :

ونظرهما في سائر كتبهما إلى خلافه، يكفي في مقام التوهين لذلك ؛ مضافًا إلى دلالة النصّ الصحيح على عدم سجدة السهو مع الشكّ في

ص: ٢٩٩

١- ١. هنا سقط كلمه من نسخه الأصل .

٢- ٢. المختلف: ٢ / ٤٢٥ ؛ وروض الجنان: ٢ / ٩٤١ .

٣- ٣. ذكرى الشيعة: ٤ / ٩٠ .

نقصان سجده واحده و زيادتها، كالصحيح المروي في الكافي عن الحلبي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل سهى، فلم يدر سجد سجده (١) أم ثنتين؟ قال: يسجد أخرى وليس عليه بعد انقضاء الصلاة سجداً السهو (٢)؛ فتأمل.

أقول: ولعل وجه التأمل أن ظاهر الخبر يدل على أن الشك كان قبل الخروج عن المحل، والظاهر أنه ليس الكلام فيه، بل الكلام فيما قبل الخروج عن المحل كما في العزيه والمنتهى (٣)، بل وغيرهما إشاره إليه؛ أو أن غايه الأمر تخصيص العام بذلك.

ثم قال:

وأيضاً نقول: في صحيحه الحلبي السالفه ما يأبى عن الحمل على ما ذهب إليه في المختلف؛ توضيح الحال في ذلك يستدعي أن يقال: إن قوله عليه السلام في ذيلها: «فتشهد وسلم»، جزاء لقوله عليه السلام: «إذا لم تدر أربعاً صلّيت أو خمساً»، والمعنى: إذا لم تدر صلّيت أربعاً أو خمساً، فالواجب عليك هناك أن تأتي بالتشهد والتسليم، ثم تأتي بسجدة السهو؛ وقوله عليه السلام: «أم زدت أم نقصت» عطف على الشرط، ومعلوم أن المعطوف على الشرط في قوه الشرط، فالتقدير: إذا لم تدر زدت في الصلاة أم نقصت منها فتشهد وسلم، إلى آخره.

و هذا المعنى لا يستقيم على ما ذهب إليه العلّامه في المختلف، لوضوح

ص: ٣٠٠

١- ١. في المصدر: فلم يدر سجده سجد .

٢- ٢. الكافي: ٣ / ٣٤٩ ح ١ .

٣- ٣. حكاه عن العزيه في المختلف : ١٤٠ ؛ والذكري : ٤ / ٨٦ ؛ وانظر منتهى المطلب: ٧ / ٣٢ .

أنه إذا شك في الركعة الأولى وأنه أتى بالبسملة في أول الحمد أم لا تكليفه أن يأتي بما بقي من الركعة الأولى، ثم الركعة الثانية، ثم الثالثة، ثم بالرابعة، ثم يأتي بالتشهد والتسليم؛ وظاهر الحديث خلافه، بل الظاهر أنه بمجرد الشك في أنه زاد في الصلاة أو نقص يتشهد.

وهذا المعنى إنما يستقيم على المعنى الذي قلناه من حمله على أن المراد: زاد أم لا أو نقص أم لا فيما إذا كان الشك بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى أنها الرابعة، كما في صحيحه الحلبي السالفه: «وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشهد وسلم، واسجد سجدتي السهو»؛ فالقول المذكور أسوء الأقوال .

ولك أن تقول: إن ارتكاب الحمل المذكور في صحيحه الحلبي المذكور لا يخفى ما فيه من الصعوبة، وأما في صحيحه الفضيل بن يسار وزراره، فلا بأس به، فلاحظ وتأمل حتى يتبين لك سرّ المقال، والله الحمد في كل حال (1).

أقول: ما ذكره - روحى فداه - وإن كان يقرب إلى النظر، لكن لا يخفى عليك عدم ملائمته لقولك: «أم زدت أم نقصت» من وجهين، أحدهما: اشتمالهما كلمه أم بعد قوله: «أربعًا صلّيت أم خمسًا» الظاهر في المغايره . وثانيهما: قوله: «أم نقصت»، فإنّ الصحيحه الأخرى للحلبي أنّما تدلّ على سجدتي السهو بعد ذهاب الوهم إلى أنها الرابعة، فتأمل .

مضافًا إلى أنّ هذا مبنى على كون الفاء الجزائية للتعقيب بلا تراخ، وهو غير

ص: ٣٠١

مسلم؛ ألا ترى إلى صحيحه زواره حيث قال: إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدتين و هو جالس (١).

وأيضاً لو كان الشك بين الأربع والخمس كان تكليفه الإنهزام لو كان قائماً ثم التشهد، ولو كان بين الثلاث والأربع فلا بد من التراخي، كما لو وقع الشك في مبدأ الركعة، فلا بد من الإتيان بالحمد والسوره والركوع والسجود، ثم التشهد والتسليم، إلا إذا وقع بعد إكمال السجدتين .

ذكر القولين في وجوب السجده للشك في الزيادة والنقصان

ثم إنَّ حاصل الكلام أنَّ في وجوب السجده للشك في الزيادة والنقصان قولان، أحدهما: الوجوب، وهو ظاهر الصدوق في المجالس والفقيه (٢)، والعلامة في المختلف (٣)، والشهيد في الذكرى (٤)، والشهيد الثاني في شرح الإرشاد (٥)، ولعله مختار بعض الأواخر أيضاً (٦).

ويدل عليه الأخبار السابقة، وربما يدل عليه رواية ابن أبي يعفور الواردة في نسيان السجده، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا نسى الرجل سجده واحده (٧) وأيقن أنه قد تركها، فليسجدها بعد ما يقعد قبل أن يسلم، وإن كان شاكاً فليسلم ثم ليسجدها وليشهد تشهداً خفيفاً ولا تسمها (٨) نقره، فإنَّ النقره نقره الغراب (٩).

ص: ٣٠٢

- ١-١. الكافي: ٣ / ٣٥٤ ح ١ .
- ٢-٢. الأمالي: ٥١٣؛ والفقيه: ١ / ٢٢٥ .
- ٣-٣. مختلف الشيعة: ٢ / ٤٣٨ .
- ٤-٤. ذكرى الشيعة: ٤ / ٩٠ .
- ٥-٥. روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان: ٢ / ٩٤١ .
- ٦-٦. أنظر كشف الغطاء: ١ / ٢٨٨؛ وجواهر الكلام: ١٢ / ٤٣٥ .
- ٧-٧. «واحدة» لم يرد في المصدر .
- ٨-٨. في المصدر: ولا يسميها .
- ٩-٩. التهذيب: ٢ / ١٥٦ ح ٦٧ .

بناء على كون الضمير في قوله: «فليسجد» راجعاً إلى سجده السهو، أو يكون المراد من قوله: «فليتشهد» أن يسجد سجدة السهو ثم يتشهد، كما يظهر من التسميه بالنقره في روايه أخرى كما تقدّمت (١).

و ثانيهما : عدم الوجوب، و هو ظاهر غيرهم و صريح جملة من الأواخر المعاصرين (٢).

والمستند لهم: جملة من الأخبار الواردة في الشك في شيء من أفعال الصلاة قبل التجاوز عن المحلّ وبعده، كالصحيح عن عمران الحلبي قال: قلت [له:] (٣) الرجل يشكّ - وهو قائم - فلا يدري أركع أم لا؟ قال: فليركع (٤). إلى غير ذلك.

والصحيح المروي عن زراره قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شكّ في الأذان وقد دخل في الإقامه؟ قال: يمضي. قلت: رجل شكّ في الأذان والإقامه [وقد كبر؟] (٥) قال: يمضي. قلت: رجل شكّ في التكبير وقد قرأ؟ قال: يمضي. قلت: شكّ في القراءة وقد ركع؟ قال: يمضي. قلت: شكّ في الركوع وقد سجد؟ قال: يمضي على صلاته. ثم قال: يا زراره إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره، فشكك ليس بشيء (٦).

ص: ٣٠٣

١ - ١. وهي الصحيحه المرويه في التهذيب، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يصلّي الركعتين من المكتوبه، ثم ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما؟ قال: فليجلس ما لم يركع وقد تمت صلاته، وإن لم يذكر حتى يركع فليمض في صلاته، فإذا سلّم نقرتتين و هو جالس؛ التهذيب: ٢ / ٣٤٥ ح ١٩.

٢ - ٢. أنظر رياض المسائل: ٤ / ٢٦٥؛ والذخيره: ٣٨١؛ ومصابيح الظلام: ٩ / ١٤١؛ و غنائم الأيام: ٣ / ٢٧٠؛ ومناهج الأحكام: ٥٨٢؛ ومستند الشيعة: ٧ / ٢٣٩.

٣ - ٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.

٤ - ٤. التهذيب: ٢ / ١٥٠ ح ٤٧.

٥ - ٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.

٦ - ٦. التهذيب: ٢ / ٣٥٢ ح ٤٧.

إلى غير ذلك، وكذا الأخبار الواردة في الشكوك الصحيحة في الأعداد، فإنه أمر فيها بالإحتياط ولم يؤمر بالسجدتين .

أقول : ويمكن الجواب عن هذه الأخبار بأنها ظاهره والأخبار السابقة نصوص، والظاهر لا يعارض النص، مع أنّ في الإستدلال بأخبار الإحتياط ما لا يناسب المتكلم في الفقه، فضلاً عمّن كتب فيه، فإنّ الإحتياط إمّا عين الناقص أو بدل عنه ؛ هذا على تقدير النقصان، وأمّا على تقدير التمام يكون الإحتياط نافله، كما نصّ عليه في كثير من الأخبار.

وأيضاً في كثير من الأخبار الواردة في الشكّ بعد تجاوز المحلّ لفظ: المضى في الصلاة، وظاهره بيان حكم الصلاة نفسها، وكذا الأخبار الواردة في الشكّ قبل التجاوز ما عدا الخبر الوارد في السجده، مع امكان اختصاص وجوب السجده بما إذا كان الشكّ بعد تجاوز المحلّ، فإنّ مع عدم التجاوز كان مقتضى الأصل عدم الإتيان، فيؤتى بالمشكوك فيه، فتأمل .

ومع ذلك فالحكم مشكل، لكن الإنصاف أنّ خلوّ هذه الأخبار الكثيره عنها ممّا يقوى حمل تلك الأخبار على الإستحباب، وكيف كان فالإحتياط فيالإتيان بهما.

نعم يمكن أن يقال: إنّ ظاهر النصوص الدالّه على وجوبهما بالشكّ في الزيادة والنقيصه _ ولاسيّما صحيحه الفضيل بن يسار كما مرّت الإشاره إليه، وكذا ظاهر الصدوق _ أنّ الشكّ في أنّه هل زاد أم نقص، أى قطع أحدهما وشكّ في الخصوصيّه، فتكون هذه النصوص لبيان حكم الوجوب فيما إذا شكّ في أنّه هل زاد في الصلاة أم نقص منها .

ألا ترى إلى صحيحه فضيل حيث قال : «من حفظ سهوه وأتمّه، فليس عليه

سجدتا السهو، إنما السهو على من لم يدر أزيد في صلاته أم نقص منها» (١). لكنّه وإن كان أقرب إلى اللفظ إلا أنّ الظاهر أنّه خلاف فهمهم وتبادر أذهانهم.

فظهر ممّا ذكرنا إمكان القول بوجوب سجدة السهو مع القطع بوقوع أحد من الزيادة والنقص والشكّ في الخصوصيّة، وإن كان هذا أيضًا راجعًا إلى القول بوجوب سجدة السهو مع القطع بالزيادة أو النقصان، لأنّ المفروض وقوع أحدهما، والجهل بالخصوصيّة لا يوجب السقوط .

هل يجب السجدتان بالشكّ في زيادة السجده والركوع والنقص فيهما ؟

وأما الشكّ في زيادة السجده والنقص فيها وكذا الركوع، فقد ذهب الشيخ المفيد رحمه الله في العزّيّه إلى وجوب السجدتين فيه (٢).

ولم أعرف مستنده بالخصوص، والأخبار السابقة غير مختصّه بهما، ولعله ذكرهما من باب المثال، ولم أجد أيضًا من وافقه، مع أنّ روايه الحلبي الوارده في السجده يدفعه على وجهه، فتدبرّ.

هل يجب السجدتان بالشكّ بين الثلاث والأربع ؟

وأما الشكّ بين الثلاث والأربع، فظاهر الصدوق في المقنع وجوب سجدة السهو فيه (٣).

ص: ٣٠٥

١-١. الفقيه: ١ / ٣٥٠ ح ١٠١٨؛ وفيه: من يحفظ سهوه .

٢-٢. حكاها عنها في المختلف: ٢ / ٣٧٢؛ والذكري: ٤ / ٨٦ .

٣-٣. أنظر المقنع: ١٠١ و ١٠٢ .

وتدلّ عليه صحيحه الحلبي على روايه الكافي، قال: « وإن كنت لاتدرى ثلاثاً صلّيت أم أربعاً، ولم يذهب وهمك إلى شيء، فسلم، ثم صلّ ركعتين وأنت جالس، تقرأ فيهما بأم الكتاب؛ وإن ذهب وهمك إلى الثلاث فقم وصلّ (١) الركعه الرابعه، ولا تسجد سجدي السهو، وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشهد و سلم، ثم اسجد سجدي السهو » (٢).

وروايه سيف بن عميره السابقه قال: « إذا ذهب وهمك إلى التمام ابدأ [في كلّ صلاه] (٣) فاسجد سجديين بغير ركوع، أفهمت؟ قلت: نعم » (٤).

وبناء على ما ذكره الوالد _ روى فداه _ من التأويل في عبارته الصدوق في المجالس والفقيه من حملها على الشك في الأعداد زياده و نقصاً، كان ذلك أيضاً مذهبه فيهما، بل ذهب إليه غيره أيضاً، لكن بعد ما ذكرناه من بقاء العبارة على ظاهرها كان القائل منحصرًا به، والظاهر أنه تبع في المقنع عبارته الخبير وأتى بلفظ الروايه، فالأولى حملها على الاستحباب لعدم عامل ظاهر بهما على الوجوب.

[إلى هنا تمّ كلام المصنّف العلامه آيه الله الحاج السيد أسدالله بن محمّد باقر الشفتي _ أعلى الله مقامهما _ في شرح قول المحقق في شرائع الإسلام: « خاتمه في سجدي السهو » إلخ، ثم شرع في شرح سائر عباراته إلى آخر أحكام الخلل الواقع في الصلاه، وكان فراغه منه في يوم السبت الخامس أو السادس من شهر رجب الأصم سنة ١٢٥٦ هـ].

ص: ٣٠٦

١-١. في المصدر: فصلّ .

٢-٢. الكافي: ٣ / ٣٥٣ ح ٨ .

٣-٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.

٤-٤. التهذيب: ٢ / ١٨٣ ح ٣١ .

۱_ فهرست آیات قرآن

۲_ فهرست احادیث

۳_ فهرست منابع تحقیق

۴_ فهرست مطالب

ص: ۳۰۷

۱_ فهرست آیات قرآن

شماره آیه صفحه

سوره محمد (۴۷)

۳۳ « وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ » ... ۸۶

ص: ۳۰۹

« حرف الألف »

أجمع لك السهو كله في الكلمتين ... ٧٧

إذا ذهب وهمك إلى التمام ابدأ في كل صلاة ... ٣٠٦

إذا شك أحدكم في الصلاة فليتحر الصواب ... ٤٨، ١١٦

إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم نقص ... ٢٢٥، ٢٣٠، ٢٩٢، ٢٩٨، ٣٠٢

إذا قمت في الركعتين الأولتين ولم تشهد فذكرت ... ٢٣٧، ٢٥٨، ٢٧٨

إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم تشهد ... ٢٣٤، ٢٥٨، ٢٧٨

إذا كان الرجل ممن يسهو في كل ثلاث ... ٩٨، ٩٩

إذا كنت إمامًا فأنما التسليم أن تسلّم على النبي صلى الله عليه وآله ... ١٦١

إذا كنت لا تدري أربعًا صليت أم خمسًا فاسجد سجدة ... ٦٢، ٢٠٠، ٢٢٨، ٢٣٥، ٢٦٩

إذا لم تدر أربعًا صليت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت ... ٦١، ١٩٩، ٢٢٤، ٢٦٩

إذا لم تدر أربعًا صليت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت ... ٢٢٣، ٢٢٨، ٢٩١

إذا لم تدر ثنتين صليت أم أربعًا ولم يذهب وهمك إلى شيء ... ٥٧، ٢٢٩

إذا لم تدر خمسًا صليت أم أربعًا، فاسجد سجدة السهو ... ٦٢، ٢٢٨، ٢٣٥، ٢٦٩

إذا نسي الرجل سجده واحده وأيقن أنه قد تركها ... ٣٠٢

إذا نسي الصلاة أو نام عنها، صلى حين يذكرها ... ٨٥

أسهو في الصلاة وأنا خلف الإمام ... ٢٧٦

أكون في الصلاة فأجد غمراً في بطني ... ٢٦٥

إن الله فرض الركوع والسجود، والقراءة سنّه ... ٢٨٥

إن رسول الله صلى الله عليه وآله صلى بأصحابه جالساً ... ٨٨

إن عليّاً عليه السلام سئل عن رجل ركع ولم يسبح ناسياً ... ٢٨٥

إن قلت: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، فقد انصرفت ... ١٦٠

إن كان قريباً رجع إلى مكانه فتشهد ... ١٧١، ٢٥٧، ٢٥٨

إن كنت لا تدري كم صلّيت ولم يقع وهمك على شيء ... ٤٧

« حرف التاء »

تحريمها التكبير وتحليلها التسليم ... ١٥٣، ١٥٨، ١٥٩

تسجد سجدة السهو في كلّ زيادة تدخل عليك ... ٢٣٢، ٢٥٦، ٢٧١، ٢٨١، ٢٨٧، ٢٨٩

« حرف الراء »

ثمّ قل: السلام عليك أيّها النبيّ ورحمه الله وبركاته ... ١٦١

« حرف السين »

رجل شكّ في الأذان وقد دخل في الإقامة، قال: يمضى ... ٣٠٣

رجل يشكّ - وهو قائم - فلا يدري أركع أم لا؟ ... ٣٠٣

« حرف السين »

سأل أبا عبد الله عليه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ سهوه ... ٢٢٤، ٢٨١، ٢٩٢، ٣٠٤

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل سهى، فلم يدر سجد سجده أم اثنتين؟ ... ٢٣١، ٣٠٠

سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل نسي تسبيحه في ركوعه وسجوده ... ٢٨٥

- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل صَلَّى ثلاث ركعات و هو يظنّ ... ١٣٩، ٢٣٨، ٢٦٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل صَلَّى الركعتين من المكتوبه فلا يجلس ... ٢٣٦، ٢٤٢
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل لا يدري ركعتين صَلَّى أم أربعًا؟ ... ٥٦، ٢٣٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يتكلم ناسيًا في الصلاة ... ٢٣٥، ٢٥٩
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يسهو في الصلاة فينسى التشهد؟ ... ٢٥٧
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصلي الركعتين من المكتوبه ثم ينسى ... ٢٣٨، ٣٠٣
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصلي ركعتين من المكتوبه، فلا يجلس حتى يركع في الثالثه ... ٢٣٦، ٢٣٧
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدا السهو؟ ... ٢٣٧، ٢٧٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قام في الصلاة المكتوبه فسهى ... ١٣٣
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل نسي أن يجلس في الركعتين الأوليين؟ ... ٢٣٦، ٢٧٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل نسي ركعه عن صلاته حتى فرغ منها ... ٢٣٧، ٢٦٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن نسي أن يسجد واحده فذكرها وهو قائم؟ ... ٢٧١
- سألته عن الرجل صَلَّى العصر ستّ ركعات أو خمس ركعات؟ ... ٢٦٤
- سألته عن الرجل يسهو فيقوم في حال فعود ... ٢٣٥، ٢٧٦
- سألته عن الرجل يصلي، ثم يجلس، فيحدث قبل أن يسلم؟ ... ١٦٢
- سألته عن الرجل ينسى أن يتشهد؟ ... ٢٥٦
- سألته عن الرجل ينسى فيصلّي في السفر أربع ركعات؟ ... ١٦٣
- سألته عن رجل يكون على وضوء و شكّ على وضوء هو أم لا؟ ... ١١١
- سألته عن رجل ينسى السجده الثانيه من الركعه الثانيه ... ٢٧١

سألته عن الركعتين الأوليين إذا جلست فيهما للتشهد ... ١٦٠

سألته عن سجدة السهو؟ فقال: إذا نقصت ... ٢٨١، ٢٥٦

سألته عن سجدة السهو هل فيهما تكبير أو تسيح؟ ... ١٩٩

سجد رسول الله صلى الله عليه وآله سجدة في مكان الكلام ... ٢٦٠

سلم ثم قم فصل ركعتين ولا تتكلم ... ٧٠

سمعتة يقول في سجدة السهو: بسم الله وبالله ... ٢٠٠، ١٩٥

« حرف العين »

عن الرجل ينسى سجده فذكرها بعد ما قام وركع ... ١٧١

« حرف الفاء »

فإذا نسي الرجل أن يسلم، فإذا ولى وجهه عن القبلة ... ١٦٠

في الرجل يسهو في الركعتين ويتكلم ... ٢٦٠

في الرجل يفرغ عن صلاته وقد نسي التشهد حتى ينصرف ... ٢٥٨، ١٧٤، ١٧١

في الرجل يكثر عليه الوهم في الصلاة ... ١٠٣

في رجل دعاه رجل وهو يصلي، فسهى ... ٢٦٠

في رجل صلى ركعتين من المكتوبة وسلم وهو يرى أنه قد أتم الصلاة ... ٢٦٧، ٢٦٤

في رجل نسي أن يسجد سجده الثانية حتى قام فذكر ... ١٧١، ٤٤

في كتاب حريز أنه قال: إني نسيت أني في صلاة فريضه حتى ركعت ... ١٣٣

« حرف الكاف »

كلّ (شيء) شكّ ممّا قد جاوزه و دخل في غيره، فليمض عليه ... ٢٩٥، ٢٢٧

كلّما دخل عليك من الشكّ في صلاتك فاعمل على الأكثر ... ٧٨

كلّما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو ... ١٣٥، ٢٢٧، ٢٩٥

« حرف اللام »

لاتعاد الصلاة إلاّ من خمسه : الطهور والوقت، إلخ ... ١٣٨، ١٤٠، ١٥٥، ١٥٨، ١٧٢

لا سهو في سهو ... ٢٧٣

لكلّ سهو سجدةان ... ٢٠٥

ليس عليه سجدةا السهو حتّى يتكلّم بشيء ... ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤٥، ٢٨٠

ليس فيهما تشهد بعد السجدةين ... ٢٠٠

« حرف الميم »

من تكلم في صلاته ناسيًا، كبر تكبيرات ... ٢٦٠

من تكلم في صلاته ساهيًا يجب عليه سجدةا السهو ... ١٩٣

« حرف الواو »

واسجد سجدةين بغير ركوع ولا قراءه، يتشهد فيهما ... ٦١، ١٩٩، ٢٠٨، ٢٦٩

وإن تكلم فليسجد سجدةا السهو ... ٢٣٦، ٢٦٠

وإن كان لا يدري أزيد أم نقص، فليكبّر وهو جالس ... ٢٦٤، ٢٦٩

وإن كنت لا تدري ثلاثًا صلّيت أم أربعًا، ولم يذهب وهمك ... ٢٢٩، ٣٠٦

وسئل عن الرجل ينسى الركوع أو ينسى سجده ... ٢٧١

وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثم ذكر من قبل أن يقدم شيئًا ... ٢٣٧، ٢٨٠

وعن الرجل صلّى ثلاث ركعات وهو يظنّ أنّها أربع ... ١٣٩، ٢٣٨، ٢٦٦

« حرف الياء »

يسجد للسهو في كلّ زياده و نقصان ... ٢٠٧

١ _ القرآن الكريم

٢ _ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان : للعلامة الحلّي الحسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ _ ٧٢٦)، تحقيق الشيخ فارس الحسون، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين، قم، ١٤١٠ هـ .

٣ _ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار : لشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي (٤٦٠)، تحقيق السيد حسن الخراسان، دارالكتب الإسلاميه تهران، ١٣٦٣ .

٤ _ إشاره السبق إلى معرفه الحقّ، للشيخ عليّ بن الحسن الحلبي (ق ٦)، تحقيق الشيخ ابراهيم بهادري، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ١٤١٤ هـ .

٥ _ الألفيه والنفليه : الشهيد الأول شمس الدين محمد بن مكّي العاملي (ت ٧٨٦)، تحقيق علي الفاضل القائني، مكتب الإعلام الإسلامی، قم، ١٤٠٨ هـ .

٦ _ الأمالي: لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١)، تحقيق مؤسسه البعثه، قم، ١٤١٧ هـ .

٧ _ إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد : لأبي طالب محمد بن الحسن بن

يوسف المطهر الحلّي (٦٨٢ _ ٧٧١)، تحقيق الكرمانى والإشتهاردى والبروجردى، المطبعة العلميه، قم، ١٣٨٧ .

« ب »

٨ _ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام : للعلامه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (١٠٣٧ _ ١١١٠)، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ هـ .

٩ _ البيان : للشهيد الأول شمس الدين محمّد بن مكى العاملى (ت ٧٨٦)، الطبعة الحجرية، مجمع الذخائر الإسلاميه، قم، ١٣٢٢ .

« ت »

١٠ _ تبصره المتعلمين فى أحكام الدين : للعلامه الحلّي (٦٤٨ _ ٧٢٦)، تحقيق السيّد أحمد الحسينى و الشيخ هادى اليوسفى، نشر الفقيه، تهران، ١٣٦٨ .

١١ _ تحرير الأحكام الشرعيّه على مذهب الإماميه : للعلامه الحلّي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ _ ٧٢٦)، تحقيق الشيخ إبراهيم البهادرى، قم، ١٤٢٠ هـ .

١٢ _ تذكره الفقهاء : للعلامه الحلّي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (٧٢٦)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٤ .

١٣ _ تلخيص المرام فى معرفه الأحكام : للعلامه الحلّي (٦٤٨ _ ٧٢٦)، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميه، قم، مطبعة مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤٢١ هـ .

١٤ _ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع : لجمال الدين مقداد بن عبد الله السيورى الحلّي (٨٢٦ هـ)، تحقيق السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، نشر مكتبه آيه الله

ص: ٣١٦

المرعشى رحمه الله ، الطبعة الأولى، قم، ١٤٠٤ هـ .

١٥ _ تهذيب الأحكام : لأبى جعفر شيخ الطائفة الطوسى (٣٨٥ _ ٤٦٠)، تحقيق السيد حسن الموسوى الخراسان، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ .

« ج »

١٦ _ الجامع للشرائع : لنجيب الدين يحيى بن أحمد بن سعيد الحلّى الهذلى (٦٩٠)، لجنة التحقيق بإشراف الشيخ السبحانى، المطبعة العلمية، قم، ١٤٠٥ .

١٧ _ جامع المقاصد فى شرح القواعد : للمحقّق الثانى علىّ بن الحسين بن عبدالعالى الكركى (٨٦٨ _ ٩٤٠) ، نشر وتحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤٠٨ .

١٨ _ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام : للشيخ محمّد حسن بن باقر النجفى (م ١٢٦٦)، تحقيق الشيخ عباس القوجانى، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٧ .

« ح »

حاشيه شرائع الإسلام لآ حياه المحقق الكركى وآثاره

حاشيه المختصر النافع لآ حياه المحقق الكركى وآثاره

١٩ _ الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره : للشيخ يوسف البحرانى (١١٠٧ _ ١١٨٦)، تحقيق محمّد تقى الإيروانى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم .

٢٠ _ حياه المحقق الكركى وآثاره : تأليف الشيخ محمّد الحسون، منشورات الإحتجاج، تهران، ١٤٢٣ هـ .

ص: ٣١٧

« خ »

٢١ _ الخصال، للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (م ٣٨١)، تحقيق علي أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٣ هـ.

٢٢ _ الخلاف (مسائل الخلاف) : لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (٣٨٥ _ ٤٦٠)، تحقيق السيد علي الخراساني والسيد جواد الشهرستاني و الشيخ مهدي نجف، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٧ هـ .

« د »

٢٣ _ الدروس الشرعيه في الفقه الإماميه : للشهيد الأول شمس الدين محمد بن مكي العاملي (ت ٧٨٦)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٢ هـ .

« ذ »

٢٤ _ ذخيره المعاد في شرح الإرشاد : للعلامة محمد باقر بن محمد مؤمن السبزواري (م ١٠٩٠)، الطبعة الحجرية، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم .

٢٥ _ ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة : للشهيد الأول شمس الدين محمد بن مكي العاملي (ت ٧٨٦)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٩ .

« ر »

٢٦ _ رجال الطوسي : لأبي جعفر شيخ الطائفة الطوسي (٣٨٥ _ ٤٦٠)، تحقيق جواد القمي الإصفهاني، مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرسين، قم، ١٤١٥ .

ص: ٣١٨

٢٧_ الرسائل التسع، للمحقق الحلّي نجم الدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد

الهدلى (٦٠٢_ ٦٧٢)، تحقيق رضا استادى، نشر مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ١٤١٣ هـ.

٢٨_ الرسائل الرجائيه : للسيد محمّد باقر بن محمّد نقى الشفتى (١١٨٠ _ ١٢٦٠)، تحقيق السيد مهدي الرجائي، نشر مكتبه مسجد السيد باصفهان، ١٤١٧ هـ .

٢٩_ رسائل الشريف المرتضى : لأبى القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف بعلم الهدى (٣٥٥ _ ٤٣٦)، تحقيق السيد مهدي الرجائي، نشر دارالقرآن الكريم مدرسه آيه الله الكليبايگاني، ١٤٠٥ هـ .

٣٠_ رسائل الشهيد الأوّل : للشيخ شمس الدّين محمّد بن مكّي العاملي (الشهيد الأوّل ٧٢٠ _ ٧٨٦)، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميه، قم، ١٤٢٣ هـ .

٣١_ الرسائل العشر : لجمال الدّين أبى العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي (٧٥٧ _ ٨٤١)، تحقيق السيد مهدي الرجائي، نشر مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ١٤٠٩ هـ .

٣٢_ رسائل المحقق الكركي : للمحقق الثاني على بن الحسين بن عبدالعالى الكركي (م ٩٤٠)، تحقيق الشيخ محمّد الحسون، المجلّد الأوّل والثاني : نشر مكتبه السيد المرعشى، قم، ١٤٠٩ هـ ؛ والمجلّد الثالث : نشر جامعه المدرّسين، قم، ١٤١٢ هـ .

٣٣_ رساله التولائيه، للشيخ شمس الدين على التولاني، النسخه المخطوطه فى مكتبه مجلس الشورى الإسلامى بطهران، تحت رقم (٨٤٢١) .

٣٤_ روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان : للشهيد الثانى زين الدّين بن على بن أحمد العاملى (٩١١ _ ٩٦٥)، الطبعه الحجريه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٤ هـ .

٣٥_ الروضه البهيّه فى شرح اللمعه الدمشقيه : للشهيد الثانى زين الدّين بن على العاملى (٩١١ _ ٩٦٥)، منشورات جامعه النجف الدينيه، قم، ١٤١٠ هـ .

٣٦_ رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل : للسيد على بن محمّد على

الطباطبائي (ت ١٢٣١)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٢ هـ.

« س »

٣٧ _ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى : لمحيد بن منصور بن أحمد بن إدريس العجلي الحلي (٥٤٣ _ ٥٩٨)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٠ هـ .

٣٨ _ سنن ابن ماجه : لأبى عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى (٢٠٧ _ ٢٧٥)، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت .

٣٩ _ سنن الترمذى : لأبى عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (٢٠٩ _ ٢٧٩)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٣ هـ .

٤٠ _ سنن النسائى : لأحمد بن شبيب النسائى (٣٠٣)، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطى وحاشيه السندى، دار الفكر، بيروت، ١٣٤٨ .

« ش »

٤١ _ شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام : للمحقق الحلي الشيخ أبى القاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهدلى (٦٠٢ _ ٦٧٢)، تحقيق وتعليق السيد صادق الشيرازى، نشر إنتشارات الإستقلال، طهران، ١٤٠٩ هـ .

٤٢ _ شرح جمل العلم والعمل، للشيخ الأجل القاضى ابن البراج (٤٠١ _ ٤٨١)، تحقيق كاظم مدير شانه چى، دانشگاه مشهد، ١٣٥٢ ش .

ص: ٣٢٠

٤٣ _ الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربيّ)، لإسماعيل بن حمّاد الجوهري (م٣٩٣)، تحقيق أحمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، ١٤٠٧ هـ.

٤٤ _ صحيح البخارى : لأبى عبدالله بن إسماعيل البخارى (١٩٤ _ ٢٥٦)، دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ هـ.

٤٥ _ صحيح مسلم : لأبيالحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (٢٠٦ _ ٢٦١) تحقيق محمّد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت، ١٣٩٨.

٤٦ _ علل الشرائع : لأبى جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١)، نشر المكتبة الحيدريّة، النجف الأشرف، ١٣٨٦.

٤٧ _ غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام : للشيخ مفلح بن الحسن الصيمرى البحرانى (م٩٠٠)، دار الهدى، بيروت، ١٤٢٠ هـ.

٤٨ _ غنائم الأيّام، لميرزا أبى القاسم الجيلانى القميّ (١٢٣١ هـ)، تحقيق عتيّاس تبريزيان، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٤١٧ هـ.

٤٩ _ غنيه النزوع إلى علمى الأصول والفروع : لأبى المكارم السيّد حمزه بن عليّ بن زهره الحسينى، المعروف بابن زهره (٥١١ _ ٥٨٥)، تحقيق الشيخ إبراهيم البهادرى، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام بإشراف آيه الله الشيخ جعفر السبحانى، قم، ١٤١٧ هـ.

٥٠ _ فقه ابن أبي عقيل : إعداد مركز المعجم الفقهي، قم، ١٤١٣ هـ .

٥١ _ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، نشر المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام ، مشهد، ١٤٠٦ .

٥٢ _ قرب الإسناد : لأبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٣ هـ .

٥٣ _ قواعد الأحكام في معرفه الحلال والحرام : للعلامة الحلّي الحسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ _ ٧٢٦)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٣ هـ .

٥٤ _ الكافي : لأبي جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني (ت ٣٢٩)، تحقيق علي أكبر الغفاري، دارالكتب الإسلاميّه، طهران، ١٣٨٨ .

٥٥ _ الكافي في الفقه : لأبي الصلاح الحلبي تقي الدّين بن نجم (٣٧٤ _ ٤٤٧)، تحقيق الشيخ رضا الأستاذي، مكتبه أمير المؤمنين عليه السلام ، اصفهان، ١٤٠٣ هـ .

٥٦ _ كتاب من لا يحضره الفقيه : لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الشيخ الصدوق (ت ٣٨١) تحقيق علي أكبر الغفاري، نشر جامعه المدرّسين، قم، ١٤٠٤ .

٥٧ _ كشف الإلتباس (شرح الموجز الحاوي لتحرير الفتاوى لابن فهد الحلّي)، للشيخ

مفلح بن حسن الصيمري، النسخة المخطوطة في مكتبه مجلس الشورى الإسلامي بطهران، تحت رقم (٥٩٤٦).

٥٨ _ كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء : للشيخ الكبير الشيخ جعفر كاشف الغطاء (ت ١٢٢٨)، الطبعة الحجرية، إنتشارات مهدوى، اصفهان .

٥٩ _ كفايه الأحكام : للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزواری (ت ١٠٩٠)، الطبعة الحجرية، نشر مدرسه صدر المهدوى، اصفهان .

« ل »

٦٠ _ اللعه دمشقيّه في فقه الإماميّة : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّي العاملي (ت ٧٨٦)، تحقيق الشيخ علي الكوراني، دار الفكر، قم، ١٤١١ هـ .

« م »

٦١ _ المبسوط : لشيخ الطائفة محمّد بن الحسن الطوسي (٣٨٥ _ ٤٦٠)، تحقيق محمّد تقى الكشفي، نشر المكتبة المرتضويه، طهران، ١٣٨٧ .

٦٢ _ مجمع البحرين و مطلع التّيرين : للشيخ فخر الدّين محمّد الطريحي (ت ١٠٨٥)، تحقيق السيّد أحمد الحسيني، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، ١٤٠٨ هـ .

٦٣ _ مجمع الفائده والبرهان في شرح إرشاد الأذهان : للمحقّق الأردبيلي أحمد بن محمّد (ت ٩٩٣)، تحقيق إشتهاردى وعراقى ويزدى، نشر جامعه المدرّسين، ١٤٠٣ هـ .

٦٤ _ المجموع (شرح المذهب)، لمحيى الدين بن شرف النووى (ت ٦٧٦)، دارالفكر، بيروت، بدون تاريخ .

ص: ٣٢٣

- ٦٥ _ المختصر النافع : للمحقق الحلّي نجم الدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلي (٦٠٢ _ ٦٧٢)، تحقيق بإشراف الشيخ القمي، نشر مؤسسه البعثه، طهران ١٤١٠ هـ طبع دار التقريب، قاهره .
- ٦٦ _ مختلف الشيعه في أحكام الشريعة : للعلامة الحلّي الحسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ _ ٧٢٦)، لجنه التحقيق، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٢ هـ .
- ٦٧ _ مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام : للسيد محمد بن علي الموسوي العاملي (٩٥٦ _ ١٠٠٩) تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٠ .
- ٦٨ _ المراسم النبويّه والأحكام العلويّه : لسالر بن عبدالعزيز الديلمي (ت ٤٤٨ / ٤٦٣) تحقيق السيد محسن الحسيني الأميني، نشرالمعاونيه الثقافيه للمجمع العالمي، قم، ١٤١٤ .
- ٦٩ _ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام : للشهيد الثاني زين الدّين بن عليّ بن أحمد العاملي (٩١١ _ ٩٦٥)، تحقيق و نشر مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، ١٤١٣ هـ .
- ٧٠ _ مسائل عليّ بن جعفر : لأبي الحسن العريضي عليّ بن أبي عبدالله الإمام الصادق عليه السلام (ت حوالي ٢٠٢)، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، نشر المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، مشهد، ١٤٠٩ هـ .
- ٧١ _ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل : للحاج الميرزا حسين المحدّث النوري الطبرسي (١٢٥٤ _ ١٣٢٠)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ هـ .
- ٧٢ _ مستطرفات السرائر (النوادر) : للشيخ الفقيه أبي عبدالله محمّد بن أحمد بن إدريس الحلّي (ت ٥٩٨)، لجنه التحقيق، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١١ هـ .
- ٧٣ _ مستند الشيعه في أحكام الشريعة : لملاً أحمد بن محمّد مهدي النراقي (١٢٤٥) تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٥ هـ .
- ٧٤ _ مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع : للعلامة المجدّد محمد باقر الوحيد

البهبهاني (١٢٠٥)، تحقيق و نشر مؤسسه العلامة الوحيد البهبهاني رحمه الله ، قم، ١٤٢٤ هـ.

٧٥ _ مطالع الأنوار، للحاج السيد محمّد باقر الشفتي المعروف بحجّه الإسلام (١١٨٠ _ ١٢٦٠)، طبع الافست، مكتبه مسجد السيد، نشاط، اصفهان ١٣٦٦، و ١٤٠٩ هـ.

٧٦ _ المعتمر في شرح المختصر : للمحقّق الحلّي نجم الدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلي (٦٠٢ _ ٦٧٦)، لجنه التحقيق بإشراف الشيخ ناصر مكارم، مؤسسه سيّد الشهداء عليه السلام، قم، ١٣٦٤ .

٧٧ _ مفتاح الكرامه في شرح قواعد الأحكام : للسيد محمّد جواد الحسيني العاملي (م حوالي ١٢٢٧)، تحقيق الشيخ محمّد باقر الخالصي ، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٩ هـ.

٧٨ _ المقاصد العليه في شرح رساله الألفيه : للشهيد الثاني زين الدّين بن عليّ بن أحمد العاملي (٩١١ _ ٩٦٥)، المطبوعه مع حاشيتا الألفيه، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميه، قم، ١٤٢٠ هـ .

٧٩ _ المقنع : لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ، المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١)، لجنه التحقيق التابعه لمؤسسه الإمام الهادي عليه السلام، قم، ١٤١٥ هـ.

٨٠ _ المقنعه : لأبي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان البغدادي، المعروف بالشيخ المفيد (٣٣٦ _ ٤١٣)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٠ هـ .

٨١ _ مناهج الأحكام، لميرزا أبي القاسم الجيلاني القميّ (١٢٣١ هـ)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤٢٠ هـ.

٨٢ _ منتهى المطلب في تحقيق المذهب : للعلامة الحلّي جمال الدّين حسن بن يوسف بن المطهر (٧٢٦)، تحقيق و نشر قسم الفقه في مجمع البحوث الإسلاميه، مشهد، ١٤١٢.

من لا يحضره الفقيه = كتاب من لا يحضره الفقيه

٨٣_ المهذب البارع فى شرح المختصر النافع : لأبى العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّى الأسدى (٧٥٧ _ ٨٤١ هـ)، تحقيق الشيخ مجتبى العراقى، نشر جامعه المدرسين، قم، ١٤٠٧ هـ .

٨٤_ المهذب : للقاضى ابن البرّاج أبى القاسم عبدالعزيز بن تحرير بن عبدالعزيز (حوالى ٤٠٠ _ ٤٨١)، تحقيق بإشراف الشيخ جعفر السبحانى، نشر جامعه المدرّسين، قم، ١٤٠٦ .

« ن »

٨٥_ الناصريات : للشريف المرتضى أبى القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف بعلم الهدى (٣٥٥ _ ٤٣٦)، تحقيق مركز البحوث الدراسات العلميه، نشر رابطه الثقافه والعلاقات الإسلاميه، تهران، ١٤١٧ هـ .

٨٦_ نزهه الناظر و تنبيه الخاطر : تأليف الحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانى (ق ٥)، تحقيق و نشر مدرسه الإمام المهدي عليه السلام ، قم، ١٤٠٨ هـ .

٨٧_ نهايه الأحكام فى معرفه الأحكام : للعلامة الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ _ ٧٢٦)، تحقيق السيّد مهدي الرجائى، مؤسسه إسماعيليان، قم، ١٤١٠ هـ .

٨٨_ النهايه فى مجرّد الفقه و الفتاوى : لأبى جعفر شيخ الطائفة محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (٣٨٥ _ ٤٦٠)، طبعه دار الأندلس، بيروت .

« و »

٨٩_ الوافى : للمولى محمّد محسن بن الشاه مرتضى المشهور بالفيض الكاشانى (م ١٠٩١)، تحقيق ضياء الدين الحسينى الإصفهانى، اصفهان، ١٤٠٦ هـ .

ص: ٣٢٦

٩٠_ وسائل الشيعة (تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة): للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي (١٠٣٣ _ ١١٠٤) تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٤ هـ.

٩١_ الوسيله إلى نيل الفضيله : لعماد الدين أبي جعفر محمد بن علي الطوسي، المعروف

بابن حمزه (ق ٦) تحقيق الشيخ محمد الحسون، نشر مكتبه السيد المرعشي، قم، ١٤٠٨.

« ٥ »

٩٢_ الينايع الفقهيّه، علي أصغر المرورايدي، دار التراث، بيروت، ١٤١٠ هـ .

ص: ٣٢٧

۴_ فهرست مطالب

مقدمه تحقیق ... ۹

درباره رساله شكّ و سهو ... ۱۰

درباره شرح شرائع الإسلام ... ۱۱

نسخه های رساله شكّ و سهو ... ۱۲

نسخه های شرح شرائع الإسلام ... ۱۳

کلام آخر ... ۱۴

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره ... ۱۵

زندگینامه علامه سید أسد الله شفتی رحمه الله ... ۲۰

* * *

احکام شكّ و سهو در نماز / ۳۵

تألیف: علامه محقق حجّه الإسلام شفتی قدس سره

مقام اوّل: در احکام شكّ

معنای شكّ ... ۳۷

ص: ۳۲۸

مطلب اوّل: در احکام شکّ

مبحث اوّل: در حکم شکّ در شرط صلاه ... ۳۸

مبحث دویم: شکّ در نفس صلاه ... ۴۰

مبحث سیّم: در حکم شکّ در اجزای نماز ... ۴۱

مقصد اوّل: در حکم شکّ در اجزائی که غیر از عدد رکعات بوده باشد ... ۴۲

مقصد دویم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز ... ۴۶

اقسام شکّ در نماز چهار رکعتی:

اوّل: شکّ ما بین یک و دو ... ۴۹

دویم: شکّ ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه ... ۴۹

سیّم: شکّ میان یک و چهار ... ۴۹

چهارم: شکّ میان یک و دو و سه و چهار ... ۴۹

پنجم: شکّ میان دو و سه ... ۵۰

ششم: شکّ میان دو و چهار ... ۵۰

هفتم: شکّ میان دو و سه و چهار ... ۵۰

هشتم: شکّ میان سه و چهار ... ۵۱

نهم: شکّ میان دو و پنج ... ۵۱

دهم: شکّ میان سه و پنج ... ۵۱

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج ... ۵۲

مطلب اوّل: در بیان وجه صحّت در اقسام مذکوره ... ۵۴

مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمس باقیه ... ۵۹

در بیان خلاف در این مقام از چند راه :

راهِ اوّل ... ۶۸

راهِ دویم ... ۶۹

راهِ سیّم ... ۷۰

اکمالِ رکعت به چه چیز می شود؟ ... ۷۱

مختار مؤلف قدس سره ... ۷۲

راهِ چهارم ... ۷۴

ختم مبحث در چند مطلب :

مطلب اوّل: در حکمِ نمازی که استیناف نموده در حین عروضِ شُکّ ... ۷۵

مطلب دویم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکن از قیام ... ۷۶

مطلب سیّم: در بیان کیفیت نماز احتیاط واحکام آن ... ۸۱

مبحث اوّل: وجوب فوریت در نماز احتیاط ... ۸۱

مبحث دویم: در حکم حدث قبل از شروع به نماز احتیاط ... ۸۲

مبحث سیّم: در حکم نماز احتیاط فراموش شده ... ۸۴

مبحث چهارم: در بیان کیفیت در قرائت نماز احتیاط ... ۸۶

مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نماز احتیاط وعدم جواز آن ... ۸۷

مبحث ششم: در ظهور تطابق و تخالف و عدم آن ... ۹۱

مطلب چهارم: در ترتّب شکوک ... ۹۶

مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ ... ۹۷

مبحث اوّل: در تعریف کثیر الشکّ ... ۹۸

مبحث دویم: در حکم کثیر الشکّ ... ۱۰۰

مطلب دویم: در حکم مظنه

مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه ... ۱۰۴

مبحث دویم: در حکم ظنّ به شرایط نماز ... ۱۰۶

مطلب اوّل: در حکم ظنّ به انتفای شرط ... ۱۰۶

مبحث اوّل: در حکم مظنه قبل از شروع به نماز ... ۱۰۶

مبحث دویم: در حکم مظنه بعد از فراغ از نماز ... ۱۰۸

مبحث سیّم: در حکم مظنه به انتفای شرط در اثنای نماز ... ۱۰۹

مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقیق شرط ... ۱۱۳

مبحث سیّم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه ... ۱۱۴

قسم اوّل: ظنّ متعلّق به جزء نماز در اثنای نماز ... ۱۱۵

قسم دوّم: ظنّ متعلّق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز ... ۱۱۸

مقام دویم: در احکام سهو

مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز ... ۱۲۰

سهو در طهارت از حدث ... ۱۲۰

سهو در طهارت از خبث ... ۱۲۰

سهو در قبله ... ۱۲۱

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ... ۱۲۲

سهو در مکان ... ۱۲۴

سهو در لباس ... ۱۲۵

مبحث دویم: سهو در شرایط نماز با تذکر به آن بعد از فراغ از نماز ... ۱۲۵

سهو در طهارت از حدث و خبث ... ۱۲۵

سهو در قبله ... ۱۲۶

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ... ۱۲۷

سهو در لباس و مکان ... ۱۲۷

مبحث سیم: سهو در اجزای صلاه یا در امر متعلق به اجزای صلاه ... ۱۲۸

تنقیح مقام در چند مبحث :

مبحث اول: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیه نماز ... ۱۳۱

مبحث دویم: در حکم جلوس قبل از دخول در سجده منسیه ... ۱۳۲

مبحث سیم: در حکم اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهواً ... ۱۳۵

مبحث چهارم: در حکم متذکر به سجده و تشهد منسیه در رکعت آخره ... ۱۳۶

مبحث پنجم: در نسیان تسلیم ... ۱۴۲

اخلال به تسلیم عمداً موجب بطلان نماز می شود یا عمداً و سهواً ؟ ... ۱۴۴

الإخلال بالتسلیم عامداً أو ساهياً موجب لبطلان الصلاة ... ۱۵۱

بیان القولین فی المسأله ... ۱۵۵

مستند القولین المذکورین ... ۱۵۵

الإستدلال لإثبات أنّ التسليم من الأجزاء المطلقة ١٥٨ ...

اقسام مسأله اخلال به تسليم ١٦٤ ...

مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بين نماز وجزء منسى ١٦٦ ...

اقوال در مسأله ١٦٩ ...

نظر مصنّف قدس سره ١٧١ ...

مبحث هفتم: در موجبات سجده سهو ١٧٦ ...

مقام اول : در ایراد كلمات اصحاب ١٧٧ ...

المقام الثانى : فى ذكر الإختلافات الظاهره من العبارات المذكوره ٢١١ ...

القول الأول ٢١١ ...

القول الثانى ٢١٢ ...

القول الثالث ٢١٢ ...

القول الرابع ٢١٣ ...

القول الخامس ٢١٧ ...

القول السادس ٢١٩ ...

القول السابع ٢٢٠ ...

القول الثامن ٢٢٠ ...

القول التاسع ٢٢٣ ...

المقام الثالث : فى مستند الأقوال المذكوره وبيان المختار منها ٢٢٣ ...

المستند فى القول التاسع ٢٢٣ ...

المستند للقول الثامن ٢٣٢ ...

الظاهر من شيخ الطائفة: عدم لزوم سجدي السهو لنيان التشهد ٢٣٩ ٠٠٠

مختار المصنّف قدس سره في المسأله ٢٤٠ ٠٠٠

المستند في وجوب سجدي السهو لنيان التشهد ٢٤٢ ٠٠٠

وجوب السجدين يكون مختصاً بنيان التشهد الأول ٢٤٦ ٠٠٠

القول بأن نسيان التشهد مطلقاً موجب للسجدين ٢٥٠ ٠٠٠

شرح الشرائع (أحكام الخلل الواقع في الصلاة) / ٢٥٣

للعلامه المحقق السيد أسد الله الشفتي

المستند للقول بلزوم سجدي السهو لنيان التشهد مطلقاً ٢٥٦ ٠٠٠

الأقوى عدم وجوب السجدين لنيان التشهد الثاني ٢٥٨ ٠٠٠

وجوب السجدين لمن تكلم في الصلاة ساهياً ٢٥٩ ٠٠٠

وجوب السجدين لمن تكلم في الصلاة عامداً ٢٦١ ٠٠٠

وجوب السجدين لمن سلم في غير موضعه ٢٦٦ ٠٠٠

المراد بالسلام هنا السلام الواجب ٢٦٨ ٠٠٠

وجوب السجدين للشك بين الأربع والخمس ٢٦٨ ٠٠٠

وجوب السجدين لترك السجده و نسيانها ٢٧٠ ٠٠٠

وجوب السجدين لترك السجده عامّاً لتركها مطلقاً ٢٧٥ ٠٠٠

وجوب السجدين للقيام في موضع القعود والقعود في موضع القيام ... ٢٧٥

وجوب سجدي السهو لكلّ زياده و نقصان ... ٢٨٠

نقل كلام السيد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه ... ٢٨٦

وجوبهما لكلّ زياده ونقيصه هل يعمّ الواجب والمندوب أو يختصّ بالواجب؟ ... ٢٩٠

وجوب السجدين بالشكّ في زياده شيء و نقصانه ... ٢٩١

ذكر القولين في وجوب السجده للشكّ في الزيادة والنقصان ... ٣٠٢

هل يجب السجدة بالشكّ في زياده السجده والركوع والنقص فيهما؟ ... ٣٠٥

هل يجب السجدة بالشكّ بين الثلاث والأربع؟ ... ٣٠٥

فهرست ها / ٣٠٧

١_ فهرست آيات قرآن ... ٣٠٩

٢_ فهرست احاديث ... ٣١٠

٣_ فهرست منابع تحقيق ... ٣١٥

٤_ فهرست تفصيلي مطالب ... ٣٢٨

ص: ٣٣٥

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى وفقنا لإحياء تصنيفات العلماء الأبرار

الملتقط من آثار الأئمة الأطهار عليهم السلام

فهرس منشورات مكتبه مسجد السيد حجّه الإسلام قدس سره :

- ١ _ مطالع الأنوار فى شرح شرائع الإسلام (٦ مجلد)
- ٢ _ تحفه الأبرار فى أحكام الصلاة و مسائلها (٢ مجلد)
- ٣ _ بيان المفآخر فى ترجمه حجّه الإسلام الشفتى (٢ مجلد)
- ٤ _ الإمامه فى إثبات الإمامه لأهل البيت عليهم السلام (١ مجلد)
- ٥ _ الرسائل الرجائيه فى أحوال رواه الأحاديث (١ مجلد)
- ٦ _ إقامه الحدود فى زمن الغيبه (١ مجلد)
- ٧ _ العصيريه فى أحكام الخمر والعصير (١ مجلد)
- ٨ _ كتاب الغيبه فى الإمام الثانى عشر القائم الحجّه عليه السلام (٢ مجلد)
- ٩ _ پرسش ها و پاسخ ها پيرامون عقائد شيخيه (١ مجلد)
- ١٠ _ منتخب الصحاح المستخرج من الصحيحين و ... (١ مجلد)
- ١١ _ الحليه اللامعه فى شرح البهجه المرضيه (٢ مجلد)
- ١٢ _ أربع رسائل فقهيه حول مسأله سلام النافله (١ مجلد)

ص: ٣٣٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

